



گرمسار

(خوارری)

پیشینه تاریخی و اوضاع طبیعی و اقتصادی و اجتماعی شهرستان گرمسار

از:

نوش آذراسدی



بہا ۱۲۰ ریال

تهران

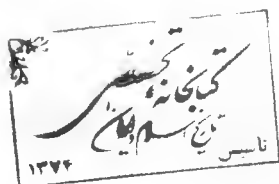
۱

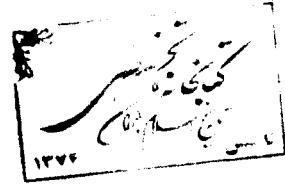
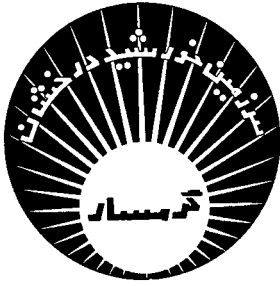
۳

۴



شاهنشاه آریامهر سند مالکیت یکی از روستائیان قریه محمد آباد
خالصه گرمسار را مرحمت میفرمایند





اسکی شد

کرمسار

(خوارری)

پیشینه تاریخی و اوضاع طبیعی و اقتصادی و اجتماعی شهرستان کرمسار

از:

نوش آذر اسدی

۶۷۴۷ ر ک ن

۴۶/۱/۹

چاپ این کتاب در هزار نسخه در چاپخانه بانک بازرگانی به پایان رسید

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

جهان را بلندی و پستی توئی
ندانم چه‌ای هرچه هستی توئی

پیشگفتار

شناسائی محیط جغرافیائی برای کلیه افراد بشر درخور اهمیت فراوانی است. همبستگی محیط مسکونی با زندگی اجتماعی انسان ایجاب میکند که عوامل مختلف تغییرات سطح کره خاکی مورد توجه خاص قرار گیرد. تأثیر این پدیده‌ها در زندگی انسانها امری است آشکار و همه درباره اثرات آن کم و بیش اطلاعی دارند.

بشر در طی میلیون‌ها سال زندگی خود برای ادامه حیات و استمرار بقای خویش و پیروزی بردشواریه‌های طبیعت و خنثی کردن اثرات نامطلوب آن با کمال سرسختی مبارزه نموده و در مقابل خشم طبیعت سرکش پایداری کرده و کوشیده در این نبرد بی‌پایان تا سرحد امکان در برابر حریف ایستادگی نشان دهد و در مقابل این انقلابات سدی پدید آورد.

اگرچه مقاومت و مبارزه انسان با پیروزی نهائی توأم نبوده، ولی اغلب شکست‌های او همراه با دلیری بوده نه زبونی و بیچارگی. این مبارزات سبب گردید که بشر در جهات مختلف زندگی خویش تجاربی فراوان بدست آورد و سپس آنها را بصورت دانشهای مختلف تنظیم و به‌جهانیان عرضه نماید و هرروز برای ایجاد دنیائی بهتر و زندگی مرفه‌تر قدمهایی مؤثر بردارد.

یکی از رشته‌های علوم، جغرافیا است که از پدیده‌های مختلف جوی‌وزندگی

انسانها بر روی زمین و تأثیر دو عامل طبیعت و انسان بر روی یکدیگر سخن میگوید . شك نیست آشنائی بدتلاشها و کوششهای گذشتگان در راه پیروزی بر طبیعت راهنمای مهمی برای نسل کنونی در راه این مبارزه پی گیر است و مطالعه . اوضاع و احوال گذشتگان درسی برای رسیدن به هدف و آرمان مشترك انسانها بشمار میرود . در خلال مطالعه این احوال ، رقابت های گذشتگان با یکدیگر و پیشدستی آنان برای از پای در آوردن حریف و فرو نشان دادن آتش هوی و هوس و کسب افتخارات فردی نیز آشکار میشود . و چه بسا تلاشهای انسانها برای بدست آوردن افتخارات ، موجب اکتشافات و اختراعات مهم نیز گردیده است .

علمی که از این کشمکشها و جنگ و ستیزها پرده برهیدارد تاریخ است البته شرح و بیان موضوع تاریخ و جغرافیا از بحث ما خارج و در این مقدمه کوتاه میسر و مقدور نیست . همچنین منابع و مأخذ برای پژوهش کنندگان در این راه و فوائد حاصله از مطالعه تاریخ و مطالب جغرافیائی نیز توسط قاضی محترم داد گستری آقای جواد میرسعیدی و بقلم شیوای ایشان در صفحات اول این کتاب کاملاً تشریح و بیان گردیده و راهنمای مفیدی برای دوستداران این علم و علاقه مندان می باشد . ضمن تشکر از زحمات و اظهار محبت ایشان مطالعه نوشته فوق را قبل از خواندن متن کتاب به خوانندگان گرامی توصیه می نماید .

علم تاریخ و جغرافیا با وجود قدمت خود هنوز هم مراحل مقدماتی را می پیماید و بسیاری از اسرار طبیعت و عوامل مهم تاریخی برای آدهی پوشیده و لاینحل مانده است . تا چندی پیش تنها مأخذ و مدرك برای جویندگان دانش و علمای جغرافیا و تاریخ کتبی بود که نویسندگان علوم مذکور در گذشته از خود بجای گذاشته بودند و با وجودی که سالیان دراز از طبع و نشر این گونه کتب میگذشت هنوز هم بواسطه عدم وجود منابع جدید ، صاحب نظران برای درك مطالب از اینگونه مأخذ استفاده مینمودند .

ترقیات علوم مذکور در یکی دو قرن اخیر سبب گردید که دامنه معلومات

درباره نقاط دورافتاده زمین و اطلاعات بشر درباره ساکنان سابق کره زمین روز بروز وسیع تر شود و همچنین پیشرفت های علمی در همین دوره باعث شد که توجه بیشتری برای درك مسائل جغرافیائی و تاریخی سرزمینهای باستانی و محیط های كوچك اجتماعی مبذول گردد .

علاقه نگارنده بهزاد گاهم سبب گردید که مطالبی در باب مسائل جغرافیائی این ناحیه جمع آوری کرده و کنفرانسی در سال ۱۳۳۴ شمسی در زمینه شناساندن شهرستان گرمسار برای دانشجویان ایراد، و سپس مطالب آن را بعنوان پایان نامه تحصیلی خود عرضه نمایم . تشویق و ترغیب عده ای از دوستان و همشهریان گرامی نیز مرا بر آن داشت که مجموعه فوق را با افزودن شرحی از وقایع تاریخی شهرستان گرمسار تکمیل نموده و تقدیم دوستداران علم و دانش نمایم .

روش تحقیق در این کتاب بر اساس مشاهده و مصاحبه با اشخاص و استفاده از اسناد و منابع تاریخی و جغرافیائی استوار بوده و اغلب قسمت های آن طبق مشاهدات نگارنده در محل تهیه گردیده است . گفته های اشخاص پس از تجزیه و تحلیل و مطابقت آن با اسناد موجود درج گردیده ، مطالب استخراج شده از منابع تاریخی و جغرافیائی نیز بصورت پراکنده از کتب مختلف جمع آوری شده و پس از تنظیم در بخشهای مربوطه گنجانده شده است .

برای نقشه شهری و شهرستان سعی شد از جدیدترین نقشه این منطقه یعنی نقشه چاپ مرکز آمار ایران استفاده شود و چون اصل نقشه شهری بمقیاس بزرگ ۱:۲۵۰۰ است و نقشه شهرستان نیز بصورت غیر قابل استفاده در کتاب تهیه شده ، لذا نقشه شهری بمقیاس ۱:۵۰۰ و نقشه شهرستان نیز از روی اصل آن توسط سرکارستوان یکم مهندس محمود نیتی ، با همکاری سرکارستوان یکم توپخانه حسن خالدی کپیه و تنظیم گردیده و در اختیار نگارنده قرار گرفت و بدینوسیله از لطف و همکاری ایشان سپاسگزاری می نماید .

نقشه های قدیمی مربوط به تاریخچه و راه های این منطقه نیز از نسخه فارسی

کتاب صورة الارض ابن حوقل از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران اقتباس شده است (منابع تاریخ و جغرافیای ایران) «۱».

آمار جمعیت کل شهرستان و جمعیت شهری و روستائی مربوط به آخرین سرشماری در سال ۱۳۴۵ است. برای آمار جمعیت دهات به علت عدم امکانات از آمار سال ۱۳۳۵ استفاده شده ولی در جدول آمار ضمیمه آخر کتاب صورت اسامی دهات و تعداد خانوار هرده به تفکیک درج شده است که برای بدست آوردن جمعیت تقریبی دهات میتوان تعداد خانوار هرده را در عدد پنج ضرب کرد^۱.

این مجموعه راهنمای مختصری است که پژوهندگان را در راه شناسائی یکی از شهرستانهای ایران یاری می نماید. تا کنون برای علاقه مندان جغرافیای این ناحیه وسیله شناسائی در محدوده های خاصی امکان پذیر بود و برای همشهریان ما بطور عموم میسر نبود تا باسانی با اوضاع جغرافیائی شهر و دیار خود آشنا شوند. اینجانب افتخار دارم که برای اولین بار توانسته ام با تهیه مطالب گوناگون جغرافیائی نخستین گام را برای تحقق بخشیدن این آرمان بردارم. امیدوارم که با نشر این کتاب بدوستان این دانش خدمت کوچکی نموده و در آینده نزدیک نیز توفیق یابم که قدم های تازه ای در این زمینه دارم.

البته نگارنده مدعی نیست که با نشر این کتاب کلیه زوایای تاریک محیط جغرافیائی و زندگی مردم این سامان را روشن ساخته است. چه آنکه با نبودن منابع دقیق جغرافیائی و تاریخی درباره این منطقه کوچک و اشکالات عدیده دیگر امکان این امر بسی دشوار می نماید. این کتاب با زبانی ساده نگارش یافته و سعی شده مطالب آن مستند و دقیق باشد تا هم مورد استفاده عموم طبقات قرار گیرد و هم اهل علم را راهنمای کوچکی باشد.

۱- طبق قرارداد متخصصین سرشماری تعداد متوسط افراد هر خانوار ۵ نفر در نظر گرفته شده و معمولاً برای محاسبه جمعیت تقریبی هر ناحیه تعداد خانوار آنرا در عدد ۴/۸ یا ۵ ضرب می نمایند.

در اینجا وظیفه خود میدانم از سروران گرامی و دوستان و علاقه‌مندانی که هر يك بنحوی اینجانب را در این راه یاری نموده‌اند سپاسگزاری نموده و توفیق آنان را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت نمایم .

بدیهی است این کتاب مانند هراثـر تحقیقی دیگر خالی از خطا و نقص نخواهد بود و به قول معروف آنچهـان است که توانسته‌ام، نه آنچهـان که خواسته‌ام . با عرض پوزش از خوانندگان محترم تقاضا دارد ضمن اینکه عیب و خطای این کتاب را بدیده عفو مینگرند ، اشتباهات آن را نیز یادآور شوند تا چنانچه توفیقی حاصل شد در تجدید چاپ در رفع نقائص آن اقدام گردد .

نوش آذر اسدی

تابستان ۱۳۴۶ شمسی

بهتر آن باشد، که رازدبران گفته آید، در حدیث دیگران

زبان فارسی با لهجه ها و آهنگی که دارد در ردیف شیرین ترین زبان های مردم دنیاست، چه آنکه دانشمندان قسمتی از نکته سنجی و نغز گوئی و غزلسرائی و ظرافت روحی ایرانیان را از پرتو اصالت و روانی و شیرینی همین زبان فارسی میدانند - با اینحال عده ای از زبان شناسان و مستشرقین این صفات را ندیده گرفته و برعکس گفته اند که زبان پارسی در طریق مجامله و چرب زبانی و خوشآمدگوئی بتدریج شیرینی خود را از دست داده است. البته در آثار این قبیل زبان شناسان و خارجیان استدلال و مطالعات کافی دیده نشده، ولی آنچه که موجب پیدایش چنین تصورات و توهمی گردیده این است که عده ای نتوانسته و یا نخواسته اند گفتار خود را با کردارشان همپایه نمایند و بعضی از کتاب نویسان و پاسداران زبان فصیح پارسی در سطح سخنان ظاهراً شیرین و گهربار خود اثری ارزنده و کاری شایسته و با حقیقت ارائه نداده اند - و این خود بهانه ای بدست منتقدین یا بهانه جویان داده است.

بدیهی است اگر ما بتوانیم در راه کسب دانش و کشف حقیقت و یا پرآمون فضیلت و تقوی همینکه سخنی گفتیم بلافاصله قدمی برداریم و به سخنان خود جامه عمل بپوشانیم، آنوقت است که نظر خارجیان و قضاوت عموم در باره ما عادلانه خواهد شد و **عمل ما نیز پشتوانه ای برای زبان فارسی خواهد بود**. این کتاب که از نظر خوانندگان محترم میگذرد قبل از چاپ بنا با اجازه مؤلف مورد مطالعه قرار گرفت و از مطالب سودمند آن اطلاعات کافی تحصیل گردید، با وجودی که در علم تاریخ و جغرافیا تخصص ندارم و با زبان و اصطلاحات این رشته از دانش اجتماعی بیگانه هستم، معذالك در مقام مقایسه و با توجه بامکانات زمان و مکان تشخیص دادم که این اثر سودمند در حدود خود بسیار ارزنده و قابل استفاده میباشد. نویسنده محترم از ذوق و همت و دانش خود و از ضرورت زمان و احتیاج مردم الهام و مدد گرفته و کوشیده است که در این کار گفتار و کردار خود را در یک سطح عالی قرار دهد تا حرف و عمل هردو پایایی هم باشند و حتی در یک مورد هم حاضر نشده که ادعائی بکند و ثابت نکرده از آن درگذرد و در واقع نیتش این بوده که ادعا و تعارف و عکس و شرح حال و قصه پردازی را کنار بگذارد و فقط به کشف حقیقت بپردازد، این حقیقت جوئی و بی پیرایگی موجب شوق من در

نوشتن این مقدمه گردید . بنابراین مراد از نوشتن این چندسطر اظهار نویسندگی نیست بلکه بروزاین اشتیاق و ابراز ذوق حقیقت طلبی است .

به عبارت دیگر هدف من در این مقدمه اینست که شمه ای در باب اهمیت کتاب تاریخ و جغرافیای گرمساریان کنم و رنج و کوششی را که نویسنده در این راه متحمل شده و همچنین فوایدی را که این کتاب میتواند برای مردم گرمسار و دوستداران تحقیق و مطالعه در برداشته باشد تا اندازه ای مورد بررسی قرار دهم .

ضمناً چون ما تا حدودی تحت تأثیر تعالیم و سنت های اسلامی قرار داریم و با فرهنگ و آداب ایرانی و شرقی بزرگ شده ایم تصور نمیکنم مصداق این شعر که میگوید :

مرد باید که گیرد اندر گوش ورنه نوشته است پند بر دیوار

قرار گرفته باشیم ، و برعکس معتقدیم هیچگاه پند و نصیحتی که بر دیوار نوشته شده باشد و یا مطالب کتابی که نویسنده آن ناشناخته باشد در ما اثر نمیگذارد ، مگر آنکه شخصاً بدانیم و عیناً ببینیم که آن شخص ناصح و خیراندیش و آن عالم و کتاب نویس وجدانی سالم و مغزی متفکر و هدفی عالی و انسانی دارد - مثلاً مودنی که بالای مناره اذان میگوید می-خواهیم که او برای ما بلال حبشی باشد، اگر چنین بود، ره به مسجد میسپاریم و گرنه ترجیح میدهم که نماز را در گوشه خانه خود بخوانیم .

علیهذا چون ذوق و روح ما بر این سیاق است بهتر آن دیدم که ابتدا نویسنده کتاب تاریخ و جغرافیای گرمسار را بایک روش تحلیلی و با همان عوامل محیطی و شرایط تکوینی و انگیزه های روحی و ذوقی که سبب تألیف این کتاب شده معرفی کرده و در نظر بیاوریم تا شاید که از این رهگذر توجه و ایمان و معیار مشخصی در مطالعه و تعیین ارزش کتاب برای خود و خوانندگان عزیز فراهم گردد .

خانواده تشکیل میشود از پدر و مادر و فرزند . اگر شماره فرزندان خانواده به سه یا بیشتر از سه برسد هیچیک از آنها کاملاً شبیه همدیگر نمی شوند . در خصوصیات اخلاقی و ذوقی و درك و اندیشه باهم تفاوت هایی دارند . بهر حال اثر محیط و مراحل تکوینی در وجود هر يك از آنها مایه ای میسازد که کم کم خمیره آنها می شود .

فی المثل فرزند ارشد خانواده روحیه قبول مسئولیت و مدیریت بیشتری پیدا میکند در حالی که فرزند یا فرزندان وسط توانائیشان در سازش و همکاری قابل ملاحظه است ، زیرا از طرفی مجبورند با برادران یا خواهران بزرگتر از خود بسازند و از طرف دیگر میدانند که اگر کوچکترها را از خود بیازارند تنبیه می شوند . ولی پس از آنها فرزند کوچک خانواده چه پسر باشد و چه دختر « که در اینجا منظور ما پسر کوچک خانواده است » تحت تأثیر عوامل

مختلفی که مهمتر از همه آنها رفتار دوستانه و ملایم و گاهی هم نامالایم بزرگترها و کشش و کوشش او در برابر این رفتار و حمایت و مراقبت پدر و مادر و گاهی هم بی‌مهری و امر و نهی آنها و بالاخره کوچکی او و بزرگی دیگران و سایر شرایط و ملاحظات دیگر شخصیت قابل‌مطالعه‌ای پیدا میکنند که سرنوشت و آینده‌اش بهمین عوامل بستگی دارد .

از مجموع نظریات علمای تربیتی از جمله **ژان ژاک روسو** و **جان دیوئی** و **مودیس** - **دوبس** این نتیجه حاصل گردیده که دنیای پسر كوچك خانواده دنیای تلاش و کوشش و دنیای آرزوهاست .

یکی از آرزوهای پسر كوچك خانواده این است که زودتر بزرگ بشود تا امنیت و آزادی بیشتری بدست آورد. دومین آرزوی او این است که بتواند با شیرین زبانی و قصه پردازی و حرکات ظریف و ابتکارات جالب و همچنین با اقدام بکارهایی که در شأن بزرگترهاست و طرح سؤالاتی که غالباً بر رؤیاهای شیرین و فلسفه کودکانه شباهت دارند خود را مورد توجه و تحسین بزرگترها قرار بدهد و بالا اقل نظر محبت و ملاحظه آنها و حمایت پدر و مادر را بسوی خود جلب نماید . طبعاً برای رسیدن باین هدف تلاش و کوشش او زیر فرمان این حالات و غرائز قرار میگیرند :

۱- خلق و ابداع

۲- تقلید

۳- جلوه های حیات

۴- بزرگی و زیبایی

توضیح بیشتر و آوردن شاهد مثالهایی در تشریح غرائز چهارگانه فوق خود بحث مفصلی دارد که در این مقدمه نمی‌گنجد ولی عرایض بعدی تا حدودی ممکن است اصول فوق را روشن نماید .

فرزند كوچكتر با يك چنین مختصات روحی و جسمی بزرگ میشود و كم كم بمرحله کمال و سنین بالاتر میرسد در این مرحله نیز دنیای او غیراز دنیای دیگران است یعنی دنیائی که دیگر آرزوهایش کودکانه نیست اندیشه‌ها منطقی‌تر و تلاش و کوشش‌ها پی‌گیرتر و کنج‌گاوینها عمیق‌تر شده است .

همه این خصوصیات بچنین انسانی در مرحله کمال حالتی آرام و تفکر آمیز میدهند تا ببیندیشد چگونه نقش شخصیت او میتواند در سیر تحول و تکامل تاریخ اجتماع و خانواده و شهر و کشورش مؤثر و مفید واقع گردد همین اشخاص هستند که بالاخره تاریخ را بوجود می‌آورند و یا همراه و در مسیر تاریخ بجلو می‌روند و حالا ملاحظه میفرمائید ، آقای نوش آذر اسدی که پسر كوچك خانواده و مشمول همان شرایطی که در بالا گفتیم هستند

تاریخ را بوجود آورده اند .

بنده با استفاده و نتیجه گیری از این مقدمه که اساسی يك روش تحلیلی بود و با توجه بسابقه آشنائی و ملاحظه آثار ذوق و تفکر در سیمای ایشان و با اعتماد بگفته همکاران شان و از همه مهمتر با دیدن و خواندن کتاب حاضر چنین استنباط کردم که تألیف کتاب تاریخ و جغرافیای گرمسار از ناحیه این دبیر محترم بر اساس همان انگیزه های روحی و علائق محلی و خانوادگی و ابتکارات جالبشان بوده که به کیفیت و چگونگی پیدایش آنها اشاره شد و با استناد بقوانین روانشناسی تربیتی و روش تجربه و مشاهده گفتم که این عوامل مساعد از دوران کودکی و نوجوانی در وجودشان تعبیه شده بوده است و چون همه ی این محرکات با اصالت و ذوق شخصی توأم میباشند و با تقلید از بزرگان علم و دانش و مورخین و منتبعین بزرگ کار خود را پایان رسانیده و قطعاً برای فرهنگیان و خوانندگان و مردم گرمسار اعتماد و شوق مطالعه بوجود می آورد .

ممکن است گفته شود که برای يك دبیر لیسانسیه نوشتن کتابی در رشته تخصصی آنها مربوط بشهر و زادگاه خودش کاری نیست که چندان مهم باشد البته این گفته کاملاً صحیح است، چه آنکه اعتقاد و انتظار جامعه این است که دبیر و آموزگار روحانیتی داشته باشد و به تألیف و تصنیف هم توانا باشد ولی در مورد نویسنده این کتاب باید انصاف بدهیم و اهمیت کار انجام شده اش را از نظر دور نداریم . زیرا نوشتن کتابی که موضوع آن سابقه تاریخی و خصوصیات جغرافیائی منطقه ای مثل گرمسار باشد کاریست بسیار مشکل ، زیرا در این خطه و بطور کلی در مناطق کویر ایران خاک و پدیده های روی زمین وضع ثابتی ندارند سیل و طوفان و بادهای شنی در هر دوره از زمان نه تنها همه گونه اثرات و بقایای حیات و آثار تاریخی را از بین برده و یا محو و پنهان نموده اند بلکه شکل و قیافه طبیعت را نیز متصرف شده اند ، آسمان و زمین که با همه پدیده های موجود سر لطف و مهربانی دارند و با آنها گل می باشند و شب نمیدهند و نسیم مطبوع میوزند در کویر مرکزی ایران جز خشم چیزی بهمراه نمی آورند قبول بفرمائید که اگر طاق کسری و بیستون و ستونهای سنگی تخت جمشید و حتی اهرام فراغت مه - ر در اینجا بودند اکنون در جای خود قرار نداشتند و اگر این آسمان صاف و کوكب های درخشان شب وافق باز و بیکران روز نبود دیگر چه بود که بآن دل ببندیم .

مگر نه این است که در اوراق کتب جغرافیای طبیعی و اقتصادی و صنعتی و انسانی دائم بر میخوریم با انواع سنگ ها و فسیل ها و گیاهان و جانوران و معادن و راهها و بالاخره بهنرها و صنایع و تلاش و کوشش انسانها در مهار کردن طبیعت !، آیا واقعا شما این عوامل و این موجودات را بطور کامل و مفصل در اینجا می بینید ؟ مسلماً خیر ، در حالیکه در

سایر نقاط ایران عوامل جغرافیائی هریک در جای خود ثابت و مشخص هستند. کسی که باوضاع طبیعی گرمسار وارد است میداند که جمع آوری خصوصیات طبیعی و انعکاس آنها در اوراق کتاب کاریست بس مشکل و نویسنده باید باسراخن زمین را بشکافد و با ذره بین آنها را ببیند تا بدینوسیله معرفتی تحصیل نماید ولی بهر حال این مشکلات تا حدودی در این کتاب حل شده است .

ناگفته نماند که اوضاع جغرافیائی گرمسار نسبت باآثار تاریخی و یادگارهای جوامع گذشته آن از نظر ارزش علمی و بررسی های تحقیقی قابل مقایسه نیستند ، زیرا هرچه باشد بازهم در روی پوسته جامد این سرزمین چند نوع سنگ یافت میشود ، آب و گیاهان مختلف فراوان است ، انواع حیوانات و پرندگان و قطعاتی از فسیل و سنگهای معدنی و چند نمونه از هنرها و صنایع ابتدائی نیز وجود دارد .

اینها اگر برای نویسنده کتاب جغرافیا بمنزله سفره رنگین و آبرومندی نباشند لاقلاً برای او نعمت خدا و کفش کهنه صحرائی بحساب می آیند .

ولی نویسنده تاریخ آنهم تاریخی که مستند و مفید و آموزنده و مبتنی بر اصول تحول و تکامل اجتماعی باشد و رنگ قصه و افسانه و داستان و شرح حال نویسی نداشته باشد حتماً باید بمنابع تاریخی توجه و استناد نماید بویژه نویسنده تاریخ محلی مجبور است کاوش و تحقیق خود را از روی آنها شروع نماید و بالاخره آنها را مثل ستون هایی در زیر بنای تاریخ خود بکاربرد .

مادر اینجا بشرح مختصری از منابع تاریخی میپردازیم و آنها را بمناسبت ارزش و معیار و کیفیتی که دارند به دسته تقسیم مینمایم .

دسته اول - نشانه ها و یادگارهایی نظیر : قصه ها ، افسانه ها ،

داستان ها - مردم هر محل برای خود قصه ها و افسانه ها و ضرب المثل هایی داشته اند که امروز جزئی از فرهنگ و ادبیات آنها محسوب میشود . اینها همان پندار و اندیشه های مذهبی و گفتار ذوقی آنان بوده که کم کم با تاریخ همان مردم مخلوط شده است همینطور است داستان های حماسی و پهلوانی و ادبی که سرایندگان آنها با خلق قهرمانان تاریخی آثاری زنده از خود بیادگار گذارده اند .

شاهنامه فردوسی بهترین نمونه آنهاست که نویسنده این کتاب بقسمتی از آنها اشاره نموده و اسناد جالبی مربوط بسابقه خوار فراهم کرده است .

۲- آداب و رسوم که عبارتند از تکرار اعمال و حرکات و رفتار و حالاتی که هریک از آنها مبتنی بر عقاید ملی و نوع کار و سیستم اجتماعی بوده اند ، و در گذشته مردم آنها رادر روابط خود با یکدیگر و هنگام انجام مراسم ملی و اجتماعی و یا در برابر حوادث و نیروهای

ناشناخته طبیعت بکار میبرده‌اند. تکرار این اعمال بتدریج روی اعضاء و وجود آنها اثر میگذاشته، و عادتاً از نسلی به نسل دیگر میرسیده و چون با زمان پیش آمده‌اند از این جهت یادگارهای تاریخی هستند.

۳- لهجه های محلی که فرهنگ و تمدن و موارث انسانی بوسیله آنها زبان بزبان گشته و شاید عمر هر یک از آنها بیش از صدها سال باشد و اینها خود حافظ و نگهبان تاریخ مردم هر محلی میباشند.

۴- لباس های محلی بیش از عوامل دیگر بشناسائی تاریخ کمک میکنند زیرا که شکل و قیافه مردمی را از اعصار و قرون به همراه میآورند و روبروی ما قرار میدهند. لباس عشایر ایران از کرد و لر و بلوچ گرفته تا گیلانی و ترکمن برای نویسنده تاریخ ارزش فوق العاده دارند.

۵- نژاد که عبارتست از مجموع خصوصیات و استعداد و مشخصات طبیعی و موروثی که هر فرد با خود بدنیا آورده و بدیگری منتقل میکند. در باب نژاد و توارث گفتگو خیلی زیاد است. عقاید مذهبی به نژاد و توارث اعتناء زیادی نکرده و برعکس مکتب های سیاسی نژاد را بمنزله ظروفی میدانند که میتوانند مقداری از مقاصد سیاسی را در خود جا بدهند بهر حال از نظر تاریخ نویس توجه به نژاد خیلی اهمیت دارد بخصوص استخوانهای بدست آمده از انسانهای گذشته و ابزار و ادوات اولیه از جمله مسائل مهمی است که علمای تاریخ بآنها توجه دارند.

دسته دوم - اسناد تاریخی هستند و عبارتند از :

۱- کتیبه ها: از زمان پیدایش خط، انسان توانسته خصوصیات زمان و آرزوی های خود را در روی سنگ یا فلزات قیمتی پیادگار بگذارد. این گریزه یادگار نویسی در آندوره ها خیلی شدیدتر بوده ولی هنرمندان و خط نویسان فقط بنوشتن فرامین و یادگار سلاطین و بزرگان مذهبی میپرداختند و تا بحال در خرابه ها و حفريات باستانی از این کتیبه ها فراوان بدست آمده که درموزه ها و دانشکده های جهان مورد استفاده و تحقیق قرار دارند، مشکل خواندن و ترجمه این کتیبه ها بوسیله عده ای از زبان شناسان عالم حل شده و بهترین اسناد تاریخی بحساب می آیند.

۲- مجسمه ها : بدون تردید مجسمه سازی و پیکرتراشی پیش از پیدایش خط معمول بوده و قطعاً پیش از پیدایش ادیان و اعتقاد بخدای واحد اشیاء و موجوداتی را مردم می - پرستیدند و آنها را نشانه رأفت و حمایت و برکت میدانستند وجود این مقدرات در زندگی آنها لازم بوده بهمین جهت مجسمه ساز با ساختن پیکره آنها و قراردادن در روبروی مردم هنر مجسمه سازی را وارد زندگی نموده است و از این مجسمه ها آنچه که فلزی و سنگی بوده اند هنوز پا بر جا هستند و سبیل عقاید مردم کهن و مبداء تحولات فکری و فلسفی بشمار می آیند.

۳- آثار نقاشی : نقاشی از هنرهای بسیار قدیم و همزمان پیدایش خط است و سابقه‌ای تاریخی دارد. انسانهای ماقبل تاریخ در برابر زیبایی‌ها و عوامل گوناگون طبیعت که قرار می‌گرفتند گاهی بهت زده و زمانی کنجکاوانه علاقمند بودند که اسرار خلقت برایشان روشن شود. نه تنها کشف اسرار برای آنها مشکل بوده، بلکه در برابر آنهمه عظمت جهان هستی خود را کوچک میدیدند و دستخوش ترس و وحشت میشدند شما میدانید چیزی که موجب تحقیر بشود انسان را فطرتاً بمقابله برمی‌انگیزد و درصدد تحقیر و کوچک نمودن طرف برمی‌آید. بدیهی است کوچک نمودن صحنه‌ها و عوامل طبیعت و حتی جانوران بزرگ و درنده جز بدست نقاش آنها در زمینه‌های کوچکتر امکان نداشته. درواقع خط‌ها و سایه روشن‌ها در نقاشی حربه آنها بوده است. طبیعت و خطرات آن باین وسیله کوچک و ناچیز میشده و این خود نوعی پروزی بوده است که انسانهای اولیه کودکانه بآن خوشحال میشدند بهمین مناسبت هنر نقاشی از ابتدا وارد زندگی شده و دلنشین همه بوده است و شک نیست اینهمه سبک‌های نقاشی معمول و رایج که داریم مادر همه آنها همان غریزه تسلط بر قدرت و بزرگی طبیعت بوده است. نقاش امروز هم همین روحیه را دارد بعلاوه او خود را صانع و آفریننده طبیعت هم میداند.

بهر حال نقاشی نشانه هائیکه از فکر و اندیشه و آرزوهای مردم گذشته و بایک نگاه سطحی در نقاشی ظریف مجسمه‌های تخت جمشید - باغ‌های پرگل ایران قدیم - ارا به‌های فراغه مصر - سلاح‌های سر بازان رومی و خیلی از یادگار گذشتگان را می‌بینیم.

۴- مسکوکات : قبل از رواج پول داد و ستد بصورت کالا بکالا انجام میشده مثلاً خریدار گندم بفروشنده ماهی یا گوسفند میداده و فروشنده میوه در عوض پارچه و لباس دریافت میکرده است. تا اینکه کم‌کم پول رایج میشود و در داد و ستد نقش واسطه را پیدا میکند، یعنی ارزش هر کالا را حساب میکردند و با توجه بواحد پول روی آن قیمت می‌گذاشتند و در اینصورت هر نوع معامله بواسطه پول آسان میشده. پول ابتدا بصورت سکه از فلزات قیمتی و حلقه‌های ازمس بوده و بعداً نام صاحبان قدرت بر آنها حک شده که در واقع پشتوانه مسکوکات بوده است. تا بحال در حفاریات باستان شناسی و اماکن متروکه از این سکه‌ها فراوان بدست آمده و هر يك از آنها با نام و نشان و علامت و احتمالاً عکسی که از سلاطین و خلفای اسلامی و امرای محلی دارند معرف ادوار مختلف تاریخ کشورمان میباشد.

دسته سوم از منابع تاریخی عوامل انسانی و معنوی هستند بشرح زیر :

۱- پادشاهان ایران - موبدان مذهب زرتشت - خلفای اسلامی - امرای

محلی. مادر قسمت کتیبه‌ها اشاره کردیم که هنرمندان و خط‌نویسان در خدمت بزرگان بوده‌اند چه آنکه تهیه لوحه و نوشتن خط در روی سنگها و فلزات قیمتی مستلزم هزینه گزاف بوده

و افراد عادی نمیتوانستند چنین یادگارهایی از خود باقی بگذارند بنابراین از وجود سلاطین قصرها و شهرهای بزرگ و از موبدان دین زرتشت معابد و آتشکده‌ها و از خلفا و بزرگان اسلامی لوحه‌های کاشی و مساجد و از امرای محلی قلعه‌ها و حصارها بوجود آمده است. این آثار به علت دوام و بقای خود از گذشته‌ها و از سبک معماری و هنر سازنده آنها و بالاخره از اعتبار و نفوذ و نام و نشان صاحبانشان خبر میدهند و اسناد معتبری هستند و اگر این آثار از رزنده برجای نمانده بود امروز علم تاریخ نمیتوانست از قید و بند و نفوذ افسانه‌ها و خیال بافی‌ها برکنار باشد.

۲- شعرا و دانشمندان: در شرح حال مشاهیر علم و ادب کشورمان گاهی برمیخوریم به کشمکش و ادعای مردم دوناخیه یا دوکشور بر سر یک فرد برجسته و مشهور که هر یک از آن جماعت خواسته اند سرزمین خود را زادگاه او بدانند و نسبت با ثبات و تعلق آن دانشمند به ملت خویش کوشش دارند. هنوز بر سر انتساب و ملیت رودکی شاعر دوره سامانیان دوکشور ایران و شوروی اختلاف نظر دارند، شهر بلخ زادگاه رودکی امروز جزء ترکمنستان روسیه است ولی در آن زمان یکی از شهرهای ایران بوده است. نظامی گنجوی شاعر گرانمایه راعده‌ای فراوانی و همدانی و بعضی اوزا آذربایجانی میدانند و حال آنکه شوروی او را از گنجه و از آن خود میدانند.

همین اختلاف در مورد شاعر بلند پایه ما، مولوی و خیلی از بزرگان و مشاهیر دیگر وجود دارد. اینها نشانه آنست که مردم بخصوص مردم قدیم می‌خواستند که به محل خود با وجود چنین افرادی رونق بدهند و طبعاً عوامل دیگر شهرت و آبادانی را تحت الشعاع آنها میدانستند و قطعاً همینطور بوده زیرا اگر شما به طوس بروید می‌بینید که خرابه‌های آن شهر زیر تازیانه باد و باران و خیش کشاورزان قرار دارد ولی نام طوس با نام فردوسی آباد و سر بلند است. - از شهر بسطام کوره دهی می‌بینیم ولی بایزید بسطامی هنوز با آسمان و زمین آنجا نور می‌باشد. میرزا تقی خان امیر کبیر در راه اصلاح طلبی و مبارزه با رشوه خواری کشته شد ولی فراوان و زادگاه او هزاوه هرگز نمیمیرند. - نیشابور آن وسعت و جمعیت قدیم را ندارد ولی نامش با نام خیام بلند آوازه گشته و از وجود باباطاهر عریان به همدان سرد و یخ زده هنوز گرمی حقیقت میرسد.

بهر حال ممکن است خانه آنها و شهر و دیارشان بهم ریخته باشد ولی آوازه آنها هنوز در فضا طنین انداز است و نویسنده تاریخ میتواند این طنین را از صفحات کتاب نظم و نثرشان بشنود و در صفحات کتاب خود ضبط نماید.

۳- کتب تاریخی: در این مورد احتیاج به توضیح نیست زیرا نویسنده هر نوع تاریخی میبایستی به کتب تاریخی مراجعه نماید و در واقع او مثل طفل نوزاد است که اول بار از پستان

مادرکسب روزی مینماید و غذای خود را از او میگیرد .

۴- سیاحتنامه ها و سفرنامه ها : کشور ایران شاید بیش از ممالک دیگر جهان حوادث و اتفاقات سیاسی و نظامی و اجتماعی بخود دیده باشد ، با اینحال کمتر دیده شده که این وقایع از طرف ایرانیان ثبت و نگهداری شده باشد و در اینکار اهمال و مسامحه زیادی بنظر میرسد ، ما علل این تسامح را باید از زبان محققین و جامعه شناسان بشنویم و چون در اینجا فرصت تشریح و بحث آنها نیست فقط بذکر این نکته اکتفاء می شود که وقایع تاریخی ایران همیشه بوسیله سیاحان و افراد بیگانه ثبت گردیده و این کار در مقابل يك حسن که همان ثبت و حفظ و نگهداری پیش آمده ها و رویداده ها باشد این معایب را در بر گرفته که اقدام آنها کاملاً با حقیقت وفق نمیدهد ، آنها که وقایع نگار سیاسی و نظامی بوده اند مثل گزنون اول حیثیت کشور خود را در نظر می گرفته اند بعد ثبت يك واقعه را ، همینطور سایر سیاحان و جهان گردان که با چند روز اقامت یا دسره راه و مسافرت مشاهدات خود را یادداشت می کرده اند . اکنون مدتهاست که آثار همان سیاحان بایران برگشته و ترجمه شده و امروز یکی از منابع مهم و مؤثر تاریخی ما بحساب می آید ، و اینها اگر مصداق این شعر که میگوید :

غریبی گرت ماست پیش آورد دو پیمانه آبست و يك چمچه دوغ

نباشند لااقل يك ماست بی مزه و کم مایه ای هستند . با اینحال از دوره رنسانس باین- طرف سیاحانی که بایران آمده اند یادداشت و تحقیقاتشان بیشتر با حقیقت وفق میدهد و اکثر آنها منبع اطلاعات جامع دینی و سیاسی و اجتماعی و تاریخی بشمار میروند ولی چون در کتابخانه های دنیا پراکنده هستند مراجعه بآنها مشکل است و اخیراً که کتابخانه ای بنام کتابخانه پهلوی تأسیس یافته با اعتبارات کافی و مترجمین و محققین ورزیده ای که دارد امید می رود این یادداشت های پراکنده بایران آمده و در این کتابخانه جمع آوری شود .

مواردی که در سه قسمت تحت عنوان منابع تاریخی نام بردم آنها ئی هستند که بیاد داشت و البته منابع دیگری هم وجود دارد که میبایستی مستقیماً بخود مردم مراجعه کرد و در دین و آئین و مشخصات فردی و اجتماعی آنها جستجو نمود و بقیه را نیز از کتابها و صاحبان علم و دانش تحصیل کرد .

من فقط منظورم از ذکر این منابع این بود که بگویم دوره قصه پردازی و نوشتن کتب بی پایه و بی مایه گذشته است و زبان شیرین پارسی از این تاروپود پوسیده آزادگشته و در جهان امروز علم تاریخ آنهم تاریخ محلی اساس و پایه اش بر استفاده از این منابع قرار دارد همچنانکه علم جغرافیا بر روی عواملی که قبلاً بآنها اشاره شد قرار دارد .

شك نیست قسمتی از عوامل جغرافیائی و منابع تاریخی که بآنها اشاره نمودیم اکنون بطور کامل یا بصورت پراکنده در منطقه **خوار** وجود دارد و نشانه های قسمتی دیگر از منابع

مذكور هنوز كاملاً محو نشده و اثر آنها بنظر ميرسد . و اما نسبت به بقيه آنها كه قديمي تر و در اثر بادهای تند و طوفان و زلزله و سيلهای شديد و خاك مرطوب كوير محو شده و يا اشيائي كه قبلاً بدست آمده و از محل خارج نموده اند و همچنين آثار و يادگارهای ديگري كه به مقتضای نوع و كيفيتشان در جاهائی مثل موزه ها و كتابخانه ها از آنها نگهداری می شود نويستنده مجبور شده بهمه آنها مراجعه ، اطلاعات و مدارك لازم و مربوط را تهيه و در صحت و سقم آنها بررسی و دقت نمايد و بعد آن اسناد و مدارك را در محل پياده نموده و با در نظر گرفتن حدود و مشخصات طبيعي و زوايا و نقاط اتكاء و بالاخره ملاحظه زمین و جنس و تركيبات خاك زمينه اصلی آنها را پيدا و معلوم نمايد و اين خود كار بست بسيار مشكل و همان مطلبي است كه در ابتدای اين مقدمه ياد آور شدم كه در اين كتاب گفتار و كردار نويستنده همپايه هم هستند و حرف و عمل پا پيای هم آمده اند و واقعاً در اين راه سالها عمر صرف شده تا ذوق و رنج نويستنده درهم در آميخته و كتاب حاضر را پديد آورده است .

دلائل و قرائن زيادی حكایت دارد ، از اينكه در ادوار مختلف تاريخ منطقه **خوار** مركز جمعيت و محل برخورد و تماس طوايفی با نژاد و مسلك های گوناگون بوده است ، تشكيلات زندگی مردم بر اصول دام داری و پرورش اسب و صيد شكار در سطح زمین های كشاورزی قرار ميگرفته و در شهرها صنايع با تمدن و سنت های مختلف هم آهنگی داشته و بدینجهت ، خوار از جمله نقاطی بوده كه مردمش حالت سكوت و آرامش و يكنواختی و عقب ماندگی بخود نيميدیده و جنبش و تحركی داشته اند ، زيرا فرهنگ مردم بومی دائم با تمدن مردمی كه غالباً از اين حدود ميگذشتند و يا كوچانیده و تبعيد ميشده اند در حال آميزش بوده است .

موقعيت جغرافيايي خوار يکی از دلائل روشنی است كه اين سرزمين در واقع بمنزله پل يا چهارراه شرق و غرب و شمال و جنوب ايران بوده است ، كاروانها و بازرگانان و سپاهيان ضمن عبور ، آداب و رسوم و افكار و عقايد و تمدن خود را در بين مردم بجا ميگذاشته و فرهنگ اين مردم را همراه ميبردند و هم اينها بودند كه علم و تمدن را در قديم از نقطه ای به نقطه ديگر عالم ميرسانيدند .

نويستنده محترم اين كتاب ضمن تحقيق روشن نموده كه اسكندر مقدوني و سپاهيانش از اين محل گذشته و بعد از آنها سلوکی ها در حدود سر دره اقدام بايجاد شهری نموده اند كه سالها آباد و دائر بوده و بعداً بر اثر سيل يا زلزله ويران شده و اکنون تپه غول آباد و آثاری ديگر يادگار آن شهر بزرگ ميباشد و اين خود نمونه روشنی است كه خوار حتی از فرهنگ و تمدن يونان باستان هم بر خوار بوده است .

آب چشمه سارها كه فعلاً خشكیده اند و رودخانه حبله رود دليل ديگري بر استقرار

جمعیت و آبادانی این منطقه میباشد. حکماء قدیم هر يك درباره درك حقيقت عالم آفرینش بآراء و فرضیه هائی متكى بودند ولی رائی كه در قرن ۶ قبل از میلاد مسیح از طرف تالس ملطی حكیم بلند پایه یونان داده شد نقض نشده وهنوزمورد تأیید میباشد و حكمت اسلامی هم بآن صحنه گذاشته است. اوآب را مادة المواد ومایه حقیقی موجودات میدانست، بهمین مناسبت است كه اثر كهن ترین اجتماعات بشری و باستانی ترین تمدنها در سواحل دریاها و رودخانه ها و در كنار چشمه سارها بدست آمده وكاملاً قابل قبول است كه گفته شود سرزمین خوار با وجود چشمه سارها وآب گوارای رودخانه یکی از مراکز استقرار جمعیت وفرهنگ و تمدنی باستانی بشمار میرود.

دلیل دیگری كه آن را كخش روحی و پیوند عاطفی انسان بآب و خاك می-

توان نامید، این است كه دشت كویر گرمسار با همه سختی و شوری باز هم بخاطر افق باز و خورشید تابان از قدیم برای زندگی میدانی وسیع و بلا معارض بوده است. مردمان بادیه وصحرانشینان باین دشت بیکران و مراتع و چشمه سارها عشق میورزیدند. گویی كه آسمان صاف و نیلگون قلب آنان را از طیش و اضطراب زندگی باز میداشته، و در افق های دور و بیکران طلوع و غروب خورشید به بهترین وجهی نشان داده میشده، و بر خلاف مناطق كوهستانی كه مردمش بی حوصله و اندك بین و شتابان وزود گذرند، دشت كویر ب مردم طبع شكیبا ئی و وسعت فكر و اندیشه های ظریف نوع دوستی میداده است. مردم كوكب های درخشان شبهای كویر را ستاره اقبال خود میدانسته و در گرد نقره ای مهتاب اندیشه های خداشناسی و دانش فلکی و فلسفه آفرینش می یافتند در حقیقت شبهای كویر بیش از همه ی زیبا ئیها برای انسان خیال انگیز و الهام بخش بوده است. آنها تصور نمیکرده اند كه در نیمه های شب آسمان با همه جلال و زیبائی اش كم كم بافق نزدیک میشود و برپیشانی كوهها و زلف درخشان آرام بوسه میزند و بعد در بستر زمین بخواب میرود. شب زنده داران بادیه و رهگذران شب های كویر از این عشق شبانه طبیعت و مشاهده صبح طلایی آن سرمست می- شدند و بی اختیار بمدح و تحسین میپرداختند. اینکه عرب بادیه بفصاحت سخن گفته و بطافت شعر سروده است و در نظم و نثر شاعران و نویسندگان مناطق شرق و جنوب و كویر مرکزی ایران جذبه و شوق و شیدائی و حقیقت بیشتری دید، میشود علتش را باید در کیفیت آسمان وزمین زادگاه وشهر و دیارشان جستجو كرد.

اتفاقاً تحقیقی كه نویسنده محترم درباره كلمه خوار نموده ومفهوم وجه تسمیه ای كه بر آن قائل شده مؤید آنست كه دشت كویر گرمسار از مزایای يك طبیعت زیبا كاملاً برخوردار و در جهان قدیم بالقب خورشید تابان مشهور بوده است.

بهر حال مواردی كه ذكر شد عوامل مؤثر و طبیعی و غیر قابل تردید در پیدایش جمعیت

و علاقه بزندگی و استقرار و دوام انسانها در این سرزمین بوده است و غیر از دلائل و قرائن فوق شواهد دیگری هم بقدمت تاریخی و فرهنگ و تمدن باستانی خوار گواهی میدهند که تحقیق درباره آنها فرصت کافی و وسائل علمی دقیق تری لازم دارد .

«نکاتی چند در باره فوائد جغرافیائی اینکتاب»

نظر باینکه ، اینکتاب تحت عنوان تاریخ و جغرافیای گرمسار برشته تحریر درآمده و بررسی عوامل جغرافیائی و تحقیقات تاریخی مورد نظر نویسنده قرار گرفته است ، لذا در باب تشریح فوائد این اثر بهتر آنست که توجه خوانندگان محترم را ابتدا بارزش و تأثیر رشته های مختلف جغرافیائی جاب نموده و سپس بفوائد جنبه های تاریخی آن بپردازیم . درین تعریف هائی که از علم جغرافیا شده این سه ممکن است از همه جامع تر و مربوط تر و مفیدتر باشند .

۱- جغرافیا علمی است که از رابطه زمین و انسان گفتگو میکند .

۲- جغرافیا در باب عوامل طبیعی و زمین و نسبت آن با اجرام فلکی و علاقه آنها با انسان و جانور و گیاه بحث میکند .

۳- جغرافیا ظرف زمان و تاریخ مکان است .

زمین شناسی و شناخت پدیده های طبیعی روی زمین از قدیم مطمح نظر انسان بوده است . هر نوع تحقیق و مشاهده و استدلال و هر نقشه و مقیاسی که در این زمینه بدست آمده مجموعاً اساس علم جغرافیای طبیعی را بوجود آورده است . بنابراین جغرافیای طبیعی از سایر رشته های این علم قدیم تراست .

بعد از زمین توجه انسان بآنچه که در بالای زمین قرار دارد از جمله : هوا- انقلابات جوی ابر و باران - رعد و برق - سرما و گرما و بالاتر از آنها بماه و ستارگان و خورشید و منظومه شمسی معطوف گردیده است . کشف روابط این پدیده ها و اجرام فلکی و تأثیر آنها بر روی انسان و زمین و حرکت و گردش و عکس العمل زمین در برابر آنها بعهده جغرافیای ریاضی گذارده شده است ، همچنین پیدایش شب و روز و نظامی که در این گردش فلکی برقرار است .

سپس مسائل دیگری مربوط به جمعیت و علت پراکندگی و استقرار آنها در نقاط مختلف گیتی بمیان آمده و مطالعه در مشخصات و رنگ و نژاد و ملیت آنها ضرورت پیدا کرده است . حل این مسائل و کشف روابط و تأثیر زمین و آب و هوا بر انسان و تلاش انسان در مهار کردن طبیعت و غلبه بر مشکلات زندگی همگی در حوزه علم جغرافیای انسانی قرار دارند .

تلاش معاش و توسعه حوائج بشری انسان را از مراحل ابتدائی کار و کوشش که

همان صید شکار ، دام پروری ، کشت و کار بر روی زمین بوده است بجلو برده و بهر يك از این مراحل رونق بیشتری داده است .

در مرحله **داد و ستد** راهها هموارتر و رفت و آمد مردم سریع تر شده است ، در نتیجه فرضیه ها و نظریات اقتصادی رواج یافته و کم کم در روی زمین سازمان های اجتماعی و سیاسی بر اساس تشکیلات اقتصادی بوجود آمده اند . در این سازمانها فکر بشرا این بوده که از همه ی عوامل زمینی از جمله دریاها - رودخانه ها - راهها و بالاخره اراضی کشاورزی و معادن بمنظور تولید و تحصیل مواد حیاتی بهره برداری نماید . درواقع **نتیجه عمل انسان در طبیعت موضوع جغرافیای اقتصادی است .**

در قرن نوزدهم بر اثر مهاجرت و توسعه علم و پیشرفت امور اقتصادی ، تحولات مهم اجتماعی بوقوع پیوست . بخصوص جنگ بین الملل اول و پس از آن جنگ جهانی دوم با همه زشتی و شقاوتی که داشته معذالك در پیشرفت علوم و فنون و صنایع موثر واقع شدند ، و در نتیجه انسان توانست در سطح اراضی بایرو در روی خیلی از نقاط زمین که سابقه حیات و آبادانی نداشتند مدرن ترین سازمان های صنعتی و کشاورزی و اجتماعی را بوجود آورد . در سطح دریاها خطوط کشتی رانی - پایگاههای نظامی - سکوها ی شناور کشف نفت - و وسائل صید ماهی دائر شدند ، بندرگاههای قدیمی توسعه یافت و بنادر جدیدی تأسیس گردید - خطوط راه آهن و حرکت ترن ها سکوت و يك نواختی بیابان ها را درهم شکستند . قلب کوهها با حفر تونلها شکافته شد و در پای آنها کارخانجات عظیم ذوب آهن و واحدهای صنعتی و در کنارشان شهرهای پر جمعیت با بازارهای تجارت بوجود آمد . آموزشگاههای حرفه ای و سندیکا های کارگری بمنظور آموزش فنون صنعتی و قوانین مربوط بکار و دست مزد و بیمه دائر گردیدند بهر حال ، خیلی از زمینهایی که از ابتدای خلقت از جنگ انسان بدور مانده بودند بتدریج مرکز صنایع و مؤسسات اجتماعی شدند و رشته **جغرافیای صنعتی** بسایر رشته های این علم ملحق گردید .

با این اشارات مختصر معلوم گردید که علم جغرافیا فوائد زیادی در بردارد ، بطوریکه ادامه زندگی بدون فهم و اطلاعات تاریخی امکان دارد ولی اگر انسان بی خبر از فایده و موقعیت جغرافیائی باشد بمرگ ونیستی تهدید میشود و بخصوص رشته جغرافیای انسانی در حقیقت خلاصه و جوهر علم جغرافیاست و در زندگی روزمره سود فراوان از آن عاید می شود و علاوه بر معلومات سودمند نیروی ادراک و جرئت و اندیشه را تقویت نموده و انسان را بچاره - جویی و استنباط و انتخاب بهترین راه زندگی وادار میکند .

کسی که گرمسار را ندیده است کافیهست بمطالعه کتاب تاریخ و جغرافیای خوار بپردازد و هر نوع اطلاع سودمندی که بخواهد تحصیل نماید . زیرا

نویسنده محترم در این کتاب تا حدود امکان خواننده را در جریان اوضاع جغرافیائی این منطقه قرار داده است. باستانای جغرافیای صنعتی و بازرگانی و دریائی که در این حدود زمینه ای ندارند، سایر رشته های جغرافیائی طبیعی- انسانی - کشاورزی خوار بنحو روشن و مستندی تشریح گردیده است. برای کسانی که بآینده گرمسار امیدوارند و خوب میدانند که بهبود زندگی مردم این سامان جز با کمک علم و فن و تجربه و کار و تعاون میسر نیست باید بمسائل جغرافیائی این کتاب توجه نمایند و در این زمینه به چاره جویی بپردازند و با توجه به نتیجه روش های گذشته بآئین علمی جدیدتری توسل جویند .

«اما ، سخنی چند ، درباره فواید جنبه های تاریخی این کتاب»

تاریخ سیل خروشان نیست که ما را در مسیر خود قرار میدهد و قهراً بجلو میبرد و هیچ مانعی و پرتگاهی اورا از حرکت باز نمیدارد ، به تعریفی دیگر تاریخ شبیه جاده دورودرازیست که هر يك از ما مسافر آن هستیم که از مبدائی حرکت کرده و مقصدی را در نظر داریم . در این راه قطعاً باید پیوسته قدم برداریم تا بمقصد برسیم ، هر گونه انحراف کجروی ، بی راهه رفتن نتیجه اش این است که ما از مبدأ دور شده و بمقصد هم نرسیم .

مسافری که در این شاهراه تاریخی قدم برمیدارد خود را در سه مرحله ازمان می بیند و بدرک مراحل سه گانه زمان نائل میشود . **اول :** زمان گذشته که بزمان حال الهام می بخشد **دوم :** زمان حال که گذشته را بآینده پیوند میدهد . **سوم :** زمان آینده که از اتصال و ادامه گذشته و حال بوجود می آید .

چنین مسافری در طی این مراحل میتواند حقایق گذشته و موجود را آنچنان که بوده و هستند ببیند ، به علت وجودی پدیده ها و بمراحل تحول و تکامل آنها پی ببرد و بالاخره خوبی ها و خطاهای گذشته را بسنجد و از آنها عبرت گرفته نتیجه را در تکمیل شخصیت و بهبود زندگی اجتماعی خود بکاربرد .

از این مقدمات نتایج زیر حاصل میشود:

۱- تاریخ ما را با نیاکن خود و آثار و آئین آنها آشنا میکند - آدمی در صحنه

زندگی بعضی از اشیاء و موجوداتی که در گذشته بوده اند دل می بندد و باعتبار روابط معنوی و پیوندهای عاطفی بآنها تعلق خاطر پیدا میکند . این علائق از پدر و مسادر و آباء و اجداد و آثار و یادگار آنان شروع و بدین و آئین و تمدن و فرهنگ و کلیه موارد تاریخی ختم می شود .

ممکن است در جوامع ابتدائی و عقب مانده این گونه احساسات غیر منطقی جلوه کنند ولی تعلق خاطر مردمان متمدنی و تحصیل کرده بیاد گارهای گذشته بهمان درجه شدید است که کسی يك قطعه عکس پدر بزرگ خود را گرامی میدارد و آنرا بهیچ قیمتی از دست نمیدهد . بهر حال ، انسان هر چه روحش ظریف تر و در عالم فکر و اندیشه نازک خیال تر شود غریزه دلبستگی اش بآثار گذشتگان و حس کنجکاویش در زوایای زندگی آنان قوی تر می شود و می خواهد بداند که گذشته نیاکانش چه بوده و آینده خود و خانواده اش چه خواهد شد . بدیهی است ما وقتی میتوانیم گذشته را آنچنانکه بوده در نظر بیاوریم که در شاهراه تاریخ قدم گذارده و در پیچ و خم آن رد پای نیاکان خود را ببینیم ، با همه فکر و اندیشه و توشه ای که همراه داشته اند و در واقع تاریخ در این راه تا این اندازه مدد کار ماست و اوست که چراغ معرفت را پیش را همان میگذارد والا در عالم وهم و خیال و در تاریکی شب های گذشته و حال ره به جایی نمی بریم .

۲- تاریخ باطل را رها میکنند و جانب حق را میگیرند

در هر دوره از زمان ، حق و باطل ، زشت و زیبا ، داد و بیداد ، خوب و بد ، جنگ و صلح ، مقابل هم قرار داشته اند . اجتماع در برابر این پدیده ها بی تفاوت بوده و خود را مؤثر نمیدیده . زندگی همیشه بانگاه سرد و بی روح بآنها نگاه کرده است . نه از چشم طبیعت اشگی روان گردیده و نه بر چهره او خشمی نمایان شده . فریاد مردمی که از جور بدی ها ناله ها کرده اند هنوز در فضا سرگردان است ، آسمان پراست از صدای نعره ها و عریده جوئی ستمکاران و دغل بازان روزگار . بادهای تند و باران های سیل آسا هنوز نتوانسته اند زمین و فضای اجتماعات بشری را از این آلودگیها پاک کنند ، همانطور که فرشتگان آسمان بآنهمه ناله ها گوش فرا نداده اند . چرا؟ برای اینکه : **خیر** ، حتی از حمایت ضعیف برخوردار نگردیده و برعکس شر همیشه بر حصار مردمان شرورتکیه زده است .

از قدیم افرادی دست باطل را گرفته و جانب حق را رها کرده اند و بناحق ستمکارانی را بر جای نیکوکاران قرارداده اند و بعد هم با **اوراق سیاهی بنام تاریخ** معایب آنانرا را **پرده پوشی نموده اند** .

این افراد در راه کتمان حقیقت وحشتی بخود راه نداده اند ، زیرا هرگز کیفر و مجازاتی برایشان نبوده است ، پیامبران و کتب آسمانی فقط بارشاد و تهدید آنان پرداختند . اخلاق در دم سردشان اثری نداشته و اوامر قانونی نتوانسته بردها نشان لجام بزند و زبان آنان را از دروغ گفتن و خلاف گوئی و تهمت زدن بازدارد .

نتیجه آنکه در هر عصری این یاوه گوینان افرادی را بناحق در ردیف صالحان و خیر- اندیشان آورده و حال آنکه افرادی بسیار شقی بوده اند ، عده ای را بعنوان ناجی و مبشر

معرفی کرده اند در صورتیکه از گمراه کنندگان خلق بوده اند ، و بعضی را بغلط از مشاهیر علم و دانش دانسته اند و حال آنکه از علم بهره کافی نداشته اند ، برعکس مردم خوشنام را بوادی گمنامی و فراموشی سپرده و مهر باطل بر آنها زده اند ، **بالاخره این قلب کنندگان تاریخ تابوت حقیقت را بگورستان فرستادند و خیراتی از دروغ و عادات زشت و عوامل بدبختی در ظرفی زرین با روپوشی از حریر بمردم عرضه داشتند .** امروز دیگر نویسنده تاریخ وظیفه اش مشکل شده زیرا او باید علمبرغم آن فریب کاران و دروغ پردازان اجساد حقایق مدفون شده را از زیر خاک و از لابلای تیرگیهای جهل وی - خبری بیرون بکشد و آن حقایق را بمردم باز گو نماید . همه میدانیم که دیگر قلم ها و زبان ها و هنرها در خدمت آن بد نهادان قرار ندارند . وجدان جامعه در برابر خوبی ها و بدی ها حساس تر شده . معیار سنجش ارزش ها دقیق تر گردیده است .

بنابراین باید کاملاً دقیق باشیم و توجه نمائیم ، که اگر نویسنده ای اوراق کتاب تاریخ خود را بشرح وقایع تاریخی اختصاص داده و حقایق گذشته را روشن و باز گو نموده است او را با تاریخ نویسان دروغ پرداز یکی ندانیم . واگر در نظریات و عقاید چنین نویسندگانی آثار تعصب و خودخواهی وجود نداشت برآستی و درستی گفتارشان احترام بگذاریم ، و چنانچه مز دور و جیره خوار و مداح و ثنا خوان نبوده اند حرمت آنان را نگه داریم . در صورتیکه با مطالب تاریخی فکر مردم را ارشاد و مشکلات زندگی را کم کرده باشند ارزش خدمت و قدر کتابشان را از نظر دور نداریم .

مسلم این است که اگر تتبع و تحقیق عده ای از مورخین خارجی و روشنفکران اسلامی نبود تا بحال چشمه فیاض دین مبین اسلام دروادی تعصبات مثنی دیندار متظاهر خشکیده بود . واگر کاوش استادان فن تاریخ نبود ما نسبت بگذشته نیاکان ، و تمدن و فرهنگ باستانی خود گمراه بودیم ، و اینکه با آن سابقه درخشان اینک در صنایع از دیگران عقب هستیم علتش - نداشتن يك دوره تاریخ آموزنده و مستند از مراحل تکامل صنایع کشورمان میباشد . یکی از علل پیشرفت دیگران در صنایع و توفیق آنان در تأمین سعادت مردم داشتن تاریخ علوم با توجه بمراحل تکامل صنایع کشورشان میباشد - و آنوقت که آنان از افتخارات گذشته خود الهام میگرفتند ما غرق در تعصبات دینی و اسیر سحر و جادو و سرگرم خواندن شعرو افسانه بودیم ، و حالا که می خواهیم بگذشته و موارث تاریخی خود توجه کرده و الهام بگیریم می - بینیم که دیگران آنقدر جلو رفته اند که چهار اسبه بگردشان نمیرسیم .

با اینحال من بسیار خوشوقت می بینم نویسنده محترم در این کتاب هدفی جز تحقیق و نظری جز باز گو کردن حقایق تاریخی منطقه خوار نداشته ، **و در حقیقت ایشان با این اقدام خود برای گرمسار تعیین هویت نموده و شناسنامه رسمی صادر کرده است .** زیرا تا بحال عده ای برای گرمسار قائل بسابقه تاریخی نبودند و گرمسار را وابسته بسمنان و دنباله خاک و رامین و فیروز کوه میدانستند و جمعیت خوار را متشکل از طوایف تبعیدی بشمار می آوردند ، **در نتیجه :** این قطعه از خاک ایران با سابقه درخشانی که بآن اشاره و مستدل اثبات گردید ، چون طفلی بنظر میرسد که از پدر و مادر و حقوق و میراث خانوادگی

محروم شده باشد و این خود عوارضی به‌مراه داشت از جمله آنکه : مردم خوار خود را از قومیت و پیوندهای عاطفی که هر کس با آب و خاک و طش پیدا میکند محروم میدیدند ، از مزایا و افتخاراتی که مثلاً یک‌فرد شیرازی - کرمانی - آذربایجانی - تفرشی - فراهانی بخود قائل است بی بهره بودند ، و چون زادگاه خود را مهم نمیدانستند روح استقلال - اتکاء بنفس - تلاش آنها در زندگی رشد کافی نمی‌گیرد . زندگی را سطحی و موقت و باری به‌رجهت می‌گرفتند ، در فعالیت‌های اقتصادی ، بخصوص کشاورزی و باغداری تابع مقتضیات طبیعت بودند و باین ترتیب درآمد سالیانه آنها بحد اقل می‌رسید و آنها هم منطقی در خانواده بمصرف نمی‌رسانیدند ، و بطور کلی مال اندیش و در فکر فردائی نبودند ، و در واقع خود را نه وارث نسل گذشته و نه مسئول و جوابگوی نسل آینده میدانستند .

ولی خانواده های امروزی ، بویژه نسل جوان و تحصیل کرده گرسار با خواندن این کتاب پی می‌برند باینکه قومیت و ملیتشان دست کمی از دیگران نداشته و ندارد و طبعاً توجه و دیدشان نسبت بگذشته و آینده عوض میشود و کم کم بخود می‌آیند که باید فکر و اندیشه و محیط زندگی را بمدارج عالی تری برسانند و این خود یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت جامعه این شهرستان خواهد شد .

همانطور که قبلاً اشاره شد ، برای من که در رشته تاریخ و جغرافیا تخصص و علمی ندارم بهتر است که سخن را کوتاه کنم ، و از اینکه در این مقدمه نتوانستم حق مطلب را اداء نموده و بتشریح کامل جنبه های مختلف این کتاب بپردازم عذر بخواهم ، و البته با قلمی نارسا بیش از این هم نمیشود حقایق را روشن نمود ، و این دیگر بعهده خوانندگان عزیز است که با دقت بمطالعه بپردازند ، قضایای جغرافیائی را تجزیه و تحلیل و تار و پود حوادث تاریخی را بگشایند و با صداقت داوری نمایند که آیا این اثر برای پژوهندگان حقیقت و جوانان و مردم گرسار درس عبرت و موجد شوق و رغبتی میشود یا خیر ؟ .

جای بسی خوشوقتی است از اینکه **آقای نوش آذر اسدی** با تألیف این کتاب می-توانند در کتابخانه‌ها و محافل فرهنگی و تحقیقی یک کرسی علوم اجتماعی بنام خوار و بنام مردم گرسار تأسیس نمایند ، و از این جهت دین خود را به بهترین وجهی بزادگاه خویش اداء کرده‌اند و بدیهی است اثرات مطلوب آن بتدریج در جنبه های اجتماعی و عمران و آبادانی این منطقه ظاهر خواهد شد ، و اگر استقبال دوستداران کتاب و آرزومندان سعادت مردم گرسار مدد کند ما باید منتظر تألیفات دیگری از ایشان و سایر جوانان تحصیل کرده این شهرستان در زمینه های مختلف علمی و اجتماعی باشیم ، و فعلاً در این شهرستان امتیاز اولین نویسنده و عنوان مؤلف کتاب به آقای نوش آذر اسدی تعلق دارد ، هر چند که راز نهانی و عشقی که سالها در دلشان بوده اینک بوسیله اوراق کتاب و ویر زبان خوانندگان محترم آشکار میگردد ، و بهمین مناسبت بود که کلام خود را با این بیت شروع کردم :

بهر آن باشد که راز دلبران گفته آید در حدیث دیگران

جواد میرسعیدی ۱۳۴۶/۲/۲۶

بخش نخست

اوضاع طبیعی

فصل اول

حدود و موقع و ساختمان زمین

۱- حدود و موقع و مشخصات طبیعی

گرمسار تا چندی پیش یکی از بخشهای تابع تهران محسوب میشد که بموجب تصویب نامه شماره ۲۳۷۲۸ مورخه ۳۷/۱۱/۴ هیئت وزیران (۱) شهرستان تبدیل گردید

این شهرستان در ۱۱۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع و در قدیم یکی از قصبات مهم و آباد شهر ری بود و خوار ری نامیده میشده و امروز مشتمل بر چند بلوک است که عبارتند از: قشلاق بزرگ، ریکان، یاطری و ارادان. گرمسار از طرف شمال به فیروز کوه و دماوند و از مشرق به سمان و از طرف جنوب به کویر و از مغرب به بورامین محدود است. بطور تقریب عرض شمالی آن ۳۵ درجه ۱۳ دقیقه و طول شرقی آن ۵۲ درجه ۲۰ دقیقه است و در دامنه یک رشته کوه با جهت شرقی غربی واقع شده که مرکز این شهرستان تارشته کوه مزبور بیش از ۸ کیلومتر فاصله ندارد، این کوه مانند حصاری از

متن تصویب نامه: وزارت کشور - هیئت وزیران در جلسه مورخه ۳۷/۱۱/۱ بنا بر پیشنهاد شماره ۸/۸۶۴/۶۲۹۲ ل مورخه ۳۷/۱۰/۲۹ وزارت کشور با استناد تبصره ۲ از ماده ۲ قانون تقسیمات کشور مصوب آبانماه ۱۳۱۶ تصویب نمودند بخش گرمسار تبدیل بشهرستان شده و بخش ایوانکی با دهستانهای مربوطه فعلی از شهرستان تهران مجزا و یکی از بخشهای تابع شهرستان جدید التاسیس گرمسار گردد

از طرف نخست وزیر - ذوالفقاری

تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است .

مشرق بمغرب کشیده شده و در يك قسمت توسط دره رودخانه حبله رود بریده شده و رودخانه مزبور توسط دره تنك و باریکی کوه را قطع کرده و اردخاك گرمسار میگردد. رشته کوه فوق از سمت مغرب تا کوههای لشگرک ادامه دارد. ضمناً دورشته کم ارتفاع از این کوه در مشرق و مغرب گرمسار منشعب شده و در جهت شمالی جنوبی امتداد مییابند و میتوان گفت که گرمسار را از سه طرف کوه احاطه نموده و فقط سمت جنوبی آن بواسط وجود کویر باز است و اما کویر مزبور نیز بیش از ۴۸ کیلومتر مسافت ندارد و پس از گذشتن از آن برشته کوه دیگر بنام سیاه کوه برخورد می نمائیم.

نویسنده کتاب **مطلع الشمس** خوار و حدود آنرا چنین توصیف نموده : «خوار جلگه ایست در پانزده فرسخی دارالخلافه تهران از سمت مشرق واقع شده و طول آن از شمال بجنوب ده فرسخ و عرض آن از سر دره تاده نمك نه فرسخ، حد شمال آن کوه فیروز کوه است که آنهم از شعبات کوه البرز است، حد جنوبی آن سیاه کوه معروف، حد غربی کوه سر دره و کوه دوازده امام مسیله و حد شرقی آن کوه گوگرد است. تمام این جلگه قابل آبادی و زراعت است ولی آنقدر که حالا آباد است و زراعت میشود دو فرسخ از طول و پنج فرسخ از عرض است.»

گرمسار در حاشیه کویر مرکزی ایران واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۸۴۶ متر است، باتوجه به گودترین نقطه فلات ایران یعنی ۳۰۰ متر و بلندترین نقطه آن کوه دماوند با ارتفاع ۵۶۷۱ متر، گرمسار در ردیف نقاط نسبتاً پست کشور ایران قرار گرفته، چون حد متوسط ارتفاع ایران در حدود ۱۲۰۰ متر است.

طول این جلگه از مشرق بمغرب ۴۸ کیلو متر که از سر دره خوار با ارتفاع ۸۸۵ متر آغاز و بده نمك در مشرق ختم میشود و عرض متوسط آن از شمال بجنوب معادل ۲۷ کیلو متر است. این ناحیه بشکل دلتائی بصورت جلگه آبرفتی پای کوه در اثر رسوبات رسی و ماسه ای رودخانه حبله رود در روی زمینهای شوره زار بوجود آمده است. آثار این زمینهای شور هنوز در جنوب گرمسار دیده میشود و در بین این

زمینهای شوره‌زار باتلاقهای تشکیل شده و محل سرچشمه رودهای آب شوری است که مناظر بستر این رودها را نیز ازها و پوشش نباتی بصورت بوته‌های خار و درختهای گز بوجود می‌آورند. باتلاقها و رودخانه‌های آب‌شور و نیز ازهای بستر رودها و پوشش نباتی صحرایی از جمله مناظر عمومی این منطقه محسوب می‌گردند.

۲- وضع - ساختمان زمینها و دیرین‌شناسی گرمسار
فلات مرکزی ایران از زمینهای دوران اول است و چون زمینهای گرمسار نیز در حاشیه این فلات واقع است بدوران اول تعلق دارد. در دوران دوم که قسمتی از ایران

را آب فرا گرفته ، اراضی این ناحیه را نیز شامل شده است . حوزه مزبور در ارتفاع پستی بوده و با اینکه در چین خوردگی دوران سوم ارتفاع قابل ملاحظه‌ای یافته با این وصف ناحیه گرمسار ارتفاعی بیش از ۸۴۶ متر ندارد .

بدون شك این زمینها تا اواخر دوران دوم زیر آب بوده است زیرا در دوران دوم قسمت اعظم خاك ایران را آب فرا گرفته بود و دریائی را تشکیل میداده که بدریای تتیس Thetisse مشهور است . آب این دریا حتی سرتاسر جنوب اروپا را نیز دربر گرفته بود و بطوریکه فوقاً اشاره شد این دریا جلگه گرمسار را هم فرا گرفته بود، چون اولاً زمینهای مزبور دارای مواد نفتی است که در ادوار زمین‌شناسی زیر آب بوده ، این آثار نفتی در شمال گرمسار در محلی موسوم به نفت دره بخوبی نمایان است . ثانیاً بجز قسمتی از کوهستان شرقی گرمسار تمام کوهها از صخره‌های آهکی و نمك زمینهای میوسن تشکیل یافته و همچنین زمینهای حاشیه این قسمت از مواد گچی است و این مواد گچی در نتیجه فعل و انفعال حیوانات ریزی است که در دریا زندگی میکرده اند .

کوههای شمالی گرمسار دنباله کوههای البرز هستند که امتداد این کوهها تا لشگرک کشیده میشود. سلسله جبال البرز از کوههای جوان دوران سوم و با

کوههای آلپ در اروپا و جبال هیمالیا در آسیا هم‌دوره است. این کوهها در دوران دوم در زیر آب قرار گرفته و در طول دوران سوم در اثر حرکات کوهزای، رشته جبال مزبور بالا آمده و سر از زیر آب بیرون آورده و امروز چون دوران فرسایش در آنها کوتاه است کوههای مرتفعی را بوجود آورده اند. کوههای البرز پس از خشک شدن تدریجی دریای تتیس در اثر چین خوردگی دوران سوم از آب بیرون آمده و بمنزله ساحل چاله مرکزی ایران بوده است.

دریای مرکزی ایران در دوران دوم و اوایل دوران سوم زمینهای گرمسار را نیز دربر داشته، بعلمت تبخیرات زیاد و کمی واردات و تا اندازه‌ای بواسطه بسته بودن آبش کم شده و در نتیجه خیلی زود املاح رسوبی آن که بیشتر از جنس گچ و نمک و شوره باشد همراه با رسوبات رسی ته‌نشین گردیده است و طبقات رسوبی زمینهای گرمسار را میتوان در قسمت جنوبی، اطراف عین‌الرشد و سیاه کوه و شمال (فعلانمک) آن استخراج میشود) و قسمت غربی، بین کوههای سر دره خوار بخوبی مشاهده و مطالعه نمود.

در بین کوههای سر دره در بعضی نقاط ارتفاع طبقات رسوبی گچ و نمک و رس به صدمتر میرسد مابین این رسوبات اثری از فسیل (سنگواره) دوران سوم بدست نیامده است زیرا شوری آب بحدی بوده که نرم‌تنان قادر بر زندگی در این آبها نبوده و قسمت جنوبی و شمالی مهاجرت کرده اند.

در طبقات رسوبی سیمین دشت واقع در شمال گرمسار و طبقات جنوبی این منطقه یعنی سیاه کوه فسیلهائی مشاهده و جمع آوری شده است. جنس طبقات رسوبی در جنوب گرمسار با قسمت های دیگر یکسان نیست در این طبقات رس خیلی بیشتر بوده و سنگهای آهکی مختلف واجد فسیلهای معین یافت شده، طبقات گچ و نمک در این منطقه کمتر بوده است و هنوز هم آثاری از چشمه های آب شیرین باقیست که مورد استفاده واقع میشود یعنی برخلاف زمینهای شور سر دره در دوران سوم آبهای

این منطقه شور نبوده زیرا در حوالی عین الرشید سیاه کوه چندین قطعه مرجان بدست آمده است با توجه باینکه مرجان فسیل رخساره می باشد نتیجه میشود که :

۱- عمق دریا در این قسمت زیاد نبوده است.

۲- آبها این قسمت شیرین و صاف بوده .

۳- آبها متلاطم نبوده ، طبقات زیرین مرجانها از جنس آهکی سخت بوده است .

در حوالی عین الرشید چندین قطعه سنك واجد روزن بران - Framini feres بدست آمده، این روزن بران برای فسیل رخساره مخصوص سواحل می باشد . همچنین در این منطقه از نرم تنان نیز فسیلهای زیادی بدست آمده است. (۸) فسیلهای مزبور در زمین های میوسن قم و همدان نیز یافت شده و این آثار متعلق بدوران دونین می باشد . در قسمت جلگه گرمسار، در شمال مواد آبرفتی که در اثر جریان آب از کوههای شمالی و نواحی فیروز کوه باین منطقه آورده شده کاملاً در روی سطح اولیه جلگه فوق قرار گرفته و امروز ناحیه گرمسار را بیک جلگه آبرفتی پای کوه تبدیل نموده است . مواد آبرفتی که در عمق زیرین یعنی در روی سطح اولیه قرار دارند عموماً از قلوه سنك و ريك می باشند. بسمت بالا این مواد ریزتر شده تا در سطح زمین بمواد آبرفتی نرم برخورد می نمائیم و بدین ترتیب میتوان گفت در گذشته رودهای پر آب تری بطرف این جلگه روان بوده و شدت

* از نرم تنان لامعی برانشها این فسیلها جمع آوری شده .

۱- پکتن Pecten ۲- کلایس Clamis

۳- استرا Ostrea ۴- لوسینا Lucina

از نرم تنان دسته گاستروپودها نیز کونوس Conus بدست آمده .
و همچنین از خارپوستان :

۱- اسکوتلا Scutella ۲- سیداریس Cidaris

۳- کلیپاستر Clypeaster یافت گردیده .

جریان آب و شیب زیاد زمین های بستر رود سبب شده مواد آبرفتی درشت مسافت بیشتری را پیموده و در نقاط دورتری ته نشست نمایند .

مواد آبرفتی که امروزه سطح زمینهای گرمسار را تشکیل میدهد ابتداء در شمال دریای کوهها از قلوه سنك وريك تشكيل یافته و این مواد آبرفتی درشت تا قریه حاجی آباد ادامه دارد ، بسمت جنوب مواد آبرفتی نرمتری سطح زمین را پوشانده که از نوع سلیکات دو آلومین یا زمین های آلومین دار می باشند ، مواد اصلی تر کیب کننده آن عبارت از فلدسپات و کائولن (Kaolin) یا خاک چینی است. البته این مواد در طبیعت بصورت خالص دیده نمی شوند بلکه بامواد دیگری مخلوطند یعنی زمین های گرمسار را میتوان از نوع زمین های رسی بحساب آورد که مقداری گچ و مقدار خیلی کمی مواد سیلیسی که عبارت از شن و ماسه باشد همراه دارند.

بطور کلی جلگه گرمسار از نوع جلگه های آبرفتی پای کوه محسوب می شود که از رسوبات رودخانه حبله رود تشکیل گردیده و حبله رود تنها رودخانه ای است که اغلب مواد رسوبی سطح زمین های گرمسار توسط آن از کوه های شمالی آورده شده . بسمت جنوب در ساختمان زمین تغییر کلی حاصل شده و زمین های شور و لم یزرع کویر آغاز میگردد .

کویر از کو ، کاوش و کاویدن می آید و بمعنی جائی است

۳- کویر

که انسان فرورود. در نواحی جنوب ایران آنرا کفه هم

می گویند یعنی زمینی که از کف ساخته شده باشد و انسان

زیر کف پنهان گردد و یا بمعنی آنکه چون کف دست عموار باشد . کویر های ایران

دریا های قدیمی خشك شده هستند که بتدریج آب آنها تبخیر شده ، املاح محلول

آنها رسوب نموده ، اراضی بسایر و نمك زار و بی حاصلی را تشکیل داده اند .

در جنوب زمین های آبرفتی جلگه گرمسار ، ناحیه کویر و زمین های شور-

زار متشکل از گل رس شور واقع و این ناحیه قسمتی از کویر مسیله است که خود جزء

کویرهای مرگزی ایران می باشد . منطقه خشک و لم یزرع فوق از ۵۰ کیلومتری جنوب تهران شروع می شود. کویر مسیله ۴۰۰ کیلومتر طول و ۲۵۰ کیلومتر عرض دارد، زمین های اطراف این کویر از آبرفت های درشت آتش فشانی تشکیل شده و کم کم این زمین ها بشن و ماسه و گل رس شور کویر می رسند. بخشی از کویر مذکور نیز جزء گرمسار محسوب می شود که از ده سترد در جنوب این منطقه تادامنه سیاه کوه امتداد یافته و طول آن ۴۸ کیلومتر می باشد. پوشش نباتی در جنوب گرمسار ابتدا بوته های خار و بوته شور و درخت گز و نیزار است ولی پس از طی چندین کیلومتر نباتات تنگ تر شده و رفته رفته آثار نباتی در این کویر ها محو می شود .

ذکر بیابان میان فارس و خراسان - اصطخری نویسنده کتاب المسالك

و الممالك، شرح این بیابان را به ترتیب زیر بیان می نماید :

« شرقی بیابان خراسان حدود مکران و بهری از حدود سیستان .

و شمالی این بیابان حدود خراسان است و بعضی از سیستان .

و غربی آن حدود قومس وری و قم و قاشان.

و جنوبی آن کرمان و پارس و بهری از حدود سپاهان.

و در بین بیابان مردم بسیار مأوی ندارند، چنانکی (چنان کی) در بیابانهای

بادیه کی خندهای عرب باشد. و هم چنین بیابانهای عمان و یمامه سوی دریا در حدود

یمن کی آنجا مقام ندارند و هم چنین بیابان مکران و سندهمه مردم نشینند و چراگاه

ها باشد اندر آنجا به تخصیص هر قومی را . .

و اما این بیابان غیر مسکون است و هیچ قومی در این بیابان نباشند و

پیوسته این بیابان جای دزدان و راهزنان باشد و پیوسته خالی باشد، درین بیابان

بی دلیل راه دشوار توان برد و این بیابان راجز راهها معلوم نتوان کرد . و درین

بیابان دزدان و مفسدان فراوان باشند به حکم آن کی باطراف اقلیمهای مختلف

پیوسته است . بهری از این بیابان در عمل خراسان است . و بهری باعمال سیستان پیوندد و بهری به عمل کرمان و پارس و سپاهان و قم و کاشان وری دارد . بعضی به قومس و حدود آن . و چون دزدان در حد اقلیمی کار کنند باقلیمی دیگر شوند . و درین بیابان دشوار نتوان رفت مگر به اشتر و اما کاروان ستور جز برای معروف و جائی کی آب بود نتواند گذشت . و دزدان را مأوی گاهها باشد کی آنرا ندانند ، میعاد گاه ایشان بود کی آنجا گرد آیند و کالا و قماشات پنهان کنند . یکی از آن را **مگر کس کوه** خوانند . از کوههای گسسته است و چهار سو بیابان دارد و گرد بر گرد این کوه دو فرسنگ بیش نبوده و در میان این کوه آبی هست آنرا **آب بیده** خوانند و کوه پیرامن این چشمه آب در آمده است و کوهی دشوار است و **سیاه کوه** کی بکوههای جبل پیوسته است و درین بیابانها جای ده باشد .

فاما (اما) شهری معروف نشنوده ام ، مگر **سینج** (سپنج) شهر کی باشد از عمل کرمان بر راه سیستان و درین بیابان بر راه سپاهان تا نشابور جایگاهی هست آنجا سه پاره ده است کی آنرا **جرمه** خوانند .

و بر حدود این بیابان شهرهای معروف باشد . بر حد پارس : نائین و یزد و عقده و اردستان از سپاهان ، و بر حد کرمان : خبیص و زاور و نرماشیر و بر حد کوهستان : قم و قاشان و دز . و همچنین ری و نواحی **خوار** بر حد این بیابان نهاده است ، و سمنان و دامغان از ناحیت قومس . و از شهرهای خراسان کوهستان و طبرس و قاین کی ناحیت این هر دو جای سوی بیابان دارد .

آب و هوای این منطقه از چند جهت شایان توجه
مشخصات اقلیمی
 است ، کویرها نه فقط در سر نوشت اقلیمی کشور ما نقش
کویر

بزرگی بر عهده دارند بلکه از قدیم الایام در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی و مذهبی مانفوذ خود را عمل نموده و حالیه نیز مسائل مهمی از نظر طرق ارتباط و استفاده از منابع معدنی و امثال آن برای مابوجود آورده اند .

اطلاعات جوی درباره کویرها خیلی کم است ، همین امر سبب شده که هیچ يك از علمای هواشناسی نتوانسته اند آب و هوای آنرا چنانکه هست مشخص سازند . از مشخصات مهم آب و هوای این منطقه اختلاف فاحش درجه گرمای شب و روز است که در تمام صحراهای دنیا کم نظیر میباشد یعنی میزان گرما در روز خیلی زیاد است ولی بمحض اینکه شب فرا میرسد خشکی هوا و صافی آسمان موجب میشود که طبقه مجاور زمین حرارت خود را بزودی از دست بدهد .

وجود کوههای منفرد در اطراف این کویر خشکی هوا و اختلاف درجه حرارت شبانه روزی و فصلی را شدیدتر می نماید . بهمین جهت سنگ کوههای مزبور در اثر اختلاف درجه حرارت شدید متلاشی شده بصورت شن و ماسه درمی آیند و با وزش باد از سوئی بسوی دیگر در حرکت می باشند. برای مسافرت در منطقه کویر باید بوسایل مخصوص مجهز بود ، یکی از لوازم ضروری برداشتن آب است و فقدان آن بزرگترین خطر را در ناحیه کویر ایجاد می کند زیرا در ناحیه کویر آب بسیار کمیاب است و آبهاییکه یافت می شود بواسطه نمک زیاد و املاح دیگر هرگز قابل شرب نبوده و نوشیدن آن باعث نابودی شخص میگردد .

رود های کویر گرمسار - رودخانه های چندی در کویر جنوبی گرمسار جاریست که اغلب با جهت شمال غربی جنوب شرقی در زمینهای شوره زار مجرائی برای خود حفر نموده اند. زمینهای میوسن گل رس و ژپس توسط آبهای روان بریده بریده شده، گچ حل گشته و گل رس با بریدگی های درهم مناظر مخصوصی بزمین داده. این رودها بیشتر در بهار و زمستان آب دارند و آب اغلب آنها شور می باشد و در کف دره های عمیقی که در کویر حفر نموده اند جاریند . در مجرای بعضی از این رود ها که دارای آبی نسبتاً کم نمکترند نیز از هائی بوجود آمده است که در بستر رودها تا فواصل دور ادامه دارند .

سرچشمه این رودها از باتلاقهای جنوب گرمسار است و هرچه بطرف جنوب

ادامه مییابند بر مقدار آب آنها افزوده میگردد . اهم این رود های کوچک عبارتند از :

۱- رود (لات) **قاسم آباد** که در بیشتر اوقات سال خشک است و در موقع طغیان رودخانه حبله رود فاضل آب منطقه شرقی گرمسار در این رود جریان می یابد .

۲- رود دیگری که سرچشمه آن از مانداب های جنوب گرمسار آغاز میگردد در شمال رود فوق الذکر جریان یافته و در محلی بنام **شکسته علی آباد** در ۱۶ کیلومتری جنوب گرمسار جاده قدیمی سنک فرش (کاروانروی شاه عباسی) را قطع کرده و بسمت جنوب شرقی پیش می رود .

۳- دنباله رودخانه سرده ، رود دیگری را تشکیل میدهد و در حین عبور در محلی موسوم به **پل سیاه** در ۳۲ کیلو متری جنوب گرمسار با جاده سنک فرش برخورد می نماید . پل سیاه از پل های بزرگی است که با سنک بنا شده و امروزه نیز آثار خرابه های آن باقی است .

۴- رودخانه ایوانکی معروف به جما رود پس از گذشتن از ایوانکی و مشروب کردن مزارع منطقه مزبور از دنباله کوه های غربی گرمسار موسوم به **مکرش** عبور نموده و پس از طی مسافت زیادی در ۳۶ کیلومتری جنوب گرمسار در محلی بنام **پل سفید** جاده سنک فرش را قطع مینماید . پل سفید یکی از پل های معظمی بوده که در زمان قدیم بر روی این رود ساخته شده و حالیه نیز پس از گذشت زمانی طولانی هنوز قابل استفاده است و با جزئی تعمیر می توان از این پل برای عبور هر نوع وسائط نقلیه استفاده نمود . پل مزبور دارای چند چشمه است که آب های شور دائمی و سیلاب های زمستانی پس از عبور از آن وارد باتلاق های غربی دریاچه قم میگرددند .

۵- رودخانه دیگری بنام **لات علی آباد** از بهم پیوستن انشعابات حبله رود

معروف به لات (۱) کردوان و لات محمود آباد با بستری عمیق که در اثر جریان سیل آب بهادر زمین های رسوبی گرمسار حفر شده تشکیل و بسمت جنوب غربی امتداد میابد. از جدار و کف بستر این رود ، آب شور جاری شده و رفته رفته بر مقدار آن افزوده می میگردد . بستر رود مزبور پوشیده از نیزار های انبوهی است که عبور از آنرا دشوار ساخته است .

۱ - لات بمعنی رودخانه است و بومیان گرمساری باین قبیله رودها لات میگویند و مفهوم این کلمه در بخش رودهای گرمسار کاملاً بیان شده .

فصل دوم

پستی و بلندی

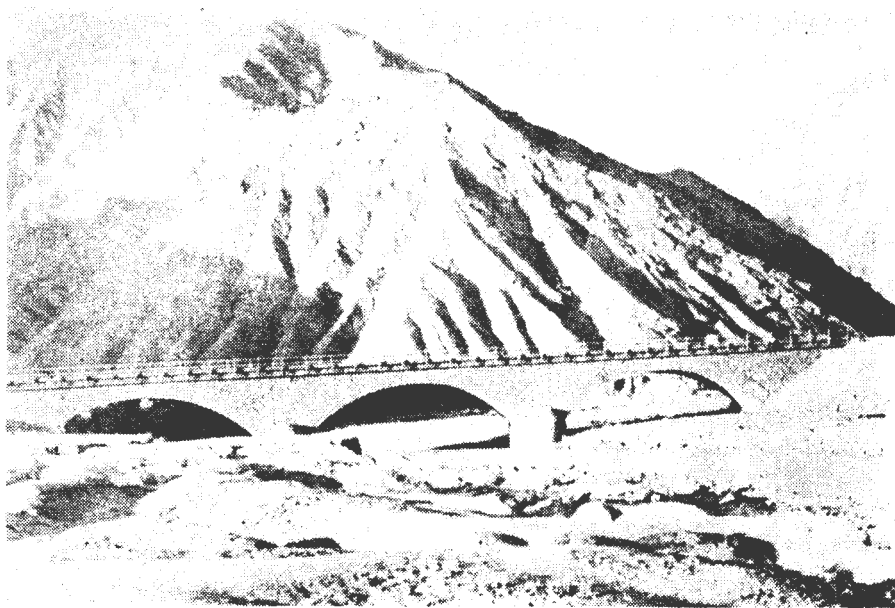
ناحیه گرمسار جلگه کم ارتفاعی است که از سه طرف
بوسیله کوه احاطه شده، فقط از طرف جنوب بکویر محدود
می شود، کویر مزبور نیز بیش از ۴۸ کیلومتر مسافت ندارد و پس از آن رشته کوه
دیگری بنام سیاه کوه قرار گرفته است.

کوهها :

برجستگی های شمالی گرمسار جزء سلسله جبال البرز جنوبی محسوب
میشوند ولی بواسطه قرار گرفتن در کنار جلگه و کویر ارتفاع زیادی نداشته و بلندی
متوسط آنها از یک هزار و شصت متر تجاوز نمی نماید و در بعضی نقاط این ارتفاع
حتی به ۱۲۰۰ متر تقلیل می یابد. این کوهها اگرچه از زمینهای دوران اول هستند،
در دوران دوم آب دریا سرتاسر آنها را فرا گرفته بود و در دوران سوم در اثر حرکات
داخلی زمین ارتفاع یافته اند و چون موادی که این کوهها را بوجود آورده عموماً
از نوع سنگهای سست بوده عوامل فرسایش بیش از سایر نقاط البرز در آن تأثیر
نموده و از ارتفاع این کوهها بطور قابل ملاحظه ای کاسته است.

جنس سنگهای این ارتفاعات از زمین های میوسن و عموماً از نوع سنگ های
آهکی، گچی و نمک می باشند. اغلب صخره هاییکه بصورت معدن در این کوهها وجود

دارند و استخراج می شوند از نوع این سنگها است. یعنی ترکیبات شیمیائی آنها از نوع سنگهای ته نشستی بوده و بیشتر از نوع کلرور سدیم و کربنات دومنیزی و کربنات دوشو است و این مواد در طبیعت بصورت خالص دیده نمی شوند و صور ناخالص اولی بصورت نمک و گچ و دومی یعنی کربنات دومنیزی بصورت آهک ناخالص و کربنات دوشو نیز بشکل ژپس یا گچ مشاهده می شود .



منظره ای از کوه های شمالی گرمسار

در این کوهها بواسطه نامناسب بودن مواد ترکیبی خاک ، رشد و رویش گیاهان بکلی غیر ممکن می باشد. فقط در بعضی از ارتفاعات بالا بوته های خار و پاره ای از گیاهان دیگر بندرت بچشم میخورند.

کوههای گرمسار را عموماً میتوان بچهار دسته تقسیم نمود :

۱- کوههای غربی - رشته کوه مزبور بصورت دیواره ای در مغرب گرمسار

قرار دارد دنباله آن تا شمال غربی نیز امتداد می یابد. این کوه از دنباله قسمت غربی رشته شمالی آغاز و بجانب باختر امتداد پیدا میکند و هر قدر بطرف غرب پیش رویم

از ارتفاع آن کاسته میشود. رشته مزبور را دو کوه مشخص تشکیل میدهند.

الف- کوه سر دره که در دو طرف معبر معروف سر دره واقع است. دره مذکور مجرای رودخانه ایست بهمین نام که از ارتفاع ۸۸۵ متری این دره گذشته و بصورت معبری است که گرمسار را بایوانکی مربوط میسازد. مقطع عرضی این کوه بصورت دیواره ای در دو طرف دره نمایان است و اثر جریان آب که هر لحظه با فرسایش تخریبی خود کف دره را پائین میبرد، رسوبات و طبقات مختلف جدار دره را کاملاً هویدا ساخته است. ارتفاع این رشته از کوه های شمالی کمتر و مواد گچ و نمک در آن بیشتر می باشد.

سر دره مجرای رودخانه ایست بهمین نام که از ارتفاع ۸۸۵ متری این دره میگذرد (بطوریکه فوقاً اشاره شد) و راه شوسه تهران مشهد نیز از این معبر است و آنرا یونانیان قدیم **پیل کاسپین** (کلید بحر خزر) نامیده اند. سلوکیها به علت اهمیت این دره شهری بنام **خاراکس** را در نزدیکی آن بنا نهاده بودند.

نام دره مزبور به علت اهمیت نظامی آن در کتاب اغلب مورخین مذکور است. در تاریخ ایران باستان تألیف **مشیرالدوله پیرنیا** روایت **آریان** درباره فرار داریوش سوم پادشاه هخامنشی از مقابل اسکندر مقدونی چنین نوشته شده: «و بنا بر این داریوش زنان و بازو بیه و تمامی تجملاتی را که با خود داشت به دربند خزر (دروازه کاسپین) فرستاد و خود بالشکر کمی که می توانست جمع کند در همدان بماند» نویسنده سپس در دنباله مطلب چنین اضافه مینماید «دربند خزر چنانکه کبراً گفته شده تنگی است که ماد را از پارت جدا میکرد این جا دیواری ساختند و دروازه ای بنا کرده بودند. دروازه مذکور از آهن بود و مستحفظینی داشت این محل را حالا با سر دره خوار تطبیق میدهند».

محمد حسن خان صنیع الدوله نویسنده زمان قاجار صاحب کتاب **مطلع الشمس** مینویسد: «از ایوانکی تا دهنه سر دره نیم فرسخ کویر نمک است و در

دهنه سردره يك كاروانسرای سنگی و يك قراولخانه كوچك و چهار بنای قدیمی و مخروطيه بود می گویند از بناهای **سلطان سنجر** است. آب شوری كه تقريباً يك چهاريك سنك است از كوير وارد سردره میشود و از آن طرف خارج میشود ، داخل بلوك خوار میشود ، بافاضل آب خوار میگویند بسمت جندق و بیا بانك می رود . وارد سردره كه میشود دهنه تنك است متدرجاً و سعتی پیدامیكند تا واسطه دره باز مضيق میشود. تا بجنگه خوار كوههای دوطرف خشك و شور و غالباً خاك است و بجز جانورهای موزيه چیزی ندارد . در میان سردره كه وسیع میشود يك كاروانسرای مخروطيه و به خیلی قدیمی است. اول سردره آخر ملك و رامین و اول ملك خوار است .

هانری رنه دالمانی فرانسوی در سفرنامه خود پس از گذشتن از قشلاق تحت عنوان **رودخانه شور** ، رودخانه سردره را بشرح زیر توصیف نموده است: «ما از کنار رودخانه ای عبور کردیم كه هیچگونه گیاهی در اطراف آن دیده نمی شد بجای همه چیز پر از نمك بود و پس از گردنه ای دوباره بدره ای سرازیر شدیم كه نباتات با تلاقی و نی زیاد در آن روئیده بود و چشمه های كوچكى هم در دامنه كوه دیده میشد كه بهم پیوسته و از آنها نهری تشكيل یافته بود. ماهیان كوچك قشنگی در این نهر مانند برق در حركت بودند . قدری دورتر دره وسعتی پیدا كرده ، سنگهای بزرگی از كوه غلطیده در ته دره ریخته بود سنك ریزه های الوانی هم كه برنك زنگارمس و بعضی سبز یا زرد یا قرمز بودند در كنار راه دیده می شد . از دور هم بنای خرابی پیدا بود كه شاید سابقاً قلعه یا كاروانسرائی بود است . »

سردره خوار بواسطه جنگی كه بین نادرشاه افشار و اشرف افغان در این ناحیه اتفاق افتاده در تاریخ معروف است و شرح مفصل این جنگها در بخش تاریخ گرمسار بیان گردیده است .

ب- **كوه مكرش Makreche** - بعد از كوه سردره بكوه دیگری بر میخوریم كه بنام مكرش معروف است ساختمان این كوه مانند كوه سردره ولی ارتفاع آن كمی بیشتر است در دامنه این كوه محلی است كه به **تخت رستم** معروفست .

کوه مکرش بسمت جنوب غربی پیش رفته و دنباله آن تا ورامین امتداد می یابد.
۲ - کوه های شمالی - این رشته از مرتفع ترین کوه های گرمسار می باشد و در دو طرف مجرای رودخانه حبله رود واقع و بطرف شمال غربی و مشرق امتداد می یابد . مهمترین کوه های این رشته عبارتند از :

الف - کوه کلرز Kalarz . اگر از دره حبله رود در شمال گرمسار بطرف مغرب پیش رویم ابتدا بکوهی بر خورد می کنیم که بنام کلرز مشهور است . کوه مزبور دارای قله ای مخروطی شکلی است که تقریباً در حدود ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد . جنس خاک این کوه مانند عموم برجستگی های گرمسار از نوع نمک و سنگ های گچی و آهکی است ولی در ارتفاعات بالا جنس خاک تغییر نموده و وجود مواد مختلف دیگره محیط را برای رشد و نمو گیاهان در این ارتفاع تا اندازه ای مساعد نموده است . رسوبات طبقات میوسن در دامنه کوه کلرز کاملاً مشخص و بطور منظم چین



تصویری از کوه اژدها در دامنه کلرز

خورده و چین های خوابیده ای را در کوه مزبور بوجود آورده که از فواصل دور بخوبی نمایان است و اهالی محل این چین خوردگی را **کوه اژدها** مینامند. در دامنه کوه کلرز معدن نمک بزرگی وجود دارد که از سالیان پیش، بهره برداری از آن آغاز شده و محصول معدن مزبور بوسیله راه آهن و اتومبیل بنقاط دیگر حمل میگردد ، این معدن بنام معدن نمک راهراک مشهور است .

دنباله کوه کلرز بسمت مشرق بدره رودخانه حبله رود ختم شده و رشته کم ارتفاعی را بنام **سفید کوه** یا کوه شاهزاده حسین بوجود آورده است، که بنام بنای امامزاده شاهزاده حسین نام گذاری شده و اهالی روزهای تعطیل بهار و تابستان برای گردش و تفریح و زیارت به آن محل میروند .



سفید کوه یا کوه شاهزاده حسین در شمال گرمسار

ب - کوه سرهر یا شمشیر کوه Sarhore : این کوه در شمال گرمسار واقع شده و از مشرق دره حبله رود آغاز و بصورت تیغه ای مرتفع با جدار عمودی بطرف خاور پیش میرود و دنباله آن تا شمال شرقی گرمسار امتداد دارد .
 انتهای غربی این کوه با شیب تند و عمود بر کف پایه، جدار تنگه حبله-

رود را تشکیل داده است. کوه سرهر مرتفع ترین جبال گرمسار و جنس خاک آن در ارتفاعات پائین کم و بیش از نوع مواد تشکیل دهنده سایر مرتفعات این ناحیه بوده ولی در ارتفاعات بالا ترکیب مواد کاملاً عوض شده و انواع گیاهان بخوبی میرویند. کوه سرهر، **سر لك** نیز نامیده شده و به چند قسمت مجزا تقسیم و به نامهای مختلف خوانده میشود. در قسمت غربی این کوه بنام **قالی باف** مشهور است. بسمت مشرق رشته اصلی کوه مزبور بنام سرهر یا **شمشیر کوه** قرار گرفته و در شمال این تیغه مرتفع ارتفاعات کوتاهتری وجود دارد که بکوه **چهار تاق** معروف می باشد. دامنه جنوبی سرهر^۴ بسمت جلگه گرمسار کوه های کم ارتفاع و تپه ماهور های کوه کودوش تشکیل میدهند.

شمشیر کوه از مراکز مهم نمو آفت سن است که در فصل زمستان در ارتفاعات بالای کوه زیر بوته های گون مخفی شده و در فصل بهار بجانب مزارع گرمسار حرکت می نمایند.

۳- کوه های شرقی کوه های شرقی از جنوب ده نمک (یکی از قراء تابع بلوک ارادان گرمسار و فاصله آن تا مرکز شهرستان ۴۰ کیلومتر است) شروع و بشکل دیواره کم ارتفاعی بطرف جنوب امتداد یافته و دنباله آن بدماغه شرقی سیاه کوه برخورد می نماید و تا حوالی کاشان پیش میرود. این رشته بنام کوه گوگرد معروف است و در زمان قدیم راه کاروانروی بزرگی از این ناحیه میگذشته و راه قوافلی که بمقصد کاشان ویز سفر می نمودند از جاده مذکور بوده است. علت انتخاب این راه بسبب وجود کویر در ناحیه مغرب است که در زمستان بکلی غیر قابل عبور و در تابستان نیز بعلت نبودن آب، گذشتن از آن کاری بس دشوار بود. در انتهای جنوبی این کوه نزدیک سیاه کوه چاه های آبی چون چاه میش هست و چاه قرقره و غیره وجود دارد که کاروانها برای بارانداز از آن استفاده مینمودند. در جنوب این کوه معدن گوگردی وجود دارد که عده ای کارگرد این محل مشغول استخراج و تصفیه و بدست آوردن گوگرد خالص می باشند.

فصل سوم

مشخصات جغرافیائی ناحیه سیاه کوه

سیاه کوه بطوریکه در شرح حدود گرمسار ذکر شد این ناحیه از طرف جنوب بکویر محدود میشود و پس از طی ۴۸ کیلومتر و گذشتن از این کویر به مرتفعاتی بنام سیاه کوه میرسیم. نویسنده کتاب **مطلع الشمس** حد جنوبی خوار را سیاه کوه دانسته و حدود گرمسار را چنین معین نموده است: «حد شمالی جلگه خوار کوه فیروز کوه است که آنهم از شعبات کوه البرز است، حد جنوبی آن سیاه کوه معروف. حد غربی کوه سر دره و کوه دوازده امام مسیله و حد شرقی آن کوه گوگرد است». اگرچه ظاهراً این کوه از گرمسار دارای فاصله زیادی است چون از جهت اقتصادی وابستگی تامی باین محل دارد، شرح موقعیت آن درخور کمال اهمیت است.

سیاه کوه با جهت شرقی غربی قرار گرفته، طول آن در حدود ۲۴ کیلومتر است و از کوه دوازده امام و عین الرشید در سمت مغرب شروع شده و بلندترین ارتفاع آن در ناحیه مرکز قرار داشته و بنام قله چشمه شاه معروف است از این قله بسمت مشرق ناحیه تنگه سبز و شکر آب قرار دارند. دنباله این ارتفاعات در سمت مشرق منطقه ای است بنام **سمک** که به رشته طویل گوگرد متصل شده تا شمال جندق

پیش می رود .

سیاه کوه را بعضی از جغرافیدانان قدیم ایران **کرکس کوه** نیز نوشته اند و ارتفاع قله شمال غربی آن ۱۱۶۵ متر ذکر شده است .

اصطخری در بیان بیابان کویر ایران پس از شرح مقدمه ای ازدو کوه در این ناحیه نام برده ، مینویسد: «یکی از آنرا کرکس کوه خوانند و از کوه های گسسته است و چهارسو بیابان دارد و گردبر گرد این کوه دوفرسنگ بیش نیست، درمیانه این کوه آبی هست آنرا «آب بیده» خوانند و کوه پیرامون این چشمه آب درآمده است و کوهی دشوار است و **سیاه کوه** کی به کوه های جبل پیوسته است »

سیاه کوه جزء کوه های منفرد ایران است و بهیچ يك از سلسله جبال پیوسته نمی باشد و ارتفاع متوسط آن بیش از هزار و سیصد متر نیست . این کوه باجهت شرقی غربی از هسته آتشفشانی و روپوش رسوبی که از سنگ های بیرون

ساختمان و وضع
دیرین شناسی
سیاه کوه

ریخته گدازه و توفهای **تراکیت - آندزیت Teraky - Andesite** و **پورفریت Porferite** گردآمده ساخته شده است و گرد آنرا لایه های رسوبی فرا گرفته ، چنانکه توده آتشفشانی مرکزی گنبدی از میان لایه های رسوبی اطراف سربر آورده است .

پنجاه میلیون سال پیش در آغاز دوران سوم در این بخش دوره آتشفشانی وسیع پیدا شده و عمل کوهزائی انجام گرفته و در اثر حرکات درونی زمین در این ناحیه ارتفاعاتی بوجود آمده و نزدیک به بیست میلیون سال پیش از این یعنی قبل از دوره **میوسن** (دوران سوم) آخرین دوره رسوبی ایران خشکی های منفرد و جزیره مانندی در میان دریای **الیگوسن** در منطقه جنوب گرمسار و ورامین وجود داشته که **سیاه کوه** یکی از آن بوده است .

دریای دوره میوسن نزدیک بده میلیون سال برپهنه زمین بوده و ته نشتهای این زمان در اطراف توده آتشفشانی سیاه کوه با ساختمانی مایل در سنگ های سخت

و سست، ناهمواریهای نامتقارن بشکل کواستا ساخته اند. زمین های میوسن در اینجا از جنس آهک و گچ و مارن و سنک ماسه اند که در آنها فسیلهای پکتن Pecten و استر آ Ostrea و اسکوتلا Scutella و غیره بدست آمده است.

ته نشست های مزبور در بخشهای مرکزی یعنی اطراف قم و سیاه کوه لایه های کلفتی روی زمینهای آتشفشانی را گرفته اند. زمان این آتشفشانی دوره **ائوسن و الیگوسن** است و دنباله این ساختمان میوسن تا دره های آشتیان و تفرش ادامه دارد.

دشتهای صحرایی که تا کویر کشیده شده تمامی پوشیده از آبرفتهای سیاه کوهند، گاهی مانند جلگه بین سیاه کوه و دوازده امام صحرای ماسه بکویر ماسه ای میرسد و گاه چون دامنه های شمالی سیاه کوه بسمت گرمسار جلگه گچی است و کم کم بکویر گل رس و نمک میرسد.

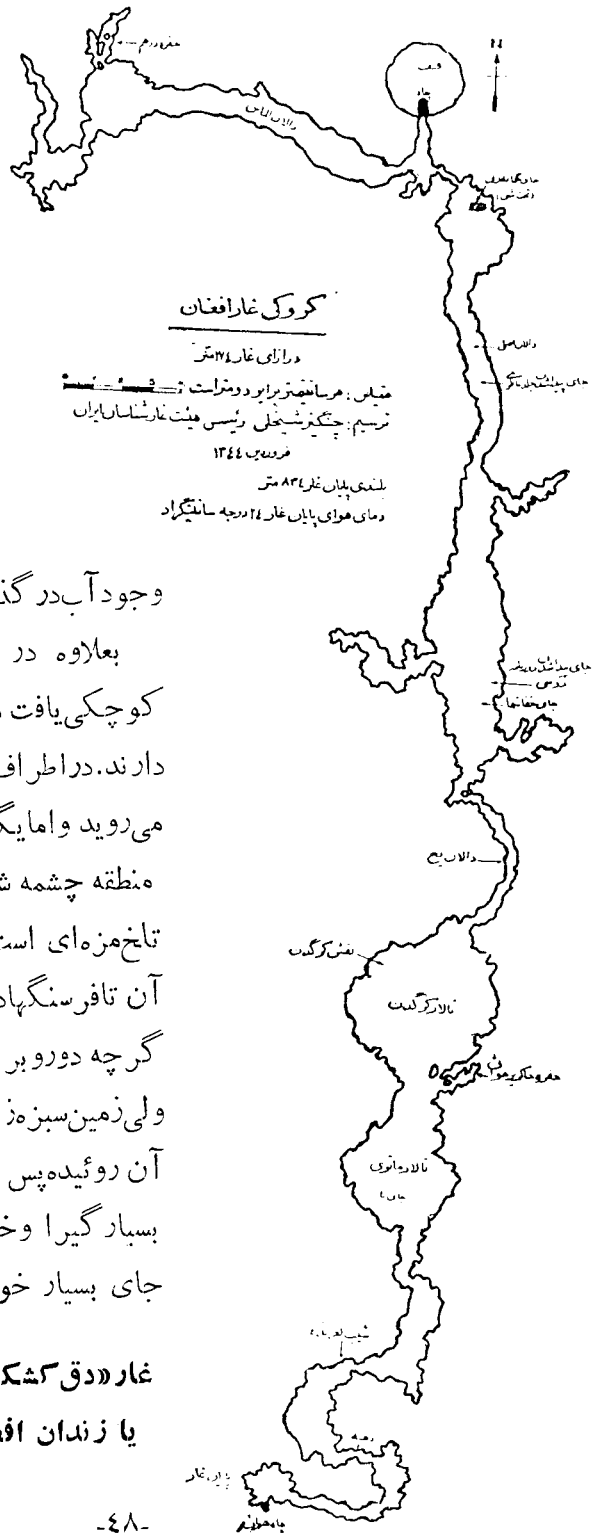
لایه های رس و مارنهای سرخ و سبز رنگ رسوبی سیاه کوه عموماً دارای سنک گچ بوده و بیش از ۳۰۰ متر ضخامت دارند و در لایه های آنها طبقات نازک ماسه و سنک آهک می باشد. رسوبات مزبور چندین چین مالایم خورده با چند ناودیس وسیع بر سطح زمین بمورت دره های کم عمق در دشت و دامنه میان سیاه کوه، باباهمت و دوازده امام در مغرب و دامنه های سیاه کوه در حدود چشمه سرخ در مشرق ظاهر میگردند. قسمتی از این ته نشست از دوره پلیوسن بوده و در طی زمانهای طولانی لایه های رسوبی سیاه کوه گسترش یافته، جریان سیلابها بر روی آن سرازیر گشته و در طول هزاران سال این زمینها را خورده و کلایده تا آنجا که در برخی نقاط راهروی ژرف و طولانی ساخته است و سپس با فروکش این آبها مجراهای زیرزمینی خشکیده بگونه غارهای بزرگی بجای مانده است.

چشمه های آب و آب سنک در سیاه کوه - سیاه کوه کوهستانی است خشک و آبی که از برف و باران مختصر این منطقه بوجود می آید تا اواخر فصل بهار در چاله هایی بنام آب سنک باقی میماند و گاه با جمع شدن این آبها در نقاط گود، آبگیری

را بوجود میآورند کددر
 اصطلاح محلی وبومیان
 کنار کویر این زمینهای
 هموار گلی آبگیر بنام
 دق نامیده میشود و گاه
 پس از فروکش آب در
 این آبگیر و خشکیدن
 آن گلهای خشک و ترکه
 خورده نمناک کف آن

وجود آب در گذشته در این منطقه را میرساند .
 بعلاوه در چاله های پای کوه چشمه های
 کوچکی یافت می شود که فقط در فصل بهار آب
 دارند. در اطراف این چشمه ها ماریسک و کاکتوس
 می روید و اما یگانه آب آشامیدنی همیشگی این
 منطقه چشمه شاه است که بصورت باریکه آب
 تاخت مزه ای است در پایه شمالی سیاه کوه و پس از
 آن تافر سنگها دسترسی به آب نوشیدنی نیست .
 گرچه دورو بر این چشمه درخت و چمن ندارد
 ولی زمین سبزه زارونی های کوتاهی که در کنار
 آن روئیده پس از چشم انداز یکنواخت کویر
 بسیار گیرا و خوش آیند است و برای قرارگاه
 جای بسیار خوبی می باشد .

در دامنه شمالی سیاه کوه
غار «دق کشکولی»
 غربی بین کوه دوازده
 امام ورشته اصلی سیاه کوه



محللی است که بعلت جمع شدن آب در زمین های هموار آن در فصل بهار بنام دق کشکولی معروف شده است. قدری بسمت شمال شرقی محل مزبور در روی تپه ماهوری های بدنه سیاه کوه غاری است افسانه ای که بنام غاردق کشکولی یا زندان افغان نامیده می شود و علت انتخاب نام زندان افغان از روی افسانه ای است که بومیان چنین نقل میکنند: درویشی هندی که سالیان پیش بسراغ این غار آمده بود میگفت: «شاهزاده خانمی از افغانه با گنجینه گرانبهای در آن مدفون است» و درویش آنرا غار زندان افغان میخواند و طبق روایت اهالی درون این غار چون بازاری است که يك شترسوار نیزه بدست می تواند باسانی گذر کند ، در گوشه و کنار جای آتش و استخوان دیده میشود و اطاقهای است که گویا زندان بوده است . ولی بطور قطع روایت فوق افسانه ای بیش نیست و آقای **چنگیز شیخلی** رئیس هیئت غار شناسان ایران که شخصاً از این غار دیدن نموده است بمشاهدات خود چنین خاتمه میدهد: «باید گفت از آنچه علی (راهنمای محلی) از درون غار برای ما گفته بود هیچ نشانه ای نیافتیم نه از اجاق های آتش و استخوانهای آدم و نه از زندانهای کنده شده و کیلومترها راه بی پایان».

جویندگان نخستین غار که بودند - سی و يك سال پیش روزی علی شکارچی اهل قلعه بلند ورامین، کارمند راه آهن در نیم ایستگاه شور آب نزدیک ابردژ در سن ده سالگی همراه پدرش حسن انار کی شکارچی معروف آن زمان برای شکار ازده بیرون میروند و شکاری را زخمی نموده دنبال میکنند و ناگهان گذرشان بغار نامبرده می افتد و سپس در یکی از سفرهائی که شادروان **ماتوی بوریس** و شکارچی و پژوهش کننده قدیمی از اهالی روس بکویر می نماید پدر علی داستان یافتن غار را برای وی باز میگوید و مرحوم ماتوی که همواره سودای این ماجرا هارا برداشت اسباب کار را فراهم آورده و در تیر ماه ۱۳۱۳ هجری شمسی ماتوی به همراهی شادروانان میرزا علی خان مستوفی الممالک - نوراله خان سپهسالار (شاهزاده عضدی) ، حسن انار کی و علی، آهنگ کشف غار افغان را نمودند و بررسی های مقدماتی توسط ماتوی در درون غار انجام شده ولی در اثر گم کردن راه و چندین ساعت سرگردانی نتیجه ای

بدست نیامد و بار دیگر همین هیئت بجز سپهسالار يك هفته بعد بسراغ غار می‌روند و باوجود برداشتن وسایل کافی این بار هم با همه وسیله و نفر بازپایان غار نرسیده و از نیمه راه باز میگردند و غار افغان همچنان دست نیافته باز میماند و ماتوی آن قهرمان ماجراجو تا پایان زندگی آرزوی آنرا داشت تا روزی دوباره پا بدخمه افغان نهد و گنجینه بیکرانی را که همراه با پیکر شاهزاده خانم افغانی در آن مدفون ساخته‌اند بیرون بکشد...! دریغ که این آرزو نیز چون بسیاری از آرزوهای نا پایدار آدمی نابر آورده مانده و بامرک ماتوی بخاك رفت. سالها از پی هم‌سپری گشت تا اینکه ۳۱ سال بعد از این ماجرا آرزوی ماتوی بر آورده شد.

در نزد یکی از دوستان ایرانی شادروان ماتوی یعنی آقای چنگیز شیخلی از باز مانده ناچیز او که پیش از مرگ بوی سپرده بود عکسی بود که او را در حال فرود آمدن از دهانه چاه مانند غار من بور نشان میداد. همین عکس و شرح داستان کشف غار از زبان مرحوم ماتوی بفارسی شکسته، شوری دردل نامبرده افکند و گذشت زمان نیز شراره های آرزوی کشف غار افغان را در نهاد او مشتعل ترمی ساخت.

روز اول فروردین ماه سال ۱۳۴۴ هـ ش ماجرای افسانه‌ای این داستان توسط شیخلی و یارانش صورت تحقق یافت و این هیئت با تهیه مقدمات سفر و پشت‌سر گذاشتن دهات جنوبی و رامین از ده مبارک‌کویه آخرین آبادی سرحد کویر گذشته و بعد از عبور از گردنه کوه دوازده امام و طی مسایل خشك سنگابوش Sangab Vache وجداشدن از جاده اصلی بسوی شرق به دق کشکولی رسیده و با قدری تفحص و جستجوی پی گیر موفق بیافتن محل غار شدند. عجیب اینجاست که نویسنده میافزاید پس از یافتن چاه همگی دچار شگفتی شدیم زیرا هنگام روبرو ساختن عکس با خود غار دیدیم در این گذران سی ساله با همه دگرگوئی‌هایی که طبیعت پیش آورده کوچکترین تفاوتی تا امروز نکرده و حتی سنگی از آن فرو نیفتاده است.

سرا زیر به ژرفای زمین - ساعت ۹ بامداد سوم فروردین هیئت غارشناس بالوازم کار به دهانه مغاك (غار) گرد آمده و آهنگ فرود نمودند:

دهانه غار بقطر ۵ متر وقیف مانند است و در گودی سه متری در دهانه تنگی با اندازه ۷۰×۹۵ سانتی متر جمع می شود و دنباله آن بایک چاه باریک ۶ متری بکف غار می رسد . قیف دهانه در میان قشر خاک و سنگ های آب آورده است بنابراین بدنه آن سست و ریزی است و بهتر است فرود با کمک طناب و تگ انجام گیرد . بن چاه بیک زاهروی تگ و سراسیب ۵ متری میرسد و در اینجا غار بدو راه می شود، راه غربی (شاخه فرعی) دالانی است بدرازای ۲۲ متر با کف شنی و گاه سنگلاخ با پهنای میانه $۲/۵$ و بلندی ۲ متر و در پایان بدو حفره درهم چند متری بسته می شود .

از چیزهای بسیار دیدنی و ستودنی که تا کنون در هیچ یک از غارها دیده نشده پیکره سحر آمیز دالان است که در لایه های آهک ناخالص ورس و گچ و رفته ای پیدایش یافته ودانه های نمک متبلور چون برلیان بروی آن میدرخشد و از همین رو به آن نام دالان الماس داده اند .

بدنبال پای پیشروان گذشته : راه دیگر دهنه تنگی است که باید از آن خزیده گذشت و بدالان اصلی غار راه یافت . گنجایش غار در اینجا زیاد است و چون دهلیزی سنگلاخ با پست و بلندی و زمین نمناک بسرازی می رود و اندکی بعد بتالاری می رسد $۵/۵ \times ۲۰$ و بلندی ۳ متر با چند حفره کوتاه که در کنجی از آن اغلب گروه خفاشان گرد می آیند . تا اینجا غار دارای ساختمان ساده و یک نواختی است همانند آنچه درهمه غارها می بینیم ولی ناگهان بایکی از پدیده های شگرف و ستودنی طبیعت روبرو می شویم : دالانی است باریک و شکاف مانند بدرازای (ده) و بلندی نزدیک به ۵ متر که چون گذر گاهی دو تالار را بهم می پیوندد . سراسر دالان در یک لایه فشرده ژئپس فیبری (گچ فشرده) بریده شده و به آن میماند که گرد یخچال برقی ، برفک زده باشد ودانه های ریز نمک متبلور چون خرده الماس روی آن برق میزند و بهمین دلیل آنرا دالان یخ نامیده اند. این دالان نیز از آثار شگفت و نادیده ای است که انسان را در برابر زیبایی گیرنده خود بستایش وامیدارد .

دالان بتالاری کوچک باز میشود که تخته سنگهای بزرگ فرو افتاده و کف آنرا پست و بلند ساخته است و در اینجا چیزی که انسان را بخود متوجه سازد وجود ندارد جز آنکه تراوش آب لکه سیاه غول آسائی چون پیکر کرگدن بر بدن غار بجای گذارده و آدمی را باین اندیشه میبرد که در برابر یکی از نقاشیهای ما قبل تاریخ انسانهای غار نشین ایستاده است . پس از گذشتن از فراز تخته سنگها باید از سر بالائی تندی بالارفت و بعدتالاردیگری نزدیک به گنجایش تالار پیشین قرارداد. در اینجا است آنچه که جوینده کنجکاوانه بدنبالش بوده مییابد، بر روی خاکهای نمناک کناره تالار چند جای پادریز نور چراغ چشمان بیننده را بخود خیره میکند آری پس از گذشت زمانی طولانی هنوز نشانه کف گیوههای شادروان ماتوی بر چهره خاک آشکار است . - اوتا اینجا ی غار رسیده و از آن فراتر نرفته بود و بهاس تلاش این مرد پیشرو اینجا را « **تالار ماتوی** » نام نهاده اند و در این مکان جز اثر پا و پاره روزنامه ای روسی و یک جلد باطری اثر دیگری از وی بدست نیامده.

دنباله غار پس از راه کوتاهی ، دهلیز نما باخمگرد براست بایک شیب تند روپائین شده و سپس با گذشتن از دهنه تنگی بدرون دالان کوتاهی که باید نشسته از آن رد شد سرازیر میشود و در آخر آن ، غاردریک محوطه کوچک بن بست گردیده و باید از یک چاه هوائی ۱۰ متری بالارفت و این چاه نیز بسته است و انتهای غار بهمین جا ختم می شود.

قصرهای متروک و شگفت انگیز در پهنه خاموش کویر در دامنه شمالی سیاه کوه سه بنای متروک قدیمی دیده میشود که بومیان به آنها قصر میگویند. قصرهای سیاه کوه از بناهای تاریخی مهمی هستند که حالیه نیز برخی از آنها پابرجا و نشانه بارز عظمت ایران در گذشته و نماینده قدرت خلاقه معماران عصر خود بشمار میروند و بترتیب اهمیت عبارتند از :

۱- **قصر شاه عباسی (قصر بهرام)** - بزرگترین این ساختمانها بنام قصر شاه عباسی در فاصله یکصد و پنجاه کیلومتری مشرق تهران بین عین الرشید و چشمه شاه

در ارتفاع ۱۰۲۴ متری بنا شده که بر سر راه قدیمی و تاریخی کاروانروی کویر اصفهان، کاشان، خوار (گرمسار) و خراسان بوده است. بنای بیرونی این قصر چهار گوش و دارای چند برج با دودروازه شمالی و جنوبی است و روکار آن از سنگهای بزرگ آهکی صیقلی شده سفیدرنگ می باشد که از کوههای نزدیک آورده شده. در اطراف این قصر شش برج بنا شده و سردر آنرا سنگ بزرگ یکپارچه تشکیل میدهد و در دو طرف سردر بنادو اطاق کوچک قرار دارد که گویا قراولخانه محسوب میشده.



نمای سردر قصر شاه عباسی در سیاه کوه

در کنار مدخل قصر سنگهایی قرار داده بودند که پاشنه درب ورودی در سوراخ آنها میچرخیده است. اندرون بنا محوطه بزرگی است که گرداگرد آن بیست اطاق کوچک و یک درب بدون روزن با پوشش گچی قرار گرفته و در سوی شرق یک صحن بزرگ ساده با اطاق بلند ضربی و در بدنه غربی تالاری گشاده باشاه نشین و طاقچه های چندی دور آن و ایوانی در جلو دیده میشود و در زیر آن سردابی کهنه قرار دارد. در پشت ساختمان های درون حیاط بصورت غلام گردشی طویل های بزرگی برای

چهار پایان و مکانی برای خواب و پخت و پز دیده میشود.



نمای داخلی و عمارت حوضخانه قصر شاه عباسی واقع در سیاه کوه

نکته مهم و قابل توجه ، آب مورد نیاز ساکنان این بنا است که بوسیله دو مجرای بر روی هم تأمین میشده . مجرای زیرین از لوله های سفالین بوده و دیگری نهري سنگی از تخته سنگهای سفید یکپارچه بصورت ناو مانند بر روی مجرای اولی ساخته شده و بدینوسیله آب مصرفی از چشمه شاه در هفت کیلو متری قصر در پای سیاه کوه آورده میشده و در استخرهای بزرگی که دره قابل این بنا ساخته شده بود جمع میگردد. ساختمان این نهر آب برای بینندگان بسیار جالب و شگفت انگیز است و بنای آن یکی از شاهکارهای عصر خود بشمار میرود .

تاریخ اصلی این ساختمان روشن نیست ، در بدنه کنار دروازه شمالی جای کتیبه های کاشی دیده میشود که بدستبرد رفته و نمیتوان تاریخ درستی بدست آورد ولی چنان مینماید که چندین بار تعمیر و نوسازی شده باشد. در سرداب قصر روی سنگهای تراش دیوارها ، يك بدنه آجری از آجرهای نازك كهنه بالا برده اند و همچنین كف سرداب با آجرهای بسیار قدیمی فرش شده است ، بنا بر این میتوان گمان داشت که

ساختمان سنگی کنونی بر شالوده يك بنای ویرانه باستانی گذارده شده است .
 سفالهایی که از گرد این بنادست آمده با احتمال قوی ازدوره تیموری است
 و نشانه آنست که این بنا پیش از صفویه برپا بوده و برای یافتن نشانه‌های کهنه‌تر نیاز
 به کاوشهای بیشتری باشد. با این توصیف میتوان گفت که این بنادردوره صفویه تعمیر
 اساسی شده و تجدید بنای کامل گردیده و بدین ترتیب به بنای شاه عباسی معروف
 شده است .



قسمتی از نمای داخلی قصر شاه عباسی واقع در سیاه کوه

در روی دیوارهای تالار شاه نشین نشانه سه لایه گچ دیده میشود که در روی
 آنها یادگارهای گوناگون نوشته شده که بسیار خواندنی است و آدمی را بزمانی بس.
 دور باز میگرداند و از این نوشته‌ها چنین مستفاد میشود که بیشتر کاروانیان مسافرین
 اصفهان بمشهد و یا استرآباد (گرگان) باصفهان بوده اند. بنا بگزارش جناب آقای
 دکتر احمد مستوفی استاد محترم دانشگاه درباره آثار تاریخی نامبرده، کهنه ترین
 تاریخ یادبودی که داده شده سنه ۱۰۳۲ ه ق است ولی با پژوهشی که توسط هیئت
 غار شناسان بعمل آمده دو یادبود بسالهای ۱۰۱۵ و ۱۰۲۱ ه ق بدست آمده و نیز
 یاد بودی بسال ۱۰۰۱ ه ق یافت شده و چنین بنظر میرسد این نوشته قدیمی ترین

یاد بود باشد و متن آن چنین است :

« در دایره وجود موجود علیست در هر دو جهان مقصد و مقصود علیست »
« گر خانه اعتقاد ویران نشدی من فاش بگفتمی که معبود علیست »

کتابه میرزا محمد رجاء فی سنه ۱۰۰۱

۲ - قصر عین الرشید - دومین بنا ساختمانی تماماً آجری است در سه

کیلومتری جنوب شرقی قصر شاه عباسی بنام «قصر عین الرشید» و در کنار آن چشمه آب گوگردی کوچکی است با گرمای ۱۷ یا ۱۸ درجه ، چون این آب آشامیدنی نیست و در نزدیکی قصر هم آب دیگری دیده نمی شود می توان چنین پنداشت که این قصر جایگاهی اختصاصی برای استراحت و استحمام آب معدنی بوده و باراننداز کاروانسرا نبوده است و از تاریخ ساختمان این قصر هم چیزی آشکار نیست چون کتیبه های کاشی سرسرای آن که یقیناً با تاریخ بوده متأسفانه در زمانی نزدیک بمار بوده شده است و در کتب قدیم عین الرشید یکی از مرا حل مهم جاده سنک فرش قدیم ذکر شده است.

۳ قصر حرمسرا - بنای سوم ساختمانی است کوچک و ساده تراز دو بنای

دیگر و مشهور به «حرمخانه» (حرمسرا) در یک کیلومتری جنوب قصر شاه عباسی که در



نمای خارجی قصر حرمسرای شاه عباسی واقع در سیاه کوه

میان تپه ماهورهای خشك و تیره رنگ افتاده و آب مصرفی آن از همان مجرای سنگی چشمه شاه آورده می‌شده. چیزی که در این بنا جلب توجه می‌کند تالار بزرگ با شکوهِی است که سقف آن گنبدی شکل است. این بنا بیشتر از دونهای دیگر روبویرانی رفته است.

پوشش نباتی و منابع اقتصادی سیاه کوه
پوشش نباتی در سیاه کوه بیشتر از بوته های خاردار و نباتاتی از نوع گیاهان صحرایی هستند. روی هم رفته نباتاتی در این منطقه میرویند که دارای ریشه های بلندی باشند تا در

اعماق زمین فرو رفته و آب بشاخ و برگها برسانند و این بوته ها بیشتر دارای برگهای ریزی هستند و سطح تبخیر در آنها بسیار کم است. در فصل بهار پس از باران مختصری که در زمستان می بارد و هنگامیکه هوا ملایم میگردد، در اواخر اسفند و اوایل فروردین ماه گیاهان مختلف شروع بروئیدن مینمایند. در این زمان ناحیه سیاه کوه بخصوص دامنه های آن سرسبز و خرم میشود ولی عمر این گیاهان کوتاه است و بزودی پژمرده شده و خشك میشوند، حداکثر دوام این نباتات بیش از یک ماه نبوده و گله داران گرمسار احشام خود را در فروردین ماه باین ناحیه میآورند و مدت ۳۰ الی ۴۰ روز در آنجا توقف می نمایند و در اواسط اردیبهشت ماه مجدداً بگرمسار مراجعت نموده و دامها را بجانب فیروه کوه روانه میسازند. علت محدود بودن مدت توقف در این منطقه یکی خشك شدن علف و دیگری گرمای هوا و فقدان آب است. با وجودیکه مدت اقامت دامداران در سیاه کوه بسیار کوتاه است، بواسط وجود گیاهان گوناگون دامها بخوبی فربه میشوند.

انواع دیگر از گیاهان این منطقه بعکس تا مدتها دوام دارند و خشك نمی شوند و بصورت بوته هایی با ساقه های ضخیم و بلند درآمده و حتی برخی از این بوته ها مانند درختان کوچکی خود نمایی می کنند و اهالی گرمسار از این بوته ها برای فروش و مصرف سوخت استفاده میکنند

اهم بوته های درخت نما عبارتند از : درخت بادام وحشی که در اصطلاح

محلی به تلخ بادام مشهور است در فصل بهار هنگام باز شدن شکوفه ها و گل این درختان، منظره ای جالب و دیدنی بوجود می آید. نوع دیگر بوته های خاردار است بنام طاق و کار وانکش که از برگ های این بوته ها و بادام وحشی گوسفندان در بهار تغذیه نموده و چوب آنها قسمتی از سوخت سالیانه مردم گرمسار را تشکیل می دهند. وعده ای از شترداران و ساربانان با فروش آن مخارج زندگی خود را تأمین می نمایند نباتات دیگری نیز در سیاه کوه می رویند که شماره آنها بسیار زیاد و از جمله گیاهان معروف این منطقه که جزء گیاهان صنعتی مهم محسوب می شود انقوزه است که هر ساله مقدار زیادی توسط اشخاص جمع آوری شده و بفروش می رسد. زیره کوهی نیز در این منطقه بدست می آید و در بعضی از مناطق این کوه بوته های وحشی چای سبز وجود دارد و گله داران و چوپانان از آن استفاده می نمایند .

در سیاه کوه انواع شکارها، چون بز کوهی و شکارهای دیگر یافت می شود و مهمترین نوع آن گورخر است که بصورت دستجات متعدد دیده می شود. بطوریکه در افسانه ها ذکر شده ، می گویند **بهرام گور** پادشاه ساسانی در موقع شکار گورخر در کویرهای اطراف این ناحیه فرورفته است و امکان دارد این موضوع حقیقت داشته باشد زیرا در قسمت غربی کویرهای گرمسار محلی است معروف به جمجمه که سطح آن زمین هموار و مسطحی را نشان می دهد ، اما طبقات زیرین بصورت گل رقیقی است که باعث فرورفتن عابرین می گردد .

شکاری رویه در سالیان اخیر سبب شده که نسل گورخر و جانوران دیگر منطقه سیاه کوه رو بنابودی است . با اقدام اخیر کانون شکار و اعلان سیاه کوه جزء مناطق حفاظت شده و فرستادن بازرس و شکاربان و منع شکار در ناحیه مزبور امید می رود از خطر نابودی نسل انواع جانوران این منطقه جلوگیری بعمل آید.

فصل چهارم

آب و هوا و رودها

۱- آب و هوا

برای درك و مطالعه آب و هوای گرمسار عوامل مختلف آب و هوایی از جمله دوری و نزدیکی از دریا و ارتفاع و موقعیت

جغرافیائی در این منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهیم .

منطقه گرمسار که در فاصله ۱۱۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران قرار گرفته قسمتی از فلات مرکزی ایران است و آب و هوایی مشابه سایر نقاط حاشیه این فلات را داراست .

قسمت مرکزی ایران از يك فلات وسیع تشکیل یافته که اطراف آنرا کوههای مرتفعی احاطه نموده و مانع رسیدن رطوبت دریا های اطراف باین منطقه می گردند .

يك نظر سطحی بنقشه تقسیمات اقلیمی ایران بخوبی می‌رساند که بخش عمده این قسمت از کشور ما دارای آب و هوای نوع خشك است که در آن میزان تبخیر بیش از تراوشات جوی است و بنابراین آب باران و برف اضافی که باعث ایجاد رودخانه‌های دائمی شود وجود ندارد . بموجب محاسبه دقیقی که بعمل آمده

از ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت ایران در حدود ۱/۲۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع یا بیش از دو ثلث مساحت آن دارای آب و هوای خشک است که از این وسعت ۷۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع آن صحرائی است که گرمسار نیز در حاشیه آن قرار داشته و جزئی از این ناحیه محسوب می‌شود.

تغییرات فصلی در گرمسار خیلی زیاد و تابستان‌های این ناحیه بسیار گرم و خشک است و همین خشکی هوا است که حرارت زیاد را قابل تحمل نموده است در تابستان گاهی میزان الحرارة حتی حرارتی معادل ۴۶ درجه سانتیگراد را در مرکز گرمسار نشان می‌دهد ولی بعکس زمستان‌های آن نسبتاً سرد و بارانی است در ماه‌های زمستان این منطقه در معرض وزش بادهای سرد شمال شرقی واقع شده و در نتیجه تعدیلی در گرمای سالیانه آن بعمل می‌آید و اغلب اتفاق می‌افتد در روزهای صاف زمستان نسیم سردی که از طرف جنوب غربی می‌وزد هوای این ناحیه را بسیار سرد می‌کند و در این موقع حرارت سنج درجه زیر صفر را نشان می‌دهد ولی بطور کلی مدت روزهای سرد و یخبندان در اینجا خیلی زیاد نیست.

تراوشات جوی در این ناحیه همیشه بصورت باران است و ممکن است در عرض سال يك الی دو مرتبه ندرتاً برف مختصری فرو ریزد. فصل باران و ماه نزول آن از نظر اقلیمی اهمیت مخصوصی دارد. باران ناچیز این منطقه عموماً در ماه‌های زمستان می‌بارد. از مشخصات دیگر آب و هوای گرمسار که دارای عواقب فوق العاده موثری در وضع اقتصادی این ناحیه می‌باشد، نامرتب بودن همین مقدار باران ناچیز از سالی بسالی دیگر است. آب و هوای گرمسار را میتوان در نتیجه برخورد و تأثیر وضع اقلیمی کویر و کوه‌های البرز در روی یکدیگر مشخص نمود زیرا در اثر برخورد، این دو نوع آب و هوای مختلف عمل یکدیگر را تا اندازه‌ای خنثی مینمایند برای اثبات این موضوع آب و هوای فیروزکوه واقع در کوه‌های البرز را با گرمسار مقایسه میکنیم، این دو ناحیه بیش از ۶۰ کیلومتر از یکدیگر فاصله ندارند در حالی که دارای دو نوع آب و هوای متفاوت مرطوب معتدل و خشک صحرائی می‌باشند.

بطور کلی میتوان گفت که وجود گرمسار در يك ناحیه صحرایی و خشك تنها بواسطه وجود رودخانه حبله رود است که این جلگه را بصورت يك منطقه بزرگ کشاورزی در کنار کویر و صحرای خشك و سوزان ایجاد نموده است.

بادها یکی از عوامل بسیار مهم در طبیعت محسوب میشوند زیرا وضع اقلیمی و سایر پدیده های طبیعی هر ناحیه بستگی زیاد بوجود نوع بادهای آن محیط دارد. مثلاً اگر بادی که در يك منطقه میوزد از روی دریا عبور نماید بواسطه رطوبتی که همراه می آورد، تولید باران کرده و در نقاطی که در مسیرش واقع هستند ایجاد آب و هوای مرطوب و معتدل می نماید. بعکس مناطقی که در مسیر وزش بادهای خشك که از صحرای سوزان میوزند قرار می گیرند تحت تأثیر این نوع بادهای قرار گرفته و دارای آب و هوای صحرایی و خشك خواهند بود.

بادهایی که در گرمسار میوزند بدو دسته مهم تقسیم می شوند، یکی بادی است که از جانب مغرب وزیده و **بیاد شهریار** موسوم است. این باد چون از کویر و از نواحی خشك می گذرد، گرد و غبار زیادی با خود همراه دارد و عموماً در مواقع معینی از سال وزیده، مخصوصاً در فصل بهار بر شدت آن افزوده می گردد و باد مزبور اغلب بسیار شدید بوده و طوفانهای خشکی ایجاد می کند و از لحاظ اقتصادی زیان فراوانی بگرمسار وارد ساخته و بعضی مواقع بقدری سرعت این طوفانها زیاد است که درختهای کهن را از جای ریشه کن می نمایند. بادهای غربی در فصل خرداد ماه روزها و شبها بطور دائم در این منطقه میوزند این باد را اهالی باد جوزا می نامند و معتقدند که وزش آن سبب خشك شدن و رسیدن مزارع گندم و جو می گردد.

باد شهریار روزهای معینی وزیده و دوره معلومی دارد مثلاً ممکن است سه روز ادامه داشته باشد و اگر در پایان سه روز هوا آرام نشد مدت وزش باد بیک هفته ارتقاء می یابد. نوع دیگر، بادهای شمال شرقی است که در اصطلاح محلی بیاد **سمنان** معروف است. این باد برخلاف دسته اول هنگام وزش در فصل زمستان تولید

بارندگی نموده و از نوع بادهای ملایم می باشد و هرگز شدت و سرعت بادهای غربی را ندارد .

با توجه بموقعیت گرمسار، **سیکلونهای** (مراکز فشار کم) زمستانی که از دریای مدیترانه بسمت ایران در حرکتند، در مسیر خود از این ناحیه عبور می نمایند و علاوه بر ریزش باران در حین حرکت ستون هوای مرطوب، بادهای ملایمی را نیز بوجود می آورند. این بادهای ملایم که همان بادهای زمستانه ایران با جهت جنوب- غربی شمالشرقی است، در گرمسار بنام باد کویر معروف است و اغلب وزیدن آن علامت نزول باران است . بادهای دیگری نیز در این منطقه بندرت می وزند که دارای اهمیت نمی باشند .

در کشور ایران بعلاوه کمیت باران و وجود آب و هوای خشک
۳- رودخانه ها رودهای برزگی مانند نقاط دیگر جهان وجود ندارد

و بیشتر رودهای این کشور کم آب و با شیب تند در مسیر کوتاه خود با تغییر فاحش مقدار آب در فصول مختلف سال در جریانند و حتی بعضی از آنها در فصل تابستان بکلی خشک میشوند و گاه اتفاق می افتد جریان آبی بمقدار کم و ناچیز را در این سرزمین بنام رود می شناسند. رودهای گرمسار نیز مانند اغلب رودهای ایران کم آب و عبارتند از:

۱- حبله رود - نام این رود در کتب قدیم هیلرود و حبلرود نیز آمده است. حبله رود تنها رودی است که کشت و زرع گرمسار را مشروب مینماید. سرچشمه این رود از کوههای شمالی فیروزکوه است و شاخه اصلی آن از کوههای **سا و واشی** سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از تنگه واشی و عبور از چمن فیروزکوه بدو رود دیگر می پیوندد و این دو رود عبارتند از **رود گور سفید** که از چمن گور سفید در شمال فیروزکوه جریان مییابد و رود دیگر از چمن شورستان و کنگر خانی گذشته و پس از اتصال به دو شاخه فوق الذکر بسمت مغرب جریان می یابند .

شعب رودخانه حبله رود عبارتند از : الف - **نمرود** (نیمرود) که از کوه **قاری داغ** (قاری داغ یا قارله داغ يك نام ترکی یعنی کوه برفی است .) سرچشمه

گرفته و خود دارای دوشعبه است: یکی از محال قزانچای و کوههای نجف در و زرایمان و وزنا سرچشمه می گیرد. و دیگری از ارتفاعات لزور Lazoure و ارجمند سرازیر شده و پس از پشت سر گذاردن بلوک فرح رود^(۱) در محلی بنام دو آب و شتان بشاخه قزانچای می پیوندد و پس از عبور از تنگه سل بن بنام نمرود بسمت مغرب جریان میابد و پس از طی مسافتی و پشت سر گذاشتن قراء هرا نده و خنده در ناحیه فرح آباد در جنوب ایستگاه مهاباد بشاخه اصلی یعنی گور سفید می پیوندد.

ب- دلیچای - (دلیچای نیز يك نام ترکی بمعنی رود دیوانه است و علت انتخاب این نام همانا شیب زیاد و عمل فرسایش تخریبی این رود در بستر خود میباشد) سرچشمه این رود از کوه های تار و مومج واقع در ناحیه دهستان ابرشویه پشت کوه بخش حومه دماوند است و آب آن از ذوب برفها و چشمه سارهایی تأمین میشود که در مکانی جمع شده و دو دریاچه کوچک در کنار هم را بوجود میآورند. این رود پس از گذشتن از دهات هویر و دهنار و کهنک از محلی بنام دلیچای واقع در مسیر جاده فیروز کوه تهران عبور می نماید و ضمن گذشتن از مسافتی زیاد در سیمین دشت (حسن آباد) برودخانه حبله رود وارد میشود.

در فاصله بین سیمین دشت و گرمسار آبهای شور از مرتفعات اطراف بستر رود مزبور وارد آن شده و این آبها بواسطه عبور از طبقات نمک کاملاً شور و بد مزه و غیر قابل آشامیدنند. شیب رودخانه حبله رود نسبتاً زیاد و این شیب در قسمت سرچشمه بیش از ناحیه (وسطی و سفلی) آن است. عمل فرسایش رود مزبور در مسیر خود از نوع فرسایش تخریبی است و در حین عبور گل ولای و مواد مختلف دیگر را به همراه خود آورده و در جلگه گرمسار بجای میگذارد، مقدار مواد رسوبی این رود در فصل تابستان بعلت کم شدن آب آن کاسته شده و در زمستان وجود سیلابها سبب میشود که اغلب موادی از نوع قلوه سنک و ریک نیز با رسوبات آن همراه باشد. در

۱ - قزانچای و فرح رود از توابع فیروز کوه و به دوبلوك مشهور و مرکز آن قر به ارجمند می باشد.

اثر ته نشست این مواد رسوبی در زمینهای جنوب گرمسار و نواحی کویر هر روز بر وسعت زمینهای قابل کشت این منطقه افزوده میگردد.

حبله رود در محل **سرآب رود** واقع در انتهای دره زرین دشت و ابتدای ناحیه کوهستانی شمال گرمسار سدبندی شده و بجویبارهای مختلف تقسیم می گردد و آب رود بوسیله مأمورین اداره آبیاری موسوم به میراب تقسیم و بوسیله این نهرها که هر يك اختصاص يك قریه دارند بمزارع برای آبیاری کشته های دهات برده می شود. حبله رود در سرآب رود علاوه بر جوی ها بسه شعبه^(۱) مهم تقسیم می شود که در فصل زمستان مازاد آب در آنها جاری شده و پس از عبور از زمینهای مزروعی بآبهای شور باتلاقهای جنوب گرمسار پیوسته و در ناحیه جنوب شرقی کویر های گرمسار از مجموع آنها رودخانه ای تشکیل می شود و سپس در کویرهای شمال جندق فرو رفته و تشکیل باطلاق عظیمی را می دهد .

۲- رود سر دره و جمارود (جمع آب رود) - از رودهای دیگر گرمسار رود سر دره است که برخلاف تصور دارای آب بسیار کمی است و بواسطه عبور از طبقات گچ و نمک آب آن شور و غیر قابل استفاده است و بهمین سبب پس از گذشتن از سر دره در باتلاقهای کویر جنوب غربی گرمسار فرو می رود . سرچشمه این رود از کوههای شمال غربی گرمسار معروف به کلرز است و همچنین قسمتی از فاضل آب رودخانه ایوانکی یا جمارود نیز بآن می پیوندد. شاخه اصلی جمارود از کوههای زرین کوه در مشرق دماوند و از شیب های دامنه **همند** - **آب سرد** سرچشمه گرفته ، پس از عبور از کیلان و در بر گرفتن **رود زیارت** در دو - آب قلعه رود و رود جابان در دو آب **ویرانه** و عده ای نهرهای کوچک دیگر از مشرق کوه **قرقاج** (قرقاج در کتاب جناب آقای کیهان سیاه کوه ذکر شده) به ایوانکی می رسد . از شعب رودخانه سر دره || رود (لات) **سیالک** می باشد که از مشرق کوه کلرز بصورت باریکه آب شوری سرچشمه می گیرد و اغلب فصول سال خشک می باشد.

۱- این شعب عبارتند از لات کردوان - لات فروان - لات سوداغلان و کلمه لات بالاق کلمه ایست ترکی بمعنی لنگه یا شاخه مثلاً دولاق در ترکی دوناوری است بنام پاتفه یا مچ پیچ که به مچ پاها می بندند .

بخش دوم

جغرافیای انسانی

فصل اول

جغرافیای تاریخی - مختصری از وقایع تاریخی

گرمسار یا ممر زمین خورشید درخشان

(بیانی چند در باره نام خوار و معنی این کلمه)

نام خوار یک اسمی است قدیمی و مربوط بدوره قبل از اسلام و ایران باستان، در کتب قدیمی و تاریخی این نام با جزئی اختلاف با همین هیئت ذکر شده است. در **اوستا** از خوار و صفحات البرز بنام **ورن** یاد شده. در کتیبه های آشوری این ناحیه را خوارا و در جای دیگر **آری** خوانده اند و منطقه آری بخش بزرگی بوده که دماوند و سواد کوه فعلی نیز جزء آن محسوب می شده و سواد کوه بنام پتشخوار یا پتوش آری بیان گردیده است. در زمان اشکانیان گرمسار یکی از ایالات تابع آنها و **خوآرن** نام داشت و امروزه سمنانیها هنوز هم آنرا خواره میگویند. سلوکیها در این ناحیه شهری با اسم **خارا کس** بنا نهادند و از این منطقه بنام **خاریس** یاد کرده اند **بطلمیوس** از خوار بنام خوار اسم برده و مورخ دیگر **ایزیدور** **خارا کسی** آنرا خوانده ثبت نموده است.

منطقه خوار در شاهنامه فردوسی بنام خوار آمده و اعراب این شهر خوار غربی ترین شهر سرحدی قومس سر راه خراسان و مهمترین شهر خاوری ری را بصورت (الخوار) ضبط کرده اند و بعد بخوار ری معروف شده چنانکه **قزوینی** پس از توصیف خوار گوید این شهر را خوار ری می نامند تا با خوار فارس اشتباه نشود. تازمان شاه فقید رضا شاه کبیر این منطقه بهمان نام خوار خوانده میشد ولی با احداث راه آهن سرتا- سری و عبور از این ناحیه نام آن از خوار بگرمسار تبدیل گردید .

و اما در اغلب فرهنگ لغات در ذکر معنی کلمه خوار نام خوار ری نیز یادآوری شده چنانکه نویسنده فرهنگ **آندراج** مینویسد: «در فرهنگ بمعنی قصبه- ای از ری خار باالف آورده شده و چنانکه سامانی و غیره تصریح نموده اند خوار بو او است و صاحب جهانگیری خطا کرده است». در فرهنگ رشیدی نیز تحت عنوان قصبه ری عین مطالب فوق درج گردیده است .

در **فرهنگ نظام** نوشته محمدعلی داعی الاسلام معانی مختلف خوار را ذکر و در قسمت شماره ۳ از ناحیه خوار یاد کرده، مینویسد: «۳- نام یکی از بلوکات تهران است» در برهان قاطع مقابل کلمه خوار نوشته شده: نام ولایتی است در حوالی ری و فرهنگ نفیسی می نویسد خوار نام بلوکی از بلوکات ری واقع بین ورامین و سمنان است. **مفهوم و معنی کلمه خوار Xâr**: بروزن چار کلمه خوار بمعنی ذلیل و حقیر و ضعیف آمده است و اما بمعنی آسان و سهل نیز گفته اند . چنانچه **ظهری** گوید : نه یار است با او نه آموزگار بر او بر همه کار دشوار خوار .

لیکن در اینجا بمعنی زبون و حقیر نیز درست می آید . و باز در باره خوار بمعنی آسان **کمال اسمعیل** چنین گفته :

ز شوق آنکه دهم بوسه بر شانه تو بر آسمان شدنم نیک خوار می آید.

رشیدی این معنی را شعری عام قرار داده می گوید: و همچنین بمعنی هر چیز نیکو نیز آمده چنانکه مرد خوش خلق را خوار منش خوانند و اینجا است که آفتاب را خوار گویند مرادف خور ، چنانچه آفتاب زرد را خواره زرد گویند و

عطار گوید :

ای ساقی آفتاب دیدار (۱) بر جانم ریز جام چون خوار

و فردوسی بمعنی ماه گفته :

چو خورشید تابان نهان کرد روی همی تافت خوار از پس پشت او

و می توان گفت شاید از خوار ماه و آفتاب هر دو را اداره کنند ، چنانکه

زنك در پارسی بمعنی نورماه و آفتاب هر دو استعمال می شود . و لفظ خوار مجازاً

بمعنی اندك و کنایه از کم مقابل بسیار است . فردوسی گوید :

پست پشت او خوار مایه سوار تن آسان گذشت از لب جویبار

و باز گوید :

توزینگونه با خوار مایه سوار ازو چون توانی شدن کینه خواه

ایضاً خواجه نظامی گوید :

کنیزی باین چهره هم خوار نیست که درخبروئی کشش یار نیست

و خوار با ثانی معدوله بـروزن چار و خواره هـر دو بمعنی خورنده

میباشد و باین معنی بدون ترکیب در آخر کلمات گفته نمی شود ، مانند حیره خوار

وروزه خوار و غیره .

خوار *Xovâr* و خواره بضم اول و ثانی بالف کشیده بـروزن عقار بمعنی

خوردنی و روزی است . چنانکه خاقانی گوید :

از خور خواره آمده و زماه نو خلالش

و همچنین بمعنی راست که نقیض کج باشد و خوار *Xavvâr* بمعنی ضعیف و سست

و نرم از مردم از هر چیز چون آهن و سنك آتش زنه و رقیق الحس از شران و جمع

آن خوارات است مانند فرس خوار العنان که بمعنی اسب سهل المعطف بسیار رواست

در عربی خوار *Xorâr* بضم اول بمعنی بانك گاو و گوسفند و آهو و

آواز تیرها آمده است . در سانسکریت این کلمه بمعنی خشن و ناگوار است و اما

۱- در بعضی کتب آفتاب پیگر نیز آمده

در زبان ولایتی مازندرانی خوار بمعنی نیکو و خوب است و گویا این معنی هم مثل آسان مجاز از معنی ذلیل و حقیر باشد و ممکن است بگوئیم معنی آسان و راحت اصل است و باقی مجازی چه در پهلوی **خواریه** و در اوستا **خاثره** بمعنی آسان و راحت است. با توجه بمعانی فوق اگر چنانچه ذکر نام خوار برای گرمسار مربوط بمعداز اسلام بود می توان گفت از آوای حیوانات مشتق گردیده است. اما این نام مربوط به دوران قبل از اسلام می باشد و باز می توان نتیجه گرفت چون گرمسار در کنار کویر قرار گرفته و نسبت بنقاط همجوار خود پست تر است بدین مناسبت نام خوار را بدان نهاده اند، این معنی نیز چندان محکم و قانع کننده بنظر نمی رسد و یا وجود جلگه هموار و آسان نمودن رفت و آمد در آن علت نهادن این نام است.

بنظر نگارنده بهترین مفهوم این نام آنست که از خورشید و ماه مستفاد می گردد. وجود گرمسار در يك ناحیه خشك صحرائی موجب درخشندگی خاص آفتاب این منطقه بوده و خشکی هوا سبب شده که روزهای ابری و بارانی نیز در این منطقه کم باشد. همچنین هوای رقیق بدون رطوبت در شب درخشندگی نور ماه و وجود ستارگان را بی اندازه نمایان تر و زیبا تر جلوه گر میسازد، حالیه نیز انعکاس پرتو ماه بردشت گرمسار و کوههای مجاور آن در شبهای ماهتاب منظره ای بس دیدنی و فراموش نشدنی بوجود می آورد. و با توجه باینکه در اوستا نیز کلمه خوار بمعنی درخشیدن آمده و از نامهای خورشید و یاماه کلمه خوار و خواره است، چنین نتیجه گرفته میشود ناحیه خوار را می توان سرزمین **خورشید درخشان** و یا **ماه تابان** نام نهاد و اسم فعلی گرمسار نیز تا اندازه ای با این معنی و مفهوم مطابقت دارد. اما ذکر نام آری در کتیبه آشوریها بنظر مؤلف نسبتی است به آریاها چه همانگونه که در تاریخچه گرمسار بیان شد و با توصیفی که در شاهنامه فردوسی از بیشه های جنوب این منطقه شده و موضوع پرورش اسب در عهد آریاها در گرمسار سبب گردیده که جلگه مزبور یکی از مراکز مهم اجتماع آریاها باشد و آشوریها بواسطه دستبردهائی که برای ربودن رهنمای اسبان باین سرزمین زده اند و جنگهائی که نموده اند گرمسار را آری نامیده اند.

وقایع مهم تاریخ در خوار از کیانیان تا پایان

سلسله قاجار

سخنی چند از کیانیان بطوریکه از تاریخ افسانه‌ای کیانیان طبق تحقیقات کریستن-سن دانمارکی استنباط می‌شود این پادشاهان قبل از دوره هخامنشی در شرق ایران سلطنت داشتند و حدود مملکت آنان از بلخ تا دماوند وری بود و حتی میدان محاربات آنان نیز در حوالی سلسله جبال البرز و دماوند و فیروزکوه و حدود جلگه خوار بوده است. در کتاب مستشرق مذکور در مطالب راجع بجنک افراسیاب و منوچهر و پیمان معروف میان ایران و توران یاد شده که افراسیاب پذیرفت که اراضی ایران را از پندشخوار گر (پتشخوار گر) واقع در جنوب دریای مازندران تا دوزک (کابل) به منوچهر بازگذارد. در اینجا باید متذکر شد که در کتیبه‌های آشوری خوار بنام آری یا خوارا ذکر شده و ناحیه دیگری نیز که سوادکوه امروزی است بنام پتشخوار یا پتوش آری جزء خوار بوده و حتی دماوند نیز جزء این ناحیه محسوب می‌شده است و اما بنابر اشاره بندهش افراسیاب، منوچهر و جنک-جویان ایرانی او را در پتشخوار گر به بندافکنده است.

نگاهی به هفت خوان
رستم
(وصف خوار در شاهنامه)

حکیم عالیقدر و شاعر ملی ایران چون یکتقر جغرافیدانی که از نزدیک این سامان را مشاهده و بررسی کرده باشد در مسافرت رستم به مازندران و بیان مقدمه این سفر و خوان اول و دوم در ذکر ماجراهائی که برای پهلوان نامی ایران پیش می‌آید و صف جالبی از اوضاع جغرافیائی منطقه گرمسار نموده است.

رستم پس از خدا حافظی از پدر و مادر خود وطنی مسافتی بدشت بیکرانی

می‌رسد و در حاشیه این دشت که همان سیاه کوه باشد زمانی را بشکار گورمپردازد و پس از طبخ شکار خود و تناول آن بدشت خواری می‌رسد و لگام از سر رخس بر میدارد تا در آن مرغزار بچرا مشغول شود. فردوسی این قسمت از داستان را چنین توصیف نموده است :

هفته‌خوان رستم

برون رفت آن پهلـو نیمروز	ز پیش پدر گرد گیتی فروز
دو روزه بیک روز بگذاشتی	شب تیره را روز پنداشتی
برین سان پی رخس برید راه	بتابنده روز و شبان سیاه
تنش چون خورش جست و آمد بشور	یکی دشت پیش آمدش پرز گور
یکی رخس را تیز بفشرد ران	تگ گور شد باتگ او گران
کمند و پی رخس و رستم سوار	نیابد از و دام ودد زینهار
کمند کیانی بینداخت شیر	بخم اندر آورد گوری دلیر
کشید و بیفکند گور آنزمان	بیامد برش چون هژبر ژیان
ز پیکان تیر آتشی بر فروخت	برو خارو خاشاک و هیزم بسوخت
از آن پس که بی‌توش و بیجانش کرد	بر آن آتش تیز بریانش کرد
بخورد و بینداخت دور استخوانش	همین بود دیگ و همین بود خوانش
لگام از سر رخس بر داشت خوار	چرا دید بگذاشت در مرغزار

سپس در بیان خوان اول ماجرای استراحت رستم در نزارهای جنوبی گرمسار (خوار) و نبرد رخس با شیر این بیشه را مفصلاً بنظم در آورده. با توجه باینکه تا پنجاه سال پیش جنوب گرمسار را بیشه‌های انبوه و نزار پوشانده بود و وجود شیر نیز در بیشه‌های ایران قدیم تا زمانی نزدیک به امیری است آشکار، شاعر ماجرا را بدین صورت نگاشته است :

«خوان اول جنگ رخس با شیر»

یکی نیستان بستر خواب ساخت	در بیم را جای ایمن شناخت
بخواید شمشیر در زیر سر	بآرام بنهاد چون شیر سر

در آن نیستان بیشه شیر بود
 چو یکپاس بگذشت درنده شیر
 به نی بر یکی پیلتن خفته دید
 نخست اسب را گفت باید شکست
 سوی رخس رخشان بیامد دمان
 دو دست اندر آورد و زد بر سرش
 همیزدش بر خاک تا پیاده کرد
 چو بیدار شد رستم تیز چنگ
 چنین گفت با رخس کای هوشیار
 اگر تو شدی کشته بر دست اوی
 چگونه کشیدم بهمازندان
 بنیم چو تو باره ای تیز تگ
 چرا نامدی نزد من با خروش
 سرم گر ز خواب خوش آگه شدی
 بگفت و بخفت و بر آسود دیر
 چو خورشید بر زد سراز تیره کوه
 تن رخس بستر و زین بر نهاد

که ییلی نیارست از آن نی ربود
 بسوی کنام خود آمد دلیر
 بر او یکی اسب آشفته دید
 چو خواهم خود آید سوارم بدست
 چو آتش بجوشید رخس آن زمان
 همی تیز دندان بهشت اندرش
 ددی را بدانچاره بیچاره کرد
 جهان دید بر شیر درنده تنگ
 که گفت که با شیر کن کار زار
 من این ببرو این مغفر جنگجوی
 کمند و کمان تیغ و گرز گران
 بتندی و تیزی و نرمی و رگ
 خروش توام چون رسیدی بگوش
 ترا جنگ با شیر کوته شدی
 گو نامبر دار گرد دلیر
 تهمتن ز خواب خوش آمد ستوه
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد

حال دیگر آفتاب سر بر آورده ورستم بر رخس نشسته و خوان دوم را آغاز
 می نماید بطوریکه شاعر مینویسد: پهلوان دستان از کویرهای بی آب و خشک و سوزان
 جنوب گرمسار میگذرد؛ تابش اشعه سوزان خورشید بر نمکزار گرمای کشنده ای
 را درین دشت و هامون بوجود آورده است. گرمی هوا و تشنگی پهلوان و رخس را از
 پای در آورده ورستم در حالیکه مرگ را پیش چشم می دید و با خدای خود راز و نیاز
 می نمود، اتفاق جالبی پیش می آید، آهوئی از دور نمایان میگردد، رستم از پی آهو
 بحرکت درمی آید، سرانجام به چشمه آبی میرسد و بدینترتیب یکبار دیگر ریل نامدار

ایران از مرگ حتمی نجات می‌یابد .

نکته قابل اهمیت در این چند داستان بیان اوضاع جغرافیائی و موقعیت گرمسار و آب و هوای این منطقه است که فردوسی به نحو شایسته‌ای بصورت داستان شرح داده است.

کسانیکه بکویرهای جنوب گرمسار رفته باشند هنوز هم آهوها و چشمه‌های کوچک آب را بچشم خود بهمان صورت ذکر شده در شاهنامه ملاحظه می‌نمایند . اینک بهتر است وصف بقیه مطلب از زبان شاعر بیان گردد:

خوان دوم یافتن رستم چشمه آب

نشست از بر رخس رخشان چو گرد	بخوان دوم پهلوان روی کرد
یکی راه پیش آمدش ناگزیر	همی رفت بایست بر خیره خیر
بیابان بی آب و گرمای سخت	کز مرغ گشتی بتن لخت لخت
چنان گرم گردید هامون و دشت	تو گفתי که آتش برو برگذشت
تن رخس و گویا زبان سوار	ز گرمی و از تشنگی شد ز کار
پیاده شد از اسب و ژوبین بدست	همی رفت پویان بکردار مست
نمیدید بر چاه جستن رهی	سوی آسمان کرد روی آنگهی
چنین گفت کای داور دادگر	همه رنج و سختی تو آری بسر
گراید و نکه خوشنودی از رنج من	بدین گیتی آکنده شد گنج من
بهویم همی تا مگر کردگار	دهد شاه کاوس را زین‌پاز
هم ایرانیان را ز چنگال دیو	رهاند بی آزاد کیهان خدیو
گنهکار و افکنندگان تو اند	پرستنده و بندگان تو اند
رهائی توشان ده ابر دست من	که دادم بایشان کنون جان و تن
تو گفתי که من دادگر داورم	بسختی ستم‌دیده را یاورم
اگر داد بینی همی کار من	مگردان همی تیره بازار من
درین کار گردی مرا دستگیر	مسوزان بمن بردل زال پیر

مکن رنج این لشکر را بباد
 همی گفت با خویشان پیلتن
 که بودی اگر با سپاهیم کار
 بیک حمله زیر و زبر کردمی
 و گرزانکه پیش آمدی کوه گنگ
 بگرزگران کردمی کوه پست
 و گرزانکه دزیای جیحون بدی
 بنیروی دارنده یزدان پاک
 ولیکن چه سود است مردی وزور
 بر این برو این تشنگی چون کنم
 تن پیلوارش چون این گفته شد
 بیفتاد رستم بر آن گرم خاک
 همانکه یکی میش نیکو سرین
 از آن رفتن میش اندیشه خاست
 همانا که بخشایش کردگار
 بیفشرد شمشیر بردست راست
 بشد بر پی میش و تیغش بچنگ
 همیرفت میش و همیرفت گرد
 بره بر یکی چشمه آمد پدید
 تهمتن سوی آسمان کرد روی
 هر آنکس که از داد تو یک خدای
 برین چشمه جای پی میش نیست
 بجائی که تنگ اندر آید سخن
 که هر کس که از داد گر یک خدای

من و لشکر و کشورم دار شاد
 کجا یادش آمد ز گور و کفن
 باوردشان رفته می شیروار
 دم از جان ایشان بر آوردمی
 به یک حمله من نکردی درنگ
 بمودی بمودی مرا و راشکست
 که کشتی ز دریانه بیرون بدی
 بیاکندمی در زمانش بخاک
 که شد بخت سازنده را چشم کور
 بمرك روان بر چه افسون کنم
 شد از تشنگی سست و آشفته شد
 زبان گشته از تشنگی چاک چاک
 بپیمود پیش تهمتن زمین
 بدل گفت آبشخور اینجا کجاست
 فراز آمدست اندرین روزگار
 بزور جهاندار بر پای خاست
 گرفته بدست دگر یا لهننگ
 همی روز فرخ همی بر شمرد
 که میش سر افراز آنجا رسید
 چنین گفت کای داور راستگوی
 بپیچد نیارد خرد را بجای
 همان غرم دشتی مرا خویش نیست
 پناهت بجز پاک یزدان مکن
 بپیچد خرد را ندارد بجای

بر آن گرم بر آفرین کردند
 گیاه و در و دشت تو سبز باد
 بتو هر که یا زد بتیر و کمان
 که زنده شد از تو تن پیلتن
 که در سینه اژدهای بزرگ
 شده پاره پاره کنان و کشان
 زبانش چو پردخته شد زافزین
 همه تن بشستش بدان آب پاک
 چو سیراب شد ساز نخجیر کرد
 بشفکند گوری چو پیل ژیان
 چو خورشید تیز آتشی بر فروخت
 ز آتش پردخت و خوردن گرفت
 سوی چشمه روشن آمد بآب
 تهمتن بر رخس سیتزنده گفت
 اگر دشمن آید سوی من بپوی
 مرا ایزد از بهر جنگ آفرید
 بخفت و بیاسود و نگشاد لب

که از چرخ گردان مبادت گزند
 مبادا ز تو بردل یوز یباد
 شکسته کمان باد و تیره روان
 و گرنه پر اندیشه بود از کفن
 نگنجد بماند بچنگال گرگ
 ز رستم بدشمن رسیده نشان
 زرخش تکاور جدا کرد زین
 بکردار خورشید شد تابناک
 بسیجید و ترکش پر از تیر کرد
 جدا کرد زو چرم و پای و میان
 بر آورد زاب و در آتش بسوخت
 بچنگ استخوانش فشردن گرفت
 چو سیراب شد کرد آهنگ خواب
 که با کس مکوش و مشو نیز جفت
 تو با دیو و شیران مشو جنگجوی
 ترا از پی زین و تنگ آفرید
 چمان و چران رخس تانیمه شب

چین های خوابیده لایه های تهنشستی دوران سوم در دامنه کوه کارز به صورت
 اژدهائی افسانه ای خود نمائی میکند و بدین سبب بومیان منطقه فوق را کود اژدها نام
 نهاده اند. مشاهده کوه اژدها خاطراتی از قدمت خوار و داستانهای کهن مربوط به منطقه
 گرمسار را در اذهان زنده کرده و ما را بقرون ایران باستان و عصر رستم پهلوان باز
 میگرداند. و شاید همین کوه اژدها انگیزه ای بوده که سبب شده حکیم فردوسی یکی
 از هفت خوان یل نامدار شاهکار حماسی خود را از آن الهام گیرد و خوان سوم را نیز با نبرد
 رستم و ازیای در آوردن اژدهای دژم در جاگه خوار آغاز نماید. ماجرا از این قرار است.

«خوان سوم کشتن رستم اژدها را»

ز دشت اندر آمد یکی اژدها
بدانجایگه بودش آرامگاه
چگویم از آن اژدهای دژم
نیارست کردن کس آنجا گذر
همان نیز کآمد نیابد رها
بیامد جهانجوی را خفته دید
پراندیشه شد تا چه آمد پدید
سوی رخس رخشنده بنهاد روی
همی کوفت برخاک روئینه سم
تهمتن چو از خواب بیدار شد
بگرد بیابان همی بنگرید
ابا رخس بر خیره پیکار کرد
دگر باره چون شد بخواب اندرون
ببالین رستم تگ آورد رخس
دگر باره بیدار شد خفته مرد
بیابان همه سر بسر بنگرید
بدان مهربان رخس بیدار گفت
سرم را همی بازداري ز خواب
گرین بار سازی چنین رستخیز
پیاده شوم سوی مازندران
ترا گفتم ار شیرت آید بجنگ
نگفتم که امشب بمن بر شتاب

کزو پیل گفתי نیابد رها
نکردی ز بیمش برو دیو راه
که هشتاد گز بود از دم بدم
زدیوان و پیلان و شیران نر
ز جنگ بد اندیش نر اژدها
بر او یکی اسب آشفته دید
که یارد بدین جایگه آرمید
دوان رخس شد نزد دیهیم جوی
چوتندر خروشید و افشانند دم
سر پر خرد پر ز پیکار شد
شد آن اژدهای دژم ناپدید
بدان کو سر خفته بیدار کرد
ز تاریکی آن اژدها شد برون
همی کند خاک و همی کرد پخش
بر آشفته و رخسار گلرنگ کرد
جز از تیرگی شب بدیده ندید
که تاریکی شب نخواهی نهفت
ببیداری من گرفت شتاب
سرت را ببرم بشمشیر تیز
کشم خود و شمشیر و گرز گران
ز بهر تو آرم من او را بجنگ
همی باش تا من نجنبم ز خواب

سوم ره بخواب اندر آمد سرش
 بغرید باز اژدهای دژم
 چراگاه بگذاشت رخس آن زمان
 دلش زان شگفتی بدونیم بود
 هم از مهر مهتر دلش نارمید
 خروشید و جوشید و بر کند خاک
 چو بیدار شد رستم از خواب خوش
 چنان کرد روشن جهان آفرین
 بدان تیرگی رستم او را بدید
 بغرید برسان ابر بهار
 بدانست کان اژدها جادو است
 بدان اژدها گفت بر گوی نام
 نباید که بی نام بر دست من
 چنین گفت دژ خیم نر اژدها
 صد اندر صد این دشت جای من است
 نیارد پریدن بسر بر عقاب
 بدو اژدها گفت نام تو چیست
 چنین داد پاسخ که من رستم
 به تنها یکی کینه ور لشکر
 ببینی ز من دستبرد نبرد
 بر آویخت با او بجنگ اژدها
 بدانسان بیاویخت با پیلتن
 چو زور تن اژدها دید رخس
 بمالید گوش و در آمد شگفت

ز ببر بیان داشت پوشش برش
 همی آتش افروخت گفتمی بدم
 نیارست رفتن بر پهلوان
 کش از رستم و اژدها بیم بود
 چو باد دمان پیش رستم رسید
 ز نعلش زمین شد همه چاک چاک
 بر آشفست با باره دستکش
 که پنهان نکرد اژدها را زمین
 سبک تیغ تیز از میان بر کشید
 زمین کرد پر آتش کارزار
 ابر آدمی دشمن بد خواست
 کزین پس نبینی تو گیتی بکام
 روانت بر آید ز تارک تن
 کد از چنگ من کس نیابد رها
 بلند آسمانش هوای منست
 ستاره نبیند زمینش بخواب
 که زاینده را بر تو باید گریست
 ز دستان سامم هم از نیرم
 برخش دلاور زمین بسپرم
 سرت را هم اکنون در آرم بگرد
 نیامد بفرجام هم زورها
 تو گفتمی برستم در آمد شکن
 کز انسان بر آویخت با تاج بخش
 بکند اژدها را بدندان دو گفت

در و خیره شد پهلوان دلیر	بدید چرمش بدانسان که شیر
فروریخت چون رودخون از برش	بزد تیغ و انداخت از تن سرش
یکی چشمه خون برو بر دمید	زمین شد بزیر اندرش ناپدید
بر آن یال و بتفوز و آن تیزدم	چورستم بدان ازدهای دژم
شگفتی همی اندر او بنگرید	نگه کرد و آن سهم او را بدید
روان خون گرم از بر تیره خاک	بیابان همه زیر او دید پاک
همی پهلوان نام یزدان بخواند	تهمتن از و در شگفتی بماند
جهان جز بزور جهانبان نجست	باب اندر آمد سرو تن بشست
تو دادی مرا دانش و زور و فر	بیزدان چنین گفت کای دادگر
بیابان بی آب و دریای نیل	که پیشم چه دیو و چه شیرو چه پیل
چو خشم آورم پیش چشم یکست	بدانیش بسیار و گراند کیست
بیاورد مر رخس را ساخته	چو از آفرین گشت پرداخته

قوم آریا در جلگه خوار

آریاها در ورود بسرزمین ایران تا حدود خوار فعلی را نیز جزء متصرفات خود در آورده اند چنانکه **اراتستن** یونانی حدود آریانا یا سرزمین آریا را چنین تعیین کرده: ازمشرق رودسند، ازمست شمال کوههای افغانستان شمالی و هندو کش و کوههای دیگر تا **دربند خزر** (دروازه کاسپین) که با سر دره خوار تطبیق میکند و از طرف جنوب دریای بزرگ عمان و در سمت مغرب حدی که پارت را از ماد و کرمان را از اصفهان کنونی و فارس جدا میکرد (کتاب ۱۵ فصل ۲ بند ۸ سترابون). این حد را **سترابون** خطی میدانند که از دربند خزر (سر دره خوار) تا کرمان کشیده شده باشد در کتاب مقدس **اوستا** در باب ورود آریاها بفلات ایران و چگونگی منتشر شدن آنها اسامی شانزده مملکت ذکر شده است که مملکت چهاردهم آنها را **خوار** ذکر کرده است. شانزده مملکت اوستائی از این قرار است: ۱- ایران واچ یا سرزمین آریاها ۲- سوغده: سغد ۳- مورو: مرو ۴- باخدی: باختر ۵- نیسایه: بعضی

بامحلی در دو فرسخی سرخس و برخی بانیشا بور تطبیق میکنند . ۶-هرایو: هرات
 ۷- وای کرت: کابل. ۸-اورو: طوس یاغزنه. ۹-وهرگان: گریان. هرهو واتی:
 رخج در جنوب افغانستان. ۱۱- ای تومن: وادی هیلمند (هیرمند) ۱۲-رگ: ری.
 ۱۳- سخریا حجر: شاهرود. ۱۴- درن: صفحه البرز یاخوار. ۱۵- هیت هند و:
 پنجاب هند. ۱۶- ولایاتی که در کنار رودخانه رنگسا است و سر: معلوم نیست
 کجا بوده است.

بطوریکه در کتب تاریخی قدیم ذکر شده از اوایل هزاره دوم
 قبل از میلاد مسیح رفته رفته تعداد ایرانیان بمعنی اخص
 یعنی مادیها و پارسیها در حدود غرب ایران زیاد شد و در اثر
 پیشرفت مهاجرین آریائی بر آن نواحی مسلط گردیدند و
 بومیان را که اصطلاحاً قفقازی میخوانیم بمرتبہ رعیتی در آوردند و در خود حل کردند
 و خود خواجه و رئیس شدند. این افزایش ایرانیان از اواخر هزاره دوم قبل از میلاد
 محسوس است تا اینکه در قرن هفتم بکلی موازنه بهم خورد و اکثریت غالب با ایرانیان
 شد و برای بومیان شخصیتی نماند. دولت آشور تا این تاریخ سروکارش با قبایل بومی
 ضعیف بود، این دولت قهار با احتمالاتی که بکوستان غرب ایران می نمود قصدش
 گرفتن اراضی و الحاق ولایات بقلمروی خود بود و بعلمت ضعف قوای محلی همیشه
 پیروزی نصیب دولت آشور بود ولی از قرن هفتم بعد دولت آشور خود را با خصم
 جدیدی روبرو دید بمراتب خطرناکتر و رزم آزموده تر از بومیان کوه نشین بود.
 یکی از خطرات طایفه جدید آن بود که هم اسب سوار بودند و هم به پرورش
 این حیوان نجیب علاقه وافری داشتند چنانکه ترکیب اسامی خود را از نام این
 حیوانات میکردند. (۱)

اسب برای آریائیها بهترین وسیله جهانگیری بود و بقوه این حیوان بر
 ممالک شرقی دست یافته و از مراکز خود باین نقاط دوردست رسیده بودند و بقوه

۱- مثل تهماسب، کشن اسب، ویشاسب و اسبه باره و غیره.

این حیوان در برابر افواج آشوری ایستادگی میکردند.

برای پرورش اسب مراتع پهناوری را مانند ناحیه نیسای (نیشای) که ماهیدشت کرمانشاهان باید باشد و اطراف بیستون و دشتهای همدان را تخصیص داده بودند. علاوه بر محل های فوق الذکر در نواحی خارج از گرس مثل خوار و پتیشخوار (سوادکوه) و غیره مراتع بزرگی برای پرورش اسب بود، در این مراتع رمدهائی از اسبان قوی هیکل و چالاک و پرباقت پرورش میدادند. چنانکه مدح و وصف آنها در کتیبه های آشوری آمده است.

همانطور که امروزه در جهان پیداشدن وسائل نقلیه مثل هواپیما و اتومبیل انقلابی در امور لشکر کشی بوجود آورده است، در قرن هفتم قبل از میلاد هم تعمیم اسب و استفاده در جنگها از آن يك مسئله استراتژی و جنگی برای دولت آشور گردید. زیرا که مادها و پارسها و سایر طوایف هم نژاد آنها از اسب استفاده جنگی کردند و سرعت غریبی در نقل و انتقال و تاخت و تاز پیدا شده بود که افواج آشوری را عاجز می کردند. پس ناچار بایستی آشور سپاه خود را با این وسیله جنگی بی نیاز کند.

سیاست دولت آشور در این قرن آن شد که دست از استعمار و نگاهداری ولایات فتح شده بردارد و کوشش خود را برای بودن رمده های اسب مصروف نماید زیرا که این مهمترین غنائم بود، آشور هم خصم را بی وسیله میکرد هم خود را مجهز مینمود. از این تاریخ دولت آشور را می بینیم که راهزنی را پیش گرفته مسافت های بعید می پیماید و هر جانا نام از رمده عظیمی بشنود سپاهی بآنجا میفرستند تا ناگهان گله و رمده را ربوده بآشور برند از این جهت دامن تاخت و تاز آن دولت هم بهمین سبب وسعت گرفت مثلاً اگر سابق حداکثر تا کوهستان های کرمانشاه و همدان پیش میرفتند در قرن هفتم پیش از میلاد **بخوار** و پای کوه دماوند و حاشیه کویر نمک رسید اما نه برای تملک و توقف بلکه برای بردن رمده های اسب و غیره.

در عهد سلطنت **آسار هادون** Esarhaddon (۶۸۱-۶۶۸ ق م) این سیاست

دولت آشور بخوبی اجرا شد . از این پادشاه کتیبه‌ای مانده است بتاریخ (۶۷۳ ق م) که شرح پیشرفتهای خود را چنین بیان میکند: (۱) «اعامن سرزمین پتوش آری» (۲) Patush-Arri در حاشیه صحرای نمک در میان قلمروی ماد های دوردست که کوه پیکنی (دماوند) یعنی جبل لاجورد حد آن محسوب می شود و هیچ يك از پدران تاجدار من قدم بدانجا ننهاده بود. من از آنجا دوتن از شهریاران نیرومند اسیر گرفتم یکی شیدیر پر نه Shidir-Parna و دیگر اپر نه Eparna و با اسبان سواری تعلیم یافته ورمه و گله اشتران با آشور بردم .

نیروی آشور کدمر گزش بیت کاری Bitkari بود چند بار بولایات ماد حمله برد ولی از مقصد آنها اطلاعاتی نداریم ممکن است فقط هدف آنها دره های دشت نیسای کرمانشاه یا دره های همدان بوده باشد . هر دفعه قدمی فراتر نهاده برای تحصیل اسب متهوران به پیش میرفتند آخر الامر مصمم شدند که خود را بسر زمین پرغرایب خوارا Choara برسانند که از یکسو محدود بصحرای نمک و از سوی دیگر بدامنه دماوند بود. در کتیبه ها می بینیم که سواران آشوری برای ربودن اسب به ناحیه كوئ كوئا - (قم) Kuk Kuma و شهر رمدانی Ramadani رفته نقشه میکشند که خود را بناحیه دور دست آری Arri (خوار) برسانند ولی بیم آنها از طوایف کیمیری مانائی است که مانع سیر بشوند (۳) . همچنین می بینیم که غارتگران آشوری از شهر آنترپاتی Antarpati (۴) گذشته و امیدوارند خود را به پتوش آری که نزدیک کویر نمک است برسانند، هر چند ممکن است سردار قوم اسپاردا که نامش اپر نه است گردنکشی کند .

بیم دولت آشور از طوایف ایران پوشیده نیست همین حملات سریع و

۱- R·E Thompson

۲- پتسخوریش Pateischors یا پتسخوار است که استرابون در کتاب ۱۵ فصل ۳ بند اول یاد کرده یعنی سوادکوه متصل بخوار است .

۳- متون آشوری شماره ۲۲ کلوبر

Klauber

۴- » ۲۱ » » » »

غارتگری و بازگشت آنها بدون توقف در بلاد ایران و حتی از ترس فوق العاده آنهاست چنانکه علائم این وحشت از متن دعائی که **آسارها دون** در پیشگاه خداوند خورشید کرده آشکار است زیرا که در این وقت دشمن به تنگی فرا رسیده و عنایت الهی ضرورت پیدا کرده بود .

از متون فوق چنین مستفاد می گردد که در ناحیه گرمسار مردمانی شجاع و سلحشور می زیسته اند که حتی تا ناحیه سواد کوه امروزی در تحت نفوذ آنها بوده و تا حدود کوه دماوند دامند قدرت آنها توسعه داشت و از طرفی چنانکه فوقاً اشاره شد شغل عمده آنها دامپروری بخصوص پرورش اسب بوده است . بهترین دلیل اثبات این ادعا شرح هفت خوان رستم و عبور او از منطقه گرمسار است که فردوسی بصورت شعر در شاهنامه بیان نموده و متن آن در پیش بیان گردید : زیرا وجود بیشه ها و نیزارهای انبوه در این ناحیه محیط مناسبی برای پرورش اسب و سایر دامها محسوب می گردیده .

مادها پس از متحد شدن و استقرار در حدود همدان قلمروی خود را بسط داده تا اینکه حد شمالی آن به بحر خزر رسید و در جانب شمال غربی شامل ایالت آذربایجان شد و در مشرق آن صحرای لوت بود و در مغرب و جنوب بایالات سرحدی آسوری متصل میشد و بعدها سرزمین مادها به سه استان بزرگی تقسیم گردید : قسمت اول - **ماد کبیر** که امروز آنرا عراق عجم یا اراک گویند . قسمت دوم - **ماد آتروپاتن** که اکنون آذربایجان نام دارد . قسمت سوم **ماد (راجیان)** که ولایات اطراف تهران حالیهوری باشد . بدین ترتیب در آن موقع حد شمالی دولت ماد رودارس بوده و همچنین گیلان و قسمتی از مازندران غربی نیز در تحت سکناي مادها بوده است و حد شرقی آن را **ابواب خزر** (سر دره خوار) دانسته اند و در جنوب تنگه مزبور کویر ایران است . در این دوره خوار جزء ایالت پارت محسوب میشده و بطوریکه در متون قدیمی و آثار نویسندگان یونانی و غیره ذکر شده **سر دره خوار** حد فاصل بین ایالات ماد و پارت و این دوسرزمین

را از یکدیگر جدا می‌نموده است .

پادشاهی هخامنشیان و وقایع روزهای آخر زندگی داریوش سوم
هخامنشیان دامنه‌متصرفات خود را توسعه داده و حدود پارت را نیز متصرف شدند و بدین ترتیب خوار نیز که جزء ایالت پارت بود در عداد متصرفات این پادشاهان درآمد ، در تاریخ هخامنشیان در بخش تعاقب داریوش آخرین پادشاه هخامنشی بوسیله اسکندر مقدونی از جلگه خوار به تفصیل سخن رانده‌شده و ذیلاً روایتی از مورخین بیان می‌گردد :

طبق روایت آریان (کتاب ۳، فصل ۷، بند ۱)، اسکندر چون شنید که داریوش بماد رفته بدان مملکت رفت. عقیده داریوش این بود که اسکندر درشوش و بابل توقف خواهد کرد و او ناظر حوادث خواهد بود . اگر اسکندر او را تعقیب کرد پارت و گرگان و باختر گریخته این ممالک را عاری از آذوقه می‌کند تا اسکندر نتواند بتعقیب او بپردازد. بنابراین داریوش زنان و بارونه و تمامی تجملاتی را که با خود داشت بدر بند خزر (دروازه کاسپین) فرستاد و خود بالشکر کمی که می‌توانست جمع کند در همدان بماند (در بند بحر خزر چنانکه کراراً گفته شده تنگی است که مادر را از پارت جدا می‌کرد . این محل را حالا باسردره خوار تطبیق میکنند).

در روایت آریان (کتاب ۳ فصل ۷ بند ۲) جریان تعقیب داریوش توسط اسکندر مفصلاً بیان شده و پس از ذکر آمادگی اسکندر و تجهیز قوا در همدان دنباله مطلب را چنین بیان می‌نماید : پس از این کارها اسکندر با سوار نظام زبده و فالانث مقدونی و سپاهیان سبک اسلحه بقصد تعقیب داریوش حرکت کرد. اسکندر بواسطه سرعت حرکت بیمارهای زیاد در راه گذاشت و عده کثیری هم از اسبان او تلف شد، با وجود این بهمان سرعت تاخته روز یازدهم به‌زی رسید . روز دوازدهم می‌توانست بدر وازه خزر (سردره خوار) برسد ولی داریوش از این دروازه گذشته بود . در این وقت قسمتی از سپاهیان داریوش بخانه‌های خود بر گشتند و بعضی هم به اسکندر تسلیم شدند. چون اسکندر امید نداشت که بداریوش برسد پنج روز در ری ماند و استراحت

بقشون خود داد بعد **اوگری داتس** Oxydates را که داریوش گرفته و درشوش زنجیر کرده بود دالی ماد کرد، پس از آن اسکندر با قشون خود بطرف پارت راند و منزل اول را در **دروازه بحر خزر** قرار داد. روز دیگر از این دروازه گذشته داخل ولایتی شد که آباد بود و زراعت زیاد داشت ولی چون شنید که بعد باید از بیابان لم یزرع بگذرد **سنوس** را فرستاد تا علوفه برای قشون برگیرد.

بطوریکه از روایت مورخ مزبور برمی آید ناحیه گرمسار بواسطه قرار داشتن در کنار دروازه بحر خزر اهمیت نظامی مخصوص داشته و ولایتی آباد و سرسبز و حاصلخیز بوده است که علاوه بر اهمیت نظامی از نظر اقتصادی نیز موقعیت شایان توجه ای را دارا بوده. سپس مورخ مذکور واقعه گرفتار شدن داریوش بدست اسکندر و یارانش و وقایعی را که بعد از گذشتن از گرمسار تا دامنغان محل دستگیری داریوش اتفاق افتاده مفصلاً شرح داده و چون از بحث این کتاب خارج است از ذکر آن خود - داری شد. (برای اطلاع بیشتر به جلد دوم کتاب تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا مراجعه شود).

دوره تسلط جانشینان اسکندر
پس از مرگ اسکندر از ممالک او ایران به سردار معروف مقدونی **سلوکوس** سپرده شد و بدینترتیب سلسله سلوکی در ایران حکومت می کردند، آنها برای جلوگیری از شورش ایران را به ۷۲ بخش تقسیم و برای هر کدام يك والی معین کردند. سلوکیها عامل بزرگ یونانی کردن مشرق بودند دلیل آن نیز روشن بود زیرا برای ادامه فرمانروائی خود لازم میدیدند که مردم بآنان با نظر خوش نگریسته و آنان را بیگانه ندانند. گویند سلوکیها تقریباً ۶۰ شهر در مشرق بنا کردند و مقدونیها و یونانیان را تشویق میکردند که بفلات ایران مهاجرت نمایند.

طبق روایت **استرابون** (کتاب دهم) شهرهای فلات ایران اینها بوده است :

درماد شهر قدیم رگ باری را اور پس نامیدند. در نزدیکی **در بندهای خزر**

(سردره خوار) يك آڤاما ودرسرحد پارس يك لاديسه بنا كردند، درپارت آپ پيان از بنای شهرهای سی تیرا، کال لیوپ، **خاریس**، هکاتم پی لس (شهرصد دروازه)، آخدا، سخن میراند که تعیین محل دقیق آنها بطور قطع ممکن نیست ولی بطوریکه در کتب قدیم ذکر شده سلو کیها شهر **خاراگس** را در نزدیکی سردره خوار بنا کردند و بطوریکه فوقاً اشاره شد این شهر ممکن است **آپامای دربندخزر** و شهر **خاریس** باشد و طبق مدارک موجود محل این شهر در نزدیکی قشلاق (مرکز شهرستان) فعلی تعیین شده و امروز با خرابه تپه غول آباد در جنوب غربی شهرستان گرمسار تطبیق می نماید.

تشکیل دولت پارتی اشکانیان
پس از تشکیل دولت پارتی بدست اشکانیان در خراسان (پارت قدیم) حدود مملکت آنان تا **جلگه خوار** می رسید و این سرزمین را نیز شامل می شد و چنانکه در فصول گذشته اشاره شد **دربندخزر** (سردره خوار) حد فاصل بین پارت و ماد محسوب می گردید و حدود سرزمین پارت از سمت مغرب بگرگان و ماد (ری فعلی) متصل بوده است. طبق روایت مرحوم **اعتماد السلطنه** در کتاب درالنیجان راجع به حدود مملکت پارت چنین نقل شده: **زرثرلیس** از فضالای انگلیس که معلم علم تاریخ است گوید: «مملکت پارت عبارت است از خراسان حالیه که امتداد آن از **سردره خوار** تا هریرود بوده است». بنابراین خوار (گرمسار فعلی) هم در داخل مملکت پارت قرار داشته.

مورخ دیگر می نویسد پارتها ابتدا در ناحیه بسیار کوچکی حکمرانی بهمرسانیده اما در همان اوایل شورش مملکتی را که مالک شدند دارای چند شهر بزرگ بود. این نویسنده، ضمن ذکر نام این شهرها از شهری بنام **آپاما** یاد کرده و این شهر همان **آپامای دربندخزر** است که سلو کیها در **نزدیک سردره خوار** بنا نموده بودند و منظور مورخ مذکور قطعاً **خوار** بوده است.

قیام پارتها در زمان **آنتیوخوس دوم** پیش آمده است. آنچه مسلم است **آنتیوخوس** بعد از شنیدن خبر قیام باختر و پارت اقدام جدی برای فرو نشاندن طغیان

این مملکت نکرده است و دودولت مذکور فرصت یافتند مهابانی دولتهای خود را محکم کنند. طبق روایت **استرابون** (کتاب ۱۱ فصل ۹ بند ۲) دولت اشکانیان بدست **ارشک** تشکیل و حکومت ارشک بر پارت بی منازع نبود، مدت دو سال این منازعات بطول انجامید ولی دشمنان ارشک معلوم نیست چه افراد بوده اند ولی این جنگها جنبه داخلی داشته و در این جنگها ارشک کشته شده است و سلطنت ارشک اول مؤسس سلسله اشکانی تا سال ۲۴۷ قبل از میلاد بوده است.

بعد از آنکه اشکانیان مسلط شدند به تجدید بعضی از ابنیه پرداخته و در نقاط مختلف متصرفات خود قلعه‌هایی احداث نمودند، قلاعی که اشکانیان در سرحد های غربی متصرفات خود یعنی در طرفری داشتند و حدود آنها را حفظ مینمود عبارت بودند: اول ایوان کیف (ایوانکی) که آنرا **شاراکس** می گفتند و شاراکس قلعه‌ای را گویند که دیوار آنرا با چوب و چپر ساخته باشند. بعد **قشلاق** (گرمسار فعلی) و بعد **اردهان** (ارادان فعلی) که محرف اردوان می باشد. بعد لاسگرد که معرب آن لاسگرد فعلی است و شاید تل‌ها و تپه‌های مصنوعی که فعلا در جلگه خوار دیده می شود از آثار قلاع اشکانیان باشد همچنین می گویند **قلعه ایرج** و رامین را هم اشکانیان ساخته اند.

نویسنده کتاب **در تاریخ اشکانیان** جریان حمله **آنتیوخوس** بایران را که در زمان اردوان اول معروف باشک سوم آغاز شده بترتیب زیر روایت کرده است: آنتیوخوس از **تنگه خوار** گذشت و هکاتمپلیس را نیز گرفت. اردوی اردوان بدامنه جبال مازندران رفت و نویسنده پس از بیان جنگهای مکرر پادشاه سوریه (آنتیوخوس) و اشکانیان در حدود دامغان و جبال مابین گرگان و مازندران اضافه می نماید که آنتیوخوس چون خود را از غلبه بر اشکانیان عاجز دید مجبور و راضی بمصالحه شد.

ایزیدرشاراکسی^(۱) مورخ می گوید : بعد از آنکه پادشاه اشکانی **فرهاد اول** معروف به اشک پنجم بر طایفه **مارد** (ساکنین مازندران فعلی) غالب آمد^(۲) عده کثیری از آنها را کوچاند بطرف خراسان برد و در آن اراضی سکنی داد و قسمت دیگر از این قوم را بشهر **خارا کس** که نزدیک سر دره خوار است ساکن نمود بعقیده بعضی از مورخین، اول پادشاه اشکانی که از **سر دره خوار** بطرف مغرب راند و استیلا حاصل نمود فرهاد اول بود که بعد از مغلوب کردن ماردها از حد متصرفات طبیعی خود قدم بیرون گذاشت و جلگه ری تادشت قزوین را تملک و تصاحب کرد . ایالات تابعه دولت اشکانی در تاریخ ایران تألیف **گوت شمید** (صفحه ۵۴-۵۵) بترتیب زیر بیان شده :

۱- بابل . ۲- آپلو نیاتیس (سی تاسن سابق) . ۳- خالونیت . ۴- کارینا (باید نهند باشد) . ۵- کامبادن (کرمانشاه) . ۶- مادبالا (همدان) . ۷- ماد پائین یا مادرازی (ری) . ۸- **خو آرن** (خوار) . ۹- کمیس (قومیش) نواحی سمنان و دامغان فعلی . ۱۰- زهرگان یا گرگان . ۱۱- آستوئین درست تعلیق نشده . ۱۲- پارت بالاخص ۱۳- آپا آواز تا کن ناحیه ای که جزء پارت بالاخص بوده . ۱۴- مرگیان (مرو) ۱۵- آریا (هرات) . ۱۶- آنائوئر جزء هرات . ۱۷- زرنک (سیستان) . ۱۸- آراخوزیا (رخج باهندوستان سفید) . بدین ترتیب یکی از ایالات هجده گانه اشکانیان خوار (گرمسار)

۱- نام شاراکسی منسوب به شاراکس است و این شهر همان ایوانکی فعلی است و باید اضافه نمود که نام این نویسنده در پاره ای متون خارا کسی و منسوب به ماراکس برده شده در چنین صورت نویسنده منبور از اعلای شهری بوده که ساوکیها باین نام در نزدیک سر دره خوار بنا نموده بودند و از علمای گرمسار قدیم بحساب می آید .

۲- اعتماد السلطنه درباره قوم **مارد** می نویسد : استرابون از مشاهیر و علمای جغرافی طایفه **مارد** ساکن مازندران را **آمارد** ضبط کرده و در زبان قدیم ایران گذاشتن کلمه (آ) در جلوی کلمات معنی کبیر را می رساند و **آمارد** یعنی **مارد بزرگ** . بنابراین مورخین معتبر اسکندر کبیر از طرف گرگان متوجه مازندران شد و تا حوالی ساری راند اما نتوانست پیشتر برود معلوم است که **مارد** حاجاوی او را گرفته و آن تهران صر فه خود را در زد و خورد با این قوم شریب و بی باک ندانست و از این گفته استنباط می شود که معنی دیوسفید مازندران که فردوسی میفرماید چیست و این گفته فقط افسانه صرف نیست .

بوده و بنام خوارن نامیده می‌شده و امروزه نیز بزبان سمنانی که شاید ریشه زبان اشکانی داشته باشد به گرمسارخو آره می‌گویند .

خوار در عهد ساسانیان در دوره ساسانیان خوار زمانی جزء قومس و زمانی جزء ری بود و اغلب حکام طبرستان برای این ناحیه فرمانروائی داشتند. طبق نوشته تاریخ قومس بنا بر آنچه در تواریخ مسطور است پادشاهی طبرستان از عهد اسکندر مقدونی تا عهد قباد پدرا نوشیروان درخاندان جسنفشاه بود و تمامی فرشوا گرا که طبق نوشته ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (صفحه ۵۶) شامل آذربایجان و سر و طبرستان و گیل و دیلم و ری و قومش (که خوار نیز جزء آن بود) و دامغان و گرگان می‌باشد، در تصرف داشتند و اگر چنانچه احیا نأمدتی بعضی از ولایات نامبرده منزع می‌شد طبرستان را همیشه حاکم و سلطان بودند .

آمینا نوس اغلب ولایاتی را که در تحت حکمرانی بدخش‌ها و پادشاهان جزء و ساتراپهای تابع ساسانیان اداره می‌شده نام برده و اسامی ولایات را بترتیب ذکر کرده است .

بر طبق تفحصات **هرتسفلد** پس از فتوحات و **هرام** (بهرام) دوم که در سال ۲۸۴ میلادی واقع شد کشور ساسانیان در شرق ایران کنونی شامل ممالک ذیل بود :
گرگان (هیرگانی) و تمام خراسان که در آن زمان بس وسیعتر از امروز بوده جزء ایران محسوب می‌شد. هرتسفلد حدود غربی خراسان را در عهد ساسانیان معلوم کرده است و طبق نوشته وی **دروازه های کاسپین** نزدیک ری (سر دره خوار فعلی) و کوههای البرز و گوشه جنوب شرقی بحر خزر و دره اترک مرزهای غربی ولایات خراسان را در زمان ساسانیان تشکیل میداده است (ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۵۸). با توجه بنوشته فوق **خوار** (گرمسار) نیز در زمان ساسانیان جزء ایالات بزرگ خراسان یا پارت بوده است .

خسر و پرویز پادشاه ساسانی زمانی که **بهرام چوین** سردار عاصی و یاغی که سراز فرمان پدر او پیچیده و در جواب دلجوئی این پادشاه نیز گستاخی بخرج

داد، خشم کرده بود پس از يك سلسله محاربات با كمك قيصر روم او را شكست داد و بهرام از طريق جاده معروف‌ری به دامغان و شاهرود كه از خوار می گذشت به ترکان پناهنده شد و در آنجا بقتل رسید و خسرو پرویز پس از این پیروزی حکومت گرگان و خراسان (گرمسار نیز جزء آن بود) و ری را به دائی خود بخشید. **محمد بن - جریر طبری** دنباله ماجرای تازیخی فوق را چنین می نویسد: « و بندوی و بسطام را كه خالان او بودند به خراسان فرستاد و گرگان و خراسان و ری ایشان را داد و بر تخت بر نشست و از دشمن ایمن شد و پادشاهی بر او راست شد ».

دور نمای گرمسار در قرون اولیه بعد از اسلام

در دوره بعد از اسلام خوار یکی از بلاد معتبر ری بشمار میرفته و در زمان **خلافت عمر** حکومت ری بدست یکی از نوادگان بهرام چوبین بنام **سیاه و خش** بود و سردار معروف عرب **نعمین بن مقرن** مأمور فتح ری شد و وی در اثر خیانت یکی از سرداران ایرانی بر سیاه و خش دست یافته و سپاهیان سیاه و خش پس از کشته شدن او از راه خوار بسمت مشرق فراری شدند ولی سپاهیان عرب **خوار** و سپس قومس را بدون مقاومت متصرف شده و در تعقیب ایرانیان دامغان و بسطام را گرفته و ایرانیان در اطراف و جوانب متفرق شدند. (مختصر شده از تاریخ از عرب تادیالمه عباس پرویز).
روایت است که میگویند ^(۱) چون **ابومسلم** کشته شد **سنباد مجوس** از اهالی نیشابور گبران ری و طبرستان را بخونخواهی ابومسلم دعوت کرد و همه در این باب با وی متفق شدند و متوجه قزوین گشتند ولی حاکم قزوین شبیخون آورد و همه گبران را مغلوب و مقید گردانید و نزد ابوعبیده که والی ری بود فرستاد، **ابوعبیده** بنا بر آشنائی سابق که با سنباد داشت دست از وی بازداشت و گفت ترا با امثال این مهمات چکار است. بعد از چند روز سنباد را گفت: تو با جماعت خود **خوار ری** را منزل خود کرده و در آنجا می باش و چون سنباد در آن موضع منزل گرفت مردم این ناحیه را با خود متفق ساخت و بسروی لشکر کشید و جمعی از لشکریان ابوعبیده نیز با وی

۱- تاریخ الفی نسخه خطی مجلس شورای ملی

متفق بودند. ابوعمیده این معنی را دریافته از توهم آنکه مبادا وی را گرفته بدشمن سپارند در شهر ری متحصن شد و سنباد ری را محاصره و فتح کرد و سپس از ری تا نیشابور را در تصرف آورد پس از فتوحات بسیاری که نصیب وی گشت سرانجام **جوهر بن مزار** یکی از سرداران عباسیان او را شکست داده و بقتل رسید.

صفاریان - یعقوب لیث در حدود سال ۲۶۰ پس از شکست محمد از

سلسله طاهریان و تصرف خراسان و پیروزی بر **حسن بن زید علوی** و تصرف طبرستان (مازندران فعلی)، پس از چهار ماه توقف در آنجا بواسطه بدی آب و هوا و بارندگی قسمت اعظم نفرات خود را از دست داد و ناچار برای گرفتن سربازان تازه از ساری **بخواری** آمد و پس از توقف در اینجا عازم سیستان شد.

حکومت سامانیان در زمان حکومت سامانیان در سال ۳۲۹ هجری قمری

در زمان سلطنت **نصر بن احمد**، **ماکان کاسی** علیه دولت سامانیان قیام نمود و بطوریکه در چهار مقاله نظامی مذکور است (چهارم مقاله نظامی عروزی تصحیح دکتر معین ص ۲۴) عمال وی چند شهر از ایالت قومس همچنین **خوار**، **سمنان** و **سمنک** و

ری را متصرف شدند **نصر بن احمد**، **ابوعلی احمد بن محمد المظفر ابن محتاج** حاکم و سپهسالار خراسان را بجنگ ماکان به قومس و ری و جرجان فرستاد و در این جنگ ماکان را شکست داد و جرجان و طبرستان و بلاد جیل و زنجان و کرمانشاهان را تسخیر و مطیع سامانیان ساخت (۳۲۹ هجری). در جای دیگر نظامی جریان سرکشی **اسکافی** را بدین ترتیب شرح میدهد: «چون اسکافی را کار بالا گرفت در خدمت امیر نوح بن منصور متمکن گشت و ماکان را کوی بری و کوهستان عصیان آغاز کرد سراز ربه اطاعت بکشید و عمال **بخوار** و **سمنک** فرستاد و چند شهر از قومس بدست فرو کوفت و نیز از سامان یاد نکرد.

بطوریکه از متون تاریخ برمیآید **خوار** در این دوره مدتی جزء متصرفات سامانیان و زمانی هم تحت تصرف آل زیار و علویان و دیالمه آل بویه و غزنویان و همچنین یاغیان و گردنکشان متعدد این عصر بوده است.

دوره غزنویان- جریان پس ازمرک محمود و بتخت نشستن محمدپسر

کوچک او و حرکت مسعود غزنوی برای بدست آوردن تاج و تخت و گذشتن او از خاک خواری در تاریخ **بیهقی** چنین مسطور است: و امیر شهاب الدوله مسعود دیگر روز من رجب سنه احدى و عشرين و اربعمائه (رجب ۱۴۲۱) از شهرى حرکت کرد. بطالع سعد و فرخى با اھبتى و عدتى و لشکرى سخت تمام و بر دوفر سناک فرود آمد و بسیار مردم بخدمت و نظاره تا اینجا بیامده بودند . دیگر روز آنجا بر نشست و حسن سلیمان و قوم را باز گردانید و تفت براند چون **بخواری** رسید شهر را بزعم ناحیت سپرد و مثالها که دادنی بود بداد و پس برفت .

زمان سلطنت سلطان مسعود خراسان و قومس وری مورد تاخت و تاز طغرل- بیک سلجوقی و غزان (ترکان غز) واقع گردید و بنا بنوشته **ابن اثیر** مدتی کشاکش و پیکار بین غزان و تاش سہ سالار خراسان در کار بود. این نویسنده نقل می نماید که سمنان و دامغان و **خوار** و برخی دیه های ری را پاک تاراج و یغما نمودند و بسیاری از مردم را بکشتند (۴۲۶ قمری) . در این هنگام روزگار مسعود بر آشفته بود و از دست سلجوقیان آن فرصت را نداشت که بکار قومس وری و عراق بپردازد و یاسپاهی بیاری تاش بفرستد طبق نوشته این نویسنده که از بحث ما خارج است، **تاش** در جنگ کشته شده و **ابوسهل حمدونی** گماشته مسعود نیز پس از مدتی زود خورد و کشته شدن عده زیادی از یارانش گریخته و دیگران دستگیر شدند و غزان **بہدز طبرک** محل پناهنده شده آنها دست یافتند. ابن اثیر این جنگ و کشته شدن تاش را در سال ۴۲۷ می نگارد ولی **بیهقی** در ذیقعدہ آن سال خبر زندگی تاش و آرامی ری را نگاشته و خبر گریختن ابوسهل را در رجب سال ۴۲۹ بدین عبارت می نویسد : دیگر روز (مقصود دهم رجب است) نامه رسید از نیشابور که ابوسهل حمدونی اینجا آمد که به ری نتوانست بود و چون تاش فراش کشته شد و چندان از اعیان بگرفتند و مدتی دراز بحصار شده و تر کمانان مستولی شدند .

بعد از فوت محمود چیزی نگذشت که تمام ولایات غربی
عصر سلجوقیان (نفوذ
فرقه اسمعیلیه و آل باوند)
 ایران تحت نظر غزنویان بتصرف سلجوقیان درآمد .
 پادشاهان اولیه سلجوقیان تا زمان ملکشاه با قدرت بر این
 نواحی حکومت کردند ، مقارن این زمان فرقه اسمعیلیه
 در خوار

روز بروز پیشروی می کردند و بمنظور توسعه نفوذ خود قلاع معتبری در نقاط مختلف
 ایران تشکیل می دادند و تسخیر قلعه الموت قزوین آغاز قدرت پیروان حسن صباح
 بود و پس از این پیروزی در اندک مدتی قلعه های دیگری در نواحی مختلف ایران
 بدست آوردند از آن جمله قلاع **اردهان** و **گردکوه** در قومس نام برده شده که
 قلعه **اردهان** در **ارادان** فعلی گرمسار بود و آثار این قلعه با تپه بزرگ و آثار
 باقیمانده قلعه قدیمی بر روی آن تطبیق می نماید .

در زمان سلطنت فرزندان ملکشاه **آل باوند** ایالات قومس و طبرستان
 و گیلان وری (خوار نیز جزء این نواحی بوده) را تحت تصرف خود در آوردند و
اسمیه بدحسام الدوله شهریار بن قارن و بعد از او فرزندان او فرمانروای این نواحی
 بودند. **سلطان محمد بن ملکشاه** را پسر کوچکی بود بنام **ملك احمد** ، سلطان وی
 را بشخصی بنام **سنقر کوچک** سپرد و ولایات ری و آوه و ساوه و آران و **خوار** و
 سمنان و رویان و لارجان و طبرستان و گرگان بدو سپرد . سنقر هر نایی که بآمل
 می فرستاد **نجم الدوله قارن** (آل باوند) او را بیرون میکرد .

بدین ترتیب ناحیه ری که خوار نیز جزء آن بود تا آخر سلطنت سنجر یعنی
 تا وقتی که سلجوقیان در اوج قدرت بودند عملاً جزء متصرفات آنان محسوب میشد.
 سنجر برای جاوگیری از اغتشاش ، در ناحیه سر دره خوار استحکاماتی احداث نموده
 بود. نویسنده کتاب **مطلع الشمس** بنای يك کاروانسرای سنگی و يك قراولخانه و
 چهار بنای مخروبه قدیمی در دهنه سر دره را از بناهای سلطان سنجر ذکر کرده است
 سیاحان نیز از برجهای دیدبانی صحرا اسم می برند که تا دوره اخیر برای حفاظت
 این منطقه و جلوگیری از تاخت و تاز تراکمه دایر بود. از تعریفات ابن رسته معلوم

می‌شود که در قرن دهم از این قبیل برجها در اینجا برقرار بوده و از روی شواهد و مدارک تاریخی برجهای دیدبانی مذکور پاسگاه و دیدگاه سرحدی بین ایالات پارت و ماد در زمانهای قبل از اسلام و ایالات قومس و جبال که خوار نیز جزء آن بود، در دوره بعد از اسلام بوده است. اکنون نیز بنای یکی از این برجهای دیدبانی در دهانه سر دره درخوار در کنار جاده شوسه تهران مشهد باقی است.

ایالات فوق و ناحیه گرمسار بعد از مرگ سنجر و انحطاط دولت سلجوقیان تا سقوط این سلسله در اختیار شهریاران آل باوند قرار گرفت و نواحی فوق در این عصر مرکز انقلابات و ایجاد آشفتگی‌های فرقه اسمعیلیه بود. مردم این نواحی از ترس عمال آنان آسایش نداشتند و برج و بازوی شهرها را بوسیله نگهبانان شبانه روزی حفاظت می‌نمودند و گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که فرمانروایان آل باوند بر آنان غالب میشدند. این وضع ادامه داشت تا اینکه در سال ۶۰۶ سلسله آل باوند بدست سلطان محمد خوارزمشاه منقرض شد ولی باز این منطقه بعلت قرار گرفتن بر سر راه شرق و غرب مانند همیشه دستخوش حوادث گوناگون بود.

مقارن قیام **علاءالدین تکش** مؤسس سلسله خوارزمشاهیان
انقراض سلجوقیان و
تاسیس دولت خوارزمشاه
 برای برانداختن سلجوقیان، پادشاهی مازندران و گرگان
 بعده یکی از امرای آل باوند بنام **حسام الدوله اردشیر** بود
 که تحت نفوذ **طغرل سوم** آخرین پادشاه سلجوقی بود و از وی اطاعت می‌کرد و برای
 مقابله با سلطان تکش و تحکیم بنیاد سلطنت طغرل فعالیت می‌نمود. دامنه این مبارزه بجلگه
 خوار نیز کشیده شده. نویسنده **تاریخ طبرستان و رویان** در این باره مطالبی می‌نویسد که
 قسمتی از آن ذیلایان می‌گردد: مورخ مذکور پس از بیان سعایت و غمازی نصره‌الدین
 یکی از دشمنان حسام الدوله اردشیر برای بدبین نمودن طغرل نسبت بشاه باوند اضافه
 می‌نماید که سلطان بمخالفت شاه^(۱) برخاست و بولایات گرگان و طبرستان چند نوبت
 تاخت فرمود کردند و خود نیز سوار گشت و بدرتمیشه آمد و بیرون تمیشه را خراب

۱- منظور نویسنده از سلطان، طغرل سوم، پادشاه سلجوقی و نام شاه، حسام الدوله امیر آل باوند است.

کرد و نزد شاه فرستاد که روسای بسطام و دامغان را بفرست که من می خواهم بعراق روم چون آن ولایت بر سر راه واقع است بزرگان آن ولایت در بایست خواهند بود بالضروره آن جماعت را بفرستاد. سلطان بسطام و دامغان را تصرف نموده غلامان و حاکمان خود را بدانجا فرستاد شاه نیز بالضروره فرزند خود **اصفیه د اردشیر** را بخدمت سلطان طغرل بری فرستاد و دختر سلطان را جهت پسر مهر خود **شرف الملوک** بخواست و باهم اتفاق کردند که سلطان طغرل **بخوار** آید و نیشابور را تصرف نماید و سلطان شاه که برادر سلطان تکش بود بخراسان آید و آنجا را تصرف نماید و اصفیه بزرگان رود و آن ولایت را مسخر سازد. هنوز سلطان شاه بخراسان نیامده بود که اصفیه بزرگان تاخت و آن ولایت را غارت کرد و حصار را ویران ساخت.

«فرشته ایست برین بام لاجورد اندود که پیش آرزوی غافلان کشد دیوار»

سلطان تکش چون آوازه برادر خود بشنید روی بسر خس نهاد تا با برادر مصاف دهد. قضا را سلطان شاه بعزت قولنج فوت شد، سلطان تکش بمرو رفت و تعزیت برادر خود داشت و لشکر جمع کرد و به استرآباد آمد و نزد شاه فرستاد که فرزندی را نزد من بفرست که عزم عراق جزم است. شاه اردشیر نزد سلطان طغرل فرستاد که سلطان تکش از من بالضروره مدد می طلبد و فرزند طلب می نماید و بعراق می آید زنهار و هزار زنهار که فکر مصاف او نکنی و عراق را بگذار و تحاشی می نما که چون او باز گردد بعراق باز معاودت نمائی. طغرل شاه آنرا قبول نکرد و فکر آن کرد با سلطان تکش مصاف دهد.

چون تکش از **خوار** بگذشت و مقدمه لشکر بری رسید سلطان طغرل بر بالای کوهی که گنبد فخرالدوله بر آنجاست مقابل بایستاد چون مقدمه بزرگ لشکر تکش بدید از آنکوه بصحرا نزول کرد و پروانه وار خود را بر شراره آتش لشکر سلطان تکش زد. نوکران او که تاب مقاومت نداشتند عنان باز کشیدند و او باسواری ده از جانبازان در قلب لشکر سلطان تکش داند. گرداگرد او را خصمان فرو گرفتند. **عزالدین میثاق** نیزه برود و آورد، **قتلغ اینانج** آمد و سر او را برداشت

و نزد سلطان تکش برد و بر پای اسب او انداخت و این بیت را خواند :
«سری که سر کشد اندر نبرد خادم تو ز تن بریده بدینسان بیات اندازم»

خوارمقارن حمله مغول

حمله مغول بایران در سال ۶۱۶ هـ ق آغاز شد . **سلطان محمد**
خوارزمشاه همینکه شنید مغولها از سیحون گذشته اند، از
نیشابور از همان خطی که داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله
هخامنشی از مقابل اسکندر مقدونی فرار کرده بود از جهت مقابل فرار کرد و پس از
گذشتن از شهرهای دامغان و سمنان و **خواروری** بقزوین رسید . چنگیز از سمرقند دو
دسته قشون که هر يك مر کب از ده هزار نفر بود بدنبال سلطان محمد خوارزمشاه
فرستاد سرداران دو دسته قشون مزبور **جبه** و **سبتای** (سوباتای) نام داشتند .

در تاریخ **جها نگاهی جوینی** درباره حمله مغول بشهرهای فوق چنین نوشته
شده: سبتای از راه قومس بشتافت و چون بدامغان رسید مهران ایشان پناه بگردد
کوه بردند، جماعتی رنود بماندند، باطاعت رضا ندادند شبهنگامی بیرون آمدند و بر در
حصار کوشش بکردند و از هر دو جانب معدودی چند کشته شدند و از آنجا بسمنان
رسیدند در سمنان بسیار خلق بکشتند و در **خواروری** همچنین و چون بری رسیدند
بالاخره قشون جبه و سبتای درری بیکدیگر پیوسته و آن شهر را قتل عام نمودند .

یاقوت حموی جغرافیدان عالیمقام اسلامی در این موقع از پیش لشکریان
مغول با مخاطرات زیاد خود را بسلامت بهمر و رسانیده است . **یاقوت** هنگام عبور از
خوار در سال ۶۱۶، بنام ناحیه مخروبه از آن یاد کرده و اضافه نموده که خرابی بر
آن غلبه نموده است و حال آنکه در کتاب **معجم البلدان** خوار چنین وصف شده :
«خوار شهریست تاریخی و بزرگ از نواحی آباد ری که گروهی از علماء بآن منسوب
شده اند». بدین ترتیب حمله خانمانسوز مغول خوار را نیز مانند سایر بلاد معتبر ایران
به ویرانه‌ای خالی از سکنه مبدل ساخت .

واقعه سرکوبی رکن الدین خورشاه - خوار بعد از اشغال قشون چنگیز بتصرف
مغولان درآمد . **هلاکو خان** به **رکن الدین خورشاه** رئیس فرقه اسمعیلیه تکلیف نموده

بود که قلعه‌های فرقه اسمعیلیه را خراب و خود تسلیم گردد و چون رکن‌الدین در امر خراب کردن قلاع و تسلیم شدن طفره میرفت، هلاکوخان خود از راه بسطام و کیتو بوقا سردار را از راه **خوار** و دسته دیگر از قشونش را از راه مازندران روانه خراب کردن قلاع نموده و پس از رسیدن به دودبار بنزدیکی میمون دز رسید و در آخر رمضان ۶۵۴ بر معا بر سخت رودبار و طالقان مستولی شد و بالاخره در این سال بساط این فرقه را درهم کوبید.

ایلخانان مدتها بر این نواحی حکومت میکردند و حتی زمانی **غازان خان** از طرف پدر برین نواحی حکومت مینمود ظهور **سربداریان** در مشرق ایران سبب شد که در زمان **یحیی کرایی** پنجمین امیر سربدار با از بین بردن **طغای** - **کشمکش ایلخانان** **مغول و امرای سربدار** **در جلگه خوار**

تیمورخان امیر ایلخان و قلعه و قمع اردوی ایلخان شهرهای استراباد و بسطام و شاسقان، دامغان، سمنان و **خوار** و طبران را تصرف کردند (طبق نوشته مجمل فصیحی) (در سال ۷۵۴ ه. ق). ولی مقارن سال ۷۶۶ عده‌ای از صحرا نشینان مغول تحت ریاست **امیر ولی** پس از تصرف کرمان به نواحی فوق‌الذکر از قبیل بسطام، دامغان و سمنان و فیروزکوه و شاید **خوار** تاخته و این مناطق را از قلمروی سربداریان منتزع ساختند.

یورش های امیر تیمور گورکانی : بطوریکه از تاریخ **حبیب السیر** مستفاد میشود زمان ورود امیر تیمور، فیروزکوه و **خوار** در دست نواده های یکی از سرداران مغولی یعنی امیر ولی که فوقاً به آن اشاره شده پسر **شیخ علی هندو** که پدرش از امرای طغای تیمورخان مغول بود، قرار داشت و بدین ترتیب یورش تیمور این نواحی را جزء مستملکات گورکانیان درآورد. امیر تیمور در معاودت بترکستان در سال ۷۹۲ حکومت فیروزکوه و **خوار** را به **اسکندر شیخی** رجوع نمود.

«مطلع السعدین» مینویسد: که در سال ۸۰۶ در موقع معاودت مجدد امیر تیمور بترکستان، فیروزکوه توسط اسکندر شیخی (حاکم فیروزکوه و **خوار**) مستحکم شده و مقاومت ورزید. سپاه امیر تیمور شهر را محاصره و پس از ویران کردن قسمتی از شهر و برگرداندن آب و تخریب برج و مخزن آب قلعه، آنها را وادار بتسلیم نمود و سپس

مورد عفو قرار داد ولی **سلیمان شاه** را بحکومت این نواحی منصوب نمود. در اواخر دوره تیموریان ولایات سمنان و فیروز کوه و **خوار** در تحت تصرف **حسین کیای چلاوی** بود. حکومت حسین کیا بر فیروز کوه و خوار بادستگیری و به شاه اسماعیل صفوی و قتل رسیدن او بدست شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه در سال **۹۰۹** هجری پایان رسید.

بطوریکه از عالم **آرای عباسی و احسن التواریخ** مستفاد میشود **شاه اسماعیل** پس از تصرف قلعه گلخندان دماوند، قلعه فیروز کوه را نیز که **امیر علی کیای** ضما ندارد از بستگان **حسین کیای چلاوی** و کوتوال (قلعه بان) آن بود محاصره نمود و قلعه بان مزبور پس از محاربه بسیار تسلیم شده و مورد عفو قرار گرفت. تاریخ و جریان تصرف قلعه گلخندان و قلعه فیروز کوه را نویسنده تاریخ جهان آرا چنین نقل می نماید :

چون امیر حسین کیا چلاوی حاکم خوار و سمنان و دماوند و فیروز کوه عصیان عظیمی دست داده و **الیاس بیگ ایغوت اوغلی** حاکم ری را بقتل آورده بود، رایات جلال دوازدهم رمضان **۹۰۹** که آفتاب در هجده درجه حوت بود از راه دیر و کاج به صوب ری فرموده از آنجا بقلعه گلخندان که در تصرف جلاویان بود تشریف بردند. در دوروز آن قلعه جبراً و قهراً مفتوح شد، آنجا و دماوند قتل و غارت یافتند و در آن ایام **قاضی محمد کاشی** در امر صدارت با **قاضی شمس الدین شریک** شده و در یازدهم شوال قلعه فیروز کوه را محاصره نمود و بعد از یازده روز علی کیا **ضماندار** کوتوال آنجا بدرگاه ملک اشتباه آمد، کلید قلعه بسپرد.

اردوی کیمیانپوی از راه **هیملرود** (حبله رود) بپای قلعه استا (۱) که حسین-

۱- قلعه استا در تاریخ طبرستان است و نام آن آمده است و نام آن در دنیاوند (دماوند) از اعمال ری و آنرا جرهد نیز نامیده خالد بن برمک این قلعه را در حصار گرفت و بر پادشاه آن غلبه کرد و دولت او را برانداخت. آخرین تخریب آن بدست صاحب الجیش خراسان در حدود سال ۳۵۰ وقوع یافت. سپس علی بن کنامه دیلمی آنرا غارت کرد و باز باطنیه (فرقه اسماعیلیه) مدتی بر آن مستولی بودند. در سال ۵۰۶ سلطان محمد بن جلال الدوله ملک شاه ساجوقی امیر سنقر را به آنجا گسیل داشت و وی آنرا حصار گرفت و خراب کرد (معجم البلدان).

دماوند را دوروی است یکی بسوی خوارری و رود هن در آن ناحیت است و دیگری بسوی طبرستان و در آنجا است و نام آن نقل بمعنی از شرح الافاضل (ص ۶۲۲ لغت نامه دهخدا). این اسم همانست که امروز به استخواند معروف و نام محلی در نزدیک زرین دشت حبله رود است و عده ای از اهالی این محل بدانجا منسوبند (نگارنده).

کیا وجہاںشاه در آنجا بودند رفته و بامر محاصره مشغول گشتند و پس از یکماه آب قلعه را انداخته بالضروره درغره ذی الحجّه حسین کیا و رفقا بیرون آمده غازیان **مراد بیگ** را بواسطه عبرت کباب کردند و **حسین کیا** را در قفس کرده و بعد از تعذیب بسیار خود را بکشت. جسد او را در قومه ری بسوختند.

مطابق مندرجات تاریخ شاه اسماعیل جسد حسین کیا با صفهان فرستاده شد و در میدان شهر بضر آب آتش توپ قطعه قطعه گشت (بعقیده نگارنده روایت احسن). التواریخ صحیح تر بنظر میرسد چون قشون ایران در آن زمان هنوز بتوپ و تفنگ مجهز نبود و علت شکست ایران در جنگ چالدران در زمان شاه اسماعیل از دولت عثمانی همان نداشتن اسلحه آتشین بود.) بنا بر روایت **احسن التواریخ** محافظین و حصار بانان قلعه استا بالغ بر ده هزار نفر بودند که شاه اسماعیل پس از گشودن قلعه آنانرا عرضه تیغ هلاک کرد (۹۰۹ هجری)،

پس از انقراض سلسله صفویه بدست افغانه با ظهور نادر **نبرد نادر شاه افشار و اشرف در «سردره خوار»** سردار دلیر ایران حوادث تازه ای در خوار بوجود آمد. نادر بعد از شکست اشرف افغان در مهادن دوست دامغان در حین تعاقب او باز دیگرس از محاربات خونین دومین دومی شکست را در سردره خوار بر او وارد کرده و قشوق ویرا بکلی تارو ماساخت.

شرح جنگ نادر در تاریخ انقراض صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران تألیف **لکهارت** چنین درج شده (صفحه ۳۷۹): در این احوال اشرف و لشکریانش بجانب ورامین عقب نشسته و او کسی به طهران فرستاد تا از آنجا نیروی کمکی فرستاده شود. اشرف پس از رسیدن این نیرو در گذرگاهی تنگ در **سردره خوار** واقع در چند میلی مشرق ورامین که عبور سپاهیان ایران باید از آن صورت می گرفت کمین نشست نادر چون بوسیله دیدبانان خود از این کمین مستحضر گردیده عده ای تفنگچی برای حمله از پشت فرستاد، در حالیکه خود دیگر است بطرف دشمن حمله برد. تدبیر نتیجه منجر گردید و دشمن را غافلگیر ساخت. غلزائیها مجدداً دچار هزیمت شدند و توپخانه

واسباب خویش راجا گذاشته بشتاب رأی باصفهان برگشتند. (تاریخ نادری صفحه ۶۴).

میرزا مهدی خان صاحب کتاب جهانگشای نادری این جنگ را به شرح زیر

بیان کرده: اشرف بعد از واقعه مهاجمان دوست وارد ورامین شد و در آنجا **ارسلان خان افغان** حاکم طهران را و طلب گشته با توپخانه مستعد و ۵۰۰۰ افغان جنگجوی آمده **سردره خوار** را که در میان دو کوه واقع است و معبرش در کمال سختی، بوجود دلیران افغان سد نمود گذرگاه تنک را با توپ و فراز کوه را با تفنگچی گرفته خود با سواران در کمین نشست قراولان این خبر را بنادرشاه دادند و او از اسب پیاده شده پنج شش هزار نفر تفنگچی را فوج فوج مقدمه الجیش کرد، بسمت غربی و شرقی کوه تعیین و توپخانه و زنبور کخانه را از وسط راه راهی نموده بیورش پرداختند. افغانه تاب مقاومت نیاورده تفنگچیهای آنها از بالای کوه سرازیر شده و سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اسباب خود را گذاشته در بیغوله عدم متواری و اشرف بعد از ملاحظه این حال توپ قلعه کوبی را که از اصفهان همراه آورده بود در ورامین گذاشته و از آنجا باصفهان گریخت.

آقای ذبیح الله فصیحی تهرانی در کتاب منظومه منتخب مغان یا نادر دوران

واقعه نبرد نادر و اشرف را بصورت شعر بترتیب زیر درج نموده:

دومین نبرد نادر دلیر با اشرف افغان در سردره خوار

شکستی که آنگونه بر دشمنان	زنادر پیامد به افغانیان
دگر آبرویی باشرف نماند	پریشان و لرزان زمیدان براند
خود و آنچه ماندش ز خیل سپاه	فراری شدند به هامون و راه
بدندی همه خائف و فکر جان	بسی بیمشان بد ز ایرانیان
مباد آنکه ایرانیان دلیر	شوندی خبر زان شکست خطیر
بدیهی است ایرانیان غیور	ز فرصت سپارند ما را بگور
بلی این خبر یا شکست بزرگ	که از چنک شیر بد در رفته گرگ
بشد منتشر چون بایران زمین	نمودند افغانیان هم کمین

مصمم شدندى به يك سخت رزم
 سپيد ندر هم پس از آن ظفر
 سواران فرستاد سوى شمال
 بگويند فرمانرواى بزرگ
 كمكهاى جنگى روانه كنند
 به نيروى سارى (۱) كه بديادگان
 قوايى بيايد ز فيروزكوه
 ره اين دليران سخت و غيور
 چه بهترميان بر شود سوى شرق
 سمندانشان گر كه آيد ستوه
 از آن دره هم سوى تهران شوند
 كه تا حضم ديرين نيايد بچنگ
 نه راحت بخواهند و نه خورد و خواب
 بره با دونيرو چو ملحق شويم
 چه از قول يزدان بود اين خبر
 جهاد است ما را بدين دشمنان



ز فرمان نادر كه بدچون فروش
 شدندى جوان تا كلان متحد
 بقسميكه فرمان ز نادر برفت
 همه در لواي درفش سه رنگ
 در اين فاصله نادر شيرگير
 باطراف و اكناف اين مرز پاك

كه جبران كنندى بنيروى عزم
 كه فوراً پراكنده شداين خبر
 كه واقف كنندى چه بوده است حال
 بر آنست ريشه بر آرد ز گرك
 كه افغانيان را هزيمت دهند
 فرستاد امرى مفادش چنان
 همه شوزه شيران گروها گروه
 كه بايد بيايند از راه دور
 كه نانيزه داران (۲) رسندى چو برق
 نپويند جز راه فيروزكوه
 همه يك دل ويكزبانان شوند
 سر پر غرورش نيايد بسنگ
 مگر ز اين مهاجم رسندى حساب
 همه جاهدان ره حق شويم
 بباطل شكست است و حق را ظفر
 كه هستند بدخواه ديرينمان

سروشى كه قومى كند پر خروش
 بكوبيدن خصم هم مستعد
 شدندى بره ده صد (۳) ضرب هفت
 بسرعت رسيدند با عزم جنگ
 بدان فكر صائب و رأى خطير
 كه آتش گهر دارد و زر بختاك

۱- شهرستان سارى. ۲- منظور سواره نظام است. ۳- ۷۰۰۰ نفر

سواران دیگر فرستاد و گفت
 بگوئید از من بهم میهنان
 مصمم بمانید و بیدار و هوش
 به آینده‌ئی نیک و هم پر امید
 امید است سرمنشاء هر ظفر
 بکشور چو گسترده شد این پیام



ز اشرف سخن گفتن آمد ضرور
 پس از آن شکستی که ننگش فزود
 ز سمنان بتهران بهر جا گذشت
 هر آنچ قریه و دهکده بدبراء
 دلیری که بدشهره **اسلامخان** (۱)
 چو آگه بشد زان شکست بزرگ
 مصمم بشد از برای کومک
 نه عراده توپ و دگر پادگان
 ز تعداد آنان بجوئی شمار
 بدینگونه نیروی **اشرف به خوار**
 گرفتند آرایشی بهر جنگ
 بدی محتمل رزمشان در دره
 کنون به که ز این دره شرحی دهم
 بود دره‌یی تنگ و پر پیچ و خم
بلدربند بحر خزر (۳) شهره است

نباید از این پس بغفلت بخفت
 که با عشق ایران برتر ز جان
 که تا دشمنان را کنم زجر کش
 دهم من به هم میهنانم نوید
 چه از فکر نیکو برآید ثمر
 قویدل شدند غیوران تمام

همان دشمن پست و ذاتاً شرور
 به راه هزیمت چو او رفته بود
 بجز گردخونخوارگی او نگشت
 ز تاراج افراد او شد تباه
 ز عمال او بود و هم حکمران
 خروشان بشدهم چو دیوانه گرگ
 مگر تا دهد حق نان و نمک
 بسوی **ورامین** از او شد روان
 سهوپنچ راضرب کن در هزار (۲)
 شدندی برابر به هجده هزار
 که سازند بر نادر آن عرصه تنگ
 که در آن نرفتند گرگ و بره
 تجسم در این نظم رزمی نهم
 که تاریخ کردش بدین سان رقم
 که در نرد رزمی چنان مبره است

۱- اسلامخان افغانی حاکم تهران. ۲- ۸۰۰۰ ۳- دربند خزر یادروازه شرق

و غرب همان سر دره است.

و یا آنکه دروازه شرق و غرب
شمال و جنوبش مجهز بکوه
یکی راه دارد بسوی کویر
از این راه برگرد آن هر که گشت
از این روی اشرف شد عزمش بر این
که بانبروی مختصر یا حقیر
شکستی دهدشان کند تار و مار
چوزان دره ی تنگ و پر پیچ و خم
بدش این تصور که نیوشهر (۲)



در این بین اردوی مازندران
ربیع نخستین چو شد قرب بیست (۳)
سپهبد بدان هوش سرشار جنگ
ز اردوی دشمن شدش این وقوف
چو دانست بگذشتن زان دره
از این روی ستون سواران بخواند
ز راه کویر و که (۴) از نمک
بگرد همین کوه پرگار وار
که آن هست دالان غربی کوه
سپس از سواران چـا بـك سفر
بفرمود باید ز سرخه جـصار
دماوند و هم جـا جـرود و کنار
همه: سمت تهران برانید پیش

دژی بهترین بهر میدان حرب
که قعرش بود جای صدها گروه
کویری وسیع و طویل و کبیر
قدومش ز غربی (۱) دهانه گذشت
کندم وضعی این چنین را گزین
کند ارتش نادری را اسـمـیر
که جبران کند آن شکست و فرار
عبور ستونی بند جز ستم
شود تن به تن رزم را نا گزیر

پیوست بر خیل نام آوران
که زین بیست ایام را کم یکست
که در کسب اخبار می بد ز رنگ
که نقشه چه دارند و چندش صفوف
کند کار اردوی او یکسره
بفرمود باید ز هامون براند
برانید با دقتی چون محك
بگردید تا ره شود آشکار
شود استتاری (۵) بصد ها گروه
از او منتخب شد بیکصد نفر
قوائی که دارند در آن قرار
سواران بگیرد و مردان کار
که اشرف شود در هر قیمت پریش

۱- دالان غربی ۲۰- پهلوان؛ منظور سپهبد نادراست. ۳- ۱۹ ربیع الاول سال ۱۱۴۲ هـ ق.
۴- کوه نمک ۵۰- يك اصطلاح نظامی است که در ردیف مخفی شدن است

ره این سواران نمود^(۱) از شمال
 سپس خود بآئین جنگاوران
 از آن پادگان يك ستون كلان
 بفرمان نادر و رزمی فنون
 همه با دلی پر ز مهر وطن
 به نیمه شبی از شب بیستم
 بدان دره‌ی تنگ راندند پیش
 از آنکه چو ارتش بدره رسید
 یورشها چو بس نا بهنگام بود
 بدینگونه ظاهر بشد آن نبرد
 دلیران فشردند خود را بهم
 دفاعی که کردندش حش نگو است
 بدیهی است اوضاعشان شدوخیم
 در این معرکه گراز آن^(۲) کاردان
 سرانجامشان بود تلخ و پریش
 در آن گیر و دار سراسر مهیب
 از آنکه دود تن سلحشور راد
 نمودند از راه صعبی عبور
 جلال خان و اسپهبد پر نبوغ
 گذشتند از لاشه‌ی کشتگان
 پی نقشه‌ئی این چنین و عجیب
 تصور به افغانیان شد چنین
 ز تعداد آنان نبیشان خبر

که بد تپه هایش بشکل هلال
 بگردش درآمد در آن پادگان
 که هر يك بدن‌دی چنان قهرمان
 مجزا شدند بر بربع^(۲) ستون
 همه با سری پر ز شورو فطن
 که مه درمداش همی بوده گم
 ولی غافل از آنچه آید به پیش
 بناگاه ز دشمن هجومی بدید
 اجل زان غیوران فراوان ربود
 نبردی دلیرانه و کار مرد
 ولی درمگیری که پر پیچ و خم
 چه ظلمت نهان کرد دشمن زدوست
 و حال آنکه هشیار بد آن زعیم^(۳)
 تدابیر رزمی نمیشد عیان
 نبودند قادر که راندند پیش
 ز نادر بشد شاهکاری عجیب
 بفرمان نادر بوضع جهاد
 که بد درمیشش شیاری وفور
 بتاریکی شب شدند فروغ
 رسیدند در پشت افغانیان
 یورشهایشان شد بدشمن نصیب
 که دشمن بشد از قفا در کمین
 از اینرو برای فرار از خطر

۱- نشان داد. ۲- چهار قسمت. ۳- پیشوا- رهبر. ۴- منظور اسپهبد نادر است.

گرفتند زان دره ره رابه پیش
 بماندند ارتش ز دشمن مصون
 بدینگونه رزم شبانه گذشت
 هزیمت نکردند افغانیان
 بروز دگر موقع بامداد
 یورشها بیردند بسیار وسخت
افاغن ز سنگر به تیر تفنگ
 سرانجام **اسمهبند** بس دلیر
 بفرمود باید که در این دره
 دگر باره آرایشی ساز کرد
 ز ارتش ستونها سه قسمت شدند
 جناحین دشمن دگر مرکز
 پراکنده گشتند ناگه چو ابر
 ساحشور آن ارتش جان نثار
 چو سیلی بهر سنگری ریختند
 یکی رزم خونین بیامد پدید
 یورش بود پی گیر ز ایرانیان
 از اینروی اشرف دلش شد به بیم
 بناچار با حامیانی قلیل
 از آن رزم خونین همی پس نشست
 بدیپی است فوراً به **تهران** گریخت
 گروهی معارفشان را بکشت
 ره **قم** گرفت و **سپاهان** برفت

۱- ۴ ساعت

که زان مهلکه در بر ند جان خویش
 که این بود تدبیر آن رهنمون
 که ساعات آن بود نیمی زهشت (۱)
 نمودند خود را بسنگر نهان
 دلیران ایران بعزم جهاد
 ز دشمن سروتن بشد لخت لخت
 بکشتند زانان بدون درنگ
 بمنظور انجام رزمی خطیر
 شود کار اشرف همی یکسره
 یورشهای پی گیر آغاز کرد
 همه تابع امر نادر بدند
 که اشرف بدش قدرتش محرز
 چه ز ایرانیان بدیورشها چو ببر
 که دلهایشان بد بسی استوار
 به افغانیانهم در آویختند
 ز ایرانیان بد یورشها شدید
 بقسمیکه دشمن نبودش امان
 مبادا که گردد صغیرش یتیم
 بحال فکار و روانی ذلیل
 که تا کی تلافی کند آن شکست
 که در آن بسی خون ز مردم بریخت
 پس آنگه به **تهران** ری کرد بشت
 مگر که سپاهان زدستش برفت

پس از آن ظفر، نادر قهرمان
چو وارد بشد شد در آن مستقر
بداد ارتشش را در آنجا قرار
ولی پیشتر زان سپاه رشید
سواران و **خان بیک**^(۱) وارد شدند
بیگذشته گفتم که خیل سوار
گذشتند آنها از آن را غرب
بهر حال آن عده زایمان پاک
به اشغال ایوانکی پرسرور
هر آنچه بنه بود یا خواربار
بروز نه^(۲) و شانزده جمع آن
به تهران قدم هشت^(۳) و اشرف بجست
زمانی که نادر به ری پانهاد
هزار و صد چل دو افزون بداست

بایوانکی شد بسرعت روان
که راحت کند هم بگیرد خبر
دلش یافت آرام زان کارزار
که دادند از بینشان صد شهید
ز روحیه عالی و غالب بدند
شدندی کدامین طرف رهسپار
همانجا که بد غرب دالان حرب
زدشمن فکندند سرها بخاک
سرودی بخواندند کاین بد ضرور
گرفتند زان دشمن خدعه کار
سپهبد ندر با قوایی کلان
که آن نیز بوده ربیع نخست
که تاریخ آن شد بتاریخ یاد
که نادر بدانگونه غالب شد است

ذکر چند واقعه از دوره قاجاریه

آقا محمد خان قاجار پس از شکست لطفعلیخان زند و تاسیس دولت قاجاریه مقر حکومت را بتهران منتقل نمود و برای ایجاد امنیت و حفظ پایتخت از تجاوز تر کمانان که هر چند مدت یکبار بنواحی اطراف تهران حمله نموده و بقتل و غارت مردم می پرداختند، عده ای از افراد ایل رشید **اصانلو** را از خمسه زنجان به **خوار** کوچانده و در دهات خالصه این ناحیه مسکن داد. تعداد افراد مزبور را ۱۲۰۰ خانوار نوشته اند که مقلان سال ۱۲۱۰ هـ ق بخوار مهاجرت نموده و برای تأمین زندگی آنان و تعلیف احشام ایل مزبور مراتع و زمینهای قابل کشت و زرع قسمتی از دهات

۱- حاجی خان بیک فرمانده سوار نظام ارتش نادر. ۲- ۲۵ ربیع الاول سال ۱۱۴۲

هجری قمری ۳- نهادن- گذاردن.

گرمسار را در اختیارشان گذاشتند و از آن تاریخ افراد ایل اصانلو بدولت وقت سر باز می دادند و همچنین ضمن همکاری با حکام محل از خطر حمله تر کمن ها جلو گیری بعمل می آوردند.

ناصرالدین شاه قاجار دو بار بمشهد مسافرت نموده، سفر اول او در سال ۱۲۸۳ هـ ق صورت گرفت و این مسافرت در حدود ۶ ماه طول کشید و از راه خوار و سمنان و شاهرود بمشهد رفته و از راه قوچان و بجنورد و فیروز کوه بتهران معاودت کردند. سفر دوم ناصرالدین شاه مقارن سال ۱۳۰۰ هجری قمری صورت گرفته (صنیع الدوله تاریخ این مسافرت را ۱۲۹۷ هجری قمری ذکر کرده است.) که از راه دماوند، فیروز کوه و قوچان بمشهد رفته و در مراجعت از راه نیشابور و سبزوار و شاهرود و سمنان و خوار و ایوانکی بتهران برگشته اند. از حکام مقتدر این زمان **خوار امین السلطان محمد جعفر خان** است که در دوره حکومتش در گرمسار خدماتی نموده و بناهای چندی در یاتری و سایر قراء گرمسار احداث نموده است. پس از اعلان مشروطیت و مرگ **مظفرالدین شاه** در دوره استبداد صغیر، **محمدعلیشاه** بعد از شکست از آزادیخواهان و مشروطه طلبان و فرار بر وسیه مجدداً از راه استرآباد (گرگان) در سال ۱۳۲۹ هـ ق بایران مراجعت نمود. برادر شاه مخلوع **سالارالدوله** از مغرب ایران باقشونی برای یاری او قیام نمود. از ایادی دیگر او **ارشاد الدوله** هم باسر پرستی کردن عده ای تر کمن و اتباع دیگر ایرانی بکمک محمدعلیشاه شتافت، در این موقع عده ای از افراد ایل اصانلو نسبت بحکومت مشروطه وفادار مانده و با کمک بختیارها بحمايت و دفاع از مشروطه خواهان برخاستند ولی سردار دیگری از ایل اصانلو بنام **رشیدالسلطان** با سواران خود برای مقابله با مجاهدین با ارشد الدوله همکاری مینمود. در اواسط ماه شعبان سال ۱۳۲۹ هـ ق عده ای از دسته های افواج ملی برای جلو گیری از شاه مخلوع و یارانش بشمال ایران (تهران) فرستاده شدند. اولین برخورد این فوج با سواران **رشیدالسلطان** بود، در حوالی فیروز کوه پس از یک سلسله جنگ و زد و خورد بالاخره در جنوب فیروز کوه در بین

سلسله کوههای شمال شرقی تهران در محلی نزدیک تنگه نمرود و امین آباد فیروز کوه
قشون دولتی بسرداری معین همایون بختیاری وعده ای از سربازان بختیاری و اصائلو
رشید السلطان را شکست داده و او را دستگیر نموده و سپس در فیروز کوه بقتل
رسانیدند. در این جنگ در حدود ۶۰ نفر از اتباع رشید السلطان نیز مقتول گردیدند.
ارشاد الدوله نیز در آخرین نبرد خود در دو میلی امامزاده جعفر و رامین
بعلت متفرق شدن سواران تر کمن او و زخمی شدن خودش، شکست خورده و دستگیر شد
و روز بعد تیر باران گردید.

فصل دوم

خوار در دوره بعد از اسلام

خوار ری

در کتب جغرافیائی بعد از اسلام وقتی از دهات ری که پیش از پیدایش نام قریه تهران در حدود سال ۲۶۱ هجری برپا و آبادان بوده اند اسم می برند از گرمسار بنام خوار ری چنین یاد شده : « قریه خوار معروف که امروز نیز از قراء نامدار تهران بشمار می رود و از منسوبین باین قریه در آن تاریخ ابوالحسن احمد خواری است، متوفی سال ۲۳۰ است » (بصفحه ۴۷۳ معجم البلدان چاپ مصروقراء قدیمه و جدید ری و تهران تاریخ تهران رجوع شود) .

در کتاب **معجم البلدان** نوشته شده : « خوار شهری است تاریخی و بزرگ از نواحی ری که گروهی از علماء بآن منسوب شده اند ، میان آن و سمنان از راه خراسان در حدود ۲۰ فرسنگ است . یاقوت در سال ۶۱۶ بآن وارد شده و در آنوقت خرابی بر آن غلبه نموده است و خوار نیزدهی است در نواحی نیسابور که گروهی از علماء بآن منسوب شده اند » (صفحه ۴۷۳ ج ۳ معجم البلدان).

در **تاریخ تهران** از قول **سمعانی** چنین نوشته شده : « سماعنی گوید: (خوار ری) بضم خاء معجمه نسبت بخوار ری است و آن شهری است بدوری ۱۸ فرسنگ از شهر ری می باشد . من هنگامی که باصفهان می رفتم دو روز در آن توقف کرده ام ،

منسوبین به این قریه گروهی از متنفذین هستند . سمعانی پس از ذکر خوار ری و منسوبین بآن خوار دیگری از قراء بی‌هق و منسوبین بآن ذکر کرده است. (بکلامه الخواری در کتاب الانساب سمعانی مراجعه شود) .

مستوفی در دو مورد نام خوار را ذکر کرده: «۱» در صفحه ۱۶۱ کتاب خود گفته: خوار «خوار نسخل» از اقلیم چهارم طولش از جزایر خالدا ت فزی و عرض از خط استوالهك شهری كوچك است . غله و پنبه در او نيك می باشد « نزهةالقلوب ص ۱۶۱ » . «۲» - در صفحه ۱۷۳ در ضمن ذکر مساحت طرق چنین نوشته شده : ازورامین تا رباط خمارتگین شش فرسنگ از او تا خوار ری معروف به محله باغ شش فرسنگ و آب خوار در قلعه و دیه می گذرد « نزهةالقلوب صفحه ۱۷۳ » .

اصطخری در کتاب **الممالك والممالك** (صفحه ۱۷۱) از خوار چنین یاد نموده : خوار شهر کی كوچك باشد چند ربع يكمیل در مثل آن و مردمانی معروف باشند و آب ایشان از رودی باشد کی از ده او ند آید و ضیاع و نواحی دارد .

ابن حوقل در قرن چهارم گوید : خوار شهری نیکو و كوچك است قریب يك چهارم میل وسعت دارد . محلی است آباد آب آن از ناحیه دنیاوند (کوه دماوند) جاری است و سردترین نواحی قومس و مشتمل بر چند قریه و روستا است . نویسنده کتاب **حدود العالم من المشرق الى المغرب** فقط اشاره بخوار نموده و می نویسد : خوار شهر کی است آبادان از ری .

قزوینی گوید : « غله و پنبه در او نيك باشد و گندم و شلتوك آن معروف است. »

مقدسی از صادرات این ناحیه نام برده و انواع آنرا مفصلاً توصیف نموده است (شرح صادرات گرمسار توسط مقدسی عیناً در بخش صنایع دستی درج گردیده است) .

ابن رسته از بناهای تاریخی و برجهای دیدبانی در این منطقه نام برده که

شرح آن در بخش وقایع تاریخی در گرمسار بیان گردیده .

حاج زین العابدین شیروانی در کتاب **بستان السیاحه** درباره خوارمینوید:
خوار بلو کیست حار و هوایش ناسازگار آب وی خوشگوار و بغایت حاصلخیز و خاکش
پشهانگیز است . طرف شمالش گرفته وسایر اطرافش گشاده است و جمیع قریهای او
در زمین هموار اتفاق افتاده و از اقلیم رابع و در دوه منزلی تهران واقع و قریب شصت پاره
قریه معمور در اوست . گندم و جو آنجا بغایت نیکوست . درباره مردم این منطقه
می نویسد : خلقتش همگی شیعه مذهب و قلیل الادب ، طایفه ترك و تاجيك و لر بهمند
و مکرر دیده شده . البته اظهار نظر این شخص در خصوص ادب مردم این سامان بنظر
نگارنده چندان اساسی نیست و این قضاوت فقط زائیده فکر شخص نویسنده است ،
زیرا که درباره مردم سمنان نیز همین نظریه را دارا است و خصوصیات اهالی سمنان
را بصورت زیر نوشته : «مردمش همگی شیعه مذهب و عموماً از عالم مردمی دورند
و از محاسن انسانی مهجور» .

استاد بارتلد سیاح و دانشمند بزرگ روس در سفرنامه خود از قدمت خوار
سخن رانده گوید: ری بواسطه قدمت به شیخ البلاد معروف گردیده چنانکه بلخ را
ام البلاد می گفتند و بعد از این دوشهر **سلوکیمها** نزدیک معبر کوهستانی (سدره فعلی)
شهر خارا کس را بنا کردند و **فرهاد اول** از پادشاهان سلسله اشکانی در نیمه اول قرن دوم
قبل از میلاد ملت **مرد** (ماردهای ساکن مازندران) را بدانجا کوچانیده (در بخش
تاریخی از آن مفصلاً بحث شده است) .

بطوریکه از مطالب فوق استنباط می شود گرمسار (خوار) از نواحی آباد ایران
در گذشته بوده و حتی در کتاب معجم البلدان بنام شهر بزرگ نامیده شده ولی علل مختلف
از قبیل حمله اقوام مهاجم چون حمله مغول و بعدها تاخت و تاز و حمله و غارت یایان
ترکمن همچنین نامساعد بودن آب و هوا و فقر اقتصادی که زائیده خشکسالی های ممتد در
این ناحیه است ، سبب خرابی آن گردیده است . چنانکه ذکر شد زمانیکه یاقوت در
سال ۶۱۶ مقارن حمله مغول از این منطقه می گذشته خرابی بر آن غلبه نموده بود .

و این ناحیه بعد از اسلام جزء ری محسوب میشده چنانکه در کتاب المسالك والممالك در ذیل شرح طبرستان نوشته شده: «از سرحد دیلمان و کنار دریا تا استرآباد یکروز راه بیش نیست و ناحیه ری و قزوین پیوسته است . ابهر و زنگان و طالقان در نواحی بود (شاید نوده) و **خوار** و شلنبه به ری متصل است .» (از این عبارت معلوم می شود که صاحب کتاب خوار را جزء ری می دانسته) .

شرح مختصری از آثار باستانی گرمسار

شهرستان گرمسار نیز مانند نقاط دیگر ایران بسبب قدمت تاریخی دارای آثار باستانی فراوانی است که هر یک نمونه و شاهد بارزی از وضع آباد این منطقه در گذشته بشمار می روند. این آثار اغلب خرابه های قلاعی عظیم است که حالیه بصورت تپه های بزرگ خودنمایی می کنند . مطالعه در احوال باستانی این ناحیه بجهت از بین رفتن آثار بناهای آن عصر که اکثراً از خشت خام ساخته شده بودند بسیار پیچیده و دشوار است و هنوز حفاری دقیقی نیز در تپه های مذکور بعمل نیامده و در کاوشهایی که بوسیله اشخاص انجام گرفته کم و بیش آثار گرانبهای قدیمی چون سکه های طلا و نقره مربوط بدوره بعد از اسلام و عصر ساسانیان و اشیاء دیگر از قبیل ظروف سفالین و شمعدانهای فلزی و ظروف منقوش در اینگونه حفاری ها یافت شده ولی بعلت عدم تخصص افراد و نداشتن توجه و دقت کافی ، اشیاء فوق اغلب خرد شده و ارزش واقعی خود را از دست داده اند .

حفاریهایی که تا کنون در این شهرستان انجام شده بجز یکی دومورد بقیه بدون اجازه دولت و مخفیانه صورت گرفته و بدین سبب از اشیاء مکشوفه اطلاعی در دست نیست . در گذشته یک هیئت انگلیسی بریاست **مستر چرچیل** برای تجسس در امر باستانشناسی عازم این سامان شده و منطقه عملیات آنان در تپه امامزاده ذوالفقار واقع در مشرق گرمسار قرار داشت . طبق اظهارات یکی از پیرمردان محل بنام **عمورجم** - **مقتولی** که شخصاً ناظر عملیات حفاری در منطقه مذکور بوده ، این هیئت پول و

سکه های فراوانی از تپه نامبرده بدست آوردند و از جمله اشیائی که توسط آنان یافت شد چند میز و صندلی جالب و گران قیمت و همچنین يك تابوت می باشد که مرده داخل آن دارای کفنی از پارچه مخصوص بود و جنس تابوت را نیز از جنس درخشنده ای چون بلور و طلا ذکر می نمایند . در این حفاری همچنین قطعاتی از ظروف مختلف نیز کشف شده است .

مهمترین تپه های گرمسار عبارتند از تپه های: غول آباد^(۱) ملک آباد- محمود- آباد- سعد آباد- دزماران^(۲) رشمه - امامزاده ذوالفقار- ارادان- کهن تل و غیره که اگر در هر يك بنوبه خود حفاری دقیقی بعمل آید نتیجه ای بس مطلوب در بر - خواهد داشت . در بعضی از این تپه ها چون تپه غول آباد غارهای بزرگ وجود دارد که تا کنون کسی به انتهای آن نرفته و افسانه های مختلف درباره طلسم و جادو در این غارها ذکر می کنند که عاری از حقیقت است .

از آثار تاریخی دیگر گرمسار بقاع امامزاده ها است که در اغلب دهات این شهرستان بنا شده از آن جمله می توان بنای امامزاده علی اکبر و امامزاده کوشک و امامزاده شاهزاده حسین واقع در دامنه کوهی در کنار سد حبله رود را نام برد. از بناهای جدید نیز ساختمان چندین آب انبار است که در قراء این منطقه ساخته شده و مهمترین آنها آب انبار های واقع در قشلاق بزرگ (مرکز شهرستان) و ارادان می باشد . (شرح بنای امامزاده ها و آب انبارهای فوق الذکر در بخش دهات تابعه بیان خواهد شد.)

۱- بنظر نگارنده تپه غول آباد با آثار باقیمانده شهر قدیمی خارا کس که سلوکیها بنا نهاده اند تطبیق می نماید و چون بنای این شهر بدست اجنییان یونانی ساخته شده به غول آباد موسوم گردیده .

۲- بطوریکه در بخش تاریخ گرمسار بیان شده در زمان سلطنت فرهاد اول پادشاه اشکانی عده ای از ساکنین مازندران موسوم بقوم مارد بگرمسار تبعید شده اند نام این دژ نیز گویا منتسب باین قوم باشد .

منسوبین خوارری (مشاهیر قدیم گرمسار)

گرمسار در گذشته منطقه‌ای آباد و پرجمعیت و از نواحی معمور ری محسوب میشد. چنانکه در کتب قدیم قبل از پیدایش نام قریه تهران از این ناحیه بتفصیل یاد شده و دانشمندان اسلامی چون یاقوت و حمداله مستوفی در کتب خود مطالبی درباره این ناحیه نوشته و از علماء و مشاهیر آن بنام منسوبین خوارری یاد نموده‌اند. از جمله کسانی که بیش از دیگران در نوشته‌هایش از بزرگان خوارری اسم برده سمعانی است که در کتاب **الانساب** او شرحی مفصل در بیان حال علمای خوار درج گردیده است. نویسنده **معجم البلدان** از دو دانشمند گرمساری بشرح زیر نام برده و می‌نویسد:

۱- **ابویحیی ذکریابن مسعود اشق و خواری** که از علی بن حرب موصلی روایت کرده است.

۲- **ابوالحسن احمد خواری** متوفی بسال ۲۳۰ هجری که در زمان **الواثق بالله** خلیفه عباسی می‌زیسته و از سخنان اوست: «هر که عاقلتر بخدا عارفتر و زودتر بمنزل رسد - دنیا چون مزبله‌ای است هر که زیاد از مایحتاج طلبد کمتر از سگان است که سگ از مزبله بقدر مایحتاج می‌خورد و می‌گذرد - هر که بدنیا نگیرد بنظر ارادت و محبت خدا نور یقین و زهد از دلش ببرد - هیچ بلا صعبتر از غفلت نیست.» (صفحه ۴۷۳ ج ۳ معجم البلدان).

سمعانی پس از ذکر خوار شرح حال چندتن از منسوبین بخوارری را بصورت زیر بیان نموده:

- ۱- **ابواسماعیل ابراهیم تمیمی خواری** از مردمان خوارری که از ابی-اسحاق و شعبه و نوری و ابن جریج و محمد ابن بشار و عنبسه روایت کرده و از او محمد بن حمید رازی و هشام بن عبدالله رازی و عمرو بن رافع روایت نموده‌اند. (۱)
- ۲- **ابو محمد عبدالله بن محمد بن عبدالله بن زر خواری** - وی یکی از دانشمندان

بنام و معروف گرمسار بوده که بسیاری از علماء در کتب خود از او به نیکی یاد نموده و او را ستوده‌اند. از جمله حاکم ابو عبدالله حافظ در کتابی که بنام تاریخ نیشابور نگاشته گفته: وی از مردمان خوار ری بوده و از احمد بن جعفر بن نصر حمال و محمد بن صالح صیمری و ابراهیم بن محمد بن عبدالله ابن یونس سمنانی حدیث نقل کرده و ابوبکر احمد بن داود انصاری و ابو عبدالله محمد بن عبدالله حافظ و احمد بن علی بن فتحویه یزدی و ابوالعباس جعفر بن محمد معتبر مستغفری و دیگران از او روایت کرده‌اند. حاکم ابو عبدالله تاریخ فوت او را ۳۷۰ هجری ذکر کرده و می‌نویسد در سال ۳۷۰ در بخارا فوت کرده ابو حاتم رازی ویرا پرهیزگار و محدث دانسته است (۲)

۳ - **طاهر بن داود خواری** که سماعی ویرا از مشایخ صوفیه از مردم خوار ری می‌داند و فوت او را سال ۳۶۴ هجری در خوار ری ذکر نموده است و می‌گوید: ابوالفوارس طبری در آمل برایم از او نقل کرده (۳). (۲، ۱ و ۳ به صفحه ۷۶۷ تاریخ گزیده چاپ لیدن و بکلمه الخواری در الانساب سماعی رجوع شود.)

☆ **ابو محمد آدم بن محمد بن آدم خواری** - وی از علی بن همان مقری در بغداد روایت نموده و ابو احمد عبدالله بن محمد بن عبدالله بن زر خواری از او روایت نموده در بلاد ماورالنهر اقامت گزیده است. حاکم ابو عبدالله در تاریخ خود مربوط به نیشابور گفته است: «وی از اهالی خوار ری بوده و او شیخی ادیب و دانا بهمراهی ابوبکر بن منصور وارد نیشابور شد سپس با ابو احمد بن ابی بکر بن منصور به بخارا رفت و بعد به نیشابور آمد و در نزد ما زمانی بماند و بسوی ری رفت و داخل بخارا گشت و در آن وفات نمود و در جرجان و طبرستان و شهرهای آن نواحی نگاشت و بسیاری از ابی حاتم نقل حدیث نمود». بطوریکه از نوشته حاکم ابو عبدالله مستفاد می‌شود وی در بخارا وفات یافته است. سپس حاکم اضافه می‌نماید: «از او در ری و خوار ری و نیشابور و بخارا حدیث را از احمد بن جعفر نگاشتم». (بکلمه الخواری الانساب سماعی رجوع شود).

☆ **امین احمد رازی** در تذکره **هفت اقلیم** از علمای نامی خوار اسم

برده و از مشاهیر خوار:

۱- علاءالدین خواری را می‌داند که شرح حال او را توصیف کرده و گفته است: (اگرچه نظم از وی روایت کرده‌اند اما هر نکته‌نثر او عالمی بوده و دویست شعر باو نسبت داده‌اند).

۲- دومین دانشمند ملك الكلام فضل الله خواری را نام برده و ویرا از فضلا و شعرا نیز شمرده و گفته است: در زمان حکومت سلطان کش که بر عراق مستولی گشت بوسیله صدرالدین نزدش رفت و اشعاری برای او خواند - مطلع آن چنین است:

راعی که پیش تخت بفرمان نشسته است آنجا بایستاده که دربان نشسته است
پروانه ز شمع سلاطین بدر رسید گفتا که اندر آی که سلطان نشسته است
(از نسخه خطی تذکره که در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است)

محمد پادشاه متخلص (بشاه) صاحب فرهنگ آنند راج در بیان معانی مختلف کلمه خوار متذکر شده: خوار معرفه دهی است به ری از آن ده است
عبدالجبار خواری، ابن محمد و زکریای خواری و ابن مسعود.

نویسنده کتاب سفرنامه ناصرالدین شاه از علمای بزرگ خوار در دوره قاجار
ملاعلی اصغر حاکم شرع را نام برده است.

ناصرالدین شاه در سفرنامه خود اسامی معارف آن زمان خوار را بصورت زیر ذکر نموده:

۱- (علماء و سادات): حاجی ملامهدی ریکانی - ملامحمد باقر - آقا-

شیخ حسن - حاجی میرزا حسن و ملامحمد کریم و سید هندی که سه سال است در خوار سکونت اختیار نموده.

۲- ضمناً در این سفرنامه نام عده‌ای از بزرگان و سران قوم نیز تحت عنوان (سایرین) بشرح زیر ذکر شده:

حاجی جعفر قلی خان - سرتیب - محمد جعفر خان نایب الحکومه -

خانباخان امين الرايا- ابوتراپ خان سربلوك قشلاق- صفرعلى بيك سربلوك ريكان
آقا حسين سربلوك ياترى - ميرزا تقى سر بلوك ارادان - سيف الله خان سر کرده
ايل اوصانلو- صفرعليخان سر کرده قراچورلو - رحيم خان سر کرده هداوند و
ميرزا ابوالقاسم ايل بيگى اليكائى وعرب وغيره .

باین ناحیه بد آب و هوا تبعید نمودند . طوایف تبعیدی در این منطقه به زراعت و گله‌داری پرداخته و در اثر گذشت زمان تعداد افراد آنان رو به فزونی گذاشت ضمناً در خلال این مدت عده‌ای از ساکنین نقاط مجاور گرمسار چون سرخه و سمنان و صوفی - آباد و غیره در این ناحیه مستقر گردیدند . رفته رفته بعلت بهبودی نسبی آب و هوای گرمسار، بر تعداد مهاجرین باین منطقه افزوده می گردید . وضع فوق تا اواخر سلطنت سلسله قاجاریه ادامه داشت و برای ایجاد امنیت در این بخش که ساکنان آن از دسته‌ها و طوایف مختلفی تشکیل می یافت از طرف دولت مرکزی شخصی بنام حکومت مأمور اداره کردن این ناحیه بود و حکومت محل قادر مطلق محسوب میشد و مأمورین اجرای او امر او بنام فراش نامید میشدند . ضمناً روسای ایلات محل در برقراری امنیت با حکومت همکاری می نمودند . تنها ایلی که همیشه در گرمسار صاحب قدرتی بود و رئیس آن اداره امور محل را در دست داشت **ایل اصائلو** است که هم از لحاظ تعداد نفقات و هم از حیث رشادت و سلحشوری افراد حائز اهمیت فوق العاده‌ای بود و در مواقع لازم دولت برای دفع اشرار از وجود افراد ایل مزبور استفاده می نمود . از حکام مقتدر گرمسار در دوره قاجاریه **امین السلطان** حاکم خوار و **محمدخان** نایب الحکومه و **محمدجعفرخان** نایب خوار را می توان نام برد . با تغییر روش حکومت و روی کار آمدن رژیم مشروطه نحوه جدیدی که در اداره تقسیمات کشوری ایران بکار می رفت جایگزین روش فوق گردید .

در دوره سلطنت رضاشاه کبیر در نتیجه تغییر وضع زندگی ایلات و سکونت آنها در خانه و ترك زندگی چادر نشینی، از قدرت سران ایلات نیز کاسته شد و با تأسیس شعب وزارتخانه های موجود کشور طرز اداره این ناحیه نیز بکلی عوض شد . تا جائیکه اکنون وجود ادارات و دوایر دولتی و موسسات اقتصادی مختلف زندگانی خوش و راحتی را برای ساکنین این سامان بوجود آورده و شرح آن در فصول آینده مشروحاً بیان خواهد شد .

جمعیت شهر و توابع آن

جمعیت شهرستان گرمسار طبق آمار سال ۱۳۲۸ شمسی بالغ بر ۲۸۶۳۴ نفر بوده و سرشماری سال ۱۳۳۵ آمار مزبور را معادل ۴۰۰۰۹ نفر نشان داده است . بطوریکه مشاهده می شود در مدت هفت سال فاصله بین دوسرشماری جمعیتی معادل ۱۲۳۷۵ نفر بر سکنه گرمسار افزوده شده . اگر چه توسعه ادارات و پیشرفت آموزش و پرورش و ورود عده ای کارمند با خانواده آنان همچنین توسعه بهداشت و ازدیاد موالید و کم شدن متوفیات از عواملی هستند که سبب ازدیاد نفوس این منطقه شده اند . اما با وجود ذکر دلایل فوق در این مدت کوتاه وجود يك چنین اختلاف، منطقی بنظر نمی رسد . یکی از علل مهمی که این تفاوت فاحش را در ازدیاد جمعیت ناحیه مزبور بوجود آورده نقصی است که در آمارهای مزبور موجود است و بطوریکه مقامات مسؤول نیز اظهار می دارند این آمار بعلت عدم امکانات لازم و نبودن روح ایمان در آمارگران و فقدان دستگاه کنترل دقیق در کار آنان، آمار سرشماریهای مذکور با آنچه حقیقت داشته وفق نمی دهد . ضمناً بطوریکه در صفحات بعدی این کتاب بیان میشود عده ای از اهالی گرمسار را ایلات مهاجر تشکیل می دهند که در فصول مختلف سال ییلاق و قشلاق می نمایند و مقارن سرشماری سال ۱۳۲۸ شمسی افراد ایلاتی دزخارج از گرمسار بسر میبردند و جزء آمار مزبور بحساب نیامده اند . پس این اختلاف تنها معلول رشد طبیعی جمعیت نبوده بلکه میزان کم شماری در سرشماری سال ۱۳۲۸ نیز نقش قابل توجه ای دارد . چنانکه فوقاً اشاره شد قسمت اعظم جمعیت متحرک این شهرستان یعنی ایلات بععل مختلف که مهمترین آن فقدان سازمان فنی لازم جهت سرشماری بویژه مشکلات مربوط بسرشماری اینگونه جمعیت ها بوده است، بحساب نیامده اند و در نتیجه رقم قابل توجه ای از نفوس این شهرستان از قلم افتاده است .

سرشماری سال ۱۳۴۵ جمعیت ساکن گرمسار را ۳۵۷۵۹ نفر نشان میدهد و اگر چنانچه این آمار را با ارقام فوق الذکر مقایسه کنیم مشاهده می شود برخلاف

انتظار علاوه بر اینکه جمعیت این شهرستان اضافه نشده ، بطرز غیر تصویری نیز قوس نزولی را طی نموده است و با دلایل بیان شده در بالا از قبیل توسعه بهداشت و امور درمانی و جلوگیری از فوت افراد و ازدیاد موالید همچنین افزوده شدن تعداد کارمندان دولتی باید بر تعداد سکنه گرمسار افزوده گردد. طبق آمار موجود موالید سنوات اخیر سالانه بالغ بر ۱۲۰۰ نفر است و حال آنکه دفتر آمار تعداد متوفیات این محل را در سال فقط ۱۸۹ نفر نشان میدهد و علاوه بر ارقام فوق هر ساله عده ای از کودکان مخصوصاً در قراء محل قبل از ثبت موالید فوت نموده و نام آنان در دفاتر آمار منعکس نمی باشد و یا آنکه پدران آنها بعلمت مشغله زیاد و سهل انگاری تاسنین شش-هفت سالگی برای این قبیل کودکان شناسنامه تهیه ننموده اند . بمقایسه این آمار باید سالیانه قریب ۱۰۰۰ نفر بر جمعیت این شهرستان افزوده شود .

بزرگترین علت خالی شدن این منطقه از سکنه عامل اقتصادی است. خشکسالی پی در پی چند سال اخیر و فقر اقتصادی که گریبانگیر مردم رنج دیده گرمسار شده ، سبب گردیده منطقه مزبور قادر بنگاهداری این مازاد جمعیت نباشد . نکته ای که ذکرش لازم بنظر میرسد آنست که آمار سال ۱۳۳۵ نسبت بسال ۱۳۲۸ نیز اختلاف و فزونی غیر قابل قبولی را دارد که علاوه بر اشکالات موجود در سرشماری سال ۲۸ که موجب کم شماری شده، ادامه کار سرشماری توسط يك سازمان غیر فنی و عدم کنترل کار آنان و عدم بالا رفتن روح همکاری و درك مردم و علاقمند نبودن آنان در سرشماری سال ۳۵ نیز موجب شده که جمعیت گرمسار به نسبت زیادتری بحساب آید در صورتی که وجود يك کادر فنی و کنترل دقیق و راهنمایی کردن سرشماران و همکاری مردم در سرشماری سال ۱۳۴۵ نقیصه مذکور را برطرف ساخته است. ولی باز بطوریکه مشاهده میشود تعداد مهاجرین گرمساری روز بروز رو بتزاید است و جمعیت ساکن در این منطقه از تعداد افرادی که در دفاتر آمار بچشم می خورد خیلی کمتر می باشد .

آمار فوق از دفتر سال ۱۳۴۴ اداره ثبت آمار محل استخراج شده.

چنانچه تصمیمات مقتضی از طرف اولیای اهوردرد مورد رفع بحران اقتصادی ومبارزه با کم آبی وآفات نباتی نگردد، مهاجرتهاالی ادامه یافته ودیری نخواهد گذشت که گرمسار بیک ناحیه مخروبه وخالی ازسکنه تبدیلخواهد گشت و حال آنکه با کمی توجه واقدامات اساسی پی گیر میتوان این شهرستان را بصورت یک منطقه بزرگ کشاورزی درآورد .

جدول جمعیت کل گرمسار بتفکیک جنس و خانوار
(در سال ۱۳۴۵ ه ش)

جمعیت کل			
خانوار	زن	مرد	جمعیت
۷۱۲۱	۱۷۴۱۴	۱۸۳۴۵	۳۵۷۵۹

جدول جمعیت نقاط شهری و روستائی شهرستان گرمسار
بتفکیک جنس و خانوار در سال ۱۳۴۵ ه ش

نقاط روستائی				نقاط شهری			
خانوار	زن	مرد	جمعیت	خانوار	زن	مرد	جمعیت
۶۱۷۸	۱۵۱۱۰	۱۵۹۲۲	۳۱۰۳۲	۹۴۳	۲۳۰۴	۲۴۲۳	۴۷۲۷

آمار جمعیت فوق از نشریه شماره ۱ مربوط به سرشماری عمومی آبانماه ۱۳۴۵ مرکز- آمار ایران استخراج گردیده است .

موضوع مهاجرت اهالی و علل آن

طبق تحقیقاتی که بعمل آمده عده‌ای از اهالی گرمسار بتدریج مهاجرت اختیار کرده و عوطن خود را ترك و بتهران و سایر نقاط ایران رفته اند البته این مهاجرت درسالیان پیش نیز معمول بود ولی اهالی بطور موقت این خطه را ترك می نمودند و بسبب علائق ملكی و خانوادگی تا اندازه‌ای با شهر خود مربوط بودند. علل چندی سبب گردیدم که این مهاجرت‌ها صورت گیرد. از جمله میتوان خشکسالی و آفت زدگی را بحساب آورد که باعث شده از سطح تولید کشاورزی که یگانه راه اعاشه مردم گرمسار است ، بطور قابل ملاحظه ای کاسته شده و بسرعت قوس نزولی را طی نماید. یکی از علل دیگر عدم هم آغنگی محیط با طرز فکر و وضع زندگی جوانان تحصیل کرده است. زیرا نداشتن برنامه صحیح فرهنگی و آموختن يك مشت فرمول و تئوری و نبودن آموزشگاه‌های حرفه‌ای جوانان را افرادی بیکاره و با امور کشاورزی و زندگی روستائی كاملاً نا آشنا و اجنبی بارمی آورد. این جوانان برای ادامه تحصیل یا برای بدست آوردن شغل مناسب خود بسایر نقاط مهاجرت مینمایند. نوع دیگر مهاجرت مربوط با ایالات است، صاحبان احشام با فرارسیدن فصل بهار بادامهای خود بنقاط ییلاقی اطراف دماوند و فیروز کوه حرکت نموده و پس از گذراندن فصل تابستان در اواسط پائیز مجدداً بگرمسار معاودت مینمایند.

همانطور یکه فوقاً اشاره شد خشکسالی و آفت زدگی سبب شده عده ای، از زارعین دست از کار کشیده و برای تأمین مایحتاج زندگی خانواده خویش بنقاط دیگر مانند ورامین و شهریار و گرگان مهاجرت نموده مشغول کار شوند. این عده پس از چندین ماه کار و کوشش با اندوختن پس انداز ناچیزی به نزدن و فرزند خود باز می گردند و یا بطور دائم جلای وطن نموده و به همراه خانواده خود در نقاط دیگر ساکن می گردند.

نژاد - زبان - مذهب

الف- نژاد - مسئله وحدت نژاد امروزه برای يك شهرستان يا يك کشور مفهوم حقیقی ندارد و کمتر کشوری در جهان وجود دارد که دارای نژاد خالص باشد. بسیاری از عوامل طبیعی و انسانی در تغییر و اختلاط نژاد موثرند. در اثر آمیزش یا مهاجرت و لشکر کشی‌ها، امکان وحدت نژاد و نژاد خالص و یکنواخت در اغلب نقاط جهان از بین می‌رود. با این وصف باز مردمانی در نقاط دور افتاده و گوشه و کنار ایران یافت می‌شوند که بواسطه موانع طبیعی کمتر در تحت نفوذ نژادهای دیگر قرار گرفته و خصایص نژادی ایران قدیم را تا اندازه‌ای حفظ نموده‌اند.

جلگه گرمسار بعلت قرار گرفتن در حاشیه کویر و گذشتن جاده‌های مهم قدیمی از این منطقه در گذشته محل عبور اقوام مختلف بوده و در مسیر لشکر کشی‌ها قرار داشت. گاه اتفاق می‌افتاد این طوایف بنا بعملی در منطقه مزبور سکونت اختیار می‌نمودند ولی وجود آب و هوای خشک و صحرایی و تابستانهای گرم و نازاحت کننده سبب گردید که اغلب ساکنین گرمسار را طوایف تبعیدی تشکیل دهند و دولت‌های وقت ایلاتی را که با چپاول و اخلاص لگري نظم و امنیت را برهم می‌زدند، باین منطقه تبعید نمایند. در خلال این مدت عده‌ای از ساکنین اطراف نیز بعلت سختی معیشت و ازدیاد جمعیت از موطن اصلی خود مهاجرت اختیار نموده و هنگام عبور در جلگه خوار مقیم گردیده‌اند.

جمعیت کنونی گرمسار در اثر آمیزش و اختلاط این گروه با تبعیدیه‌ها بوجود آمده است. **حاج زین العابدین شیروانی** در کتاب **بستان السیاحه** در خصوص نژاد مردم این سامان مینویسد: «در این ناحیه طایفه ترک و تاجیک و لر بهمند مکرر دیده شد.» اگرچه این اقوام اغلب ایرانی و از ساکنین سایر نقاط ایران بوده و ریشه نژادی آریائی دارند با توجه باختلافی که در طرز زندگی و آداب و رسوم و اخلاق و حتی قیافه

ظاهری آنان وجود داشت ، خصایص قومی هریک بنوبه خود در کلیه شئون اجتماعی و شکل و ساختمان بدنی اهالی گرمسار فعلی تأثیر بسزائی داشته است .

ب- زبان - زبان رسمی ملت ایران فارسی است که ریشه لغات آن از فرس قدیم زبان ایرانیان باستان و لغات عربی گرفته شده و در اثر گذشت زمان و آمیزش با اقوام و ملل دیگر لغات و اصطلاحاتی از زبان های ترکی و لاتین و غیره نیز بآن داخل شده است .

گرمساریها نیز بزبان فارسی تکلم می نمایند ولی مهاجرین و تبعیدی ها علاوه بر آشنائی بزبان فارسی هریک بزبان محلی موطن اصلی خود سخن می گویند . امروزه در اثر آمیزش این طوایف بایکدیگر ، رفته رفته زبان قومی خود را فراموش کرده اند و دیری نخواهد گذشت که سخن گفتن به لهجه های محلی بکلی منسوخ خواهد شد . ایلات گرمسار تاچندی پیش پایبند قیوداتی بودند که به حفظ زبان و آداب و سنن متداول بین آنها کمک شایانی مینمود . از جمله کمتر با افراد قبایل دیگر معاشرت میکردند و ازدواج با افراد خارج از ایل ممنوع بود .

زبانهای محلی گرمسار عبارتند از : ترکی که افراد ایل اصانلو و پازوکی بدان تکلم می نمایند . زبان افراد اصانلو شبیه ترکی زنجان است و زبان ایل پازوکی ترکی آذربایجانی است ولی پازوکیها زبان ترکی را ترک و بفارسی سخن میگویند . کـرد های شادلو نیز زبان محلی خود را فراموش نموده اند . افراد ایل الیکائی بزبان محلی مخصوص خود تکلم می نمایند که یکرشته از زبان تاتی Toti شبیه زبان مردم دماوند است . زبان افراد عرب کتی نیز مخلوطی از عربی و ترکی و فارسی می باشد .

مهاجرین سمنانی و سرخه ای و صوفی آبادی نیز هریک زبان مخصوص بخود داشته و افراد این طوایف بزبان محلی خود سخن میگویند ، زبانهای محلی دیگر گرمساریها چندان اهمیت نداشته و از آنجمله میتوان نوعی فارسی محلی را نام برد که در بین مردم اغلب نقاط حومه تهران رایج است .

ج- مذهب- اهالی گرمسار مسلمان و پیرو مذهب شیعه دوازده امامی

هستند و بطوریکه از شواهد برمی آید و در کتب جغرافیائی مذکور است ساکنین این منطقه از آغاز مذهب شیعه را پذیرفته اند و ساکنان شهرستان مزبور جزء عده معدود بقیه در دینداری چندان متعصب نیستند ولی از انجام اصول دینی و امور مذهبی نیز غافل نبوده و اغلب نماز آنان هیچگاه ترك نمی شود و نماز را ستون دین میدانند و مخصوصاً برای روزه گرفتن ثواب بسیاری قائل میباشند و افراد واجد شرط عموماً روزه میگیرند. کشاورزان گرمساری با وجود گرمای طاقت فرسای تابستان و کار زیاد شبانه روزی و نداشتن غذای خوب و آب آشامیدنی سالم و بهداشت صحیح انجام دستورات دینی را بر کلیه کارها مقدم شمرده و فرایض دینی را بنحو کامل و شایسته بجای می آورند .

مراسم سوگواری و اطعام بینوایان نیز از جمله برنامه های دینی وزندگی اجتماعی مردم این منطقه است. در ماه محرم اعتقاد واقعی مردم بمذهب آشکارتر میگردد و هر يك بنحوی در مراسم عزاداری شرکت میجویند . محل انجام اینگونه مسائل مذهبی در مساجدی است که در هر ده با کمک اهالی و درخور وسع آنان بنا گردیده. اجتماع مردم دهات در مساجد بیشتر در ماه محرم و رمضان بوده و در این مواقع ساکنان ده نماز را بطور دسته جمعی با آخوندی که معمولاً از قریه یا نقاط دیگر باین منطقه دعوت شده میخوانند و در ماه محرم هر روز روزه خوانی در مساجد برپاست ، اما روزهای عادی جنب و جوشی برای رفتن بمسجد در بین ساکنین ده مشاهده نمیشود و فقط عده معدودی برای نماز گزاردن بدانجا روی می آورند. بطور کلی رفت و آمد بمسجد در ماههای عادی رونق ماه محرم و رمضان را ندارد.

در مرکز شهرستان بعکس دهات مسئول سازمان مسجد و امور دینی به سرپرستی و بعهد امام جماعت است که به هزینه عده ای از اهالی بخصوص اصناف و کسبه بگرمسار دعوت شده و بطور دائم در این منطقه ساکن می باشد . مردم شهر گرمسار بمعیت امام جماعت هر روز در نماز دسته جمعی شرکت نموده و در اعیاد مذهبی و

روزهای تعطیل نیز معمولاً پس از ادای نماز، امامجماعت موعظه ای برای اهالی
نموده و به بحث در باره مسائل مختلف دینی میپردازد و سپس تجمع افراد خاتمه
می پذیرد، ولی مجالس موعظه و بحث مذهبی در ماههای محرم و رمضان ساعتها در
مسجد جامع بطول میانجامد.

اهالی گرمسار پیشوایان مذهبی را بخوبی میشناسند و نسبت بآنان کاملاً
ارادت می ورزند. در ماه رمضان وبخصوص در دهه اول ماه محرم در راه ائمه عده ای
را اطعام نموده و در اصطلاح محل، خرج میدهند و مراسم خرج دادن هر ده نیز در
روز معین طبق عرف محل انجام و اهالی دهات دیگر برای صرف غذا و شرکت در
مراسم عزاداری بده مزبور روی می آورند و این مراسم تاروهای آخر محرم همچنان
ادامه دارد. روز عاشورا اهالی در مرکز بلوکات اجتماع نموده و با نوحه خوانی و
سینه زدن و آداب دیگر متداول بین خود در مراسم سوگواری ائمه اطهار شرکت
می جویند.

عده ای از تیره قزلو ساکن فندوشه سفید پیرو طریقه تصوفند و در گذشته نیز
گروهی کلیمی در این منطقه سکونت داشتند ولی امروز تعداد آنان در اثر مهاجرت
به یکی دو خانوار تقلیل یافته است.

مسکون

طرز ساختمان بناها در ادوار گذشته: از چگونگی بناهای گرمسار
و نوع آن در ادوار باستانی چندان اطلاعی در دست نیست. آثار مسکونی قدیم منحصر
بتههائی است که در نقاط مختلف این شهرستان بنظر میرسد. نقشه و طرز ساختمان
این حدود تا اندازه ای ساده بود و باز در گوشه و کنار میتوان از انواع این بناها
را مشاهده نمود.

در هر يك از دهات يك يا چند قلعه بزرگ بادیوارهای بسیار بلند بنامیشد
و در چهار گوشه آن چهار برج با سوراخهائی برای تیراندازی در مواقع ضروری تعبیه

میگردید. در میان این حصار چند محوطه وجود داشت که در دورتا دور آن اطاقهای متعدد ساخته بودند. حیاطها بوسیله دالانهای بزرگ و طویل بیکدیگر متصل میشدند و کلیه دالانهای موجود بدهلیز سرپوشیده جلوی درب قلعه موسوم به هشتی منتهی میگردیدند. در این قلاع تمام وسائل لازم زندگی آنروز از قبیل آب انبار و انبارهای بزرگ برای ذخیره آذوقه در داخل حصار بنا شده بود. قسمتی از فضای قلعه را باغچه‌ای مشجر تشکیل میداد. در قسمت دیگر از حصار محوطه‌ای جهت نگهداری اسب و سایر احشام ساکنین بنا وجود داشت و بوسیله دالانی بسایر نقاط قلعه مربوط میشد و بنای قسمتهای مختلف این قلاع از خشت خام بود.

علت ساختن چنین بناهای معظم برای جلوگیری از حمله طوایف مهاجم و دزدان و افراد یابی بوده. هنگام بروز خطر کلیه اهالی ده با احشام خویش بدرون قلعه‌ها پناه میبردند و بدینوسیله خود را از آسیب دشمنان مصون نگاه میداشتند. بناهای مزبور در مواقع عادی فقط محل سکونت مالک ده معروف به خان بود و بقیه افراد در بناهایی از خشت و گل دارای یک یا دو اتاق و محوطه کوچکی با دیوار کوتاه که در اطراف قلعه بزرگ ده بنا شده بود زندگی میکردند.

خصوصیات بناهای کنونی - امروزه صرف نظر از بناهای محدود متمدولین در دهات و ساختمان‌های مرکز شهرستان متعلق باشخاص و ادارات دولتی، عموم مساکن توده مردم گرمسار دارای مشخصات مشترکی بشرح زیرند:

این بناها دارای دیوارهای بلند گلی هستند و علت آن قرار داشتن گرمسار در ناحیه بیابان و وجود مواد رسی است که در استحکام نیز نظیر آجر پخته می باشد.

بناها عموماً از خشت خام و سقف آنها گنبدی شکل است. اطاقها بطور ردیف در کنار هم قرار گرفته، یکی دواطاق مخصوص پذیرائی میهمان و بقیه برای زندگی ساکنین خانه‌ها است. اطاق خواب و غذاخوری و غیره از یکدیگر تفکیک نشده است. اطاقهای کنار بنا جهت انبار مورد استفاده است و در جنب این اماکن

محوطه‌ای ساخته شده که بوسیله دربی بحیاط مسکونی م-ربوط می‌شود و در اصطلاح محلی بنام بهار بند معروف است. این محل مخصوص نگهداری اسب‌والاغ و سایر حیوانات و انبار هیزم می‌باشد. ضمناً باید یادآور شد در گرمسار نیز مانند اغلب نقاط ایران وسایل موتوری بقدر کافی وجود نداشته و برای باربری و سواری از حیوانات استفاده می‌شود ولی ب-مروور چهار پایان جای خود را بوسائط نقلیه موتوری می‌دهند .

زمینهای ارزان و فراوان سبب گردیده اهالی در مقابل هر بنا محوطه بزرگ و وسیعی را محصور نموده و باغرس انواع درختان میوه و کشت سبزیجات طراوت و صفای خاصی بمنازل مسکونی خویش بخشند .

نوعی از صورت بدوی و اولیه مسکن با افراد طبقه سه ایلات و چوپانان و دامداران تعلق دارد که عموماً تابستان را در ییلاق و در چادر بسر می‌برند و فقط فصول سرد و بارانی را در منازلی که بدست خود تهیه کرده‌اند زندگی مینمایند . این بناها از روییم گذاردن گل سفت معروف به چین به ارتفاع کم بالا آمده است و سقف آن نیز با قراردادن چند تیر بطور متقاطع و ریختن نی و خاشاک پوشیده شده و روی آن با کاهگل اندود میشود . محوطه درون این خانه‌ها اغلب بهمان طرز ناهموار باقی است ولی بعضی اشخاص باسلیقه داخل اطاق را نیز گاه گل و اندود می‌نمایند. راه ورود باطاقها عبارت از يك درب چوبی يك لنگه كوچك است و محوطه جلوی بنا را فضای باز بیابان تشکیل می‌دهد و در کنار آن آغل و جایگاه احشام قرار دارد .

در وصف منازل این طبقه از مردم خوار نویسنده کتاب **مطلع الشمس** یاد آور شده: «وضع خانه‌های اینها این است که هر کدام سه چهار گودال حفر نموده دیوار گلی خیلی کج و معوجی دور آن گذاشته طاقش را باهر چوبی که رسیده پوشانیده‌اند. خودشان و مادیان و گاوشان در این اطاقها منزل نموده سه چهار محوطه كوچك هم پهلوی هم دورش را دیوار گذاشته برای گوسفندهایشان قرارداده‌اند .»

ایلات و طوایف

جمعیت کنونی گرمسار از اعقاب ایلات و طوایفی است که یا از شهرستانهای مجاور مهاجرت اختیار نموده‌اند و یا به سبب نا فرمانی و گردنکشی توسط سلاطین وقت بعنوان تبعید باین منطقه کوچانده شده‌اند اهم این طوایف و ایلات عبارتند از:

الف- طوایف- گروهی از ساکنین گرمسار از اهالی سمنان و توابع

آن‌می باشند و علت مهاجرت این عده بناحیه گرمسار سختی معیشت در موطن اصلی آنها بوده است. در سمنان و نقاط دیگر مجاور گرمسار مانند سرخه و صوفی آباد و بیابانک در شهرها تمرکز جمعیت بیش از حد معمول بوده و باید توجه داشت نواحی فوق چون از لحاظ صنعت بی بهره است، مردم ناچارند از راه تجارت یا کشاورزی امرار معاش نمایند. موضوع تجارت در این مناطق چندان توسعه ندارد چون مواد اولیه کافی برای صادرات موجود نبوده و کالای ساخته شده نیز باید در محیطی تولید شود که صنعت در آنجا پیشرفت کامل نموده باشد. تجار این ناحیه را هم عده ای کاسب کار جزء و دکان داران تشکیل می‌دهند که مایحتاج اولیه اهالی را تأمین می‌نمایند.

کشاورزی نیز متأسفانه بعلمت فقدان آب و زمین کافی رونق چندانی ندارد در سمنان و توابع آن یک خانوار ده نفری از باغچه کوچک که حد اکثر دارای نیم هکتار زمین باشد زندگی خود را تأمین مینمایند. با توصیف شرایط فوق چون اهالی مناطق مزبور ناحیه گرمسار را که هم از لحاظ وسعت و هم از نظر آب و غیره برای زندگی آماده تر بنظر می‌رسید، در مجاورت خود مشاهده کردند، آهنگ سفر باین منطقه را نمودند.

در سالیان اخیر نیز عده ای از اهالی توابع فیروزکوه مخصوصاً ساکنین دهستان حبله رود بگرمسار مهاجرت نموده‌اند و شغل این دسته تازه وارد اغلب تجارت و دوزندگی و درودگری است. ضمناً گروهی از ساکنین شهرستانهای مرکزی ایران نیز در گذشته بعنوان تجارت و غیره باین ناحیه آمده و عده ای از آنان بموطن خود

مراجعت نکرده و در گرمسار مقیم گردیده اند. از جمله مهاجرین فوق کاشیهای مقیم گرمسار و خالد آبادیهای ساکن در این منطقه را میتوان نام برد.

ب- ایلات - ایل یک کلمه ترکی است و استعمال آن از زمان استیلای

مغول در ایران بوده و معنی آن طایفه است و امروز این کلمه به جماعتی اطلاق میشود که در چادر زندگی می نمایند و دارای یک مسکن دائمی نیستند و در تابستان و زمستان بیلاق و قشلاق می نمایند. ایلات ساکن گرمسار عبارتند از:

اصانلو تنها ایلی است که معنی واقعی کلمه ایل را برساند زیرا

ایل اصانلو

از لحاظ کمیت و کیفیت تمام شرایط و خصایص ایلیت را

دارا بوده. موطن اصلی افراد آن خمسه زنجان است و در زمان سلطنت آقا محمد خان قاجار مقارن سال ۱۲۱۰ هـ ق برای از بین بردن قدرت این ایل و استفاده از وجود افراد مسلح شور و جنگجوی آن جهت مقابله با تراکمه که همه ساله صفحات شمال ایران تا پایتخت را بباد غارت می گرفتند، عده ای از افراد این ایل بگرمسار کوچانده شدند گروهی از این قوم حالیه در خمسه سکونت دارند ولی تشکیلات ایلی در بین آنان وجود ندارد. تعداد جمعیت این ایل ساکن در گرمسار ابتدا بالغ بر ۱۲۰۰ خانوار بوده و عده آنان در زمان سلطنت ناصرالدین شاه ۵۰۰ خانوار ذکر شده است. زبان آنها ترکی است و چون در محیط فارسی زبانان ساکنند بزبان فارسی نیز آشنائی کامل دارند. افراد ایل اصانلو اغلب در دهات گرمسار پراکنده و شغل اصلی آنان گله داریست و عده معدودی نیز بشغل کشاورزی اشتغال دارند.

ایل اصانلو در گذشته با دولت همکاری مستقیم داشته و حکومت های وقت با کمک روسای ایل مزبور منطقه گرمسار را اداره مینمودند. عده ای از افراد اصانلو جزء سربازان زمان سلسله قاجار بودند و با کمک سران این ایل در جنگهای بسیاری شرکت جسته و از خود رشادت زیادی نشان داده اند. مقارن انقلاب مشروطیت اختلافی بین سران ایل اصانلو بروز نمود و در نتیجه عده ای بعنوان آزادخواه با مشروطه طلبان همکاری نموده و گروهی دیگر به پشتیبانی از محمد علی شاه و یارانش برخاستند.

رشیدالسلطان یکی از سران اصائلو و جزء هواخواهان محمد علیشاه بود که بر ا برقراری سلطنت او با بختیاریها مکرر جنگید و حتی پس از شکست مستبدین و رفتن محمد علیشاه از ایران مدتی در حوالی شهر دماوند با مخالفین جنگید و بالاخره در همین شهرستان ضمن زدو خورد کشته شد .

در دوره سلطنت ناصرالدینشاه زمانی اختلافی بین سران این ایل با افراد خواری بروز کرد و اهالی باشکایت بدربار درخواست کوچاندن افراد اصائلو را نموده بودند ولی دولت نظر باهمیت سازمان ایل مزبور و علل سیاسی چندی از کوچاندن آنها صرفنظر نمود و برای روشن شدن جریان امر نوشته **صنیعالدوله** وزیر ناصرالدینشاه و صاحب کتاب **مطلع الشمس** عیناً نقل میگردد: «راجع بکوچاندن ایل اصائلو شنیدم سابقاً قرار داده بودند که ایل اصائلو را از این نواحی کوچانده بجایهای دیگر ببرند و سکنی بدهند و جهت شکایت اهل خوار بوده است عارض شده بودند که محمول خوار را ایل اصائلو می برند و عمل دیوان زمین می خورد اینطور است که عارض شده بوده اند ولی تدبیر آن کوچاندن ایل نبوده است بجهات عدیده یکی اینکه این طایفه ۵۰۰ خانوار و دو چهل پنجاه هزار احشام از اسب و شتر و مادیان و گاو و گوسفند دارند هیچ جا کفایت چراگاه احشام اینها را نمی کند مگر خوار که از زمینهای مزروع پائین تماماً علفهای است که برای مال خوب است و بس .

ثانیاً قریب چهار هزار شتر دارند که غله خوار را چه مال انبار دیوان و چه مال رعیت که برای فروش حمل بدار الخلافه می شود با شتر این طایفه حمل می شود اگر این شتر در این ولایت نباشد لابد آمدن جنس اینها بطهران مشکل خواهد شد آنوقت شتردار ولایت دیگر آمده خریداری نموده حمل بولایات دیگر میکند بطهران وارد نمی شود و اسباب شکست کارنان تهران میشود .

ثالثاً اگر این طایفه را بجایهای دیگر ببرند لابد باید متفرق و تخته قاپو کنند حالا دویست سوار دیوان می دهند آنوقت نمی توانند داد بعلاوه وقتی که متفرق شدند همه قسم دزدی و هرزگی میکنند حالا که در یکجا جمع هستند باوجود رئیس

مقتدر بهیچوجه شرارت و دزدی نمیکنند.

رابعاً زمان سابق ترا کمه همیشه باینجا تاخت آورده و غارت مینمودند، خاقان شهید **آقا محمدخان** اینطایفه را آورده اینجاسکنی داده و رفع شر ترا کمه شده است اگر چه لله الحمد در این عهد فرخنده ترا کمه را یارای تجاوز و تعدی از حدود خودشان نمانده است ولی باز بودن این طایفه در این جلگه بهتر است منتها تعدی و تجاوز اینها بردن محصولات خوار است این نه از بابت هرزگی اینطایفه است از بابت بی رعیتی و بی صاحبی محصولات است چاره همین است که قلعه های خالصه را ساخت رعیت آورده ساکن کنند و قتی که رعیت زیاد شد و در سر هر خرمن اقلایک نفر یاد و نعر رعیت حاضر بود اوصانلو بهیچوجه تعدی نخواهد کرد و نمیکند. اگر این قلعه ها ساخته شود و سکنه پیدا کند مسلماً هر قدر که حالا عمل اینجاست آنوقت دو برابر خواهد شد.

از سران و روسای دیگر ایل اصانلو در عهد قاجاریه **سیف اله خان** و **آقا رضاخان** همچنین **جلیل خان** و پسرش **ساری خان** میباشند.

افراد ایل اصانلو بدواً تیره مختلف تقسیم می شوند که عبارتند از:

- | | | |
|--------------|---------------|-----------------|
| ۱- قباخلو | ۲- میر آخورلو | ۳- قزلو |
| ۴- رشمه لو | ۵- اردو خانلو | ۶- کنشلو |
| ۷- ترامشلو | ۸- جورابلو | ۹- آیدینلو |
| ۱۰- چوزو کلو | ۱۱- خالقلو | ۱۲- ایمان خانلو |

در زمان سلطنت رضا شاه کبیر تشکیلات ایل اصانلو از بین رفته و از قدرت روسای آن کاسته شد و عده ای از افراد ایل مزبور زندگی ایلاتی را ترک و ده نشینی اختیار نمودند. امروزه شغل اکثریت این گروه کشاورزی است و عده محدودی بشغل گله داری مشغول و جز تابستانها در بیلاق بقیه ایام سال را در خانه سکونت دارند.

افراد این ایل از دماوند بگره سار آمده و از نظر تعداد نفقات بعد از ایل اصانلو قرار دارند ولی عده ای از افراد

ایل الیکائی

آن حالیه نیز در مراحل اولیه تمدن بدوی بسر میبرد. (بنظر نگارنده نام این ایل به الیکا در دامنه کوه دماوند در شمال شرقی تهران منسوب است). امروزندگی آنها از گله‌داری میگذرد و اغلب اوقات سال را در چادر زندگی مینمایند و فقط زمستان را در خانه‌هایی که خود از گل ساخته و سقف آنرا از نی پوشانده اند بسر میبرند. تعداد نفرات آنان بالغ بر ۱۲۰۰ خانوار است و تیره‌های مهم این ایل عبارتند از: **قاسمی-شاه حسینی-ابولی**. از افراد سرشناس ایل الیکائی در گذشته

نورالله خان و میرزا ابوالقاسم ایل بیگی الیکائی و عرب را میتوان نامبرد.

ایل پازوکی ایل پازوکی تقریباً چهار صد سال پیش در زهان سلطنت خاندان صفویه از رضائیه تبعید و در خوار و ورامین وعده کمی هم در دماوند (طروند-حصار بن) تقسیم شده‌اند. نفرات این ایل کمتر از دوایل فوق‌الذکر و اغلب بشغل کشاورزی و زراعت مشغولند. زبان اصلی آنان ترکی آذربایجانی است که بمرور فراهوش شده و بیشتر بفارسی تکلم مینمایند. افراد ایل پازوکی اغلب در ارادان و اطراف آن سکونت دارند.

از افراد سرشناس این ایل در آغاز تشکیل دولت قاجاریه **مجنون خان پازوکی** است که بمناسبت ازدواج فتحعلیشاه با دختر ایشان و نسبت سببی با دربار قاجاریه و خدماتش به پادشاهان این سلسله، نامش در تواریخ آن عصر مذکور است و ذیلاً شرحی از تاربخ عضدی عیناً نقل میگردد:

مجنون خان پازوکی که سلفاً عن خلف باولاد فتحعلیخان قاجار (۱) جد بزرگوار حضرت خاقان به خلوصی طوبت رفتار نمودند و پس از نهضت شاه شهید (۲) از شیراز و وصول موکب ایشان بخار (بخوار) و ورامین مجنون خان مزبور حامل پیغام و واسطه اصلاح ما بین خوانین قوآنلو و دولو بود. بعد از آنکه **آی باجی خانم** (خیر النساء خانم) دختر خان مشار الیه بزنی حضرت خاقان (۳) در آمد دختری

۱- فتحعلیخان قاجار قوآنلو سردار شاه طهماسب صفوی بود که بتحریک نادر (نادرناه) بقتل رسید.

۲- منظور نویسنده آغامحمدخان قاجار است. ۳- منظور فتحعلیشاه قاجار است.

آورد که اسمش سلطان بیگم و ملقبه به **عصمت الدوله** بود. و این اول دختر است که خاقان بخارج از سلسله قاجار دادند.

حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی که در آن اوقات کوکب اقبال و طالعش در اوج ترقی بود با آن سخاوت سرشار و سایط بسیار از اندرون و بیرون برانگیخت و سلطان خانم را برای پسر خود **ابراهیم خان** خواستگاری شد. تمام روسای قاجاریه شمشیر بر کمر بسته آمدند در اطاق نقاشخانه جنب تخت مرمر نشسته باصراحه گفتند هر گاه این وصلت که مایه تخفیف شئون است واقع شود از نو کری استعفاء خواهیم نمود.

گویند **فتحعلی خان کاشانی** ملك الشعرا چون با مر حوم صدر اصفهانی کدورتی داشت تخم این خیالات را کاشت. حضرت خاقان فرمودند شما در ابلهیت هر چه بگوئید صحیح میدانم اما **میرزا محمد خان بیگلربیگی** از طرف **شما و علی نقی میرزا - رکن الدوله** از جانب من مجلس تشکیل داده مشاورت نمایند هر قسم نتیجه مذاکرات شما شد ما را در آن سخنی نخواهد بود.

همانا بیگلربیگی مزبور رفتاری داشت که بهیچوجه میل قلبی حضرت خاقان را از دست نمیداد پس از انعقاد مجلس امر همایونی را مر حوم رکن الدوله بدین موجب ابلاغ و گوشزد روسای قاجار نمود که آنچه برادر زادگان شخص سلطنت بودند تدارك و مخارج از خودم داده عروسی آنها شد بنی اعمام و محترمین ایل جلیل هم از قوآنلو و دولو هر يك خواستگاری نمودند شرف مصاهرت یافتند و هنوز هم دختران زیاد در حر مخانه هستند اگر مایه و ثروتی دارید که شاهزاده خانمهای متعدد را نگاهداری کنید بسم الله خواستگار شوید و مضایقه نمیرود والا چگونه راضی میشوید که دختران من در حر مخانه بمانند و بیکی از اعیان حضرت داده نشوند. بیگلربیگی که و کالت از روسای قاجار داشت ابلاغ این فرمایش را تصدیق نمود و روسای قاجار نیز از یوخرای باش و آشاقه باش مصاهرت ابراهیم خان پسر صدر را امضاء نمودند و نخستین عروسی که از خانواده سلطنت بخارج ساسله داده شد

همین بود .

از روسای دیگر ایل پازو کی در عهد سلطنت ناصرالدینشاه قاجار ،
خانبا باخان سر کرده بلوک ارادان و **ابوتراب** خان فرزند رضا حسینخان سر کرده
بلوک قشلاق می باشند .

ایل عرب

ایل عرب از شیراز آمده اند . این ایل در فارس از دوایل
عرب جباره و عرب شیبانی تشکیل شده و از اعراب نجد و

عمان هستند که در صدر اسلام بایران آمده اند و در قسمت جنوبی ایران و قسمتی از
فارس ساکن و عده ای از آنان نیز در خوزستان توطن اختیار نموده اند و با ساکنان بومی
این نواحی اختلاط پیدا کرده اند و امروزه مثل سکنه خالص این سامان بشمار
می روند . زبان آنها مخلوطی از لغات عربی و ترکی و فارسی است .

دوایل عرب ساکن فارس خود بشعبات مختلف تقسیم میشوند . مهمترین
ایلات عرب گرمسار یکی **ایل عرب کتی** است که خود از شاخه های ایل عرب شیبانی
می باشد . ایل کتی بسه تیره (فارسی - عبدالیوسفی - ولیشاهی) تقسیم می شود . افراد
این ایل تمام اوقات سال را در چادر بسر میبرند . شغل آنها گله داری است و همیشه زندگی
آنها در بیابان و کوه و صحرا است .

ایل عرب دیگر در **گرمسار عرب عامری** است و تیره ای از افراد ایل مزبور
در **گرمسار بنام عرب معصومی** موسوم می باشد .

ایل کرد

افراد ایل کرد در حدود سال ۱۲۱۰ هجری قمری از بجنورد
و قوچان بگرمسار کوچانده شده اند . تعداد افراد آنها در

گرمسار بالغ بر ۱۲۰ خانوار است . ایل کرد گرمسار بدو تیره **شادلو** و **قراچورلو**^(۱)
تقسیم می شود . عده ای از افراد تیره قراچورلو در ورآمین مقیم می باشند . سر کرده
ایل مزبور از تیره قراچورلو در گذشته شخصی بنام **صفر علیخان** بوده است .

۱- قراچورلو منسوب به نوعی شمشیر موسوم به قراچور می باشد .

ایل نفر

افراد این ایل از شیراز بگرمسار مهاجرت نموده اند .
وجه تسمیه این ایل به نفر آنست که در زمان نادرشاه وزندیه ریاست آن بعده **حاجی حسینخان نفر** واگذار بوده و چون مشارالیه متنفذ و در دربار پادشاه دارای نفوذ و اعتبار زیادی بود ایل مزبور کم کم باسم خود او موسوم شد . عده افراد ایل نفر در گرمسار در حدود ده خانوار ذکر شده و بیشتر در چهارقشلاق سکنی دارند .

ایلات دیگر گرمسار دارای اهمیت چندانی نبوده و از آن جمله **ایلات** که اصلا اهل آذربایجان هستند و همچنین عده ای از ساکنین سابق فارس معروف به **الواریها و کردهای منصوری** را میتوان نام برد .

نموداری از مشخصات زندگی ایلاتی گرمسار

دامداری - دام روح زندگی ایلاتی است و دامپروری فلسفه زندگی آنها، این دام است که افسانه زندگی افراد ایل را پدیدمی آورد و آنان را تاهنگامی که پرتو جانشان روشن است در پی خود به کوه و دشت و صحرا میکشاند . دام ایلات گرمسار بیش از همه گوسفند و بز است، از گوشت آن استفاده می برند و از شیر آن لبنیات می سازند و از موی بز سیاه چادر می بافند و ریسمان درست میکنند و از پشم گوسفند قالی و خورجین و سایر لوازم زندگی را فراهم می نمایند . فروش پشم و مو و بافته های آنان و فروش فرآورده های لبنی و گوسفند و بز با کشاورزی کم رونقی که این ایلات در گرمسار دارند چرخ اقتصاد زندگی آنان را میگرداند .

کوچ - ایلات بیشتر ایام سال را بصورت چادر نشینی میگذرانند مگر فصل زمستان را که در خانه سکونت اختیار مینمایند . سرنوشت زندگی چادر نشینی کوچ است . چادر نشینان گرمساری چون آب و هوای سرزمین آنها متغیر و متمایل بگرمی است و نیز چون دامپرورند ناگزیر باید برای گذراندن ایام تابستان و یافتن چراگاه برای دامها بکوچند . کوچ آنها بدو قسمت تابستانی و زمستانی تقسیم می شود،

در فصل بهار پس از آنکه سرما از سرزمین گرمسیریشان، گرمسار رفت سیاه چادرها و باروبنه خود را بر پشت شتر یا دیگر چهارپایان می‌نهند و هر دسته کاروانی ترتیب داده و دنبال گله دامهایشان به ییلاق می‌روند.

ایلات گرمسار زمانی که بر سرزمین ییلاقی اطراف فیروزکوه رسیدند می‌مانند و تا آخرین روزهای تابستان که هوای کوهستان لطیف است و بی آزار و زمینش سبز و علف فراوانست در آن مکان در چادر زندگی می‌نمایند. بدنبال سرد شدن هوای کوهسار و کم شدن علف برای دامها یعنی با فرارسیدن فصل پائیز کوچ زمستانی آغاز میشود. در این فصل ایلات گریه گرو و زندگی خود را جمع و بردوش چهارپایان می‌نهند و به قشلاق یعنی سرزمین گرمسار بازمی‌گردند تا پائیز و زمستان را در این سرزمین گرمسیری بگذرانند. هر کوچ يك یا چند هفته طول میکشد. در راه کوچ هر دسته جایی را که چادر می‌زنند و شبها و روزهایی را که می‌گذرانند معلوم و معین است.

خانه و مسکن - خانه‌های تابستانی ایلات را چادر تشکیل میدهد

که آن بچند نوع تقسیم و نوعی از آن به سیاه چادر معروف است که بزرگتر و وسیعتر از سایر انواع است و نوع کوچک آنرا خیمه می‌نامند. سیاه چادر یا خانه ییلاقی ایلات از موی بز بافته می‌شود و بافندگان آن زنان و دختران ایل می‌باشند. هر سیاه چادر بامی دارد و دیواری جدا از بام. بام هر چادر ۱۲ تا ۲۰ «تخته» را شامل می‌شود که پهلوی هم دوخته شده است. درازای هر تخته به بزرگی و کوچکی چادر بستگی دارد و بزرگ بودن چادر هم به دست پری و عیالواری صاحب آن. دیوار چادر را یلن می‌نامند و آن را با «سیخچه‌های» چوبی به بام می‌دوزند. سیاه چادر را چند دیرك (تیر) برپا نگاه میدارد. يك سر هر دیرك روی زمین و سر دیگرش زیر يك یادو الوار یا تیری است، به نام کوماچك که میان بام گذاشته شده است.

آرایش درون چادر سیاه ساده است و به ذوق و سلیقه زنان بستگی دارد. در میان چادر تختگاه باریکی است که آنرا بارچین می‌نامند و رویش رختخواب، قالی

و خورچین و خرد و ریزهای دیگرزندگی را می چینند. چیدن بارچین چنین است که نخست جوالهای گندم و آرد را روی تختگاه میگذارند بقسمی که دهانه آنها بعقب چادر بیفتد. روی جوالهای گندم و آرد جاجیمی میکشند تا آنها را از جلوی چادر بپوشاند و روی جاجیم مفرش و خورچین و قالیه را میگذارند و روی آنها گلیم ها و جاجیم های تا شده را. و رختخواب ها را که هر شب هنگام خواب به آنها نیاز می افتد روی همه می گذارند .

درون چادر با چیدن بارچین دو قسمت می شود. بخش عقب چادر که پی بار نام دارد و جای زنهای خانواده و انبار کردن محصولات دامپروری است و بخش پیشین یا جلوی چادر که مخصوص سکونت و پذیرائی از میهمانان می باشد. در گوشه چادر اجاق کوچکی کنده شده است. کف زمین جلوی چادر باند و قالی و گلیم پوشانده شده است .

پاره ای از چادر های سیاه كوچاك (خیمه) بقسمی افراشته می شود كه پهلوی آن باز است تا نسیمی بیشتر بدردن آن بوزد . در این گونه چادر ها بارچین در عقب چادر كه پهلوی دیگر آن است چیده یعنی چسبیده به یلن دیواره گذاشته می شود. ایلات گرمسار بجز ایل كتی كه زمستان را نیز در نزار های جنوبی این منطقه چادر بر افراشته و بادامهای خود در درون این چادر ها زندگی می كنند، بقیه در خانه های گلی با سقف چوبی و نی كه شرح آن در بخش خانه و مسكن این كتاب مفصلا بیان شده سکونت اختیار می نمایند و آغل دامها و جایگاه احشام آنها نیز در جنب همین خانه های گلی كه مسكن زمستانی آنها محسوب میگردد ساخته میشود. (برای كسب اطلاع بیشتر به قسمت خانه و مسكن مراجعه شود .)

ده نشینان ایل - امروزه اغلب افراد ایلات گرمسار ده نشینی اختیار نموده اند و شمارشان روز بروز بیشتر میگردد . اكثر آنها با وجودی كه بیش از چند سالی نیست كه از چادر نشینی بریده و بخانه و ده پناه آورده اند ، در همین زمان کوتاه توانسته اند بزمین و خانه شان اخت گرفته و بزندگی درون خانه گلی دل بسته و چون

ساکن و ثابت شده اند به آبادی و آبادانی هم علاقه نشان میدهند. ده نشینان برخلاف سایرین در خرداد ماه برای هواخوری خانه‌هایی را که در دهات گرمسار واقع است به کسی می‌سپارند و دهات را رها نموده و بازن و کودک خویش به بیلاق می‌روند و سه ماه تابستان را در بیلاق می‌گذرانند و در پائیز بده‌خانه خود بازمی‌گردند.

ده نشینان ایلات مردانشان اغلب علاوه بر دامپروری بکشاورزی نیز اشتغال دارند و فصل تابستان را زمانی در نزدن و فرزند خود در بیلاق و زمانی را در کنار مزرعه و کشت و کارشان در حوالی ده مسکونی می‌گذرانند.

کار و پیشه زنان ایلات - کار زنان ایلات سنگین تر و دشوار تر

از کار مردان است. آنان با دمیدن سپیده از جابرمی‌خیزند و تا آفتاب غروب می‌دوند کاری کنند، نان می‌پزند و همیشه از بیابان جمع‌آوری می‌کنند، گوسفندان را می‌دوشند آب آشامیدنی خود را از چشمه و جوی می‌آورند، پنیر و ماست می‌بندند، کره می‌زنند و روغن می‌گیرند و گاهی هم که فرصتی می‌یابند بکارهای دستی می‌پردازند و همه این کارها همراه باشوهرداری و کودک پروری و پخت‌وپز و کمک شوهر در کارها از بام تا شام آنان را سرگرم می‌کند. تنها در جشن‌ها و عروسی‌ها است که زنان فراغت می‌یابند تا گردهم جمع بشوند و چند ساعتی برقص و شادمانی ببردارند.

پوشاک زنان - پوشاک زنان ایل جومه (پیراهن یا جامه) و تمبون

(تنبان) و چادر یا روسری و دستمال سر، آرخالق، نیم تنه و گیوه است.

تنبان از پارچه‌های گلداز دوخته می‌شود و هر یک از ۱۰ تا ۱۲ متر چیت گل و بوته دار درست می‌شود. بلندی هر تنبان با اندازه پهنای پارچه است و پهنای پارچه از یک متر بیشتر. دوخت تنبان ساده است دوسر پارچه را از پهنای عرض بهم می‌دوزند و لبه یک سر آن را لیفه می‌کنند و در آن بند می‌کشند و می‌پوشند. تنبان خشتک ندارد، گاه دورادور لبه پائین آن را یراق و نوار رنگین می‌دوزند. تنبان درپای زنان پف کرده و پر چین می‌شود و گاه برای بیشتر شدن چین آن دو تنبان را رویهم می‌پوشند.

پیراهن زنسان دوحختی ساده دارد و پارچه اش از ابریشم یا چیت گل و بوته داراست. هر پیراهن چهار متر پارچه می برد و بالاتنه و دامن پیراهن یکسره و راسته است و بلندی آن تا حدود زانو میرسد. دو پهلوئی دامن از کمر گاه تا پائین چاك دارد. آستین پیراهن سه ربعی است و میچ دار و چون شانه های پیراهن پهن و بزرگی است آستین آن تا میچ دست میرسد و بانگمه ای بسته می شود. پیش سینه پیراهن از زیر گلو تا زیر پستان باز است و بانگمه ای بسته می آید. این چاك برای آسان در آوردن پستان در هنگام شیر دادن بکودك است از اینرو هم همیشه چاك پیراهن بیوه زنان و دختران و زنان بی كودك شیرخوار بسته است و سینه شان پوشیده.

چادر زنان بیشتر از پارچه های گلدار برای زنان جوان و پارچه های تیره و مشکی جهت زنان مسن انتخاب میشود. چادر را برای رفتن به میهمانی و عروسی و سوگواری سر می کنند.

سر را ابتدا با روسری ابریشمی تیره رنگی که لاکی نامیده میشود بقسمی می پوشانند که سینه آنها را بپوشاند. «دستمال سر» دستمالی است چهار گوش و بزرگ از تافته یزدی با زمینه مشکی و راه راه و کنار آن حاشیه دار است. این دستمال را مانند لچک میکنند و بعد بصورت نواری پهن در می آورند و میان آنرا به پیشانی می گذارند و دوش را در پشت سر گره می زنند و گاه از روی لاکی و دستمال پیشانی يك چهارقد سفید رنگ بسر می بندند.

آرخالق زنان ایل نیم تنه ای است جلوه باز کدویه آن اغلب از مخمل سرخ یا سیاه یاسمن و آستر آن از چیت گلدار انتخاب میشود. آستین این روپوش بلند و چاكدار میباشد و چاك آن از سر مچگاه تا زیر آرنج میرسد و گاهی دور میچ و آستین آرخالق و لبه پائین و دولبه جلوی آن نوار دوزی یا منجق دوزی میشود. پاپوش زنان گیوه و گاهی کفش های چرمی محلی است.

آرایش زنان ایل بسیار ساده و طبیعی است. گیسوان را بلند نگاه می دارند و تارکشان را از میان سر باز می کنند. چهره را هیچگاه برك نمی کنند و

فقط در هنگام رفتن به عروسی حنا بدست و پایشان می بندند. زیورهای آنان نیز گوشواره و گلوبند و انگشتری است.

تذکره: زنان ایلات مختلف گرمسار امروزه لباس محلی را کنار گذاشته و چون سایر زنان دهاتی این شهرستان پیراهن و شلوار می پوشند و روسری بسر می بندند فقط افراد ایل کتی وعده ای از زنان الیکائی همچنان لباس ایلاتی بتن دارند.

پوشاک مردان- پوشاک قدیمی مردان ایل جومه (پیراهن یقه طوقی) و تنبان و آرخالق یا قبای بلند و شال کمر و کلاه نمادی و گیوه بود ولی اکنون بیشتر آنها بویژه جوانان جامه های کهن ایلی را کنار گذاشته و جامه های شهری و روستائی می پوشند.

پوشاک کنونی بیشتر افراد ایل کت و شلوار است و پیراهن یقه دار بازاری و کفش چرمی. زمستانها هم پالتو و بلوز بتن می کنند. برخی از مردان هم جامه قدیمی را با جامه شهری و روستائی در آمیخته اند و چندتکه از آن را با چند تکه از این باهم می پوشند.

پارچه جامه مردان از متقال یا چلووار سفید یا پارچه های سفید راه راه بوده و دوختش ساده و یقه اش طوق دارد و پیش سینه آن از سمت شانه باز می شود و از یقه تا زیر پستان چاک داشته و سرچاک در زیر گلو بادوبند گره می خورد یاد کمه ای دارد، آستینهای آن بلند و مچدار است و یاره ای هم بی مچ می باشد.

پارچه تنبان از دبیت یا متقال یا پارچه نخی مشکی و گاه راه راه است ، پاچه شلوار تنگ است و کمرش لیفهای و بندی . آرخالق از پنج تا هفت متر پارچه نخی یا متقال رنگی دوخته میشود بلندی آن تا پائین زانو است و دو طرف آن از کمر گاه تا پائین چاک دارد . مردان ایل از روی این قبا شال پشمی سفید یا پشم شتری که بافته زنان آنها است می بندند. کلاه آنها نمادی است و بیشتر قهوه ای رنگ است ولی جوانان کلاه خود را از رنگهای باز مخصوصاً سفید انتخاب می کنند . کفش مردان اغلب گیوه های دوره دار کف لاستیکی است که خود بدان گیوه اوتولی

می گویند .

هنرهای دستی - هنرهای دستی زنان ایل بافتن قالی، جوراب، خورجین، جوال، بن بار، مفرش، جاجیم و گلیم است که از پشم دامهای خود تهیه و رنگ آمیزی آنرا نیز شخصاً با گیاهان طبیعی انجام میدهند و پاره‌ای از آنان بنقش‌ها و رنگهای ساده طبیعی نگارین شده است .

خانواده و مبنای تشکیل آن

خانواده - خانواده گرمساری تشکیل می‌شود از پدر و مادر و فرزندان این خانواده که پس از بزرگ شدن فرزندان و ازدواج اولاد ذکور نیز بصورت قبلی باقی می‌مانند و اغلب بصورت یک واحد ده‌الی بیست نفری زندگی می‌نمایند البته وجود چنین وضع فقط در بین خانواده‌های متوسط و طبقه اول این منطقه حکم فرماست ولی در بین طبقات کشاورز و کارگری خانواده‌ها بصورت واحد های کوچک و مستقل است و با وجودی که پدر و پسر دارای درآمد و وضع اقتصادی مشترکی هستند زندگی خانوادگی آنها از یکدیگر تفکیک و مجزا است. مطلبی که در مبنای تشکیل خانواده در خور اهمیت است ازدواج می‌باشد.

ازدواج و طلاق - خانواده‌های گرمساری می‌کوشند هر چند زودتر فرزندان شان در سنین کمتر ازدواج نمایند سعی می‌شود پسران و دختران در سن قانونی ازدواج کنند و حتی در بعضی موارد برای ازدواج به تحصیل کبر سن یا وسایل غیر قانونی که از جهات شرعی مغایر نباشد متوسل می‌شوند . شرایط ازدواج در گرمسار بخصوص در دهات مانند شهرهای بزرگ مشکل نبوده و معمولاً اولیاء دختر چندان سختگیری نمی‌کنند. ابتدا سعی می‌شود این ازدواج بیشتر با خویشان و نزدیکان صورت گیرد و مخصوصاً ایلات در گذشته ازدواج با افراد غیر ایل رانك می‌شمردند ولی امروزه روش گذشته تا اندازه‌ای منسوخ شده است .

انتخاب نامزد و تشکیل خانواده با صلاح دید پدر و مادر است و در این شهرستان

نیز مانند اکثر نقاط کشور ما پسر و دختر کمتر در تعیین سرنوشت آینده خود دخالت دارند ، معمولاً تعیین نامزد و مذاکرات درباره شرایط ازدواج با همفکری و جلب نظر اولیاء صورت میگیرد .

البته نباید تصور کرد که مانند گذشته دختر و پسر مطلقاً حق اظهار نظر را ندارند ، بلکه بواسطه قیودات موجود در محیط و نبودن آزادی کافی برای آشنائی بطرز فکر و اخلاق یکدیگر همچنین ندادن فرصت کافی به پسر و دختر برای مطالعه درباره امر ازدواج معمولاً باعث نارضایتی و ناسازگاری بعدی می گردد و گاه اتفاق می افتد تعریف غلط و اظهار نظر های دور از حقیقت افراد ثالث و اطرافیان در مورد وضع طرف برای جلب رضایت آنان اختلافات و عواقب سوء را بیار می آورد و امارعایت بعضی اصول خانوادگی و قیودات محلی و پایبند بودن بآداب و سنن گذشته سبب می گردد که طرفین با وجود عدم هماهنگی دشواریهای موجود را تحمل نمایند . اصولاً مردم این شهرستان طلاق را عملی زشت شمرده و سعی میشود کمتر اختلافات زناشویی منجر به طلاق شود .

آمار ازدواج در سال ۱۳۳۳ بالغ بر ۳۴۱ فقره و طلاق بموجب همین آمار ۵۸ فقره را نشان می دهد (۱) و اما در مقابل ۱۹ فقره طلاق در سال ۱۳۴۴ در حدود ۳۳۳ فقره ازدواج صورت گرفته است ، همچنین آمار نشان میدهد تعداد ازدواج درشش ماه اول سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۱۲۴ فقره بوده و بامقایسه آمار موالید چنین نتیجه می شود که مسئله ازدواج نسبت بموالید قوس نزولی را سیر نموده است . باتوجه به آمار سالیانه فوق عاملی که بیشتر در امر ازدواج و طلاق در گرمسار موثر است موضوع اقتصادی است . سالیانی که وضع محصول کشاورزی ، یگانه منبع اعاشه زندگی مردم گرمسار خوب باشد ازدواج بین افراد نیز بیشتر صورت میگیرد و حال آنکه در سالهای کمبود محصول اشخاص بخصوص طبقه کشاورز که اکثریت مردم این شهرستان را تشکیل می دهند کمتر ازدواج می نمایند . همچنین عامل اقتصادی اثر

۱- بموجب آمار سال ۱۳۳۴ جمماً ۳۱۵ فقره ازدواج و ۱۲ فقره طلاق در گرمسار صورت گرفته است .

مهمی در طلاق دارد و چه بسا ضعف بنیه مالی سبب میشود زن و شوهرها با وجود داشتن اختلافات شدید از گسستن پیوند زناشویی و طلاق که منجر به جدائی آنان می شود خودداری مینمایند .

ذکر آداب و سنن مفید مراسم ازدواج - آداب و رسوم

یکی از عوامل مهم وحدت بین افراد ملت ها بشمار می روند و از آداب و رسوم مفید ، مراسمی است که در بین طوایف و خانواده ها بمناسباتی اجرا می شود . پاره ای از این مراسم که از گذشته بجای مانده و طی قرون متمادی در بین اهالی شهرستان گرمسار بخصوص ایلات این سامان معمول است ، هریک نمودار بارزی از طرز فکر و ایده جامعه کشور مادر گذشته است و راهنمای مفیدی برای مطالعه وضع اجتماعی و روحیه و زندگی اقوام و ساکنین قدیم ایران محسوب می گردد .

مراسمی که در جشن ازدواج ایلات گرمسار اجرا میگردد علاوه بر جنبه تفریحی در بیداری حس وطن پرستی و سلحشوری افراد تأثیری بسزا داشته و صرف نظر از جنبه های ظاهری آن در برانگیختن روح معاضدت و همکاری موثر بوده و عامل بزرگی در پیروزی و رمز موفقیت بشمار می روند . تهیه سوخت و سایر مقدمات جشن از آداب بسیار جالب است و کلیه افراد محل خود را درمیا ساختن آن شریک و سهیم می دانند و آماده کردن وسیله فوق نیز با مراسم خاص و شکوه و جلال بی مانندی انجام می پذیرد .

از عادات پسندیده دیگر در موقع ازدواج کمک های اقتصادی است که بوسیله اطرافیان انجام می شود و بدین وسیله مدعوین در جشن اعم از غنی و فقیر هریک بفراخور حال خویش باپرداخت مبلغی وجه نقد یا هدایای جنسی کمک شایان توجهی را بصاحبان جشن مینمایند . در نتیجه علاوه بر تأمین قسمت عمده مخارج مراسم ازدواج ، بخشی از وسایل زندگی خانواده جدید توسط دوستان و آشنایان تهیه میشود . مراسم فوق که از سالیان پیش در بین ایلات مقیم این شهرستان مرسوم بوده امروزه نیز متداول است ولی متأسفانه طوایف دیگر ساکن این منطقه آنرا از ایلات

اقتباس نموده و بطرز نامطلوبی وسیله چاپیدن مردم و حربه‌ای برای تجارت و جمع آوری پول قرار داده‌اند .

از جمله آداب و رسوم نیکوی متداوله در جشن ازدواج ایلات ترتیب مسابقات اسب دوانی و کشتی است . میزبان جوایزی نیز برای برندگان مسابقات تهیه می‌نماید که طی تشریفات خاصی بآنها اهداء میگردد. این مسابقات سبب می‌شود که جوانان ما مانند نیاکان خود افرادی سلحشور و نیرومند و شجاع و وطن پرست بار آیند .

رقص های دسته جمعی زنان و مردان ایلات نیز از مناظر جالب و فراموش نشدنی مراسم ازدواج در این سامان است و به همراه سازهای محلی که غالباً از سرناودهل تشکیل شده ، اجرا می‌گردد و این رقص ها نیز علاوه بر جنبه تفریحی روح همکاری و تشریک مساعی را در جامعه ما تقویت مینمایند .

آداب و اخلاق - عقاید و افکار

بحث در آداب و اخلاق يك قوم محتاج به تحقیقات عمیق و صرف وقت طولانی است و باید سالیان دراز تفحص نمود تا بتوان خصایص اخلاقی قومی را تحت شمار آورد . در این نوع تحقیقات میبایست در کوچکترین خصال افراد دقیق شده و علت آنرا جستجو نمود .

گذشته از عوامل طبیعی که مهمترین عامل موثر در آداب و اخلاق است ، جهات اقتصادی و مذهبی و وقایع تاریخی را نیز نباید نادیده انگاشت .

محیط جلگه‌ای و فضای باز گرمسار اهالی این سامان را مردمانی بلند نظر و نسبت به مادیات کاملاً بی‌اعتنا بار آورده است. عدم توجه بمادیات سبب شده که ثروتمندان در گرمسار انگشت شمارند و این دسته نیز اشخاصی هستند که از نقاط مجاور این منطقه برای جمع آوری پول و اندوختن مال و منال باین ناحیه پیاپی نهاده‌اند .

گرمساریها مردمانی میهمان نوازند و علاقمندند از شخص تازه وارد

تاسرحد امکان پذیرائی نموده و رضایت میهمان را سبب خوشنودی خداوند میدانند خشکی هوا و اختلاف درجه حرارت شبانه روزی و فصلی همچنین زندگی در بیابانها و مبارزه با مشکلات عدیده طبیعی در روحیه و طرز فکر افراد این شهرستان اثری عمیق بجای گذاشته مخصوصاً افراد ایلاتی این منطقه طبعاً مردمانی کارگشته و خشن و پر استقامت بار آمده اند. وفای بعهده و تعصب در حفظ آداب و سنن قومی و حس استعانت و معاضدت و همکاری که زائیده زندگی صحرا نشینی و چنین محیط جغرافیائی است، از سرشت و اخلاق و طبیعت ساکنان این شهرستان می باشد.

مردم گرمسار نسبت بامور مذهبی تعصب زیادی نشان نمیدهند و در این زمینه همیشه روش اعتدال و میانه روی را در پیش دارند و عدم وحدت قومی و بیم استفاده از حربه دین توسط اشخاص بنفع دارودسته خود سبب شده که اهالی این سامان همیشه حد اعتدال را در امور مذهبی و مسائل دینی پیشه خود سازند.

اختلاف و دوستگی و علل آن - زندگی ایلاتی سبب شده

بود همان روش خان خانی تاچندی پیش در این منطقه حکمفرما باشد و دوستگی که نتیجه مستقیم چنین روش و حس خودخواهی و جاه طلبی سران قوم است همیشه در بین افراد گرمسار موجود بوده و نتیجه سوء این دسته بندیها تشکیل اجتماعات توأم با صرف مشروبات الکلی و قمار و مفساد دیگر بود. وجود چنین اجتماعات انحطاط اخلاقی را بحدی رسانید که هر ساله در اثر جهالت و نادانی عده ای بیگناه بقتل میرسیدند و حتی کودکان معصوم نیز بسبب اختلافات بی اساس اجداد و پدرانشان نسبت بیکدیگر احساس دشمنی و عداوت مینمودند.

افکار بود ژوازی و کوشش عده ای از سران قوم باعث عقب ماندگی مردم شده و جمعی می کوشیدند با ممانعت از ورود مظاهر تمدن جدید از روشن شدن افکار اهالی جلوگیری نمایند. موقعیت گرمسار و عبور راه آهن سرتاسری و انشعاب راه آهن مشهد در این منطقه و همچنین نداشتن بیش از صد کیلومتر فاصله با تهران و از همه مهمتر عبور جاده قدیمی تهران مشهد از این شهرستان موجب گردید که ساکنین نقاط

مختلف با افکاری گوناگون با اهالی گرمسار تماس یافته و رفته رفته همزمان با از بین رفتن افکار کهنه پرستی افکار ناسیونالیستی تقویت یافت. ضمناً توسعه فرهنگ و وجود ۸۰ آموزشگاه و ۳۶۰ نفر معلم و عده ای کارمند ادارات مختلف نیز عامل بزرگی در روشن شدن اذهان مردم این منطقه بشمار میرود. مهاجرت و مسافرت عده ای از اهالی بسایر نقاط کشور و ورود مجلات و جراید نیز سبب پیشرفت تمدن در این ناحیه گردید.

اگر چه امروز دودستگی سابق تا اندازه ای از بین رفته ولی این اختلافات بنحو دیگری خود نمائی می نماید محیط خشک و محدود بودن منابع اقتصادی، فقر و تنگدستی کشمکش های اقتصادی را جایگزین اختلافات گذشته ساخته یعنی بمحض پیدایش یک منبع درآمد عده ای برای کسب امتیاز بنام خود بجان یکدیگر می افتند از آنجمله اختلاف بر سر عاملیت قندوشکر بود که چند سال پیش دسته بندی پائی را بوجود آورد ولی بعلت دخالت دولت و فراوان شدن قندوشکر در بازار و تنزل قیمت آن در بازار آزاد موقتاً این سروصداها متوقف گردیده است ولی باز با پیدایش بازار سیاه و ترقی قیمت قندوشکر مجدداً بمنتهی شدت خود خواهد رسید.

وجود بیست و دو قریه خالصه در منطقه گرمسار نیز یکی دیگر از عوامل بروز اختلاف محسوب میشود. سود سرشاری که از اجاره املاک خالصه و انتخاب بسمت کدخدائی املاک خالصه بکیسه افراد سودجو و نفع طلب میرفت، سبب میشد که افراد بجان هم افتاده و منازعات خونینی را آغاز نمایند. با تقسیم املاک خالصه اختلافات و دودستگی ناشی از آن نیز از بین رفت.

عامل دیگر بروز اختلافات و دودستگی امر تقسیم آب است. این اختلافات در فصل تابستان که مصادف با کم آبی است شدت می یابد و در سالیان گذشته بعلت اعمال نفوذهای بیجا و حق کشی هائی که می شد. همچنین رشوه خواری پادای از مأمورین آتش این دودستگی ها را بیشتر دامن میزد و گاه دعوا و زد و خورد خونینی بوجود می آمد که منجر بمضروب شدن و زخمی گردیدن و احیاناً قتل عده ای از افراد طرفین

می گردید ولی خوشبختانه دقت مأمورین اداره آبیاری و حسن نیت و لیاقتی که در اداره امر آبیاری از طرف آنان انجام میپذیرد با وجود خشکسالی پی در پی و مضیقه شدید کم آبی که اهالی در حال حاضر با آن مواجه هستند بطور قابل ملاحظه ای از شدت این نوع اختلافات کاسته شده است.

گذشته از این اختلافات پاره ای مرافعات و منازعات شخصی افراد برای منافع فردی است که ناشی از امور کشاورزی مانند محصول یا آب و ملک است و اغلب در صورت امکان بوسیله اشخاص در محل باروش کدخدا منشی حل می گردد .

دستگاه قضائی و نحوه رفع اختلافات

داد گاه بخش گرمسار در شهریور ماه ۱۳۳۶ شمسی تأسیس شده است . قبل از بیان نوع داد گاه و دعاوی مطروحه در داد گاه گرمسار باید توضیح داده شود که اصولاً از نظر قانون تشکیلات داد گستری ، داد گاه های بخش بر دو نوع مستقل و غیر مستقل تقسیم می شود . داد گاه بخش غیر مستقل داد گاهی است که در مقر داد گاه شهرستان انجام وظیفه مینماید و حدود صلاحیت و اختیاراتش نیز محدود است یعنی از نظر جزائی تا ده روز حبس قابل خریداری و از نظر حقوقی تا پنجاه هزار ریال را رسیدگی میکند ولی داد گاه بخش مستقل که داد گاه گرمسار از نوع آن است تابع هیچ داد گاهی نبوده و مستقلاً انجام وظیفه می کند و از جهت جزائی دو ماه حبس قابل خریداری و از نظر حقوقی تا یکصد هزار ریال را صلاحیت رسیدگی و صدور حکم دارد .

قضات این داد گاه بخش مستقل بقائم مقامی بازپرس امور جنحه بزرگ و جنائی را رسیدگی و با صدور قرار نهائی پرونده امر را برای صدور حکم بداد گاههای مربوطه ارسال مینمایند . ضمناً این داد گاه غیر از موارد فوق الذکر نماینده دادستان در امور مربوط به تصرف عدوانی و شرکت در کمیسیونهای متشکله نیز می باشد. بطور خلاصه میتوان گفت داد گاه بخش گرمسار یک واحد کوچک از وزارت داد گستری با صلاحیت مشابه آن می باشد .

اختلافات مرجـوعه بداد گاه گرمسار بیشتر از نوع : سرقت آب - اختلافات خانوادگی - اختلافات مربوط به حدود املاك و اراضی - تعلیف مراتع - ایراد ضرب و بالاخره قسمتی هم مربوط به نزاع های محلی می باشد . ریشه این اختلافات اغلب از کمی آب در تابستان فقر و تنگدستی خانواده ها و بهم بودن حدود املاك ناشی می شود . همچنین علل اصلی این منازعات و دعاوی را بیسوادی مردم و تحریک از ناحیه افراد سودجو که نفع خود را در بهم زدن روابط افراد و زارعین میدانند باید بحساب آورد .

باوجود اختلافاتی که فوقاً علل آن بیان گردید تعداد نزاع ها در گرمسار و مراجعات داد گاه این شهرستان نسبت بسایر نقاط خیلی کمتر است و علت آن را نیز میتوان حسن سلوک مردم گرمسار دانست . ضمناً اهالی این منطقه سطح فکرشان بالاتر از اهالی بخش های مشابه آن بوده و بهمین جهت روابط خود را قبلاً بر اساس صحیحی بنیاد نهاده اند و بیشتر روابط حقوقی آنان طبق قراردادی تنظیم گردیده که بعداً کمتر دچار اشکال و نیاز مراجعه بمراجع قضائی میگردد .

تعداد پرونده هایی که در داد گاه گرمسار مطرح و برسدگی نهائی میرسد تقریباً سالانه معادل یک هزار و چهار پرونده کیفری و در حدود صد و پنجاه فقره خلافی و متفرقه و دویست پرونده حقوقی میباشد . دعاوی حقوقی گرمسار بیشتر مطالبه طلب و دعاوی جزائی اغلب اختلاف مربوط بآب و امر کشاورزی و ملک داری است .

خانه انصاف - اخیراً بمنظور رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان

ساکنان بومی دهات و روستاها بدستور وزارت داد گستری در سال ۱۳۴۴ شمسی در قراء ارادان ، ده نمک و داور آباد گرمسار خانه های انصاف تشکیل شده و اعضاء آن مرکب از پنج نفر از معتمدان محل می باشند .

بدین ترتیب طبق برنامه سپردن کار مردم بمردم اختلافات محلی باروش کدخداهائی در دهات این سامان حل و با صلح و سازش خاتمه می پذیرد و دعاوی جزئی مردم که قبلاً مدت ها وقت آنها را می گرفت و هم سبب اتلاف وقت داد گاه محل

میگردید ، در اسرع وقت بدون ایجاد مزاحمت با ساده ترین وضع مرتفع میشود .
اختلافات مالی جزئی و سایر مراعات كوچك ساكنان روستاها در همان ده حل
و فصل گردیده و این امر علاوه بر اینکه بحسن سلوك بین مردم كمك میکند، آنها
را بیش از حد انتظار بهم نزدیک و پیوند مودت و دوستی بین ایشان را محکم تر
مینماید و بداد گاه محل نیز فرصت داده میشود که در امور مهم قضائی دقت بیشتری نموده
و برای احقاق حق مردم بیش از پیش توجه نمایند .

فصل چهارم

بهداشت و آموزش و پرورش

بهداشت و تشکیلات بهداشتی

الف - بهداشت و ازدیاد نفوس

اگرچه امروزه با تسهیلاتی که در امر پیشرفت بهداشت محل در گرمسار بعمل آمده و وجود امکانات موجود سبب شده که گامهای موثری در راه توسعه امور بهداشتی برداشته شود، ولی باز مردم این شهرستان از نظر وضع بهداشتی موقعیت تأسف آوری دارند. سازمان بهداشتی کنونی گرمسار نمیتواند جوابگوی احتیاجات ساکنین این منطقه بد آب و هوا و فاقد مواد غذایی کافی و فقیر باشد. غیر از عوامل محیطی فوق عوامل دیگر مثل سلامتی ساکنین این شهرستان عبارتند از:

مالاریا - کشت برنج در گرمسار مانده بهائی را بوجود آورده بود که محیط را برای نشو و نماي پشه ناقل میکروب مالاریا آماده می ساخت و اهالی گرمسار را مردمانی با چهره زرد و پثر مرده تشکیل میدادند. شدت شیوع این بیماری بحدی بود که تقریباً کلیه اهالی باین بیماری مبتلا میشدند و وجود بیماری مزبور علاوه بر دادن قربانیان بسیار، سبب رکود در امر کشاورزی و فعالیت اقتصادی محل نیز بود.

متروك شدن كشت برنج و تبديل شلتوك زارها بمزارع پنبه بالطبع با خشكيدن ماندابها همراه بود. مبارزه پي گير چندسال اخير و خشكاندن ماندابها و سمپاشي دهات و معالجه بيماران توسط مأمورين اداره بهداشت محيط گرمسار را تا اندازه اي از وجود عامل اين بيماري پاك نمود.

آب مشروب اهالي - آب مشروب سا كنين شهرستان گرمسار از همان آبي است كه براي كشت و زرع بكارمي رود^(۱). اهالي براي تأمين آب موردنياز خود از رودخانه حبله رود استفاده مي نمايند. در دهات با بستن آب رودخانه در آب انبارها و حوض هاي سنگي بمرور احتياجات خود را از نظر شرب و غيره مرتفع ميسازند. آب رودخانه مزبور پس از پيمودن فرسنگها راه و گذشتن از دبه هاي سلسله جبال البرز مقداري گل و لاي را همراه خود آورده و در حين جريان ، از دهات متعددي ميگذرد و هر چه بگرمسار نزديك مي شود بر آلودگي آب آن افزوده ميگردد.

ريختن خاكروبه و كثافات ديگر و همچنين شستشوي اجساد مردگان در آب براي سا كنين قراء اطراف فيروز كوه واقع در مسير رودخانه حبله رود عملي عادي بشمار ميرود. مجراي اغلب مستراحها و حمامهاي فيروز كوه به اين رودخانه منتهي مي گردد. ضمناً قرار داشتن بيمارستان فيروز كوه در كنار رود مذكور و ريختن پنبه هاي آلوده و كثافات ديگر در آب سبب آلودگي بيشترى ميشود.

حبله رود پس از عبور از قراء زرین دشت و سیه دشت به سبب گذشتن از طبقات گچی و نمك و ورود آبهاي شور و سوبی دیگر بآن، معجونی از انواع ميكروبها و املاح گوناگون ميگردد و هر ساله عده اي از اهالي گرمسار در اثر مصرف آب اين رود و ابتلاي به بيماري هاي عفوني و از دست دادن كلييه و كبد خود جان بجان آفرين تسليم مي كنند.

۱- از انواع بيماريهائي كه گروه بيشماری از اهالي گرمسار بدان مبتلا هستند گواتر است و در اصطلاح محلي به غم باد معروف است. طبق اظهار آقا يان پزشكان منشاء شيوع اين بيماري آب مشروب شهرستان مزبور مي باشد.

آب چاه‌های عمیق که اخیراً در قراء گرمسار حفر شده و آب قنوت و چاه عمیق شهر نیز در اثر عبور از قشر گچ و آهک و نمک و وجود املاح محلول در آن غیر قابل شرب و برای سلامتی مضر می‌باشد.

مسکن و آماده کردن محیط برای پذیرش جمعیت : مسئله تأمین مسکن و آماده‌گی محیط برای پذیرش جمعیت بیشتر نیز از مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر چه امروزه زندگی ماشینی روز بروز در حال توسعه و ترقی است ولی باز احتیاج به نیروی انسانی اهمیت خود را از دست نداده بلکه هر چه چرخ‌های ماشینی توسعه یابد نیاز به نیروی انسانی هم بیشتر می‌گردد. در محیط کشاورزی گرمسار که از قدیم خالی از سکنه بوده احتیاج باز دنیا نفوس و تنبیه مسکن برای سکونت افراد بیش از حد مورد توجه است و اهمیت این موضوع در گذشته نیز کاملاً آشکار بوده چنانکه نویسنده متالع الشمس باین نکته اشاره کرده می‌نویسد :

«مباشریں اینجا از طایفه اصائل و سایر طوایف شکایت دارند که محصولات را می‌برند آنهم از بابت بی‌رعیتی است البته گندم و جو و گاه که در صجرا بی‌صاحب ریخته باشد همه کس می‌برد خاصه ایلات کمال و اعشام دارند، گندم برای خودشان و گاه جو را برای مالشان لازم دارند چون رعیتی و مستحقظی درس خرمنها نیست می‌برند اگر رعیت داشته باشد نمیگذارد يك دانه از گندم و جو را کسی برد. آنچه برای آبادی این ناحیه لازم است قوت دادن رعیت اینجاست، اعتقاد این بنده این است که در هر خالصه يك قلعه و در هر قلعه چهل خانه بسازند و يك حمام و آب‌انبار بسازند و رعیت آورند و بنشانند. مخارج این قلعه‌ها هم تنها با حمام و آب‌انبار ۲۴۰ الی ۳۰۰ تومان بیشتر نیست بعد از آنکه رعیت زیاد شد هم سواد پیدا می‌کند هم بندر تمام و خوب کاشته می‌شود هم آبیاری بقاعده می‌شود هم ضبط محصول با وجود رعیت خیلی خوب می‌شود.»

اما آماده‌گی محیط برای پذیرش جمعیت تنها بوسیله تنبیه مسکن و سکونت افراد در آن عملی نبوده و مهمترین عامل، رعایت اصول بهداشتی و نکات مهم بهداشت

محیط در طرز ساختمان این گونه بناهاست که باید همیشه مورد توجه قرار گیرد . در بیان انواع بناهای این شهرستان در بخش مسکن ذکر شد که خانه های اغلب ساکنین دهات و روستاها بدون رعایت اصول بهداشتی ساخته شده، از جمله بسبب عدم تعبیه درب و پنجره کافی در بنا نور کاملاً بدرون اطاقها نمیرسد. احداث طویل و آغل دامها در جنب منازل و فقدان آبریز و ریختن زباله و کثافات در اطراف محل سکونت وسیله آلودگی محیط و عامل مهم تولید بیماری های گوناگون در این روستاها می باشد .

مسئله دیگر وجود حمامهای خزانه است. تاچندی پیش گرما بهای مرکز شهرستان بصورت خزانهای بود و اکنون نیز با وجود تبدیل آن بدوش در اثر عدم رعایت اصول بهداشتی در طرز ساختمان بنای حمام جدید و تبدیل بنای نیمه مخروبه یکی از حمامهای خزانه قدیمی بدوش وضع اسفنا انگیز سابق بحال خود باقیست. تأمین آب مورد نیاز گرما بهای مزبور بوسیله مجرای کثیف کنار خیابان و استفاده از آب آلوده جوی شهر نیز مزید بر علت گردیده است. تاکنون از طرف مسئولین امر هیچگونه اقدامی در زمینه بهبود وضع بهداشت این حمامها و همچنین تبدیل گرما بهای دهات تابعه شهرستان از خزانه بدوش انجام نشده است.

زمینهای خاکی و بادهای شدید این منطقه سبب می شود که هوای گرمسار اغلب آلوده بخاک و گرد و غبار باشد. معابر خاکی و تردد اشخاص و وسائط نقلیه بر مقدار این گرد و غبار میافزاید. عدم رعایت اصول بهداشتی از طرف کسبه و آلوده شدن اجناس مصرفی به ذرات خاک و انواع کثافات موجب اشاعه بیماری شده و خطر بزرگی را بار می آورد . گرچه از طرف شهرداری تذکرات مفیدی در این باب با افراد داده شده و بعضی از دکان کین قصابی نیز نکات چندی از مسائل بهداشتی را رعایت میکنند ولی کلیه خوار و بار و میوه و مواد غذائی مختلف بصورت روباز و بدون روپوش در کنار پیاده رو گذاشته شده و جهت فروش عرضه می شود .

استعمال تریاک در گذشته امری عادی و یکی از تفریحات عمومی اهالی

این منطقه محسوب میشد و هر جا که چند نفری گرد هم جمع میشدند بساط تریاک نیز دایر می گردید و بدین ترتیب بیشتر اهالی معتاد با استعمال تریاک بوده و افرادی با چهره زرد و خمود و بیعلاقه بکار و فعالیت بار آمده بودند و این خود عامل بزرگسی در ایجاد فقر و تنگدستی و زکوة اقتصادی در گرمسار بود. استعمال تریاک حتی در بین زنان نیز رخنه پیدا کرده بود. کشیدن تریاک علاوه بر جنبه تفریحی آن باعث ابتلای مردم بامراض گوناگون و نبودن پزشک و بهداشتی و داروی لازم برای درمان این بیمارها بود. فشار درد و ناراحتی مردم را وادار می ساخت تا برای تسکین درد خویش بتریاک پناه برده و آنرا یگانه درمان و راه علاج و بازیافتن سلامت خود تصور نمایند خوشبختانه کنترل شدید مأمورین و سختگیری ها و مجازات معتادین و فروشندگان تریاک در چند سال اخیر سبب شده عده ای بترك آن مبادرت جسته و جوانان نیز از آلوده شدن با فیون احتراز می جویند.

بدی آب و هوا - عامل دیگر بدی آب و هوای گرمسار است که با اقداماتی میتوان تعدیلی در متغیر بودن هوا و گرمای طاقت فرسای آن ایجاد کرد، البته با خشک شدن باتلاقها و متروک شدن کشت برنج تغییرات کلی در آب و هوای گرمسار حاصل شده ولی با اجرای برنامه های مفید می توان در این راه موفقیت های بیشتری کسب نمود.

در زمان شاه فقید بخشنامه ای صادر شد که بموجب آن بخشداری گرمسار موظف بود که کدخدایان و اهالی را وادار بد غرس درخت در طول جوی های دهات نماید. با عملی شدن برنامه فوق آب و هوای این شهرستان بکلی تغییر مینمود ولی متأسفانه بامیش آمدن جنگ بین الملل دوم و واقعه شهریور ۱۳۲۰ انجام این امر نیز به بوته فراموشی سپرده شد. موضوع درختکاری در این منطقه خشک از زمان های پیش مورد توجه دولت بوده.

صنایع الدولة وزیر و نویسنده عهد ناصر الدین شاه قاجار در بازدید خود از خوار آن زمان و گرمسار فعلی، مینویسد: «مشهور است که هوای خوار بسیار بد و

مورث مرض نوبه است ، هوای خوار بسیار خوب است و از غالب بلوکات که دیده شده بهتر است ولی چون آبادی آنجا کم است و اشجار ندارد بد هوا است و اگر اشجار زیاد غرس شود هوای آنجا بسیار خوب خواهد شد که از اغلب جاها بهتر باشد».

ب-تشکیلات بهداشتی درمانگاه گرمسار در سال ۱۳۲۰ با تشکیلاتی ناقص افتتاح

و توسط یک نفر پزشک و بعداً یک پزشک مجاز اداره میشد. بعلمت فقدان پزشک و دارو از بهداشتی گرمسار جز نام چیزی دیگر باقی نبود و مردم مانند گذشته با امراض گوناگون دست بگریبان بودند . وضع فوق بانداک تفاوت تا چندی پیش ادامه داشت تا اینکه مقارن سال ۱۳۳۷ شمسی بهداشتی گرمسار توسعه یافته و با اعزام چند پزشک بوضع درمانگاه این منطقه تا اندازه ای سروصورتی داده شد . در این سال ساختمان یک بیمارستان را شخص خیری بنام **حاج حسن باقری** ساکن گرمسار ساخته و در اختیار وزارت بهداشت قرار داد. در حال حاضر بهداشتی گرمسار تابع بهداشتی استان تهران و نیز دارای یک درمانگاه در مرکز شهرستان برای مداوای بیماران سرپایی است که ماهیانه بطور متوسط ۲۵۸۰ نفر بیمار در این درمانگاه تحت درمان قرار میگیرند .

بیمارستان باقری گرمسار دارای پنجاه تخت و دو بخش طبّی و جراحی است و بطور متوسط ماهیانه ۹۰ نفر بیمار در این بیمارستان جهت معالجه بستری میگردند و در بخش جراحی ماهیانه بطور متوسط ۲۵ بیمار تحت عمل جراحی قرار میگیرند و ۶۵ بیمار سرپایی مداوا می شوند .

ضمناً بهداشتی گرمسار دارای بخش واکسیناسیون است که اهالی در آنجا برضد امراض آبله- کزاز- سیاه سرفه- دیفتیری- وبا و امراض دیگر واکسینه میشوند. همچنین بخشهای دندان پزشکی و رادیولوژی و آزمایشگاه و مامائی نیز تشکیل شده ولی بعلمت کمبود پزشک متخصص ، بخشهای مزبور اغلب اوقات برای درمان بیماران و پذیرفتن آنان آمادگی نداشته و فقط چند روزی از ایام هفته را بکار خود

ادامه میدهند .

بودجه سالانه بهداری گرمسار بالغ بر ۵۲۹۴۵۲۴ ریال است که ۱۱۰۹۸۰۰ ریال آن بابت مخارج مختلف بیمارستان و بقیه که معادل ۴۱۸۴۷۲۴ ریال است حقوق پرسنلی کارمندان بهداری گرمسار می باشد .

انجمن بهداری - طبق تصمیم وزارت بهداری اخیراً انجمن بهداری در گرمسار به عضویت رئیس بهداری - شهردار محل - رئیس آموزش و پرورش - رئیس انجمن شهر و سه عضو دیگر تشکیل گردیده ، ریاست این انجمن به عهده رئیس انجمن شهر و مدیر عامل آن رئیس بهداری گرمسار است . طبق تصمیم انجمن بهداری گرمسار برای ترمیم بودجه بهداری و بهبود وضع آن از هر بیمار سرپایی ده ریال و برای بستری شدن هر فرد ۵۰ تا ۵۰۰ ریال و جهت هر عمل جراحی ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال به نفع بودجه بهداری دریافت می شود .

ریشه کنی مالاریا - از طرف اداره بهداشت هیئتی بعنوان اداره مبارزه و ریشه کنی مالاریا با وسایل مجهز باین منطقه اعزام شده و این هیئت فصل تابستان بدهات گرمسار مراجعه و با سمپاشی منازل و گرفتن خون از افراد و آزمایش آن برای تشخیص بیماران مبتلا به مالاریا و دادن قرص های مخصوص به بیماران علیه این بیماری خطرناک مبارزه می نمایند و عملیات آنان نتیجه ثمر بخشی را بوجود آورده . بطوریکه می توان گفت محیط آلوده گرمسار از وجود عامل بیماری مالاریا کاملاً پاک شده است .

درمانگاههای دهات - بهداری گرمسار درمانگاه هایی در دعوات ارادان و کردوان و ده سلطان دایر نموده است ، ضمناً درمانگاه ایوانکی نیز تحت نظر بهداری گرمسار اداره میشود .

از طرف سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی در قریه داور آباد گرمسار درمانگاه مجهزی با داروی کافی و پزشک و مجهز به چند تخت جهت بستری کردن

ارقام متن فوق توسط اداره حسابداری بهداری در اختیار نگارنده قرار گرفته .

بیماران تأسیس گردیده است. بنای این درمانگاه توسط آقای حاجی عبدالرضای حقیقت پس مایه شخص ایشان ساخته شده و در اختیار سازمان مذکور قرار گرفته است.

تاریخچه آموزش و پرورش در گرمسار

تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی هیچ مؤسسه فرهنگی و یا بطور مکتبخانه عمومی در گرمسار وجود نداشت ولی عمده ای از متمولین برای تربیت و باسواد نمودن فرزندان خود از وجود معلمینی که اکثراً معلم و از طبقه روحانی بودند استفاده می نمودند و اکثریت قریب با اتفاق مردم نه تنها بیسواد بودند بلکه فرا گرفتن آنرا نیز لازم نمی شمردند، تا اینکه در سال ۱۲۸۶ شمسی مرحوم محمد حسین حکیمی معروف به مدیر اسلام بدعوت چند نفر از بزرگان باین ناحیه آمده و مکتبی برای اشخاص معینی که از طبقه ممتاز بودند دایر نمود و چون شخصی علاقمند بفرهنگ بود بوسایل عدیده در جلب مردم متوسط بمکتبخانه خود که بطرز مدارس امروز ترتیب داده شده بود تشویق و تحریص نمود. این مکتبخانه بخرج خود ایشان و چند نفر از معارف محل اداره می شد تا اینکه در فاصله سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ در اثر مساعی ایشان مکتب فوق دولتی گردید و پس از سه سال چون منظور خود را که اشاعه و توسعه فرهنگ بود تقریباً اجرا شده دید مستعفی شده و مدیریت آنرا بهمد آقاي احتشامی که یکی از معلمین با سابقه و معارف آن زمان بود واگذار کرد.

تا سال ۱۳۱۰ شمسی این مدرسه تنها مدرسه دولتی در گرمسار بود و در تاریخ مزبور بکباب دبستان دو کلاسه نیز دارایان به مدیریت آقای وضادرویش- فوری دایر گردید. از سال ۱۳۱۵ در این دبستان چهار کلاسه بترتیب کلاسهای پنجم و ششم ابتدائی نیز دایر شد و بعد از چندی کلاسهای اول و دوم و سوم متوسطه نیز بترتیب بآن افزوده شد. همچنین در سال ۱۳۳۰ شمسی کلاس چهارم و پنجم متوسطه بآن اضافه گردید. در خلال این مدت در چند نقطه از گرمسار دبستان های دو کلاسه ای نیز افتتاح شد.

در واقع فرهنگ گرمسار که اکنون تا این حد توسعه یافته که در اغلب قراء آن دبستان دایر و طبق آمار سال ۱۳۴۳ جمعاً ۴۸ دبستان و ۶ دبیرستان در نقاط مختلف گرمسار وجود داشته در اثر مساعی و زحمات اولیه آقای حکمی بوده است در حقیقت این شخص بزرگ از این راه حق بسیار بزرگی بگردن مردم گرمسار دارند و تعلیم نسل فعلی گرمسار مرهون زحمات این مرد بزرگوار و فرهنگ دوست می باشد . مرحوم حکمی معروف به مدیر اسلام یکی از دانشمندان و علمای عصر خود بشمار میرفت و مرجع تقلید عامه و از خانواده روحانی بود که در سال ۱۳۳۴ دعای حق را لبیک اجابت گفت و مرگش ضایعه بزرگی برای فرهنگ و مردم گرمسار می باشد .

تا سال ۱۳۲۳ شمسی اداره امور تربیتی ، همچنین امور اداری فرهنگ گرمسار بعهده دبیرستان سه کلاسه بنام آفتاب بود، در این سال اداره فرهنگ خوار تأسیس شده و امور اداری حوزه آموزشی گرمسار را بعهده گرفت . اداره آموزش و پرورش گرمسار تا سال ۱۳۳۸ بصورت نمایندگی بخش بود و در سال مزبور بداره شهرستان تبدیل گردید.

موسسات آموزشی حوزه گرمسار در سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ مر کب از ۷۲ باب دبستان که ۵ باب آن در شهر و ۶۷ باب دیگر در روستاهای این ناحیه دایر می باشد و جمعاً ۶۷ قریه گرمسار دارای دبستان می باشند و جمع نو آموزان در دبستان ها بالغ بر ۷۳۷۰ نفر است که از این عده ۳۱۷۶ نفر دختر و ۴۱۹۴ نفر پسر می باشند. از نظر تعلیمات متوسطه نیز شهرستان گرمسار تا اندازه ای پیشرفت نموده و جمعاً ۸ باب دبیرستان در این شهرستان وجود دارد که سه باب آن در مرکز شهرستان و ۵ باب در دهات تابع می باشند. دبیرستانهای گرمسار شامل ۵ باب دبیرستان پسرانه است که به ترتیب عبارتند از: یک دبیرستان کامل در رشته طبیعی و دو دبیرستان پنج کلاسه در رشته طبیعی و ادبی و دو دبیرستان سه کلاسه . همچنین دبیرستانهای دخترانه جمعاً سه باب است که یک دبیرستان ۵ کلاسه در رشته طبیعی در مرکز و دو دبیرستان سه کلاسه

در قراء تابعه قرار دارند جمع دانش آموزان دبیرستانی گرمسار ۱۹۵۱ نفر می باشد (در سال ۴۶ - ۱۳۴۵) که بترتیب ۳۶۹ نفر آن دختر و ۱۵۸۲ نفر دیگر دانش آموز پسر هستند .

با مقایسه آمار فوق و آمار سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۶ چنین نتیجه می شود تعداد دانش آموزان جمعا از ۳۶۹۴ نفر بد ۹۳۲۱ نفر ارتقاء یافته است . همچنین تعداد دانش آموزان دبیرستان از ۳۹۹ نفر در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۶ به ۱۹۵۱ نفر رسیده است (۱) ضمناً تعداد آموزشگاهها در آن تاریخ جمعا بالغ بر ۳۴ باب بود که اکنون در شهرستان گرمسار ۸۰ باب آموزشگاه وجود دارد .

با توجه به ارقام فوق پیشرفت آموزش و پرورش و علاقمندی مردم به باسواد شدن فرزندان شان کاملاً محسوس است .

تعداد کارمندان آموزش و پرورش گرمسار در سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ بالغ بر ۴۷۱ نفر است که بترتیب ۲۷۶ نفر در دبستانها و ۸۴ نفر در دبیرستانها خدمت می نمایند و کادر اداری آن نیز شامل ۲۵ کارمند اداری و ۲ نفر پزشک است و تعداد خدمتگذاران جزء در این حوزه فرهنگی جمعا ۸۴ نفر می باشد .

۱- تعداد دانش آموزان گرمسار (دبستانی و دبیرستانی) در سال تحصیلی ۳۴-۳۵ جمعا بالغ بر ۲۸۹۱ نفر و تعداد آموزشگاههای آن نیز ۲۲ باب بوده است .

آمار سال تحصیلی ۳۵-۳۶ آموزشگاه ها و دانش آموزان بخش گرهسار

جمع کل	دانش آموزان دبیرستان			دانش آموزان دبستان			دانش آموزان سه کلاسه			دبیرستان ۵ کلاسه			دبیرستان		
	جمع	دخترانه	پسرانه	جمع	دخترانه	پسرانه	جمع	دخترانه	پسرانه	جمع	دخترانه	پسرانه	مختلط	دخترانه	پسرانه
دانش آموزان	جمع	دخترانه	پسرانه	جمع	دخترانه	پسرانه	جمع	دخترانه	پسرانه	جمع	دخترانه	پسرانه	مختلط	دخترانه	پسرانه
۳۶۹۴	۲۹۹	۱۹	۳۸۰	۳۲۹۵	۹۱۴	۲۳۸۱	۴	۱	۳	۲	-	۲	۳۱	۲۶	۲

توضیح آنکه از باب دبیرستان آمار مزبوره باب آن در سال ۱۳۳۵ تأسیس گردیده است .

آمار کارمندان آموزش و پرورش بخش گرهسار در سال تحصیلی ۳۵-۳۶

کارمندان	کارمندان	کارمندان	کارمندان	کارمندان	کارمندان	کارمندان
جمع کارمندان	خدمتگزار	جدید استخدام	کارمند	آموزگار	معاون	آموزگار
۲۶۰	۵۷	۲۰	۷	۵۳	۵۴	۵۰
						۱۹

آمار سال تحصیلی ۴۶-۴۵ آموزشگاهها ودانش آموزان شهرستان گرمسار

جمع دانش آموزان	دانش آموزان دبیرستان		دانش آموزان دبستان		دانش آموزان و ۵ تارسه		دبیرستان سیکل اول (سه کلاسه)		دبستان		
	جمع	پسر	دختر	جمع	پسرانه	دخترانه	جمع	پسرانه	جمع	شهری	روستایی
۹۳۲۱	۱۹۵۱	۳۶۹	۱۵۸۲	۷۳۷۰	۳۱۷۶	۴۱۹۴	۴	۱	۳	۲	۶۷

آمار کارمندان اداره آموزش و پرورش شهرستان گرمسار درسال تحصیلی ۴۶- ۴۵

جمع کارمندان	خدمتگذار	بزرگ	آموزگارانی ابتدائی	کارمندان متوسط غیر لیسانسی	کارمندان متوسط لیسانسی	کارمندان اداری
۴۷۱	۸۴	۲	۲۷۶	۵۴	۳۰	۲۵

فعالیت سپاهیان دانش : در اولین دوره‌ای که بامر شاهنشاه آریامهر

سپاهیان دانش مأمور ارشاد و راهنمایی روستائیان شدند. سه تن از سپاهیان این دوره نیز جهت اجرای برنامه فوق بگرمسار اعزام گردیدند و چون ورود آنان با استقبال مردم روبرو گردید، با وجودیکه اکثر سپاهیان دانش بسایر شهرستان‌ها فرستاده شده بودند سه نفر دیگر به سهمیه گرمسار افزوده شد. در دوره‌های بعد نیز برای ادامه برنامه مبارزه با بیسوادی تعداد سپاهیان مأمور در گرمسار افزایش یافت و بترتیب در دوره دوم ۲ نفر و در دوره سوم ۲۱ نفر و در دوره چهارم ۲ نفر و دوره پنجم ۱۱ نفر در روستاهای دور افتاده این شهرستان خدمت نمودند.

سپاهیان دانش ادوار مختلف در محل خدمت خود ساختمانهای مناسبی را برای مدارس روستائی بنا نمودند که جمعاً در سی قریه سی باب ساختمان جدیدالبناء احداث و تکمیل و یا اینکه ساختمانهای واگذاری اهالی مرمت و برای استفاده آماده شد. سپاهیان دانش بعد از اتمام دوره سر بازی بخدمت رسمی وزارت آموزش و پرورش درآمده و از آن پس با نام آموزگار سپاهی در قراء این شهرستان بکار مشغول شدند و خوشبختانه با تأسیس دبستانهای سپاهی و تبدیل آن بدبستانهای روستائی دیگر دهی در گرمسار باقی نبود که واجد شرط برای افتتاح دبستان باشد.

فعالیتهای ارزنده سپاهیان در زمینه‌های عمرانی و اجتماعی نیز درخور تحسین و تکریم است و اقدامات آنان اثر نیکوئی در کلیه شئون مردم روستاهای این سامان ببار آورده. احداث آب انبار و تعمیر جاده و ساختن پل‌ها و غرس درختان و آشنائی روستائیان با کشاورزی نوین و تشکیل کلاسهای شبانه جهت بزرگسالان قسمتی از فعالیتها و اقدامات مفید آنان بشمار می‌رود و علاوه بر ساختمانهای متعدد دبستان در قراء گرمسار که بوسیله فرمانداران وقت طی تشریفات خاصی گشایش یافت. بنای نسبتاً آبرومند دبستانهای قراء ملیحان پائین و فند نیز نمونه‌ای از فعالیت سپاهیان دانش است که هنگام افتتاح مورد ستایش و تحسین استاندار استان مرکزی قرار گرفت.

یادآوری: جدول آمارهای ضمیمه و ارقام آمارهای آموزشی ذکر شده در متن از مقامات اداره آموزش و پرورش گرمسار کسب اطلاع گردیده.

کتابخانه عمومی فرهنگ

همگام با سایر پیشرفتهای فرهنگی این شهرستان احساس میشد که برای اعتلای افکار عمومی و ایجاد يك محیط سالم اجتماعی برای نسل جوان ، تأسیس کتابخانه‌ای که تأمین کننده نظرات فوق باشد، لازم و ضروری است. بدین جهت کوشش های زیادی در این زمینه صورت گرفت. ابتداء در اثر فعالیت جمعیت بانوان گرمسار و همکاری رئیس فرهنگ وقت و كمك مالی شهرداری وعده‌ای از فرهنگیان بویژه آموزگاران در سال ۱۳۴۱ تعدادی کتاب فراهم و از کلیه مقامات کشوری وعلاقمندان به بسط فرهنگ نیز استمداد شد و در نتیجه ۵۰۰ جلد کتاب جمع آوری و یکسال بعد در سال ۱۳۴۲ کتابخانه مذکور تحت عنوان کتابخانه و قرائت خانه عمومی فرهنگ تأسیس گردید و بعدها در اثر فعالیت و کوشش های مداوم مسؤولین امور کتابخانه مذکور تعداد کتب به ۱۷۰۰ جلد رسید .

کتابخانه گرمسار اینك در طبقه اول ساختمان دارائی دایر و مورد استفاده عموم مراجعان است و از توجه روسای فرهنگ و مردم فرهنگ دوست و اداره کنندگان آن شماره کتب روبه تزايد و تعداد مراجعان در حال افزایش می باشد . امید است تا روزیکه این کتاب طبع و منتشر می شود بهمت و پایمردی مردم خیر و منورالفکر گرمسار ساختمان مستقل و آبرومندی جهت آن تدارك گردد.

فصل پنجم

تشکيلات ادارى و دواير دولتى شهرستان گرمسار

بعضى از ادارات دولتى قبل از در بخش گرمسار تأسيس و تابع ادارات شهرستانهاى تهران، سمنان و دماوند بودند. ولى پس از سال ۱۳۳۷ و تبديل آن بخش بشهرستان سازمان ادارى اين منطقه نيز تغيير يافته و بترتيب ادارات مختلف تشکيلات خود را توسعه دادند. امروزه شعب اغلب وزارتخانه هاى موجود با تشکيلات اداره شهرستان جهت رسيدگى بکار مردم و رفع حوائج شهرستان گرمسار داير گرديده است. سازمان ادارات اين شهرستان و چگونگى حوزه نفوذ هر يك ذيلاً بااختصار بيان مى گردد:

فرماندارى - فرماندارى گرمسار در مرکز شهرستان مستقر و حوزه عمليات آن کليه دهات تابعه است و بر کار ساير ادارات و انتظام امور شهرستان نظارت مى نمايد امور جارى توسط فرماندار اداره ميشود و همچنين اداره قسمتى از کارهاى دهات بعهده معاون فرماندارى و بخشدار حومه مى باشد (اين دو شغل بعهده يك شخص است).

اداره آموزش و پرورش - اداره آموزش و پرورش گرمسار بدواً بصورت نمايندگى بخش و بنام اداره فرهنگ خوار تأسيس و سپس اداره مزبور از نمايندگى با اداره شهرستان تبديل گرديد. اداره آموزش و پرورش علاوه بر سازمان داخلى رسيدگى

امور آموزشگاههای مرکز و دهات مختلف گرمسار را نیز بعهده دارد. همچنین نظارت بر اجرای برنامه های سپاهیان دانش و کوشش های آموزشی شورای بانوان و کلاسهای مبارزه بابیسوادی و اکابر نیز بعهده این اداره است .

اداره آموزش و پرورش گرمسار تابع اداره کل آموزش و پرورش استان تهران می باشد.

بهداری - بهداری گرمسار تسایع بهداری استان تهران است و سازمان آن علاوه بر اداره بهداری و درمانگاه و بیمارستان باقری در مرکز شهرستان ، تعداد ۵ درمانگاه در دهات ارادان -- ایوانکی -- کردوان -- ده سلطان و حاجی آباد است .

دادگاه - دادگاه گرمسار از نوع دادگاه مستقل بخش و محل آن در مرکز شهرستان است. ضمناً از جهت تسریع در امر حل و فصل اختلافات و رسیدگی بدعاوی دردهات ارادان ، ده نمک و داور آباد خانه های انصاف نیز تشکیل شده است .

اداره دارائی - دارائی گرمسار تابع اداره کل وصول تهران و فعلاً جزء دارائی های درجه سوم محسوب می شود. اداره دارائی بکارهای جاری مالیات مزروعی و مالیات مستغلات و پرداخت حقوق کارمندان و سایر امور مربوط به وزارت دارائی در دهات تابعه این شهرستان رسیدگی می نماید .

پست و تلگراف و تلفن - پست و تلگراف در مرکز شهرستان تشکیل و تابع اداره پست و تلگراف ورامین است . اداره پست تعداد سی صندوق پستی نیز در قراء گرمسار نصب نموده است . تلفن گرمسار هم از خط تهران شاهرود استفاده نموده و در ارادان نیز دفتر تلفن دایر گردیده است .

اداره ثبت املاک - امور ثبتی گرمسار قبلاً در اداره ثبت ورامین انجام میشد و این امر اشکال بیشماری برای مردم این ناحیه ایجاد نموده بود ولی در سال ۱۳۳۸ ثبت املاک گرمسار تاسیس و از آن پس رسیدگی بکارهای ثبتی و تنظیم اسناد مالکیت مربوط به مرکز شهرستان و قراء تابع را بعهده دارد . همچنین دو دفتر خانه

اسناد رسمی نیز در داور آباد و مرکز شهرستان دایر گردیده است.

اداره آمار و ثبت احوال - اداره آمار گرمسار در آغاز جزء تهران و بنام شعبه ۲۲ تهران نامیده میشد و بعداً تا تبدیل بخش گرمسار به شهرستان آمار آن جزء شهرستان سمنان و بنام حوزه ۵ سمنان بامور جاری رسیدگی مینمود. اداره مزبور در دیماه سال ۱۳۳۸ - با اداره شهرستان تبدیل و مستقل گردید. محل اداره ثبت احوال گرمسار در مرکز شهرستان است و با اعزام مأمورین بقرائت تابعه و صدور شناسنامه برای موالید در کاراهالی روستاها تسهیلاتی فراهم نموده است.

شهربانی - شهربانی گرمسار در سال ۱۳۳۲ تأسیس و دارای کلانتری و شعبه آگاهی است و تحت نظر شهربانی کل کشور انجام امور جاری و انتظامات مرکز شهرستان را بعهده دارد.

ژاندارمری - تشکیل ژاندارمری بدو بصورت پست امنیه در گرمسار دایر و فعلاً بصورت دسته ژاندارمری تحت نظر گروهان ژاندارمری و رامین انجام وظیفه نموده و با انتظامات دهات تابعه و انجام امور مربوط بروستاها اشتغال دارد. محل این اداره در مرکز شهرستان است و دارای چند پاسگاه در دهات مختلف می باشد.

اداره کشاورزی - اداره کشاورزی گرمسار شامل ادارات زیر می باشد:

الف - اداره کشاورزی و عمران و اصلاحات ارضی - این اداره تابع اداره کشاورزی استان تهران و حوزه عملیات آن جمیع قرائت تابعه شهرستان گرمسار است ضمناً امور مربوط بداره کشاورزی بخش ایوانکی نیز تابع این اداره بوده و لسی امور قسمت اصلاحات ارضی بخش مزبور تحت نظر اداره کشاورزی و رامین انجام میپذیرد.

نکته ای که ذکرش لازم بنظر میرسد اینست که تا هنگام تصویب قانون اصلاحات ارضی عنوان این اداره بنام اداره کشاورزی بود اما بعد از تصویب قانون فوق بداره کل کشاورزی و اصلاحات ارضی و عمران تبدیل شد. در حال حاضر کار

عمده این اداره اجرای مراحل مختلف قانون اصلاحات ارضی و انجام امور مربوط به تقسیم اراضی شامل مرحله اول و یا اجازه و سایر شقوق در اراضی شامل مرحله دوم است. بعد از پایان رسیدن کار اداره اصلاحات ارضی و اتمام مراحل مختلف این اصلاحات، قسمت عمران جانشین اصلاحات ارضی فعلی خواهد شد که زارعین را در اجرای مراحل بعدی قانون مترقی اصلاحات ارضی ارشاد و راهنمایی نماید.

ب- سازمان ترویج - بمنظور نشان دادن راه و رسم کشاورزی نوین و طریقه صحیح استفاده کامل از آب و خاک در نتیجه بهبود وضع و پیشرفت زندگی دهقانان سازمان ترویج کشاورزی تأسیس و این موسسه در گرمسار تابع سازمان کل ترویج کشور است و تا کنون کوشش‌های ثمر بخشی بعمل آورده که بوسیله مروجین کشاورزی این منطقه انجام یافته است. از جمله کارهای انجام شده بدست این سازمان اصلاح بذر و دادن بذر نمونه اصلاح شده است که فعلاً بذر سبزی و گندم و پنبه بکشاورزان داده شده و کوشش‌هایی نیز در زمینه توسعه مصرف کودهای شیمیائی بعمل آمده است. مسئولین ترویج گرمسار راهنمایی‌های مؤثری در خصوص آشنائی کشاورزان این منطقه با اصول جدید کشاورزی و باغبانی و دفع آفات نباتی انجام داده‌اند. ضمناً از اقدامات مفید دیگر آنان تأسیس باشگاه چهار دال است که جوانان روستائی را با اصول جدید کشاورزی آشنا می‌سازد.

ج- ایستگاه مهندسی زراعی- هدف از تشکیل اداره کل مهندسی زراعی استفاده صحیح از آب و خاک و راهنمایی کشاورزان در درست بکار بردن ماشینهای دامی و موتوری و احیای اراضی شور و جلوگیری از فرسایش خاکهای زراعی است. ایستگاه مهندسی زراعی گرمسار از چندی پیش آغاز بکار و فعالیت نموده و مرکز عملیات آنها در قریه تازه آباد نورالدین آباد می باشد که تحت نظر مستقیم اداره کل مهندسی زراعی وزارت کشاورزی انجام وظیفه می نمایند و در حال حاضر مشغول پیدا کردن راه آباد نمودن کویرهای گرمسار و عمل زه کشی در این کویرهای باشند.

د - دامپزشکی - اداره دامپزشکی گرمسار تابع دامپزشکی استان تهران

و جزء وزارت کشاورزی است . حدود عملیات این اداره در کلیه دهات گرمسار و مراتع اطراف است . کار عمده کارکنان اداره مزبور وا کسینه کردن دامها برضد امراض مختلف و کمک های اولیه برای امور دامداری و مبارزه با بیماریهای دامی است . درپاره ای موارد که خطر کمبود علوفه در این منطقه بوجود آید وزارت کشاورزی بوسیله اداره دامپزشکی کمک های لازم را جهت رفاه حال دامداران وجلو گیری از تلف شدن دامهای آنها عملی میسازد .

هـ - دفع آفات - دفع آفات گرمسار تابع اداره کل دفع آفات وزارت کشاورزی است . کار مأمورین این مؤسسه بر دو مبنی پایه گذاری شده یکی دفع آفات عمومی است و دیگری دفع آفات خصوصی . دفع آفات عمومی در زمینه مبارزه با آفات سن و ملخ زراعت شتوی و صیفی انجام می پذیرد و هر ساله هنگام بروز خطر دستگاه وزارت کشاورزی بخرج خود مجاناً مزارع را سمپاشی می نماید و تا کنون برای مبارزه با آفت سن همه ساله سمپاشی انجام پذیرفته است . و اما مبارزه خصوصی ، مبارزه با آفات نباتات و اشجار و سبزیکاری است که بر اهنمائی و کمک اداره دفع آفات انجام میشود و مخارج آن بعهده شخص متقاضی می باشد .

اداره خالصه - مرکز اداره خالصه گرمسار در قریه داور آباد است . اداره مزبور قبل از تقسیم دهات خالصه بین کشاورزان تشکیلات وسیعی جهت نظارت در کار قراء خالصه داشت ولی اکنون فقط یک نفر نماینده از طرف اداره خالصه کشوری مأمور رفع اختلاف کشاورزان و نظارت در کار اداره قطعه زمینهای پراکنده در دهات و متعلق بدولت است (این اداره اخیراً بمرکز شهرستان منتقل و جزء اداره کشاورزی گردیده است) .

راه آهن - راه آهن سرتاسری ایران در ایستگاه گرمسار از این شهرستان میگذرد و ایستگاه مزبور بعلمت انشعاب راه آهن تهران مشهد از آن دارای اهمیت خاصی است . ایستگاه گرمسار دارای تشکیلات مجهزی است که سبب گردیده جزء ایستگاههای اصلی و مهم قرار گیرد . ضمناً ایستگاه راه آهن بن کوه و یاتری که اولی

در مسیر راه آهن شمال و دیگری در مسیر راه آهن مشهد قرار دارند، در منطقه گرمسار واقع و هر يك دارای تأسیسات نسبتاً مهمی می باشند .

اداره راه - محل اداره راه گرمسار در قریه علی آباد در کنار جاده شوسه تهران مشهد واقع و دارای سرویس های مرتب جهت خاك برداری و خاك ریزی و راه سازی و تسطیح جاده ها است و تحت نظر وزارت راه نگاهداری راه شوسه تهران مشهد در این منطقه را بعهده دارد .

اداره عمران - اداره عمران گرمسار وابسته با اداره عمران استان مر کزی و تابع وزارت کشور می باشد و کارکنان این اداره زیر نظر فرماندار محل انجام وظیفه مینمایند. وظیفه آنان رسیدگی بامور عمران و اجرای بر نامه های عمرانی دهات تابعه می باشد.

شهرداریها

در این شهرستان دو شهرداری وجود دارد که بترتیب عبارتند از :

شهرداری گرمسار - تأسیس شهرداری گرمسار یا شهرداری مر کز شهرستان مر بوط به سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ می باشد که بدو آبخشدار محل مأمور اداره شهرداری نیز بود و با انجمن شهر همکاری می کرد. تشکیلات شهرداری بشکل جدید از سال ۱۳۲۳ شمسی آغاز و برای اولین بار شهردار مستقل جهت اداره امور این شهر انتخاب شد. شهرداری گرمسار در حال حاضر تحت نظر وزارت کشور مشغول کار و قائم مقام قانونی بعد از انجمن شهر بعهده این وزارتخانه است . وزارت کشور نیز فعلاً قائم مقامی را بعهده استانداری محول نموده .

آخرین دوره انجمن شهر گرمسار در سال ۱۳۴۴ پایان رسید و شهردار انتخابی انجمن فوق بصورت شهردار انتصابی تا کنون مشغول اداره امور شهر میباشد . تشکیلات این شهرداری شامل اداره حسابداری و تأسیسات آب لوله کشی است. ضمناً برق محل نیز که از فروردین ماه سال گذشته به برق منطقه ای تحویل داده شده متعلق به

شهرداری بود .

اقداماتی در سال‌های اخیر در زمینه عمران و آبادی این منطقه بوسیله شهرداری صورت گرفته که عبارتند از :

۱- برق گرمسار در سال ۱۳۳۵ با کمک سازمان برنامه بوسیله شهرداری محل بصورت آبرومندی سیم‌کشی اساسی و با خرید موتور جدید اصلاح شد و هزینه آنرا نیز دو مؤسسه فوق بالمناصفه پرداخت نمودند و جمعاً برای این منظور ۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال خرج شد که سهم شهرداری باقسط چندین ساله پرداخت گردید.

۲- آب مصرفی اهالی شهر گرمسار سابقاً بوسیله دوسنگ آب دائم خریداری شده از رودخانه حبله رود تأمین و اهالی برای آب مشروب خود از آب‌انبارها استفاده می‌کردند . در سال ۱۳۳۶ شهرداری با کمک سازمان برنامه اقدام بحفر چاه عمیق و لوله‌کشی شهر نموده است و موتوری که برای بالا کشیدن آب از چاه بکار می‌رود توسط سازمان بهداشت بعنوان کمک بلاعوض به شهرداری گرمسار اهداء شد. هزینه لوله‌کشی را نیز شهرداری و سازمان برنامه مشترکاً پرداخت نمودند و مجموع هزینه آن بالغ بر ۵,۴۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد که سهم شهرداری باقسط بسازمان برنامه تحویل گردید .

اخيراً برای حفر چاه دیگر و نصب پمپ برقی و تأسیس دستگاه تصفیه آب اقداماتی شده و قراردادی نیز بمبلغ ۹,۱۳۰,۰۰۰ ریال جهت انجام آن منعقد گردید که از طرف سازمان برنامه برای اجرای طرح آن بوزارت آبادانی و مسکن ارجاع ولی تا بحال بمرحله عمل درنیامده . تأمین وجه هزینه این طرح بعهده شهرداریست که باید باقسط پانزده ساله به سازمان برنامه پرداخت .

۳- در زمینه ایجاد و تسطیح و توسعه معابر شهرداری در سال‌های اخیر خیابان جدیدی بنام حافظ ایجاد و میدانی نیز بنام میدان شاهنشاهی احداث نموده و همچنین اسفالت خیابان اصلی شهر بطول ۲ کیلومتر بانضمام اسفالت سه میدان مهم شهر در سال ۱۳۴۴ بانجام رسید . مجموع هزینه اسفالت و پل سازی وسایر میخارج

مر بوطه جمعاً ۶،۲۰۰،۰۰۰ ریال می باشد که ۵،۷۰۰،۰۰۰ ریال آن بوسیله سازمان برنامه بعنوان وام ۱۵ ساله در اختیار شهرداری قرار گرفت و بقیه را شهرداری شخصاً از بودجه خویش برای جدول بندی خیابان مزبور خرج نموده است . ضمناً اقدامات دیگر هم در زمینه اسفالت خیابانهای خالدي و باقرزاده بعمل آمده که در آتیه نزدیک دو خیابان مزبور نیز اسفالت خواهد شد .

۴- طرح تاسیس کشتارگاه مدرن شهر نیز تنظیم و قرار داد آن بمبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال بین شهرداری و سازمان برنامه منعقد گردید و از طرف سازمان به وزارت آبادانی و مسکن ارجاع شد و پرداخت وجه آن نیز به اقساط پانزده ساله بعهدہ شهرداری است.

۵ - قطعه زمینی بمساحت ۱۳۶۸۴ متر مربع جهت احداث پارک شهر جمعاً بمبلغ ۹۰۰،۰۰۰ ریال از طرف شهرداری خریداری گردیده است .
از اقدامات دیگر شهرداری تسطیح خیابانها و نهال کاری است که هر ساله این برنامه دنبال می گردد . ضمناً مقرر گردیده از سال جاری ۱/۵٪ بودجه شهرداری جهت تاسیس کتابخانه اختصاص یابد .

۶- شهرداری گرمسار هر ساله صدی پنج (۵٪) از بودجه خود را در اختیار اداره آموزش و پرورش قرار می دهد تا صرف پیشرفت امور فرهنگی و آموزشی شود همچنین صدی ده (۱۰٪) از درآمد سالانه شهرداری جهت توسعه امور درمانی به بهداشتی اختصاص یافته و صدی سه (۳٪) این بودجه نیز بسازمان تربیت بدنی تعلق دارد که سازمان مزبور برای پیشرفت امور ورزشی و ساختمان تأسیسات تربیت بدنی بمصرف میرساند.

بودجه شهرداری گرمسار فعلاً سالیانه معادل ۴،۵۰۰،۰۰۰ ریال است که مبلغی از آن صرف هزینه های پرسنلی شده و بقیه برای اجرای طرحهای پیش بینی شده خرج می گردد.

تذکر: آمار شهرداریها توسط شهرداری محل در اختیار نگارنده قرار داده شد .

شهرداری ارادان - شهرداری ارادان در سال ۱۳۴۰ شمسی تأسیس و درآمد آن بدو از عوارض دهات بلوك ارادان و یا قری تأمین میشد. بودجه فعلی این شهرداری تقریباً در حدود ۵۰۰،۰۰۰ ریال و از بودجه شهرداری گرمسار مجزا است. از اقدامات این شهرداری جدول بندی خیابانهای محل و بستن قرار داد تأسیس شبکه برق شهر است که قریباً عملی خواهد شد. برای تأمین آب مشروب اهالی حلقه چاه عمیقی از طرف سازمان برنامه در ارادان حفر گردید و بهره برداری از آن موکول به لوله کشی این محل شده است. شهرداری ارادان فقط برای یک دوره انجمن شهر داشته و در حال حاضر امور مربوط باین شهرداری توسط یک نفر سرپرست که از طرف وزارت کشور تعیین شده اداره می گردد.

اداره برق شهر گرمسار - برق گرمسار ابتدا در سال ۱۳۲۶ توسط یک مؤسسه شخصی دایر و فقط چند ساعتی از شب را مردم این شهر از برق استفاده میکردند. پس از چندی سازمان برق بصورت شرکت سهامی درآمد و سهامداران آن اغلب اهالی محل بودند. وضع مذکور نیز دوامی نیافته و شهرداری کلیه سهام اشخاص و تأسیسات برق محل را خریداری نمود و اقداماتی چند برای توسعه آن انجام پذیرفت و همچنین با خرید موتور جدیدی ابتدا برق شهر برای تمام مدت شب روشن و بعدها کار تأسیسات برق در این شهر شبانه روزی شد.

طبق تصویب هیئت دولت در فروردین ماه ۱۳۴۵ برق گرمسار به سازمان برق منطقه ای تحویل و فعلاً تحت نظر وزارت آب و برق اداره میشود. نیروی برق گرمسار راسه موتور بقدرت: ۱۸۰-۷۸ و ۳۶ کیلووات تشکیل میدهند و بطوریکه در مبحث شهرداری گرمسار ذکر شد، شبکه اساسی برق این شهر توسط شهرداری و به بودجه آن مؤسسه در سالیان گذشته تأسیس و تکمیل گردیده است.

فصل ششم

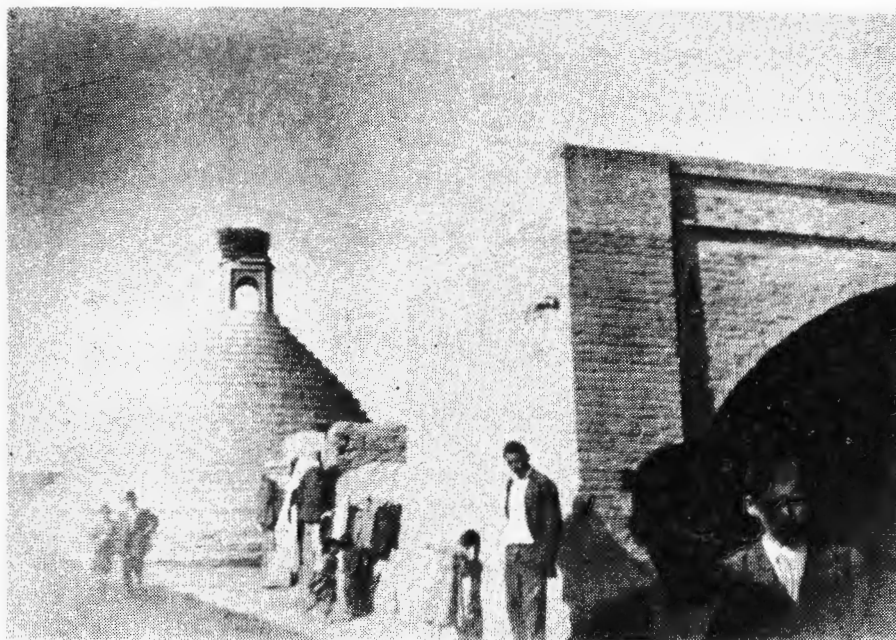
مراکز عمده و تقسیمات داخلی

الف- مراکز عمده

قشلاق بزرگ (گرمسار) شهر گرمسار مرکز شهرستان که تا چندی پیش بصورت دهی معتبر بود، در مغرب گرمسار قرار دارد. بطوریکه در کتب قدیم مذکور است سلوکیهادر نزدیک سر دره خوار شهر خاراگس را در محل قشلاق فعلی بنا نهاده اند (بنظر نگارنده محل این شهر باتپه غول آباد در جنوب غربی قشلاق تطبیق می کند).

صنایع الدوله در وصف قشلاق چنین می نویسد: « قشلاق از دهات معتبر خوار است و محل عبور جمیع قوافل خراسان است قریب ۶۰ خانوار جمعیت دارد قلعه قدیمی دارد ، خارج قلعه آبادی ندارد دو قطعه باغ مشجر دارد اشجارش انار و انجیر و انگور است ، درختهای این ده از بید و نارون هیچ نسبتی با درختهای جاهای دیگر ندارد و بسیار خرم و بانمو است از استعداد آب و خاک است . دء کاروانسرای خشت و گل مختصر که زوار منزل بکنند دارد آب انبار آجری بسیار بزرگ خوبی دارد که آقا نصر الله اصفهانی ساخته و بانی بوده، آب سرد گوارا دارد و حمام و یخچال دارد. دکانین خبازی و قصابی و علافی و غیره نیز دارد نرخ اجناس نان سنگک یک من

و چهارسیر تبریز سه عباسی است، جوهفت شاهی، قصیل شش هزار دینار گاه یافت نمی شود
گوشت هفتصد دینار. رعیت قشلاق اغلب سمنانی است، رئیس بلوک قشلاق ابوتراب خان
پسر رضا حسینخان خواری است اصل اینها پاز کی است .



بنای آب انبار قشلاق بزرگ (شهر گرمسار)

قشلاق آبادی معتبر علاوه بر قلعه قدیمی و بناهای دیگر طاحونه دارد و
چاپارخانه دولتی خط خراسان در آین بلوک و در قریه قشلاق است . تعداد قریه آن
بیستویک قریه و مزرعه، سه قریه خالصه و هجده قریه اربابی است» (نقل از کتاب
مطلع الشمس) .

استاد بارتلد مستشرق روسی در کتاب تذکره جغرافیائی ایران قریه عمده
بلوک خوار را خوار نامبرده و می نویسد در این زمان باسم ترکی قشلاق « یعنی محل
سکونت زمستانی» معروف می باشد .

هانری رنه دالمانی فرانسوی در سفرنامه خود تحت عنوان از خراسان

تا بختیاری ضمن عبور از گرمسار شرح جریان توقف خود در قشلاق را چنین وصف نموده است: «مقارن غروب آفتاب بچاپارخانه قشلاق رسیدیم که ایستگاه با صفای خوبست ولی ما مایل بماندن نیستیم و می‌خواهیم زودتر حرکت کنیم. نایب چاپارخانه بامیل ما مخالفت می‌کند و می‌گوید قبل از ساعت یازده نمی‌تواند اسب برای ما حاضر کند بنابراین ما تخت‌خوابهای خود را در بالاخانه‌ای که روی سردر کاروانسرا بود مرتب نمودیم. در اینجا نویسنده از ورزش باد شدید ناراحت شده و متذکر شده که بالاخانه چون فانوسی که در آنجا بود دروپیگری نداشت و از جوانب باد می‌وزید و خوابیدن در اینجا برای اشخاصی مناسب است که به هوای آزاد علاقمند باشند و سپس چنین اضافه می‌نماید: ما خوشبختانه چادر هائی را که همراه داشتیم به اطراف آویختیم و بدینوسیله از نفوذ باد جلوگیری نمودیم و بعد میافزاید شب هنگام قدم زنان در بالای بام به تماشای دهکده پرداختیم اغلب سکنه در خواب بودند و فقط جابجا فانوس روشنی دیده میشد در انتهای دهکده هم بام مرتفع یخچال پدیدار بوده قدری دورتر برجی بود که برای دیده‌بانی ساخته بودند و جبال مرتفعی هم در اطراف دهکده دیده میشد.

امروز صبح قبل از طلوع آفتاب برخاستم روی بام به تماشای سکنه پرداختم که تازه از خواب بیدار شده بودند پاره‌ای از زنان آتش گردان را بدور دست میچرخانند تا آتش فراهم سازند و در سماور بریزند. در جای دیگر اعضاء خانواده هنوز در خواب بودند و فقط زنی که گویا مادر این خانواده بود بلند شده و از بام بزیر میرفت تا صبحانه خانواده را فراهم نماید. قدری دورتر دو دختر جوان از بستر برخاسته و چادر بسرانداختند و فرشی را که روی آن خوابیده بودند جمع کردند و آنرا روی شانه بطرف پائین بردند».

اهمیت عمده این شهر بواسطه تمرکز ادارات و دوایر دولتی و بانکها و همچنین کلیه داد و ستد شهرستان و قراء تابعه در آن می‌باشد. جمعیت شهر گرمسار طبق آمار سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۴۷۲۷ نفر است و تقریباً دارای ۲۰۰ باب دکان است.

محلله‌ها ی قدیمی این شهر عبارتند از: پای محلله (پائین محلله) و کاشی محلله در جنوب و محلله پشت آب انبار در مرکز. محلله سید آباد در مشرق و محلله آبدنگ در شمال. شهر گرمسار دارای خیابانهای متعددی بشرح زیر است:

۱- خیابان اصلی شهر با جهت شرقی غربی که محل عبور جاده شوسه تهران مشهد است و اخیراً اسفالت شده و در مسیر آن سه میدان بترتیب: میدان شهرداری (ششم بهمن) - میدان بزرگ (فردوسی) و میدان شاهنشاهی قرار دارند. خیابان مزبور پس از گذشتن از میادین فوق بسمت مشرق تا کارخانه تصفیه پنبه گرمسار دریاك کیلومتری شهر نیز پیش می‌رود. ۲- خیابان کرند (باقرزاده) با جهت شمالی جنوبی بمیدان شهرداری ختم و دنباله آن بسمت جنوب بنام خیابان خالدی نامیده می‌شود. از خیابانهای دیگر شهر خیابان آبدنگ و خیابان امیر و حافظ را می‌توان نامبرد. بازار گرمسار در کنار میدان فردوسی واقع و در این بازار که سقف آن با تیرو حلیبی پوشانده شده علاوه بر دکاکین مختلف، مسجد جامع شهر و يك حمام قدیمی قرار دارند. کارخانه‌های جدید كوچك شهر را دو آسیاب موتوری و کارخانه برق شهر تشکیل می‌دهند.

آثار و بناهای قدیمی شهر گرمسار مسجد و آب انبار قدیمی معروف به آب انبار حاجی و همچنین آب انبار بزرگ شهر است که از بناهای بسیار جالب این ناحیه بشمار میرود ژرفای آب گیر آن در حدود ۱۴ متر است و آب مشروب پنج ماه از سال اهالی شهر و حومه آنرا تأمین مینماید. شهر گرمسار چندین سال است که لوله کشی شده ولی آب آن بعلت وجود نمک و املاح دیگر برای شرب مناسب نبوده و اهالی فقط برای مصارف شستشو از آن استفاده می‌نمایند. اخیراً برای حفر چاه جدید و نصب پمپ برقی و تأسیس تصفیه خانه آب مشروب شهر بین شهرداری و سازمان برنامه قراردادی بسته شده است که اجرای آن هنوز عملی نشده و می‌توان امیدوار بود با عملی شدن طرح مزبور، مسئله آب آشامیدنی گرمسار که بصورت يك معما در آمده حل خواهد شد.

ریکان

ریکان از قراء قدیمی گرمسار و در فاصله شش کیلو متری
مشرق شهر گرمسار قرار دارد جمعیت ریکان مطابق آمار

سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۱۲۵۶ نفر است.

صنیع الدوله می نویسد: «ریکان قلعه قدیمی دارد و مخروبه است ولی سکنه
دارد و خارج قلعه هم خانه و باغ و یخچال و حمام دارد. ریکان هفتاد خانوار سکنه
دارد، رئیس بلوک ریکان حاجی آقا محمد امین الرعایا و اولاد او بودند، قراء بلوک
ریکان ۲۱ قریه است که سه قریه خالصه و نیمه خالصه و هیجده قریه اربابی است»
(نقل از کتاب مطلع الشمس).

اکنون ریکان دهی کوچک و کاملاً قدیمی است و آثار قلعه های بسیار
قدیمی و برج های عظیم آنها هنوز نیز بر جای خود استوار و منظره یگانه مخروبه را
وجود آورده است. از آثار قدیمه آن چند قلعه خرابه و یک یخچال قدیمی است که
تا چند سال پیش نیز در آن یخ می گرفتند.

یاتری

یاتری از دهات خالصه سابق است و فاصله آن تا مرکز
شهرستان ۱۲ کیلومتر می باشد. نام یاتری یک کلمه ترکی

و بمعنی **خوابگاه** ذکر شده. یاتری در گذشته حکومت نشین خوار بوده و قلعه بسیار
قدیمی داشته که بر روی تپه ای بنا گردیده بود. **صنیع الدوله** در خصوص این قلعه و ده
یاتری می نویسد: بناهای جدید یاتری از امین السلطان است قلعه یاتری بنای جدید
است که بحکم **امین السلطان محمد جعفر خان** نایب خوار ساخته شده است و بنای
قلعه بر روی تپه ای است که قدیمی و سابقاً قلعه معتبری بوده، بلوک یاتری ۲۴ قریه
است که ۵ قریه خالصه است و ۱۹ قریه و مزرعه اربابی است. (نقل از مطلع الشمس).
در مشرق قریه یاتری نزدیک هشت آباد درخت فلفلی است بسیار کهن و
دیدنی. **نویسنده مطلع الشمس** که از نزدیک این درخت را مشاهده نموده، درباره آن
چنین می نویسد: «از سمت شرقی اینجا (یاتری) بفاصله صد و پنجاه قدم درخت فلفلی
است که خیلی غریب درختی است که تقریباً پنجاه شاخه از زمین روئیده و بیرون آمده

وهر شاخه هم شاخه های زیاد دارد اطرافش ده دوازده ذرع می شود ولی از خوشبختی این درخت مردم اینجا آنرا نظر کرده می دانند و دست تعدی را از دامانش کشیده اند می گویند اگر کسی شاخه های این درخت را بزند و ببرد صدمه خواهد خورد. باین واسطه محفوظ مانده است. حتی شاخه های خشک شده اش هم هست تماشا و عجب در استعداد و قابلیت این زمین است که درخت های ییلاقی سردسیری را هم بعمل می آورد، درخت فلغل که درخت گرمسیری و از نباتات هندو افریقا است در صحرای بی حفاظ بعمل آورده است باین قابلیت محل کم تردیده شده افسوس که بدبخت واقع شده و بدست این مردم که اکنون اینجا ساکنند افتاده است». جمعیت یاتری طبق آمار سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۹۹۱ نفر است. دهمزبور از قراء نسبتاً بزرگ گرمسار است، در مرکز آن فلکه (میدان) وسیع و مشجری قرار دارد و خیابانی از میدان باجهت شرقی غربی امتداد یافته و یاتری را از سمت مشرق بداورآباد و از مغرب به جاده شوشه سمنان متصل می نمایند.

ارادان در فاصله ۱۴ کیلومتری مشرق مرکز شهرستان
ارادان
 گرمسار واقع و در گذشته مرکز گرمسار و باصلاح آن زمان حکومت نشین خوار بود و در این ناحیه عده ای از خوانین ایل پازوکی با اطرافیان خود سکونت داشته اند و اکنون نیز بازماندگان آنان در این قریه زندگی می نمایند.
صنیع الدوله می نویسد: ارادان ۲۰۰ خانوار جمعیت دارد که تقریباً ۶۰۰ الی ۷۰۰ نفر نفوس آن می شود و پایتخت و معتبرترین دهات خوار است چند باب دکان خبازی و سنگکی و قصابی و رزازی و غیره هم دارد. نان بسیار خوب دارد يك من و چهار سیر تبریز پانصد دینار است. اهل اینجا یعنی پازکیها زبان معمولی خودشان ترکی است و فارسی را هم خوب تکلم می کنند. ارادان قلعه بلندی قدیمی دارد خانه های اربابی و رعیتی و حمام و یخچال و آب انبار و تکیه دارد تلگرافخانه دولتی در بین ده است. رئیس بلوک ارادان باخانباخان امین الرعایا و سایر اولاد میرزا محمدخان پازکی است. بلوک ارادان ۱۵ قریه و مزرعه دارد ۸ قریه خالصه و ۷ قریه اربابی است

(نقل از مطلع الشمس) .

ناصرالدینشاه در سفر نامه خود نوشته: «ارادان اسم اصلیش اردوان است که از عهد اردوان اشکانی وارد شیر بابکان ساسانی باید باقی مانده باشد و حال از کثرت استعمال ارادان می گویند». وصف نام ارادان و قلعه آن در تاریخچه گرمسار (دوره اشکانیان) بتفصیل بیان شده است. بعقیده نگارنده نام ارادان تحریف شده کلمه اردوان و اردوان از ترکیب دو کلمه است که **ارد** پادشاه اشکانی و کلمه **وان** نیز در کتاب اسامی شهرها و دیه های ایران تألیف مرحوم **کسروی** به جایگاه معنی شده است نام ارادان را بمعنی جایگاه رادان (آزادگان) هم ذکر کرده اند و همچنین از آن بمعنی يك کلمه ترکی (میان یا از میانه) یاد شده که زیاد صحیح بنظر نمی رسد .

نویسنده سفر نامه دیگر ناصرالدینشاه از ارادان بنام دهی بزرگ و معتبر یاد کرده و اضافه می نماید قلعه ای در وسط دارد مانند يك برج با باستانی که مهندسی و مدور ساخته اند تقریباً چهارصد ذرع دور آنست و بر جها و باروهای محکم و عمارات تحتانی و فوقانی دارد که اهالی ده در آنجا مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمانی ساخته شده است.

هانری رنه دالمانی پس از عبور از سرزمین خشک و نمکزار و رسیدن به علی آباد و بقول او پس از نوشیدن چندین لیوان پی در پی آب خنک شیرین و فنجان های چای بی نمک و کمی استراحت بجانب ارادان حرکت نموده است. اما نویسنده از ارادان تحت عنوان **مازندران** چنین یاد کرده است: «اکنون بناحیه ای وارد میشویم که پرازسنگ و باتلاق و در نهایت سبزی و خرمی است این ناحیه رامازندران میگویند و در فاصله های ۳۰۰ یا ۴۰۰ متری اتصالاً برودخانه ای بر میخوریم که آب زیادی در آن جاریست، آبهای صاف و بی آلاشی است این آبها از دره حاصلخیزی که بکوهستان منتهی می گردد سرازیر می شود. دهکده ها تمام آباد و پراز محصول است. تاکنون بچنین ناحیه آبادی بر نخورده ایم . رونق و آبادی این ناحیه از فراوانی آب است جابجا به نیزارهایی میرسیم که در آنها درخت گز هم روئیده است. مملخ های دراز سبز.

رنگی در بالای این نیزارها که پر از گیاهان معطر می باشد در پیر و از هستند. اگر جابجا زمین مرتفع سنگلاخی دینه نمی شد ما تصور می کردیم که در بهشت موعود وارد شده ایم در همه جا زمین خوب شخم خورده و پنبه و کرچک زیادی در آن روئیده است. ناحیه ای که در آن راه می پیمائیم سابقاً متعلق به خان مقتدری بوده است هنوز هم قلعه بلند و محکم مسکونی او در بالای تپه ای سر بر آسمان میساید و مرور زمان هم نتوانسته است به این بنای مرتفع آسیبی برساند در قسمت فوقانی دیوار قلعه روزنه هایی برای تیر اندازی دیده میشود و نشان میدهد که صاحب این قلعه گاه بگاه با دشمنانی سروکار داشته است».

سکنه قریه ارادان طبق آمار سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۲۴۹۰ نفر است. ارادان به وسیله جاده فرعی براه شوسه تهران مشهد مربوط میشود و دهی است قدیمی و آثار قلاع و بناهای گذشته بصورت تپه ای بزرگ بجای مانده. این ده دارای بازار کوچک مستقی است که با آجر پخته بنا شده. مؤسسات فرهنگی آن شامل يك باب دبیرستان ۵ کلاسه پسرانه و دو باب دبستان شش کلاسه است. از مؤسسات دیگر شعبات اداره پست و تلفن و درمانگاه بهداشتی و بانك صادرات آنرا میتوان نام برد. آثار قدیمه این ده تپه بزرگی است تقریباً در حدود ۲۵ الی ۳۰ متر ارتفاع دارد و خرابه های قلعه بزرگ و قدیمی بر روی آن باقیست. همچنین آب انباری بزرگ و قدیمی دارد که آب آشامیدنی فصل تابستان اهالی محل را تأمین مینماید.

از بقاع متبر که ارادان بنای دو امامزاده بنام امامزاده خلیل الله و امامزاده سلطان نظر از اولاد امام موسی الكاظم علیه السلام است که دارای بقعه کوچکی میباشد اخیراً مسجد جامع ارادان با بنای جالب و زیبایی به همت اشخاص خیر محل بنام مسجد صاحب الزمان بنا گردیده است.

مزارع معتبر حومه ارادان عبارتند از : مزرعه سر آسیاب- مزرعه میرزا علی آقا- مزرعه امیر محمدی- مزرعه امامزاده خلیل الله و مزرعه ماشینخانه. مزرعه ماشینخانه را خیابان مشجر و جالبی به ارادان متصل میسازد.

ب - تقسیمات داخلی

گرمسار از نظر تقسیمات داخلی به چهار بلوک (دهستان) تقسیم میشود که بترتیب عبارتند از:

۱- بلوک (دهستان) قشلاق بزرگ

دهستان یا بلوک قشلاق بزرگ محدود است از شمال بکوههای کلرز و سفیدکوه، از مشرق به بلوک ریکان، از مغرب بکوههای سرده و مکرش و در جنوب آن کویر قرار دارد. این بلوک شامل دهات غربی گرمسار است که تعداد آنها مشتمل بر ۱۷ قریه می باشد، مرکز این بلوک قشلاق بزرگ (شهر گرمسار) مرکز شهرستان می باشد و قراء دیگر آن بشرح زیرند:

ایستگاه گرمسار - ایستگاه گرمسار در ۵ کیلومتری شمال غربی گرمسار واقع و در دوراهی راه آهن شمال و خراسان قرار دارد و اهالی آن ۵۷ نفرند که اغلب کارمندان راه آهن میباشند.

حسین آباد حاجی تقی - حسین آباد در ۴ کیلومتری شمال باختری گرمسار واقع است و فاصله آن از ایستگاه گرمسار و راه شوسه يك کیلومتر و جمعیت آن ۶۱۱ نفرند. از ابنیه تاریخی آن بنای دو امامزاده نسبتاً قدیمی است که یکی از آنان به امامزاده اسماعیل معروف است.

ساروزن - این قریه در ۳ کیلومتری جنوب شهر گرمسار واقع و ساکنین آن اغلب از افراد ایل اصائلو و ترك زبانند. جمعیت این ده ۴۷۲ نفر است. ساروزن بوسیله جاده فرعی ماشین رو از طریق کارخانه پنبه گرمسار بمرکز شهرستان مربوط می گردد.

از مراکز عمده و دیدنی ساروزن محل **سر آسیاب خالدی** است. بنای مزبور در ۳ کیلومتری شمال شرقی شهر گرمسار در کنار جادشوسه تهران مشهود واقع و توسط

مرحوم **محمد آقای خالدي** یکی از تجار معروف گرمسار ساخته شده و در اطراف آن باغ مشجر و زیبائی بوده که اکنون نیز یکی از تفریحگاه های اهالی شهر محسوب میشود. در جنب بنای آسیاب دستگای نیز برای تصفیه پنبه نصب شده بود و بدین سبب ناحیه فوق بنام **ماشینخانه خالدي** نیز معروف میباشد.

سنرد - قریه سنرد بنام **سنارد** نیز ذکر شده و دهی است در ۶ کیلومتری جنوب گرمسار در حاشیه کویر. سکنه آن ترك زبان و تعداد آنان بالغ بر ۶۴۲ نفر است. سنرد از طریق كوشك باشهر گرمسار ارتباط دارد و مزرع علی آباد جزء این ده است. **شاهبداغ** - قریه کوچکی است در فاصله ۲ کیلو متری جنوب شرقی گرمسار. راه آن از طریق کارخانه پنبه و جمعیت آن بالغ بر ۳۳۶ نفر است.

غیاث آباد - غیاث آباد در مغرب گرمسار واقع و فاصله آن از مرکز شهرستان ۵ کیلومتر و از ایستگاه راه آهن ۴ کیلومتر میباشد سکنه آن اغلب ترك والیکائی هستند و جمعیت آن ۱۰۱ نفر است. از بناها و آثار تاریخی آن تپه ای است بنام غول آباد که در قدیم آبادی بزرگی بوده.

فرور - این ده در ۲ کیلو متری شمال شرقی گرمسار کنار راه شوسه سابق تهران مشهد و راه آهن واقع است و جمعیت آن بالغ بر ۲۴۹ نفر است.

فسكان - دهی است در ۲/۵ کیلو متری جنوب باختری گرمسار جمعیت آن بالغ بر ۲۷۱ نفر و اغلب از افراد ایلات اصانلو والیکائی و شغل آنان بیشتر گله داریست این ده بوسیله راه ماشین روفرعی به مرکز شهرستان مربوط میشود. **کرنند** - کرنند در ۲ کیلومتری شمال گرمسار در کنار راه شوسه سابق تهران مشهد واقع و جمعیت آن ۴۱۴ نفر است.

قلعه نو - قلعه نو در ۳ کیلومتری شمال باختری گرمسار و ۲ کیلومتری جنوب ایستگاه گرمسار قرار دارد و بوسیله راه فرعی ماشین رو بمرکز اتصال داشته و سکنه آن بالغ بر ۳۸۰ نفر است.

کپك - قریه کپك در حاشیه کویر واقع و فاصله آن تا مرکز شهرستان

۶/۵ کیلو متر و همچنین در ۸/۵ کیلو متری ایستگاه گرمسار قرار دارد ساکنین آن اغلب از طایفه اصلانو و جمعیت آن بالغ بر ۴۷۵ نفر است. از آثار تاریخی آن قلعه خرابه ای موسوم بدزین قلعه است. ارتباط این ده بوسیله جاده فرعی ماشین رو انجام میپذیرد. مزرعه قاسم آباد جزء این ده می باشد (نام کهک بناحیه ای اطلاق میشود که دارای آبی گرم بوده یا هوای آن گرم باشد).

لجران - قریه لجران در دو کیلومتری جنوب باختری گرمسار و ۵ کیلومتری جنوب ایستگاه گرمسار واقع است. جمعیت این ده بالغ بر ۱۲۱۷ نفر و اغلب از طایفه اصلانو و الیکائی می باشند ده مزبور بوسیله يك راه مالرو و جاده فرعی ماشین رو از طریق کارخانه پنبه باشهر گرمسار ارتباط دارد.

منگر - ده کوچکی است در يك کیلومتری شمال گرمسار و جمعیت آن بالغ بر ۷۴ نفر است.

نوده اربابی - نوده اربابی در ۳ کیلومتری باختر گرمسار و ۲ کیلومتری جنوب راه شوسه و ایستگاه گرمسار قرار داشته و جمعیت آن ۵۰۳ نفر است.

نوده خالصه - نوده خالصه در مغرب گرمسار و فاصله آن از مرکز شهرستان ۴ کیلومتر و از ایستگاه گرمسار و راه شوسه ۳ کیلومتر می باشد. جمعیت آن ۵۸۴ نفر و از طایفه ترك و الیکائی هستند.

ملك آباد - ده کوچکی است در جنوب گرمسار که در کنار راه کهک واقع و جمعیت آن جزء ساروزن بحساب آمده است.

۲ - بلوك (دهستان) ريكان

ريكان محدود است از شمال بکوه سرهروا و مغرب به بلوك قشلاق بزرگ و از طرف مشرق به بلوك ياتری و از جنوب بکوير منتهی می گردد . قریه ريكان مرکز آن و قراء تابع این بلوك شامل قسمتی از دهات مرکزی گرمسار و تعداد آنها بالغ بر ۱۹ قریه است که عبارتند از:

آله وردی آباد - این ده در ۳/۵ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار واقع و بوسیله راه فرعی ماشین رواز طریق شاهبداغ و کوشک اربابی بمرکز شهرستان مربوط می شود و جمعیت آن بالغ بر ۱۹۷ نفر است .

جواد آباد فامیلی - ده کوچکی است در ۸ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار و در ۹ کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان واقع و جمعیت آن ۳۴ نفر است .
چهار قشلاق - چهار قشلاق در ۶ کیلومتری مشرق گرمسار و ۶ کیلومتری جنوب راه شوسه تهران سمنان واقع است سکنه آن بالغ بر ۶۰۰ نفر می باشد. این ده از قراء بسیار قدیمی و معتبر و آباد گرمسار و در گذشته نیز بصورت خرده مالک اداره می شد و بوسیله راه مالرو به مرکز شهرستان مربوط می شود. وجه تسمیه چهار قشلاق منسوب بنام چهار ده معروف به قشلاق است که در کنار هم قرار دارند و اسامی آنان بترتیب عبارت است از: ۱- قشلاق محمد ابراهیم ۲- قشلاق قوجه آقا ۳- قشلاق نفر ۴- قشلاق نجفقلی آقا.

حاجی آباد - این قریه در ۶ کیلومتری شمال شرقی شهر گرمسار قرار گرفته و جمعیت آن ۳۳۶ نفر است. قریه ایست آباد و باغهای میوه فراوانی دارد و بسبب عبور جویبارهای متعدد بسیار مضافا است و چون در کنار جاده شوسه تهران مشهد واقع شده، محل توقف زوار و تفرجگاه اهالی گرمسار می باشد. حاجی آباد در گذشته دارای اهمیت فراوانی بوده و بعلت تجمع ایرانیان قدیم و بنای آتشکده زردشتیان آن عصر درده مزبور، نام آن به **آتشگاه** معروف بوده و بعدها بنام مالک قریه، **حاجی میرزا** - **آقای فامیلی** به حاجی آباد موسوم گردید .

حصار بالا - یکی از دهات بلوک ریکان و در مشرق شهر گرمسار واقع است و جمعیت آن ۱۳۵ نفر می باشد .

حصارک - حصارک در ۶ کیلومتری جنوب خاوری گرمسار و ۵ کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان قرار دارد. ساکنین آن ۶۸۵ نفر و از طریق کوشک بمرکز شهرستان راه دارد .

رشمه - رشمه در ۸ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار واقع و فاصله آن تا جاده شوسه تهران سمنان قریب ۸ کیلومتر می باشد. ساکنان این ده از طایفه اصانلو و تعداد آنان بالغ بر ۴۷۴ نفر است. رشمه از راه ماشین روی کردوان و دیریکان بشهر گرمسار مربوط می شود .

شعد آباد - این ده در فاصله ده کیلومتری جنوب شرقی گرمسار واقع و عده ای از ساکنین آن افراد طایفه اصانلو هستند . جمعیت آن ۷۵۰ نفر است. مزرعه نصیر آباد جزء این قریه می باشد .

قاطول - قاطول در ۴ کیلومتری مشرق گرمسار و ۶ کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان واقع و جمعیت آن ۹۹۰ نفر است . از بناهای تاریخی این ده دو امامزاده قدیمی را می توان نامبرد . قاطول را جاده فرعی به راه ماشین روی گرمسار - شه سفید مربوط می سازد .

قریه مذکور از چهار ناحیه متصل بهم تشکیل و بآن قاطولات نیز می گویند. چهار ناحیه قاطول بترتیب عبارتند از : ۱- قاطول علیا (بسالا) ۲- قاطول سفلی (پائین) . ۳- قاطول کرده محل سکونت سابق کردهای قراچورلو . ۴- قاطول امامزاده. **مرحوم ملاعلی اصغر حاکم** شرع اهل قاطول بوده .

قشلاق نفر - قشلاق نفر دهی است در ۶ کیلومتری مشرق گرمسار و فاصله آن از راه آهن مشهد ۲ کیلومتر و از راه شوسه سمنان در شمال آن ۴ کیلومتر است جمعیت این ده ۲۷۹ نفر و دارای راه مالرو است .

قلعه چک - قلعه چک در ۸ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار و ۶ کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان قرار دارد و دارای راه مالرو است . جمعیت قلعه چک ۲۰۴ نفر و مزرعه قلعه لشکر جزء این ده می باشد .

کردوان - کردوان در ۷ کیلومتری مشرق گرمسار و ۶ کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان قرار دارد و در کنار جاده ماشین روی گرمسار به شه سفید واقع است سکنه این ده بالغ بر ۵۰۰ نفر است. از آثار تاریخی آن بنای يك امامزاده را میتوان

نام برد که سلطانمراد نامیده میشود .

کوشک اربابی - کوشک اربابی در ۳ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار واقع و فاصله آن تاجاده شوسه تهران سمنان ۵ کیلومتر می باشد. این ده دارای راه مالرو است و از طریق کوشک خالصه می توان باین ده ماشین برد . سکنه ده مزبور ۹۵ نفر است. از اینیه مهم آن بنای دوامزاده بنام امامزاده طاهر و امامزاده مطهر می باشد.

کوشک خالصه - کوشک خالصه در ۲/۵ کیلو متری جنوب شرقی گرمسار و جنوب جاده شوسه سمنان است. سکنه آن ۵۹۷ نفر و از افراد ایل اصالو هستند. این ده راه مالرو دارد و از طریق شاهداغ ماشین رو است .

ملیجان - دهیست در ۶ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار و فاصله آن تاراه شوسه سمنان در شمال آن ۶ کیلومتر است و راه آن از طریق کوشک می باشد .

مندولک - مندولک در ۷/۵ کیلومتری جنوب گرمسار واقع و فاصله آن از راه شوسه سمنان ۸ کیلومتر می باشد . سکنه آن ۸۰۶ نفر و راهش جاده ای فرعی ماشین رو از طریق ملیجان است . مزروع **قندرقه**، **بلوئ** **باشی** جزء این ده می باشد .

ناسار (نه حصار) - ناسار از قراء قدیمی گرمسار و در سه کیلومتری مشرق مرکز این شهرستان واقع است . این ده در ۵ کیلو متری جنوب راه شوسه تهران سمنان واقع و در مورد وجه تسمیه آن عقیده بر اینست که نام ناسار در اصل نوحصار بوده و در اثر کثرت استعمال به ناسار تبدیل شده و علت ذکر چنین عقیده ای وجود خرابه های شهر قدیمی موسوم به خرابه شهر است. آثار باقیمانده این شهر بصورت تل بزرگی در شمال شرقی ناسار فعلی مشاهده میشود. در حفاری هایی که از این تپه بعمل آمده اشیاء فراوانی یافت شده و از قراین چنین بر می آید که بنای این محل در حملات اقوام مهاجم نابود شده و قرید ناسار کنونی در کنار خرابه های این شهر بنا گردیده و بدیترتیب بنام نوحصار یا حصار نو و جدید نامیده شده است . بر روایت دیگر نام ناسار در اصل نه حصار بوده و دلیل آن هم حصار های عظیمی بود که در محل شهر قدیمی مزبور یا خرابه شهر فعلی بنا شده بود و تعداد آنها نه حصار بوده است.

جمعیت ناساز اغلب از افراد ایل الیکائی هستند و تعداد ساکنان این ده ۴۹۷ نفر می باشد.

محمودآباد اصانلو - این ده در فاصله ۹ کیلومتری جنوب شرقی گرمسار واقع و مسافت آن تاراه شوسه سمنان ۸ کیلومتر می باشد. محمودآباد اصانلو خود شامل دو قسمت بنام محمودآباد (نایب ابراهیم) و محمودآباد (اسدی) است که تقریباً معادل یک کیلومتر از یکدیگر فاصله دارند.

ساکنان محمودآباد از افراد ایل اصانلو و جمعیت آن جمعاً بالغ بر ۲۴۲ نفر است. این ده از طریق رشمه و کردوان بجاده ماشین روی گرمسار بشه سفید مربوط می گردد. در جنوب و مغرب این ده تپه های متعددی وجود دارد.

۳- بلوک (دهستان) یاتری

یاتری محدود است از طرف شمال و مشرق به بلوک ارادان، از سمت مغرب به بلوک ریکان و از جنوب بکویر منتهی میگردد.

این بلوک شامل قسمتی از دهات مرکزی و جنوب گرمسار بوده و تعداد آنها بالغ بر ۲۵ روستا است و مرکز آن قریه یاتری و دهات دیگر آن عبارتند از: **ارجلان** - ارجلان در ۶ کیلومتری خاور شهر گرمسار کنار راه آهن مشهد واقع و فاصله آن تاراه شوسه سمنان ۲ کیلومتر است سکنه آن ۲۹۵ نفر و فارس- زبان و شغل آنان زراعت است و بوسیله یک راه فرعی بقریه حاجی آباد متصل میگردد. مزرعه قلعه سید جلال جزء این ده می باشد.

امیرآباد - امیرآباد در ۷ کیلومتری مشرق گرمسار و ۳ کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان واقع است و دارای راه فرعی است. سکنه آن بالغ بر ۲۴۹ نفر است. **پنج تن** - این ده در ۱۳ کیلومتری مشرق گرمسار و چهار کیلومتری جنوب ایستگاه راه آهن یاتری واقع است ساکنین ده مذکور ۱۰۷ نفر و بیشتر از طایفه اصانلو هستند. از آثار قدیمی آن خرابه های قلعه ای است و امامزاده قدیمی دارد. پنج تن

از طریق شوسفید بمرکز شهرستان مربوط است

حاجی آباد زرین کمر - حاجی آباد در ۱۸ کیلومتری مشرق گرمسار و ۶ کیلومتری جنوب ایستگاه یاتری واقع سکنه آن ۹۹ نفر و از طایفه اصانلومی باشند.
حسین آباد کردها - فاصله این ده از ایستگاه یاتری ۲ کیلومتر و در ۱۲ کیلومتری مشرق گرمسار واقع است و جمعیت آن ۱۰۷۳ نفر و از افراد ایل اصانلو والیکائی میباشند. این ده از طریق یاتری ماشین رو است. مزارع امامزاده عبدالله، امامزاده ذوالفقار و حاجی آباد جزء آن است. بنای امامزاده عبدالله و امامزاده ذوالفقار و تپه‌ای که سابقاً آبادی بوده از آثار قدیم آن بشمار میروند.

۴- داور آباد - داور آباد از قراء معتبر گرمسار و جز دهستان یاتری است و می‌توان گفت قریه مزبور یکی از دهات نمونه ایران بشمار می‌رود. نام آن ابتدا سرمشقی یاده نمونه بود. در سال ۱۳۱۵ بامر داور وزیر دارائی وقت این ده تجدید بنا شده و بر آبادی آن افزوده شد و از آن پس بداور آباد م- وسوم گردید. بناها و ساختمانهای این ده بسبب بناهای روستائی جدید ساخته شده و پیش فضای هر بنا را باغچه مشجر و سبز و خرمی تشکیل میدهد.

داور آباد جزء دهات خالصه و قبل از تقسیم زمینهای آن بین زارعین، مرکز اداره خالصه گرمسار و محل سکونت کارمندان این اداره و کشاورزان خالصه بود. از نقاط دیدنی آن میدان وسیعی است که باغ ملی داور آباد در وسط این میدان احداث گردیده است. در این باغ انواع بهترین درختان غرس شده و منظره بسیار جالب و زیبائی را بوجود آورده است. در اطراف میدان خیابان وسیع و مشجری با جهت شرقی غربی قرار دارد. جمعیت داور آباد ۵۰۰ نفر و از بناهای جدید آن تأسیساتی است که از طرف وزارت کشور جهت مرکز تحقیقات اجتماعی و تربیت بخشداران لیسانسید، با اصول جدید مهندسی ساخته شده و مجهز بکلیه وسایل لازم از قبیل چاه آب و موتور برق مستقل و بناهای مجهز جهت سالن اجتماعات و خوابگاه و کلاسهای درس و غیره می‌باشد. بناهای دیگر این ده ساختمان یک باب دبستان شش کلاسه و یک باب

دیرستان سه کلاسه است ضمناً تعدادی انبار نیز احداث گردیده که در گذشته برای جمع آوری محصولات کشاورزی دهات خالصه اختصاص داشت . داور آباد دارای درمانگاه مجهزی است که بنای این درمانگاه توسط یکی از اشخاص خیر گرمساری بنام **حاج عبدالرضای حقیقت** ساخته شده است .

امامزاده علی اکبر - از قراء معتبر خوار تابع بلوک یا تری قسریه امامزاده علی اکبر است که بنام بقعه امامزاده علی اکبر نامیده شده . این ده در ۷ کیلو متری مشرق شهر گرمسار قرار دارد و جمعیت آن بالغ بر ۲۷۰ نفر است . آثار قدیمه این قریه بنای امامزاده ایست که : نام مبارکش امامزاده علی اکبر پسر امام همام الامام موسی الکاظم علیه السلام است بنای این امامزاده خیلی قدیمی است ، بروایتی بنای بقعه آن مربوط بدوره **صفویه** است . طاق مرتفع محکمی دارد و داخل طاق سفید کرده است ، روی گنبد راهم سفید نموده اند بنای این گنبد در حدود ۵۰۰ سال می باشد . باوجود این قدمت وعدم مواظبت عیب نکرده و جز مختصر تعمیر ندارد . نوشته های آنرا تا اندازه ای با سهولت می توان خواند و از متن این نوشته ها چنین مستفاد می شود که این بنا در عهد **شاه طهماسب صفوی** ساخته شده و این چند سطر بر روی در آن نوشته شده که عیناً اینجاست نقل می گردد: **بیک در نوشته شده امامزاده علی اکبر بن امام الهمام موسی الکاظم علیه التمینه والسلام عمل هدايت الله ابن افضل نجار تحریر این شهر رمضان المبارک ۹۶۰ . و بر در دیگر نوشته شده فی عصر السلطان الاعظم ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان وقف هذا الباب ملک محمد ابن ملک عاشور الیکائی . امامزاده علی اکبر محوطه ای هم دارد که طاقهائی از خشت و گل اطراف آن بنا نموده اند .**

محمد آباد - از دهات دیگر بلوک یا تری گرمسار محمد آباد است که سابقاً جزء دهات خالصه بوده و اکنون بین کشاورزان همان ده تقسیم شده است . محمد آباد در ۶ کیلومتری مشرق شهر گرمسار قرار دارد و جمعیت آن بالغ بر ۵۴۰ نفر است . محمد آباد در قدیم بنام **خسرو آباد** نامیده میشد و دارای یک قلعه قدیمی

است که امروزه بصورت مخروبه درآمده این قلعه دارای دیوار ضخیم و محکمی بوده است. در جنب خرابه های این قلعه بنای جدیدتری در دوره قاجاریه توسط **محمدخان نایب الحکومه** خوار بنا گذاشته شده است. (گویا نام محمدآباد هم منسوب به همین شخص باشد).

دولت آباد - دولت آباد در مشرق گرمسار و فاصله آن تا مرکز شهرستان ۱۴ کیلومتر و جمعیت آن ۲۴۷ نفر است. بیشتر ساکنین این ده از طایفه اصانلو میباشند دولت آباد از طریق رستم آباد و داور آباد و یاتری بمرکز راه ماشین رو دارد.

ده سلطان - ده سلطان در ۱۳ کیلومتری مشرق گرمسار واقع و از طریق یاتری و حسین آباد ماشین رو است سکنه این ده بالغ بر ۹۴۰ نفر است.

رستم آباد - رستم آباد در ۱۲ کیلومتری مشرق گرمسار است و فاصله آن تا ایستگاه یاتری ۲/۵ کیلومتر و راه ماشین روی آن از طریق حاجی آباد و یاتری می باشد. سکنه رستم آباد ۵۲۶ نفر و دارای چند باب دکان مختلف می باشد. این ده در دوره قاجاریه ملکی سلطان محمد میرزا (نواب سیف الدوله) بود.

سلمان - سلمان در ۱۲ کیلومتری مشرق گرمسار است و فاصله آن تا ایستگاه یاتری ۵ کیلومتر و جمعیت آن ۳۲۸ نفر می باشد. مزرعه حسن آباد و مزرعه امامزاده قوشه (کوشه) جزء این ده است.

سوداغلان - ده مزبور در ۱۴ کیلومتری مشرق گرمسار واقع و فاصله آن تا ایستگاه یاتری در شمال آن ۴ کیلومتر می باشد. سکنه آن افراد ایل اصانلو و تعداد آنان بالغ بر ۳۶۶ نفر است. این ده از طریق یاتری ماشین رو است. مزرعه شجاع لشکر پناهی جزء ده فوق می باشد.

شه سفید - شه سفید در ۱۳ کیلومتری مشرق گرمسار و ۴/۵ کیلومتری جنوب ایستگاه یاتری است و از طریق جاده گرمسار کردوان که جاده ای اساسی است به مرکز شهرستان مربوط می گردد. این ده از طریق یاتری و رستم آباد نیز ماشین رو است. اکثر ساکنین آن از افراد ایل اصانلو است و جمعیتش ۶۵۲.

نفر می باشند.

نویسنده مطلع الشمس می نویسد: در جنوب شد سفید اصائلوها دواامزاده بنانهوده بودند. بنای آنها از يك محوطه كه يك جریب زمین است و دو بقعه خشتی و گلی است. اسم یکی را میگویند شاهزاده محمدی و دیگری شاهزاده مراد است.

فند - فند در ۱۳ کیلومتری مشرق گرمسار و ۴ کیلومتری جنوب ایستگاه یاتری قرار دارد ساکنین آن از تیره قزلی طایفه اصائلو هستند. تعداد ساکنین آن ۵۶۶ نفر و از طریق شه سفید و همچنین یاتری ماشین روستا است.

قشلاق تقی رستم - ده کوچکی است در مشرق گرمسار. اهالی آن از طایفه اصائلو و سکنه آن ۴۸ نفرند.

قشلاق آقا اسمعیل - این قشلاق در ۱۳ کیلومتری مشرق گرمسار و ۴ کیلومتری جنوب ایستگاه یاتری واقع است. ساکنین آن ۲۲۰ نفر و راه فرعی دارد. مزرعه قلعه حمزه کربلائی جز آن می باشد.

کویر آباد - ده کوچکی است از بلوک یاتری گرمسار در ۱۶ کیلومتری مشرق گرمسار و ساکنین آن ۵۷ نفر و اغلب از طایفه اصائلو می باشند این ده از طریق دولت آباد ماشین روستا. مزرعه اکبر آباد جز این ده است.

محمود آباد و قوفه - این ده در ۱۲/۵ کیلومتری مشرق گرمسار واقع و فاصله آن تا ایستگاه یاتری ۵ کیلومتر است. سکنه آن اغلب از طایفه اصائلو هستند و جمعیت آن ۱۶۷ نفر می باشد.

محمود آباد کردها - ده کوچکی است از دهستان یاتری سکنه آن ۲۴۵ نفرند.

مگس تپه - مگس تپه در ۱۳ کیلومتری مشرق گرمسار و ۵ کیلومتری جنوب ایستگاه یاتری واقع، ساکنین آن از طایفه اصائلو هستند و جمعیت آن بالغ بر ۲۳۶ نفر است. در نزدیک این ده دو تپه قدیمی است که سابقاً آبادی بوده. مزرعه باقر آباد جزء این است.

هفت چشمه - هفت چشمه در ۱۵ کیلومتری مشرق گرمسار واقع و مسافت

آن تا ایستگاه یاتری معادل ۴ کیلومتر است. ساکنین آن ازطایفه امانلو وعده آنان ۱۹۵ نفر است

یاتری سفلی - این ده در ۱۲ کیلومتری مشرق گرمسار و ۲ کیلومتری جنوب ایستگاه راه آهن یاتری قرار دارد. سکنه آن ۳۲۸ نفر و از طریق یاتری علیا (مرکز بلوک) ماشین رو می باشد.

هاشم آباد - این ده در مشرق گرمسار وفاصله آن از مرکز شهرستان ۷ کیلومتر و از راه شوسه سمنان تهران ۳ کیلومتر می باشد. جمعیت ده مزبور ۲۲ نفر است.

بطوریکه معمرین گرمساری می گویند قراء محمود آباد کردها و امیر آباد و هاشم آباد مجموعاً يك ده بوده اند، معروف به **کشته** که پس از فوت مالک آن بین فرزندان او بنامهای امیر و هاشم و محمود تقسیم و از آن پس بنامهای آنان معروف گردید. همچنین در **کتابچه خوار** نسخه خطی موجود در کتابخانه سلطنتی نیز بیان شده: « نزدیک امامزاده علی اکبر، دو قلعه و ده است یکی هاشم آباد یکی جهان آباد که این هر سه آبادی يك ده است و اسم قدیم آن کشته است. »

۴- بلوک (دهستان) ارادان

بلوک ارادان محدود است ازطرف شمال به کوه سرهر و قالیباف و از جانب مغرب به بلوک یاتری و از مشرق به کوه های شرقی گرمسار (کوه گوگرد) و از طرف جنوب نیز بکویر محدود است. بلوک ارادان شامل شهر کوچک ارادان و قراعتابعه زیر می باشد:

اکبر آباد - ده کوچکی از دهستان ارادان و در ۹ کیلومتری شمال خاوری گرمسار واقع و سکنه آن اغلب کشاورزند.

ایستگاه راه آهن بنکوه - این منطقه در ۹ کیلومتری شمال گرمسار ابتدای دره زرین دشت در کنار راه آهن شمال واقع و ساکنین آن اغلب کارمندان راه آهن می باشند. در

مشرق آن در دامنه کوه آثار قلعه قدیمی است، که امروزه بدخرا به شهر معروف است.
بن کوه - بن کوه در ۷ کیلومتری شمال شرقی شهر گرمسار در دانه دره
 حبله رود قرار دارد. جمعیت آن بالغ بر ۴۵۵ نفر است و بسبب عبور راه آهن و
 قرار گرفتن ایستگاه بن کوه در جنب آن، دارای اهمیت ارتباطی نیز می باشد. در
 شمال شرقی بن کوه در دامنه کوه و کنار بستر حبله رود بر روی تپه آثار قلعه ایست
 که سابقاً **بن هلم** ^(۱) نامیده می شد و خرابه های این قلعه امروزه بنام خرابه شهر
 موسوم است قلعه مزبور محل تجمع اهل محل هنگام حمله تراکمه بوده است. در سمت
 مغرب این ده بر روی دامنه سفید کوه بقعه امامزاده **شاهزاده حسین** پسر امام
 موسی کاظم واقع است.

پاده - از دهات معتبر دی-گر باوگ ارادان پیاده است. نام اصلی آن
پائین ده و در ۱۶ کیلومتری مشرق گرمسار و یک کیلومتری جنوب راه شوسه سمنان
 واقع و جمعیت آن بالغ بر ۱۲۶۵ نفر است. پاده دارای قلعه خرابه بزرگی است
 و مرقد مطهر **امامزاده ابوسعید** پسر حضرت امام همام موسی کاظم در آن قرار
 دارد. مزرعه پنج هزاری جزء این ده است. در سمت پائین پاده قلعه ای بوده که
 امروزه آثار خرابه های آن باقیست، این قلعه بنام **کفشگران** معروف و حالیه
 بصورت مزرعه است و سکنه ای ندارد.

چشمه ملک - چشمه ملک در ۱۸ کیلومتری مشرق گرمسار است و راه آهن
 مشهد بفاصله نیم کیلومتری از جنوب آن می گذرد. فاصله این ده از جاده شوسه در
 شمال آن ۳ کیلومتر می باشد. ساکنین چشمه ملک از طایفه الیکائی و شغل اغلب
 آنان گله داری است. جمعیت ده مزبور ۶۴۴ نفر است.

از آثار قدیم در حوالی آن تپه ای است بنام **کهن تل** (کهن دژ). مزرعه

۱- کلمه هلم به کسر هاء و ضم لام در زبان مازندرانی (طبرستانی قدیم) بمعنی یرتگاه
 است و اطلاعات در گذشته به قلعه قدیمی فوق بسبب قرار داشتن در محل صعب العبور و سراسیمه کوه
 می باشد. نام فعلی بن کوه نیز تا اندازه ای باین کلمه مطابقت دارد.

احمد آباد جزء این ده است .

ده سراب - قریه ده سراب در دهانه دره حبله رود بفاصله ۹ کیلومتری شمال شرقی گرمسار قرار گرفته . سکنه آن ۴۷۷ نفر و آثار قلعه خرابه قدیمی در کنار آن مشهود است .

سر آبرود - ده مزبور کنار سد حبله رود در فاصله ۸ کیلومتری شمال شرقی گرمسار واقع و راه ارتباطی آن مالرو است. سکنه سر آبرود ۱۵۹ نفر و این قریه در کتب قدیم **سرارود** ذکر شده است .

ده نمک - ده نمک از قراء معروف بلوک ارادان است که در کتب قدیم نیز بنام قریه الملح از آن یاد شده است . ده نمک به دیه نمک یا دیز نمک هم نامیده شده و عربها آنرا قصر الملح نیز خوانده اند و دهکده ای است کم آب و خراب که در ۴۰ کیلومتری مرکز شهرستان گرمسار در سمت مشرق این ناحیه و کنار جاده شوسه تهران مشهد قرار دارد . ده نمک قلعه مدوری دارد تقریباً ۲۸ متر ارتفاع دارد و شبیه قلعه پاده است. آب ده نمک از رودخانه ای است که سرچشمه آن در ناحیه لوزره فیروز کوه است این رودخانه از کوهی موسوم به زهمه گذشته و پس از طی مسافتی قریب سه فرسنگ و دور شدن از سرچشمه به ده نمک میرسد. اهالی این ده در حدود ۵۰ خانوار و بموجب آمار سال ۳۵ بالغ بر ۷۲۳ نفرند که اغلب بشغل کشاورزی اشتغال دارند . از مؤسسات دولتی امروزه دبستان آنرا میتوان نام برد . ده نمک دارای کاروانسرای قدیمی است که در دوره قاجاریه (عصر ناصرالدین شاه) حاج علی اکبر نام تاجر اهل تهران آن را تعمیر نموده و دارای یک یخچال نیز بوده و در آن زمان چاپارخانه هم در آنجا دایر بوده است .

نویسنده سفرنامه **از خراسان تا بختیاری** شرح جریان گذشتن از ده نمک را بشرح زیر بیان می نماید: «ایستگاهی که می بایستی ما در آن ناهار صرف کنیم موسوم است به ده نمک واقعاً اسم بامسمائی است زیرا که در اینجا هیچگونه محصولی نمیروید فقط مختصر هندوانه ای در آن کاشته اند. در اینجا بما بسیار سخت گذشت حرارت

به ۴۰ درجه سانتیگراد رسیده بود ماچند لیوان آب شور وچند فنجان چای نمکدار آشامیدیم وبراه ادامه دادیم. راه از بیابان خشك یکنواختی عبور می کند فقط گاهی به مسیل های خشکی بر میخوریم که بستر آنها از زیادتی نمك در آفتاب می درخشد پس از دو ساعت راه پیمائی بجائی رسیدیم که فقط يك درخت گز در کنار جویبار کوچکی سر بر آورده وملخ های سبز رنگی در بالای آن در پرواز بودند. چشمه ای که در میان صخره ها میجوشید نشان می داد که اینجا توقفگاه مسافرین است. در اطراف افق دهکده های دیده می شد که درمرکز آنها يك تپه مصنوعی مرتفعی واقع شده بود. ازقرار معلوم سابقاً درروی اینگونه تپه های مرتفع دهکده را بنا می کردند تااز حمله تر کمانان جلو گیری نمایند. ».

در اطراف قریه ده نمك بشعاع یکی دو کیلومتر مزارعی وجود دارند که بترتیب عبارتند از: عباس آباد-مراد آباد-قاسم آباد-هادی آباد-محمود آباد-حسین آباد چاه قل قل ودرپاره ای از آنها چند خانوار روستائی ساکن می باشند.

علی آباد بالا - نام قدیم این ده **جمال آباد** (جمال آباد) بود. و در ۱۴ کیلومتری شمال شرقی گرمسار، بر سر راه شوسه تهران سمنان واقع است. علی آباد بالا در دامنه سر هراست و جمعیت آن ۲۵۲ نفر می باشند.

علی آباد پائین - این قریه در ۱۳ کیلومتری شمال شرقی گرمسار و کنار جاده شوسه تهران سمنان واقع و راه فرعی از اراکان از این قریه منشعب میگردد. سکنه علی آباد ۳۵۷ نفر است.

فروان - فروان در ۱۵ کیلومتری مشرق مرکز شهرستان گرمسار کنار راه آهن مشهد واقع است. بیشتر سکنه آن از افراد ایل الیکائی است و شغل اغلب آنان گله داری می باشد. سکنه ده من بور ۶۹۳ نفرند. مزرعه رمضان قره جزء این ده است. **قلعه خرابه** - دهیست در ۱۴ کیلومتری شمال شرقی گرمسار و راه شوسه تهران سمنان بفاصله يك کیلومتری شمال آن می گذرد. راه آن فرعی و سکنه آن ۲۳۶ نفرند. از آثار قدیمه آن يك قلعه خرابه است.

کند - کند بفاصله ۱۳ کیلومتری شمال شرقی گرمسار واقع است. راه آهن مشهد از یک کیلومتری آن می گذرد. این ده دارای جاده ماشین رو بوده و جمعیت آن بالغ بر ۷۷۷ نفرند. کند قلعه معتبری داشته که حاجی محمد قلیخان آصف الدوله ساخته بود و ده مزبور بدین سبب به کند قلیخان معروف است.

کهن آباد - کهن آباد در پانصد متری شمال راه آهن مشهد واقع و فاصله آن تا مرکز شهرستان ۱۴ کیلومتر است. جمعیت آن ۱۵۵۲ نفر است و از طریق هشت آباد راه ماشین رو دارد.

مهدی آباد - مهدی آباد در ۱۳ کیلومتری شمال شرقی گرمسار جنوب راه شوسه تهران سمنان واقع شده و راه فرعی ارادان از کنار آن میگذرد. جمعیت این ده ۹۵ نفر است.

ناروهه - ناروهه در ۷ کیلومتری شمال شرقی گرمسار، کنار راه آهن گرگان واقع است راه شوسه قدیم فیروز کوه از این قریه میگذشته. سکنه ده ناروهه ۳۸۸ نفر می باشند.

هشت آباد - قریه هشت آباد در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال شرقی گرمسار است. ایستگاه یاتری در ۱/۵ کیلومتری آن واقع و راه شوسه سمنان تهران بفاصله ۴ کیلومتری از شمال آن می گذرد. جمعیت آن ۹۴۷ نفر و بوسیله راه فرعی ماشین رو بنقاط دیگر گرمسار مربوط است.

صورت و اسامی مزارع جدید الاحداث

نام مزرعه	جزء قریه	نام مزرعه	جزء قریه
مزرعه محسن آباد	حسین آباد حاجی تقی	مزرعه همت آباد	لجران
« نورالدین آباد	خالصه	« عدل آباد	خالصه
« منوچهر آباد	-	« مرضی آباد	نوده ادبایی
« خلخالیه	خالصه	« کبوتر آباد	ده سلطان
« پیر آباد	حسین آباد کردها	« نعمت آباد	سوداغلان
« رضا آباد	کویر آباد	« مهر آباد	کهاک

توضیح: آمار جمعیت دعوات مربوط بآمار سال ۱۳۳۵ می باشد.

در خاتمه باید یادآور شد مزارع جدید الاحداث فوق که در فاصله سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ آباد شدند، اغلب بجز چند مزرعه مربوط بخالصه ویکی دو مزرعه دیگر، بقیه در اثر خشکسالی چند سال اخیر و فروکش کردن آب قنوات و کم شدن آب رودخانه حبله رود، بصورت نیمه آباد و بایر درآمده و یا بزمینهای لم یزرع تبدیل شده اند.

مزارع و املاك موقوفه

در شهرستان گرمسار نیز مانند نقاط دیگر ایران عده ای از مردم قسمتی از املاك خود را وقف نموده اند و این موقوفات اغلب از نوع موقوفات عام و بیشتر آن وقف متعلق به امامزاده ها است. ضمناً چند قریه از دهات گرمسار نیز از نوع موقوفات خاص و وقف اولاد ذکر است. نکته ای که ذکر آن لازم بنظر میرسد طرز اداره این قبیل دهات و مزارع می باشد و نحوه اداره آن در بخش کشاورزی مشروحاً بیان گردیده است.

ذیلا اسمای مزارع و دهات موقوفه گرمسار بیان میگردد :

- ۱- باغچه وقف امامزاده اسماعیل .
- ۲- » » » کوشك (طاهر مطهر)
- ۳- » » گزدرخت در شاهبداغ .
- ۴- » » امامزاده عبدالله .
- ۵- قطعه زمین وقف پنج تن .
- ۶- » » امامزاده خلیل الله ارادان .
- ۷- معادل ۲۵ هکتار زمین وقف تکیه ارادان .
- ۸- باغ وقف امامزاده شاهزاده حسین در سرآبرود .
- ۹- قطعه زمین وقف عزاداری سیدالشهدا در محله باغ .
- ۱۰- » » امامزاده سر باز در مندولك .
- ۱۱- باغچه وقف امامزاده شاهسلطان مراد در کردوان .

۱۲- معادل ۷۵ هکتار زمین وقف امامزاده علی اکبر .

۱۳- قطعه زمین وقف امامزاده ذوالفقار .

۱۴- » » » عزاداری سیدالشهدا در قاطول .

۱۵- باغچه وقف امامزاده شاه نظر در ارادان .

۱۶- » » امامزاده قوشه .

۱۷ چهار دانگ ونیم از شش دانگ قریه محمود آباد موقوفه گرمسار وقف

سیدالشهداست . واقف این ده مرحوم جلیل خان یکی از روسای ایل اصائلو و تولیت آن نیز با آیت الله بهبهانی بوده است .

۱۸- ضمناً دهات زیر نیز وقف اولاد ذکور می باشند: الف- شش دانگ قریه

مندولک. ب- شش دانگ قریه حسن آباد . ج- شش دانگ قریه منگر . د- شش دانگ قریه دزمان .

بخش سوم

اوضاع اقتصادی

فصل اول

کشاورزی

مقدمه - کشاورزی کشور ایران هنوز در مرحله متوسط قرار دارد. و در اغلب نقاط برای کشت و زرع از وسایل قدیمی مانند گاو آهن و بیل استفاده می شود و محصولات کشاورزی فقط کفاف احتیاجات اهالی را میدهد. اخیراً در بعضی نقاط ایران دهقانان تا اندازه ای با وسایل و ادوات مدرن کشاورزی آشنائی پیدا کرده اند. امید می رود با بکار بردن روش نوین کشاورزی قدم مؤثری در راه بهبود اوضاع اقتصادی این آب و خاک برداشته شود.

نکته ای که ذکرش لازم بنظر می رسد اینست که کشاورزی تنها به مفهوم شخم زدن زمین و کشت محصول و جمع آوری آن نبوده بلکه باید برای پیشرفت این امر وسایل حمل و نقل و طرق ارتباطی منظمی نیز وجود داشته باشد، تا بتوان محصولات کشاورزی را با صرف هزینه کم در فرصت مناسب بیازارهای فروش حمل نمود. می توان گفت طرق ارتباطی بمراتب مهمتر از ازدیاد محصول کشاورزی و دقت در نوع جنس آن می باشد. در گذشته اغلب اتفاق می افتاد که بعضی نواحی ایران با قحطی مواجه گردیده و یا گندم و محصولات دیگر در این مناطق بقیمت گزافی خرید و فروش می شد، ولی درپاره ای نقاط چون سیستان غله در انبارها همچنان باقی مانده و گاه نیز فاسد می گردید و بعلمت نبودن جاده های مناسب و وسایل ارتباطی منظم و ارزان حمل محصولات

کشاورزی از نقطه‌ای به نقطه دیگر امکان پذیر نبود. امروزه نیز با وجود یکه اقداماتی در زمینه اصلاح جاده‌ها و وسایل ارتباطی ایران بعمل آمده هنوز مشکلات موجود کاملاً مرتفع نگردیده است.

عدم وجود راه های منظم یکی از عوامل مهمی است که سدبزرگی در راه ترقی و پیشرفت کشاورزی ایجاد می نماید و وضع کشاورزان را مختل کرده و سبب می شود محصولات آنان بموقع و بقیمت حقیقی و واقعی فروش نرفته و در نتیجه اساس زندگی دهقانان از هم پاشیده می شود.

روش کشاورزی تا چندی پیش کشاورزی در گرمسار بصورت قدیمی عمل می شد و هنوز شخم زدن با گاو آهن و کار کردن با بیل و سایر وسایل اولیه در کشاورزی متداول بود و جمع آوری محصول مانند گذشته با داس و نقل انتقال آن بوسیله دوش افرا دو چهار پایان انجام می گرفت و حتی خرمن هار نیز با گاو و چرخ های قدیمی میکوبیدند. سطح کشت بسیار محدود بود و نتیجه مطلوبی از آن حاصل نمی شد و برای جمع آوری همین محصول جزئی وقت بسیاری لازم بود. همچنین وجود آفات مختلف و حمله آنان بمزارع، اغلب کشاورزان را از هستی ساقط نموده و حاصل زحمات چندین ماهه آنان را یکباره به باد غارت می داد و دهقانان بواسطه عدم وسایل مبارزه با اینگونه آفات و نداشتن بنیه مالی جهت تهیه سموم لازم ناچار تن بقضاء داده و با نگاهی حسرت بار شاهد از بین رفتن مزارع خود بوسیله این میهمانان ناخوانده بودند.

روش نادرست و سهل انگاری در کشاورزی از سالیان پیش در این شهرستان متداول بوده و ذیلامشاهدات **صنیع الدوله** در روش کشاورزی خوار را بعنوان شاهد بیان می نمائیم: «زمین کمال استعداد و قابلیت برای عمل آوردن همه قسم از نباتات را دارد با اینکه درخت و اشجار در این صفحه خیلی کم است یعنی بطوری کم است که معدود است همه قسم درخت آنرا وقتی که ملاحظه کنند از حیث طراوت و زیادی بارودوام و صفا دخیلی بدرخت هیچ نقطه ندارد و همینطور گندم و جو و سایر حبوبات را که در

اینجا با کمال بی‌سلیقه‌گی و بی‌مواظبتی زرع میکنند دخیلی بجاهای دیگر که دیده شده ندارد. مثلاً رسم است که در هر جا زمین را وقتی که می‌خواهند زراعت کنند اول زمین را آب میدهند و بعد گاو زده شخم نموده بذر را با کمال سعی کاشته بعد از آن روی زراعت را مال زده بعد از آن با کمال دقت و اهتمام آب میدهند که آب قوی نباشد شخم را از جای خودش بجای دیگر ببرد در این ناحیه هیچک از اینها بعمل نمی‌آید، همینقدر در سنبله زمین را شخم بسیار مختصری میزنند که در واقع شخم نیست روی زمین را خط میکشند که فاصله هر خطی از یک چارک بیشتر است آنوقت بذر را پاشیده آب میدهند در آب دادن هم مواظبتی ندارد مثل اینکه در غالب زراعت‌هایشان دیده شده که همیشه آب در پای زراعت ایستاده است و بعضی از زراعتگاهها را بواسطه پستی و بلندی هیچ آب نگرفته است و در وقت حصادی هم عمله از سمنان و جاهای دیگر آمده، اجرت گرفته حصاد میکنند و در وقت ضبط هم بواسطه نبودن رعیت خیلی از محصول تفریط می‌شود همینطور در وقت کاشتن بذر بواسطه نبودن ضابط و کدخدا بذر را تمام نمیکارند این است که غالباً مباشرین اینجا باقی دارند و همیشه اوقات آه و ناله دارند و همه این عیوبات از نداشتن رعیت است و نداشتن رعیت هم از نداشتن قلعه و آبادی است، رعیت که نمی‌تواند در صحرا منزل کند لابد خانه می‌خواهد غالباً رعایا از سمنان و جاهای دیگر باین ناحیه آمده چون خانه و قلعه ندارند نمی‌مانند معاودت میکنند».

اخیراً گرمساریها با استفاده از تراکتور و وسایل مکانیزه دیگر آشنا شده و بمرور کشت با ادوات مددن کشاورزی جایگزین وسایل قدیمی می‌گردد و اهالی در شخم‌زدن و کشت و برداشت و کوبیدن خرمن و حمل محصول بیشتر وسیله ماشینی بکار می‌برند. همچنین در اثر اقدامات وزارت کشاورزی کلیه سموم دفع آفات و وسایل سمپاشی در اداره کشاورزی محل آماده و در مواقع لزوم برایگان یا بایر داخ و جبهی ناچیز در اختیار کشاورزان قرار می‌گیرد.

کشت و زرع در زمین‌های محدود گرمسار سبب گردیده که مواد لازم برای

رشد گیاهان کاشی یافته و زمینها کم قوه شوند . برای تقویت زمین در این ناحیه از کود دامهای محلی و کشت یونجه و امثال آن و کودسبز استفاده می شود ولی استفاده از کودهای حیوانی برای زمینهای وسیع گرمسار مشکل و امکان پذیر نیست و عموماً زمین بیه آیش تقسیم شده ، در دو آیش آن زراعت صیفی و شتوی کشت می گردد و آیش سوم را در نتیجه آزاد گذارده و بدینوسیله جبران کمبود مواد غذایی در آن می شود . بکار بردن کودهای شیمیائی نیز اخیراً متداول شده و در سالیان پیش کارخانه پنبه گرمسار کود ارزان قیمت تهیه و بعنوان مساعده در اختیار کشاورزان می گذاشت ولی اکنون این اقدام مفید مؤسسه مزبور متوقف شده و بعلت گرانی قیمت کود شیمیائی و عدم تکافوی بیه مالی کشاورزان ، دسترسی به آن مشکل شده است .

برای کشت محصولات مختلف در گرمسار اغلب از بذرهای محلی نامرغوب استفاده میشود و در نتیجه بواسطه عدم دقت در انتخاب بذر مناسب و اصلاح شده راندمان محصول کشاورزی در این منطقه زیاده از حد نبخش نمی باشد . در حال حاضر فقط بذر پنبه تحت نظر کارشناسان اصلاح بذر توسط کارخانه پنبه گرمسار تهیه و با قیمت نسبتاً نازل در اختیار اهالی قرار می گیرد و بهمین سبب نوع و جنس پنبه و مقدار محصول آن نسبت بسالیان گذشته بطور قابل توجهی اصلاح شده و ترقی نموده است .

امید است با فراهم اقتصادی اخیر که در ایران بوجود آمده ، بکوشش کشاورزانی که شخصاً کشت و برداشت محصول را بعهده گرفته اند و با مساعدت و کمک های مالی دولت بکشاورزان که جزئی از برنامه های مرقی اقتصادی کشور است ، در آینده بهبودی و پیشرفت کلی نصیب اهالی این سامان گردد .

نموداری از تعداد تراکتورهای گرمسار و میزان تقریبی کرایه آن :

تعداد تراکتور موجود در این شهرستان تقریباً شامل ۳۰ دستگاه است که ۳ دستگاه متعلق بخرد مالکین و ۳ دستگاه متعلق باداره مهندسی زراعی و بقیه متعلق باشخاص می باشد . امکان کرایه نمودن تراکتور با تراکتور های موجود در این شهرستان مقدور و بوسیله همین تراکتورها میتوان احتیاجات شهرستان را از نظر کشاورزی

رفع نمود ولی اکثر آنها احتیاج بتعمیر دارند و صاحبان آنها چون نتوانسته اند کرایه زمینهای شخم زده را بعلمت خشکسالی در سالیان گذشته وصول نمایند بنابراین کاملاً قادر بتعمیرات تراکتور ها نمی باشند و بدین سبب اشکال بزرگی در این راه بوجود می آید.

نوع تقریبی کرایه تراکتور در هر هکتار زمین عبارت از: نوع شخم در هر هکتار زمین ۶۰۰ ریال و نوع دیسک در هر هکتار ۴۰۰ ریال و در صورتیکه وجه کرایه نقداً پرداخت شود نوع بالا بمیزان ۵۰۰ ریال بابت شخم و ۳۰۰ ریال بابت هر هکتار دیسک تنزل خواهد نمود.

بنا بقول نویسنده کتاب **مطلع الشمس** «طول زمینهای گرمسار از شمال بجنوب ده فرسخ و عرض آن از سر دره تا ده نمک ۹ فرسخ که تمام این جلگه قابل آبادی و زراعت است ولی آنقدر که حالا آباد است و زراعت می شود ۲ الی ۳ فرسخ از طول و ۵ فرسخ از عرض است». قسمت شمالی جلگه گرمسار بواسطه رسوبات رودخانه حبله رود روی زمینهای شور کویر قابل کشت و زرع است و در جنوب زمینهای شور تا فواصل زیاد ادامه دارد که با صرف وقت و هزینه جزئی تماماً قابل کشت می شود. در دهات جنوبی گرمسار هر دهه دارای صدها هکتار از این زمینهای نیمه آباد هستند. اثر فاضل آب دهات و سیلابهای زمستانی و بجای ماندن شن و گل رس و ماسه سبب آباد شدن این زمینهای شور میشود. اهالی با صرف هزینه کم و کار کردن میتوانند هر روز بر وسعت زمینهای قابل کشت خود بیفزایند. برای آباد کردن این زمینها ابتدا در فصل زمستان زمینها را کربندی کرده و سپس سیلابهای گل آلود را در این کرد ها وارد می نمایند. رسوبات سیلابها یک قشر خاک مفید و قابل استفاده برای گیاهان را در روی زمینهای شور بوجود می آورند. عمل آبگیری ۳ الی ۴ بار تکرار میشود تا باندازه کافی مواد رسوبی مفید در کردها انباشته شود، سپس زمین مزبور را یک بار شخم سطحی زده و بعد از تابیدن آفتاب تابستان و تأثیر آن با عمق زمین، در فصل پائیز شخم مجددی زده و در آن جو کشت

می نمایند و ریشه های افشان جو مواد غذایی را از سطح زمین گرفته و محصول نسبتاً قابل ملاحظه ای از این راه عاید کشاورزان می گردد . دهقانان پس از برداشت محصول بار دیگر زمین را باریشه و ساقه های جو زیر و رو کرده و با این عمل هم از نفوذ نمك زیر زمین به طبقات سطحی جلوگیری شده و هم زمین نرم و آباد می شود . حال اگر آبگیری مجددی احساس شود عمل فوق بار دیگر در فصل زمستان تکرار می گردد و بدین ترتیب زمینهای تازه آباد برای کشت پنبه و سایر محصولات آماده می شود .

با ذکر این مقدمه میتوان گفت که بود زمین در گرمسار کاملاً منتفی است و فقط مسئله کمبود آب است که سطح کشت این منطقه را محدود ساخته . مخصوصاً خشکسالی چند سال اخیر علاوه بر کاستن سطح کشت سبب گردیده است که زمینهای آباد و مزروعی بلا استفاده مانده و در نتیجه بالا آمدن نمك طبقات زیرین ، زمینهای آباد گذشته بصورت کویر و شورده زار غیر قابل استفاده در می آیند و این امر خطر بزرگی است که در آینده مردم گرمسار را با مشکلی بسیار بزرگ روبرو خواهد ساخت .

جنس زمینهای گرمسار بیشتر از نوع رسی است ولی در قسمت شمال مقدار رس کم و زمینهای آن شنی میباشد و هر چه بسمت جنوب پیش رویم از مقدار مواد سیلیسی و شن و ماسه کاسته شده و جنس زمینها رفته رفته تقریباً به رس خالص تبدیل میشود ضمناً علاوه بر مواد فوق مقداری مواد گچی نیز در تریکیات خاک این منطقه وجود دارد .

موانع و مشکلات ازدیاد سطح کشت - بطوریکه فوقاً نیز اشاره شد امروز

بزرگترین مشکل کشاورزی در گرمسار برای کشاورزان مسئله آب است . در گذشته آب رودخانه منحصر بفرد این ناحیه برای کلیه مزارع کافی بود . چنانکه نوشته **صنيع الدولة** گفته فوق را تأیید می نماید . نویسنده مزبور درباره آبیاری گرمسار مینویسد : « آب این جلگه از رودخانه غازانچای فیروز کوه است که بارودخانه مومج دماوند متصل شده از محاذی وسط جلگه روبه جنوب جاری است و تمام آب این جلگه منحصر بهمین رودخانه است و يك رشته قنات در این جلگه نیست ، چشمه هم ندارد و گذران تمام مردم از این آب می شود . در بهار و تابستان که آب گل است در گودالها

ودهاتی که آباد و معتبر است آب انبارها ساخته و آب در آنجا انداخته صاف شده و می‌خورند این آب کفایت تمام زراعت اینجا را کرده آنچه فاضل آبست از اراضی مزروع خارج می‌شود و زمینهای نیزار و گزستانی که در زیر اراضی مزروع واقع است رفته و از آنجا بکویر داخل شده می‌رود بکویر جندق و بیابانك منتهی می‌شود. امروزه موضوع آب یعنی عدم وجود آب و نقصان آن در این شهرستان یکی از مشکل‌ترین مسائل کشاورزی است. بعلت خشکسالی پی‌درپی و استفاده بی‌اندازه از آب حبله‌رود در بلوکات فیروزکوه، آب باندازه کافی به جلگه گرمسار نمی‌رسد. باوجود حفرقنواتی که در سالهای اخیر بسبب فروکش آب، همه خشک شده‌اند و حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق باز مردم گرمسار با کمبود آب مواجه و فقط قسمت محدودی از زمینهای آباد کشت و زرع می‌شود و بقیه آن دست نخورده و بایر افتاده است.

عامل دیگری که نتیجه مستقیم خشکسالی در سنوات اخیر و بروز آفت است همانا از بین رفتن بنیه مالی زارعین و خرده مالکین این منطقه است بطوریکه اکثر آنها قادر باز دیاد سطح کشت و زدن شخم، تهیه بذر برای کشت پنبه و گندم و سایر محصولات کشاورزی نیستند. یکی دیگر از مشکلات کشاورزی در ازدیاد سطح کشت آفات نباتی و عدم وسائل کافی دفع آفات است یعنی خشکسالی متوالی در چند سال اخیر سبب بروز آفات نباتی از قبیل شته، کنه و بیماری‌هایی مانند بوته‌میری جالیز، سن گندم و کنه انجیر و غیره می‌باشد. نبودن وسایل مبارزه، جلوگیری از خسارات آفات را غیر عملی نموده. در نتیجه کشاورزان از کار خود دلسرد شده، علاوه بر آنکه سطح کشت توسعه نمی‌یابد روز بروز نیز از مقدار آن کاسته می‌شود.

طرق مبارزه با موانع و مشکلات - ۱ مکان ازدیاد سطح کشت : با توجه

بمرا تبق فوق الذکر عدم بنیه مالی و وجود مشکلات عدیده برای خرده مالکین و زارعین در این ناحیه آشکار و محرز است ولی با کمک دولت بآن بوسیله تهیه آب و دادن مساعدیه کافی و زدن شخم و بستن قرارداد جهت این امر از طریق بانك کشاورزی با صاحبان تراکتور و تهیه بذر مرغوب پنبه از طریق کارخانه پنبه بطور قابل ملاحظه‌ای می‌توان

براین مشکلات فائق شد .

همانطور که فوقاً اشاره شد تا کنون تعداد ۲۴ حلقه چاه عمیق در قراء این ناحیه تحت سرپرستی بانک کشاورزی حفر و اداره می شود . بطوریکه متخصصین سازمان کشاورزی نیز اظهار نموده اند، در صورتیکه چاه های مزبور را در اختیار اداره رودخانه قرار دهند که سرپرستی چاه ها را نیز مانند رودخانه حبله رود در اختیار بگیرد در فصل تابستان که آب رودخانه روبه نقصان است از تلفیق آب رودخانه و چاه ها میتوان بنحوشایسته تری آب را بمزارع تقسیم نمود، بترتیبیکه لطمه ای به محصول وارد نیاید. در خصوص مبارزه با آفات در صورتیکه از طریق مرکز یعنی وزارت کشاورزی اقدام بشترویی گیرتری نسبت بخريد سموم لازم و وسایل سمپاشی شود، میتوان امیدوار بود که از خسارات آفات فوق جلو گیری شده و در نتیجه سطح کشت نیز توسعه خواهد یافت. در خصوص امکان ازدیاد سطح کشت ، منطقه گرمسار امکان توسعه سطح کشت زراعت شتوی وصفی را دارا می باشد . کشت زراعت شتوی در یکی دو سال اخیر به علت فراوانی آب در موقع کشت و عدم یخبندان که بعلت سرمای شدید بیموقع انجام می گیرد و منجر بیخ زدن آبها و رکود جریان آب شده و از آبیاری جلو گیری می نماید ، سبب شده با وجودیکه سطح کشت آنطوریکه باید توسعه نیافته مع الوصف نسبت بکشت زمستانه سالیان گذشته بمیزان ۰/۱۵ افزایش یافته است. امکان ازدیاد سطح کشت بهاره رابطه مستقیم با مساعد بودن شرایط جوی یعنی سرمای شدید و تراوشات جوی کافی زمستان و در نتیجه نقصان بیماری بوته میری جالیز و آفات نباتی دیگر بخصوص آفات پنبه دارد و بدین ترتیب سطح کشت بهاره بطور قابل ملاحظه ای افزایش خواهد یافت. در خاتمه این گفتار جدولی از مساحت زمینهای مختلف گرمسار درج گردیده و باید توجه داشت مساحت کل این جدول علاوه بر مساحت جلگه گرمسار زمینهای مراتع و زمینهای بایر اطراف را نیز شامل می گردد. و مساحت جلگه گرمسار طبق محاسبه اخیر مرکز آمار ایران معادل ۴۴۰۵/۷ کیلومتر مربع است.

جدول مساحت زمینهای گرمسار

۱- اراضی کشت غلات	۶۰۰۰ هکتار
۲- سایر اراضی کشاورزی	۲۰۰۰ «
۳- زمینهای آیش	۱۶۰۰ «
۴- اراضی جاده وساختمان وغيره	۲۳۴۰ «
۵- سطح اراضی شهر و راه آهن	۲۱۰ «
۶- سطح زمینهای غير قابل استفاده صحاری و کویر	۵۱۸۴۰۰ «
۷- مراتع دهات و اطراف باحدودشرقاً برودخانه موکوشان، شمالاً کوههای البرز بسردره وجاده شوسه تهران مشهد، غرباً به کوههای مکرش وجنوباً به ایستگاه کویر جمعاً معادل	۱۴۴۰۰ هکتار

جمع کل اراضی ۵۴۴۹۵۰ هکتار

وضع مالکیت اراضی کشاورزی در گرمسار مانند غالب نقاط ایران بر اصول خرده مالکی استوار است. در گذشته بجز ۲۴ قریه خاصه دولتی سایر دهات گرمسار بخرده مالکین تعلق داشت وتعداد مالکین عمده این ناحیه محدود و املاک آنها اغلب بصورت پراکنده دردهات مختلف بود. املاک بیشتر بدست مالکین اداره می شد وطریقه اجاره داری کمتر بکار میرفت. مرحله اول قانون اصلاحات ارضی که مربوط بواگذاری مازادیك ده شش دانگ بکشاورزان وفروش بدولت بود کمتر شامل املاک گرمسار شد ودر مرحله دوم این قانون نیز عده ای از خرده مالکین چون شخصاً در زمین خویش کشت می نمودند بحال اولیه و قبل از تصویب قانون باقیمانده و سایر خرده مالکین که املاکشان بوسیله کشاورزان کشت می شد اغلب شق اجاره را انتخاب نمودند وعده محدودی نیز طریقه شریک تزارعی را پیشنهاد کردند. بخش دیگری از زمینهای مزروعی گرمسار جزء موقوفات بوده وبیشتر از

* آمارهای کشاورزی اغلب از بولتن های وزارت کشاورزی استفاده شده .

نوع موقوفات عام است و عایدات آنها صرف به خارج تعمیر امامزاده‌ها و نگهداری بنای بقاع متبر که ویاعزاداری در راه اعمه می گردد. زمینهای مزبور اغلب بصورت قطعات محصور واقع در اطراف امامزاده‌ها است و در بعضی دهات این قطعه زمینها وقف عزاداری سیدالشهدا و سایر امام‌ها است. موقوفات عام بتولیت اشخاص و نظارت اداره اوقاف محل اداره می‌شد و بموجب قانون جدید با جاره متولیان و کشاورزان زمینهای مذکور درآمد. ضمناً چند ده از قراء گرمسار نیز وقف اولاد ذکور است و بتولیت اشخاص اداره می‌شود. نکته ای که حائز اهمیت است اینست که اینگونه اراضی اغلب مانند سایر موقوفات کشور بوضع تأسف آوری اداره شده و اکثراً ویران و ارزش اقتصادی خود را از دست داده و فقط منبع اعاشه و مفتخواری عده محدودی گردیده‌اند با بکار بردن روش اجاره‌های طویل المدت که جزء برنامه قانون اصلاحات ارضی است، این نقیصه بر طرف شده و ایجاد علاقه نسبت به عمران و آبادی در کشاورزان مستأجر خواهد شد.

تعداد ۲۴ قریه از قراء گرمسار متعلق بدولت و خالصه بود که تحت نظر رئیس خالصه و مباشرین اداره خالصه اداره می‌شد. دهات مزبور در سال ۱۳۳۸ بموجب تصویب دولت بین کشاورزان هرده تقسیم و مقرر شد بهای آن با قسط چندین ساله از کشاورزان وصول گردد. برای اداره این دهات همیشه عمال دولت بکشاورزان و خرده مالکین این سامان تحمیلاتی می نمودند و اغلب حق آنها را ضایع و مورد تجاوز قرار میدادند این رسم از قدیم متداول بوده بطوریکه **صنیع الدوله** در خصوص تقسیمات دهات خوار باین نکته اشاره کرده می نویسد: « دهات و مزارع اینجا تماماً زیاده از هشتاد قریه نمی شود شازده از آن خالصه و باقی اربابی است از شازده خالصه شش خالصه آن سکنه و آبادی دارد و باقی نه قلعه و سکنه و نه آبادی و اشجار بهیچوجه ندارد آن شش خالصه هم باز دو خالصه اش مثل اینست که نداشته باشد بجهت اینکه آبادی ندارد و سکنه دارد و رعیت این خالصجات را در وقت بذرکاری بدعوات اربابی حواله می دهند که فی الواقع تحمیل بر آنهاست. از دهات اربابی هم بقدر چهل قریه

آن آباد و سکنه دارد ولی بتفاوت است ده سه خانواری هم دارد و صد خانواری هم دارد باقی دهات اربابی هم مخروبه و بلا سکنه است». از هتن بالاچنین استنباط میشود که يك وضع نابسامانی در اداره دهات خالصه حكه فرما بوده علاوه بر اینکه سبب خرابی دهات مزبور شده بترقی و عمران و آبادی سایر دهات نیز لطمه فراوانی وارد می ساخت و این وضع تا زمان اخیر هم ادامه داشت. اگر چه با صرف هزینه زیاد ظاهر دهات خالصه آراسته و بناهای روستائی و خیابانهای مشجر در آنها مناظر زیبایی بوجود آورده بود ولی از نظر درآمد مانند سابق حیف و میل و چپاول و غارت رایج بود و با استفاده از قدرت دولت زمینهای دهات مجاور را غصب و بیشتر آب رودخانه را برای آبیاری زمینهای خالصه میبردند. مثلاً برای هر ده خالصه حداقل ده سنك آب و برای دهات اربابی يك الى سه سنك حق آب به تعیین نموده بودند. نمونه های بیشماري از این قبیل تعدی ها را میتوان نام برد که هر يك در گذشته سد بزرگی در راه پیشرفت و ترقی امور اقتصادی و عمران و آبادی این منطقه بشمار میروند.

قراردادها و طرز تقسیم در گذشته صاحبان املاك گرمسار کشت زمین را بعهده عده ای

محصول زارع و اگذار نموده و زارعین در مقابل دریافت مبلغی

مساعده نقدی و مقداری گندم برای خوراك خویش در مزارع مشغول کاری شدند. از پنج عامل کشاورزی آب و زمین از آن مالك و کار کردن و شخم و بذر بعهده کشاورز بود و زارع در صورت نداشتن وسیله شخم که اغلب از گاو استفاده می شد در قبال پرداخت سهمی از مالك كمك می گرفت. تقسیم محصول بصورت $\frac{1}{4}$ بهره مالك و $\frac{1}{4}$ بهره کشاورز انجام می شد و این نوع تقسیم مخصوص غلات و پنبه بود و برای کشت محصولات دیگر هر يك قراردادی جداگانه اجرا میشد مثلاً در کشت خر بزه دیم اگر چنانچه مخارج را کشاورز می پرداخت دوسهم محصول عاید کشاورز و يك سهم آن عاید مالك می شده لی اگر وجه شخم زدن و بهای آب را مالك بعهده می گرفت درآمد با المناصفه تقسیم می شد. در تقسیم محصولات سردرختی و یونجه کاری در باغها با اصطلاح محلی روش پنج کوت عمل میشد یعنی $\frac{3}{5}$ محصول سهم مالك و $\frac{2}{5}$ عاید کشاورز و در پاره ای مواقع

نیز به نسبت $\frac{1}{4}$ و $\frac{3}{4}$ بترتیب بین زارع و مالک تقسیم میگردید . هنگام برداشت محصول مخارج از قبیل: مزد گاوچران- وجه نعل بندی- حق نجاری و مزد میرآب و دشتبان کسر و بقیه بدو قسمت مساوی تقسیم و سهم کشاورزان نیز بعد از کسر نمودن مساعده دریافتی و بذر کشت شده تحویل آنان می گردید .

کشاورزان بدو دسته تقسیم می شدند، عده ای از آنان در ده ساکن و بدستجات ۵الی ۶ نفری تقسیم و کشت شتوی و هم چنین صیفی را بعهده داشتند و بنام دسته کار معروف بودند . گروه دیگر در دهات مجاور ساکن بوده و بنام ورکار فقط در کشت بهاره و صیفی مانند خر بزه و پنبه کاری شرکت میکردند . شغل اصلی کشاورزان دسته کار زراعت بود و درآمد آنها از گروه دوم بیشتر و وضعیتشان بهتر و مرفه تر بوده و اغلب این قبیل کشاورزان هر یک صاحب چند رأس گاو و گوسفند و دامهای دیگر که لازم دارند گی روستائی است نیز بودند . افراد ورکار از کار گرانی تشکیل می شد که بواسطه نداشتن وسایل کار کافی وضع مالی فصل پائیز و زمستان را بمشاغل دیگر پرداخته و در فصل تابستان زراعت می نمودند .

قانون اصلاحات ارضی دسته اول یعنی کشاورزان مقیم ده را زارع حقیقی دهات بحساب آورده و زمینهای قراء بین کشاورزان دائمی هر ده تقسیم و یا اجاره داده شد. ضمناً برای آبادی دهات مقرر گردیده که ۰.۲٪ از درآمد هر ده صرف عمران روستاها شود و از طرف بانک کشاورزی کمکهای لازم برای تأمین مخارج کشت و زرع انجام و برای رفاه حال روستائیان شرکت های تعاونی در دهات تشکیل گردید و بدین طریق گامهای مهم و مفیدی در راه ترقی و تکامل امر کشاورزی برداشته شد .

زمینهای خالصه و طرز اداره دهات و برداشت محصول

قراء مزبور در گذشته

سرپرستی دهات خالصه گرمسار بعهده رئیس خالصه و مرکز اداره خالصه

درقریه داورآباد بود. رئیس خالصه اداره چند ده خالصه را بعده شخصی بنام مباشر واگذار مینمود. مباشرین با همکاری کدخدایانی که با حکم رسمی اداره خالصه برای دهات تعیین شده بودند، املاک مزبور را اداره می نمودند. حقوق کدخدایان ماهیانه معادل ششصد ریال بود که همه ماهه از صندوق اداره خالصه محل دریافت می نمودند. زمینها توسط یکنفر میرآب و یک دشتبان و عده ای کشاورز کشت و آبیاری و حفاظت می شد. کشاورزان بدستجات پنج یا شش نفری تقسیم و هر دسته بنام **یک بنه** (۱) معروف بودند. افراد هر بنه بسرپرستی سر بنه در زمینهای اختصاصی خود بعملیات کشاورزی مشغول بودند. کار سر بنه ها کمتر ولی از نظر حقوق و درآمد با سایر همکاران خود برابر بودند. سرپرستی **یک** الی دو بنه هر ده با کدخدای محل بود که بترتیب از محصول هر بنه سهمی می برد.

هر کشاورز خالصه در جنب منزل خویش قطعه زمینی محصور را در اختیار داشت که بمیل خود در آن زراعت مینمود و کلیه محصول کشاورزی و میوه درختان این باغچه ها عاید کشاورزان میشد. باغچه ها در واقع بمنزله ملک شخصی آنان محسوب و کشاورزان صاحب امتیازی در آن بودند و حتی پس از مرگ **یک** زارع امتیاز و سرقتی زمینهای مزبور بوارثین آنها تعلق میگرفت. دهقانان موظف بودند هر ساله سهم ناچیزی از بابت عایدات این زمینها بدولت بپردازند.

نسق بندی (۲) برای کشاورزان هر ده ثابت و آنها حق داشتند تا آخر عمر در همان ده ساکن و در بنه خود بکشت و زرع بپردازند و اداره خالصه حق گرفتن زمین از افراد و واگذار کردن بدیگران را نداشت. همچنین اجازه کشت در زمین روستائیان پس از مرگ آنان حق مسلم اولادشان بود. برداشت محصول و روش کشاورزی و تقسیم

۱ - بنه **Boneh** عبارتست از واحد مستقل کشاورزی دهات که عده ای از دهقانان بمدت یکسال یا بیشتر با مقداری ابزار کار بشرکت در آن بکار میپردازند.

۲ - نسق: روش و نظم تریبی را که در دهات برای کشت و زرع و تقسیم آب و مسائل مربوط بآبیاری و تقسیم زمین و طرز قسمت محصول و شخم و غیره بکار می رود نسق نامیده می شود. بطور خلاصه می توان گفت «نسق یعنی قانون زراعت در محل».

عایدات مزارع مانند املاک اربابی و محصولات کشاورزی طبق قوانین مرسوم محل بین دولت و کشاورزان تقسیم می‌شد.

جمع‌آوری محصول قبل از دستور اداره خالصه ممنوع بود. مقدار جمع‌آوری محصول چند نفر کارشناس از طرف اداره خالصه از مزارع بازدید بعمل آورده و میزان درآمد هر قسمت را جداگانه برآورد می‌نمودند و اداره خالصه طی آگهی مزایده سهم دولت را به اشخاص اجاره می‌داد. در اجاره کردن کلیه اشخاص می‌توانستند شرکت جویند. این طریق اجاره بندی بعد ها لغو شده و دهقانان تحت نظر ناظر اداره خالصه بطور امانی محصول را جمع‌آوری می‌نمودند و سپس سهم دولت را تفکیک و تحویل مأمورین می‌دادند. در سالیان اخیر مزارع دهات طبق بازدید مناسبی بکشاورزان محل اجاره داده می‌شد و کدخدای ده نیز در این اجاره با زارعین شریک و سهم بود.

عمل اجاره بندی فقط برای غلات و پنبه بود سایر محصولات کشاورزی از قبیل خربزه و باغات میوه و غیره از این امر مستثنی بودند و دهقانان فقط بپرداخت وجه مختصری بداره خالصه بقیه محصول را به نفع خود بفروش می‌رساندند. از طرف اداره خالصه کمک‌های ذیقیمتی بزارعین می‌شد. از آنجمله پرداخت مساعده نقدی و جنسی و دریافت عین آن در موقع برداشت زراعت سال آینده بود. اداره خالصه زمین کشاورزان را بوسیله تراکتور شخم زده و پس از موعد مقرر وجه مختصری در این خصوص از آنان دریافت می‌نمود.

همانطور که در وضع مالکیت اراضی ذکر شد، تعداد بیست و چهار قریه خالصه گرمسار بین کشاورزان تقسیم شد که بیست قریه آن طبق قانون خالصه تقسیم و همچنین چهار قریه دیگر طبق قانون اصلاحات ارضی بزارعین واگذار گردید. ولی در دهات مزبور قطعه زمینهای مازاد بر حد نصاب و نسق زارعین هنوز تقسیم نشده و بحال اولیه باقیست و خرده مالکین و خوش‌نشینهای (۱) همان قریه

۱- خوش‌نشین با افرادی اطلاق می‌شود که ساکن ده بوده و بدون پرداخت اجاره از منازل ده استفاده می‌کنند ولی بمیل خود بکار آزاد می‌پردازند.

فعلاً آنرا کشت، می نمایند .

به موجب برنامه‌ای که برای واگذاری ۱۴۳۲ هکتار زمین اطراف رود کرخه و زمینهای باقیمانده خالصه گرمسار به تصویب دولت رسید در سال ۱۳۴۳ مقداری از این زمینها به تحصیلکرده‌های کشاورزی واگذار شد . ضمناً هفتاد و پنج هکتار از اراضی کویری گرمسار مربوط به خالصه سابق که وسیله شرکت **دهپیران** آباد شده است به شرکت مزبور واگذار شد . همچنین ۱۵۰ هکتار دیگر از این نوع اراضی کویری گرمسار به اشخاصی که آنرا آباد کرده‌اند واگذار شده است .

با تقسیم دهات خالصه تشکیلات اداره خالصه نیز برچیده شد و اکنون فقط یکتفر نماینده از طرف دولت در رفع اختلافات املاک تقسیم شده و نگهداری از قطعه زمینهای باقیمانده و تقسیم نشده دردهات نظارت می نماید .

آبیاری در گرمسار نیز مانند سایر نقاط ایران امری حیاتی و پیچیده‌ای را بوجود آورده و روز بروز بر اهمیت آن افزوده

آبیاری

میگردد . در گذشته زندگی ایلاتی و محدود بودن سطح کشت سبب میشد که نوسان آب رودخانه منحصر به فرد گرمسار (حبله رود) و کمبود آب آن در تابستان چندان اشکالی بوجود نیآورد، دست کشیدن دامداران از زندگی ایلاتی و اسکان دادن آنان توسط دولت و پیشرفت کشاورزی و توسعه سطح کشت، همچنین خشکسالی‌های پی در پی از مسائلی است اهالی این ناحیه را با مشکل کم آبی که نتیجه مستقیم آن فقر و تنگدستی است گریبانگیر ساخته است .

تغییر فاحش آب رودخانه حبله رود در فصول مختلف باعث میشود در فصل زمستان و موقع پرآبی این رودخانه ، سیلابهایی که از کوههای شمالی گرمسار به این منطقه سرازیر میشود ، بعلاوه مصرف و فراوانی آب پس از ایجاد خرابی در مسافتی دور بکویرهای جنوبی گرمسار وارد شود . هرچه بفصل تابستان نزدیک شویم احتیاج به آب و آبیاری بیشتر و بعکس آب رودخانه رفته رفته کم میشود تا جاییکه از اواخر خردادماه امر نقصان آب به حد اعلاى خود رسیده و اغلب آب

به دهات جنوبی گرمسار نمی‌رسد و جویبارها بصورت مجساری خشک در می‌آیند و مزارع کشاورزان بکلی محو و نابود میشود. در بعضی دهات اهالی حتی آب برای شرب و نظافت خود ندارند و بناچار با وسایلی آب آشامیدنی را از قراء مجاور حمل می‌نمایند. همچنین بعلت کمبود آب در فصل پائیز که مصادف با کشت گندم است، کشاورزان نمی‌توانند کلیه زمینهای خود را کشت نمایند و بدین ترتیب خسارت جبران ناپذیری به دهاقین وارد شده و عواقب وخیمی برای اقتصاد این منطقه پیش می‌آورد.

بنای سدهای مختلف بر روی رودخانه‌ها و اندوختن آبهای اضافی برای فصول کم‌آبی بیشتر نقاط ایران را از خطر کم‌آبی و خشک شدن مزارع نجات بخشیده. اگر چنانچه برای ساختن سد حبله رود اقدامی شود گرمساریها نیز از نعمت فراوانی آب کاملاً برخوردار خواهند شد. اتفاقاً رودخانه حبله رود برای ایجاد سد دارای موقعیت بسیار مناسب و عالی است و در اثر مساعدت طبیعت می‌توان با صرف هزینه مختصر سد بزرگی احداث نمود. از جمله در مسیر یکی از شعب حبله رود در ناحیه **تنگه واشی** واقع در شمال غربی فیروز کوه مسیر آب از تنگه‌ای است بعرض ۱۰ متر که ارتفاع آن تقریباً ۲۵۰ متر است. دیواره‌های تنگه عمودی و از سنگ یکپارچه است که از نفوذ آب جلوگیری می‌نماید. تخته سنگهای جدار تنگه مزبور بقدری صاف و صیقلی است که در گذشته تصاویری از پادشاهان بر روی آن نقش شده است و از آنجمله نقشی از فتحعلی‌شاه قاجار است که وی را هنگام شکار در شکارگاه نشان میدهد. مخارج ایجاد سد در این ناحیه نیز تقریباً معادل هزینه سدهای دیگر ایران است.

ناحیه دیگری در کوههای رود افشان مسیر رودخانه دلیچای (شعبه دیگر حبله رود) وجود دارد که برای احداث سد بسیار مناسب است. اخیراً از طرف دولت مطالعاتی در زمینه سدسازی این منطقه بعمل آمده و شعبه اصلی حبله رود (نمرود) را برای بستن سد انتخاب نموده‌اند. محل این سد در امتداد تنگه سلبن نزدیک پلی

است درجاده تهران مازندران که بر روی این رود بنا شده است . هم اکنون هیئتی برای اندازه گیری میزان سالیانه آب در منطقه فوق الذکر مشغول مطالعه‌اند . امید است هرچه زودتر سد مزبور احداث شده و با بنای آن شهرستان حاصلخیز گرمسار بصورت يك منطقه مهم کشاورزی در آید .

طرز استفاده از آب حبله رود - ابن حوقل مینویسد : شهرخوار آباد و باصفاو کوچک در حدود يك ربع میل است و مردم آنجا جوانمرد و بزرگوار و دانشمند و دیندارند . این شهر آب جاری دارد که از دنباو ند (دماوند) بیرون می‌شود و نیز ضیعه‌ها و روستاها دارد .

رودخانه حبله رود در ابتدای دره بستر آن در جنوب ایستگاه 'بن کوه توسط سدی مهار شده ، سد مزبور با سنگ و سیمان بارتفاع ۳/۵ و عرض ۲/۵ متر جهت جلوگیری از پخش شدن آب و تسهیل در امر تقسیم آب بنا گردیده است ، در بدنه سد مزبور به تعداد قراء گرمسار دهانه برای عبور جویبارها و رسانیدن آب بدهات ایجاد شده است . در مدخل این دهانه‌ها دریچه‌های آهنی نصب شده که با بالا و پائین آوردن دستگیره‌ها دریچه آهنی حرکت می‌نماید . دریچه‌های مزبور برای جلوگیری از ورود سیلاب در جویبارها و انباشتن ریگ و شن در آنهاست . هنگام طغیان حبله رود این دریچه‌ها را بسته و سیلاب‌ها در شعب رودخانه مزبور موسوم به لات وارد شده و پس از پیمودن جلگه گرمسار برای خود مجرائی حفر کرده و در کویر پیش می‌روند .

آب رودخانه حبله رود توسط عده‌ای میر آب تحت سرپرستی یک نفر سرمیر آب به نسبت سهمیه هرده در جوی‌ها تقسیم میشود . اداره رودخانه حبله رود در کنار سد تقسیم آب قرار دارد و رئیس اداره رودخانه تحت نظر اداره مستقل رودخانه‌های ایران در کار تقسیم آب و اداره امور آبیاری این منطقه نظارت دارد . مازاد آب رودخانه در مواقع حساس به اشخاص فروخته میشود و بهای این آب اضافه بر سهمیه برای هر سنگ بطور متوسط ۶۰ ریال در شبانه روز است که بر حسب احتیاج مردم در فصول

مختلف نرخ آن تغییر می نماید . آبروشی تا چندی پیش در گرمسار متداول نبود و از طرف اهالی باین اقدام اداره رودخانه اعتراضاتی بعمل آمده و پرونده امر تحت رسیدگی است . آنچه مسلم است این عمل اداره مزبور لطمه بزرگی باقتصاد منطقه گرمسار وارد ساخته و کشاورزان را از فعالیت در پیشرفت کشاورزی باز میدارد و امید است اداره رودخانه در آینده در این اقدام خود تجدیدنظر نماید . علاوه بر کارکنان اداره رودخانه اشخاصی نیز بنام میرآب از طرف اهالی مراقبت آب جوی هاورسانیدن آب بدهات را عهده دار می باشند .

برای جلوگیری از فرورفتن آب در زمین وعدم تبخیر آن در فصول کم آبی و گرم و بهبود وضع آبیاری در گرمسار پروژه کانال سازی رودخانه حبله رود طرح و نقشه مربوطه نیز تهیه و بودجه آن نیز برآورد شده که با کمک سازمان برنامه در آتیۀ نزدیک بمرحله عمل در خواهد آمد . با حفر و احداث این کانالها آب رودخانه بوسیله چهار کانال سیمانی تا نزدیکی دهات جنوبی گرمسار خواهد رسید . ورود آبهای شور به حبله رود از ناحیه سیمین دشت ببعده سبب شور شدن آب رودخانه مزبور شده و هنگام آبیاری زمینهای گرمسار در مواقع کم آبی، بجا ماندن قشر نازک نمک بر روی زمینهای مزروعی کاملاً محسوس و نتیجه آن خراب شدن زمینهای آباد این منطقه است . مطالعاتی برای رفع این نقیصه بعمل آمده از جمله یکنفر مهندس دانمارکی از طرف اداره آبیاری کشور مأمور مطالعه در این خصوص شد و بموجب پیشنهاد مهندس مزبور در مسیر رودخانه با بستن سدهای کوچک میتوان مانع از ورود آبهای شور و پیوستن آنها به آب رودخانه حبله رود شد و بدینوسیله آبهای شور در پشت سدها جمع شده و هر ماه يك الی دوبار بمدت یکروز دهانه این سدها را باز کرده و در این مواقع استفاده از آب رودخانه جهت آبیاری بکلی ممنوع گردد و بدین ترتیب از ورود آبهای شور در زمینهای زراعتی جلوگیری بعمل می آید .

استفاده از آبهای زیرزمینی واحداث قنوات - حفريات از زمانهای گذشته

در گرمسار معمول بوده ، امروزه آثار آن در نقاط مختلف این منطقه کاملاً باقیست استفاده از آبهای تحت الارضی بنا به عللی مدتها بیوته فراموشی سپرده شد ولی از اوایل قرن اخیر مجدداً اهالی با احداث قنات ، آب برای کشتزارهای خود تهیه نمودند و مخصوصاً از سال ۱۳۳۰ شمسی بعد در اغلب دهات گرمسار قنات حفر شد . زمینهای گرمسار چون در حاشیه کویر قرار دارند عموماً مخارج این قنات نیز تا اندازه ای جزئی است ، در دهات جنوبی آب در گذشته حداکثر در ژرفای ۵ متری قرارداد داشت بسمت شمال برای رسیدن به آب ، حفر چاههای عمیق تری لازم بود ، با این وصف حداکثر عمق زمین آب ده در دهات شمالی بیش از ۱۵ تا ۲۰ متر از سطح زمین نبوده و اغلب کاریزهای این منطقه با وجود طولی کمتر از دو کیلومتر آب مکفی داشتند . آبهای زیرزمینی گرمسار دارای نمک و املاح دیگرند که بسبب شوری برای آشامیدن مناسب نیست ولی استفاده از این آبها برای زراعت اشکالی ندارد .

در اثر خشکسالی ممتد چندسال اخیر آبهای زیرزمینی در این منطقه فرو نشسته و کلیه قنات خشک شدند و بواسطه محدود بودن جلگه گرمسار و کمی فاصله دهات آن تا پای کوه ادامه چاههای کاریزهای خشکیده نیز امکانپذیر نبود . خشک شدن قناتها علاوه بر خسارات فراوان سبب فقر و تنگدستی کشاورزان و بحران اقتصادی شدیدی در شهرستان گرمسار گردید تا جائیکه دولت در صدد برآمد با پرداخت گندم و وسایل دیگر باهالی کمکهایی نماید و برای رونق مجدد کشاورزی و کشت مزارع خشک و بی آب برنامه حفر چاههای عمیق را عملی سازد .

بدین ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۲ تعداد ۲۴ حلقه چاه عمیق با کمک بانک کشاورزی گرمسار و پرداخت وامهای طویل المدت برای این منظور در دهات گرمسار حفر شده است . این چاهها اغلب در دهات تقسیم شده خالصه سابق حفر گردیده است .

استفاده از آبهای زیرزمینی بصورت حفر قنات برای دهات شمالی گرمسار بعلت ارتفاع زمین و کمی فاصله آن تا پای کوه امکان نداشت بدین سبب قبل از حفر

چاه‌های عمیق در دهات مزبور با حفر چاه‌های نیمه عمیق آب تهیه مینمودند و برای استفاده از آب این چاه‌ها موتورهای در فاصله شش متری آب زیرزمینی نصب میشود موتورهای مزبور قادرند بوسیله پمپ، آب را تا ارتفاع بیست متری بالا دهند. استفاده از این موتورهای كوچك و كم خرج برای آبیاری زمینهای دهات جنوبی که بالاتر از مظهر قنات قرار دارند نیز معمول بود و بانصب موتور در کنار مادر چاه قسمتی از آب قنات را برای آبیاری اینگونه زمینها اختصاص میدادند.

درخاتمه باید یادآور شد با حفر چاه‌های عمیق نیز كمبود آب در گرمسار برطرف نشده و اغلب دهات آن از نظر كمبود آب در مخاطره شدیدی هستند و فقط با بستن سد میتوان اهالی شهرستان گرمسار را از این خطر نجات بخشید.

محصولات کشاورزی

۱- غلات مهمترین محصول کشاورزی گرمسار گندم است. کشت گندم از قدیم در این ناحیه متداول بوده و هر ساله علاوه بر مصرف داخلی مقداری گندم بسایر نقاط کشور بخصوص بشهرستان سمنان و دماوند و فیروز-کوه صادر میگردد. کم شدن آب رودخانه در فصل تابستان و همچنین وجود بیماری مالاریا در گذشته سبب میشد که اهالی بیشتر اراضی را بکشت زراعت شتوی مخصوصاً گندم اختصاص دهند و چون عده‌ای از کشاورزان گرمسار ایلاتی بودند که فصل تابستان را به ییلاق میرفتند، زراعت تابستانی دارای رونقی نبود، با این توصیف کشت گندم نیز توسعه چندانی نداشت ولی حاصلخیزی زمین سبب میشد با وجود عدم دقت در کشت و جمع آوری محصول نتیجه بسیار مطلوبی از آن بدست آید و بطور عادی اهالی ازهر تخم معادل چهل تخم برداشت مینمودند. وجود آفات مختلفی مخصوصاً سن از رونق کشت گندم در این منطقه کاست و تا جائی که گندم کاری تقریباً متروك شد. در سالیان اخیر در اثر مبارزه شدید برعلیه این حشره و از بین رفتن

نسل آن تا اندازه ای رفع خطر شده و کشت غلات مجدداً رونق سابق خود را باز یافته است .

انواع گندم که در گرمسار کشت میشوند عبارتند از : نوعی گندم که دارای خوشه های قرمز رنگ است و به گندم قرمزك معروفست . نوع دیگر گندم بنام سفيدك مشهور است و بیشتر مزارع گرمسار بعلمت زودرس بودن و مرغوبیت نوع بکشت این گندم اختصاص یافته . از انواع دیگر گندم گرمسار ریحانی و گندم خرائی و گندم سیاه را میتوان نام برد .

کشت گندم و سایر غلات در گرمسار بصورت آبی و در فصل پائیز از اول مهرماه آغاز شده و تا اواخر پائیز ادامه دارد . مزارع غلات از هنگام کشت تا موقع درو حداقل ۷ بار و بفاصله هر پانزده روز یکبار آبیاری میگردد . برداشت محصول گندم و فصل درو از اوایل خردادماه شروع میشود . کوبیدن خرمن ها در گذشته بوسیله گاو و چرخ بود ، در سالهای اخیر عمل خرمن کوبی با تراکتور انجام میگردد . جو نیز در کنار مزارع گندم کشت شده و مصرف آن برای خوراك دامها در فصل زمستان است . مزارع جو بیشتر از زمینهای کم قوه و تازه آباد تشکیل میگردد . کشت جو و برداشت آن نیز مانند گندم است با این تفاوت که محصول جو پیش رس بوده و دروی آن قبل از گندم آغاز میشود . از انواع جو گرمسار ، جو رسمی است که دارای دانه های باریك و کشیده است . جو سیاه که دانه های آن برك سیاه است . همچنین سایر انواع جو این ناحیه جو شش پر و جو کوسه است . نوعی از غلات با دانه های ریز شبیه دانه گندم بنام جو پیغمبری نیز در گرمسار کاشته میشود و مصرف آن برای خوراك اهالی و دامهاست .

ذرت و ارزن نیز در گرمسار کاشته میشود و مقدار محصول آن بسیار کم است . فصل کشت این دو غله در بهار و اغلب ذرت و ارزن را در کنار مزارع پنبه کشت نموده و مصرف آن برای خوراك طیور است .

آفات گندم و سایر غلات - مهمترین آفت غلات مخصوصاً گندم حشره سن

است. محل نشو و نمای این حشره خطرناك در كوه‌های شمالی گرمسار چون سرهر و كلرز و قرقاج (در كتاب جناب آقای مسعود كیهان قرقاج سیاه كوه نام برده شده) است. حركت سن در روزهای آفتابی فصل بهار از اوایل فروردین تا اردیبهشت ماه انجام می‌پذیرد و پرواز آنها بطور دسته جمعی با صدائی شبیه حركت سیل می‌باشد و گاه تعدادشان بحدی است كه چون غبار جلوی نور خورشید را گرفته و پس از رسیدن با آسمان مزارع گندم فرودمی‌آیند و شروع به مكیدن شیر گندمها و تخمگذاری می‌نمایند.

پوره‌های سن پس از دوهفته از تخم بیرون آمده و تقریباً ۴۵ روز بعد از تخمگذاری بچه سن غذاخور شده و باردیگر به باقیمانده كشتزار گندمها حمله‌ور میشوند. این حمله بقدری شدید است كه بعد از آن جزمشتی كاه و ساقه و خوشه‌های خشكیده تو خالی چیزدیگر بجای نمی‌ماند و اغلب كشاورزان از درو كردن كشته خود چشم میپوشند. بچه‌های سن پس از نابود ساختن مزارع و حمله بخرمن‌های گندم در اوایل تیرماه بجانب كوه‌ها پرواز در آمده و با مخفی شدن در زیر بوته‌های گون، زندگی بطی خود را آغاز می‌نمایند.

در زمان سلطنت رضا شاه كبیر با آتش زدن بوته‌های خار كه مخفی كاه این حشرات در زمستان بود مبارزه دامنهداری بر علیه آن آغاز شد. همچنین مأمورین دولتی فصل بهار و تابستان سن و تخم آن را كیلوئی از اشخاص خریداری مینمودند و باریختن در گودالها و پوشاندن روی آن تا اندازه‌ای نسل سن از بین رفت و این مبارزه بسیار مفید واقع شد، ولی بواسطه متوقف شدن مبارزه و ازدیاد و تكثیر سن و حمله مجدد این آفت، باردیگر مردم گرمسار از هستی ساقط شدند، تا اینکه وزارت كشاورزی پس از مطالعه زیاد از بهار سال ۱۳۳۲ شمسی با بكار بردن سموم جدید و قراردادن تلمبه سمپاش و سم لازم بطور رایگان در اختیار كشاورزان و سمپاشی كردن مزارع، نسل این آفت خطرناك را ریشه كن نمود. عمل سمپاشی در سالیان اخیر بوسیله هواپیماهای سمپاش انجام میگیرد و بدین ترتیب ضمن ایجاد سرعت عمل در كار نتیجه مطلوبی نیز

بدست می‌آید .

آفات دیگر غلات در منطقه گرمسار عبارتند از: زنگ و سیاهک گندم ، آفات مزبور از نوع بیماریهای قارچی است و فقط در بعضی از سالها در اثر نامساعد بودن اوضاع جوی بروز می‌نمایند و خطر آنها بمراتب کمتر از سن می‌باشد .

از انواع گیاهان صنعتی فقط کشت پنبه در گرمسار

۲- گیاهان صنعتی

(پنبه)

متداول است . در گذشته زراعت تابستانی اهالی گرمسار برنج بود ولی در اثر بوجود آمدن ماندابها و بروز مالاریا و عوامل دیگر کشت برنج متروک و پنبه‌کاری جایگزین آن گردید . در اوایل قرن اخیر کشت پنبه محدود و منحصر به نوعی پنبه بومی موسوم به غوزه رسمی بود که بعلت کوتاهی الیاف و نامرغوبی جنس فقط بمصرف داخلی میرسید . بتدریج کشت نوعی پنبه امریکائی موسوم به پنبه فیلهستانی معمول گردید ، بدین ترتیب صدور محصول پنبه از گرمسار بنقاط دیگر ایران آغاز و رفته رفته با توسعه سطح کشت و تهیه بذرهاى مرغوب از نوع کوکرس ولانتینگ و انواع دیگر پنبه امریکائی ، میزان محصول پنبه گرمسار روبافزایش نهاد تا جائی که امروز هرساله بیش از سه هزار تن پنبه از مزارع این ناحیه بدست می‌آید و سالیانه بیش از ۱۵۰۰ خروار زمین زیر کشت پنبه قرار میگیرد و از این مزارع بطور متوسط از هر هکتار زمین چهار خروار پنبه بدست می‌آید .

بعلت عدم رطوبت کافی و بارانهای تابستانی که لازمه کشت پنبه است ، پنبه کاری در گرمسار بصورت آبی است و هر دوازده روز یکبار مزارع آبیاری میشوند . سابقاً بسبب کشت پنبه بوسیله بیل و کارگر سطح کشت محدود بود اما حالیه شخم زدن و زیر و رو کردن زمین باتراکتور انجام شده و نتیجه بهتری حاصل میگردد . کشت پنبه در گرمسار از اوایل اردیبهشت ماه آغاز و برداشت محصول آن در فصل پائیز می‌باشد . پنبه گرمسار اغلب توسط پیمانکاران و کشاورزان بکارخانه پنبه واقع در یک کیلومتری مشرق شهر گرمسار تحویل میگردد و قسمتی نیز توسط تجار محلی

خریداری شده و مقداری هم بصورت پنبه تصفیه نشده (وش) در بازار آزاد بفروش میرسد.

آفات پنبه - آفات پنبه همه ساله وجود ندارند، در بعضی مواقع بعلت گرمی هوا در فصل زمستان وعدم یخبندان کافی آفات مزبور ظاهر میگردد مهمترین این آفات عبارتند از: الف- **کرمهای کوچک زمین** که در اولین روزهای رویش پنبه ریشه آنرا قطع کرده و میخشکانند و با آبیاری زمین از خطر حمله این کرمها بطور محسوس کاسته میشود و بتدریج با گرم شدن هوا آثار آن نیز از بین میرود.

ب- شته سرخ که آفتی است خطرناک و مزارع پنبه مبتلا به این آفت از دور چون پارچه سرخی بنظر میرسد.

ج- شته سفید که مانند مواد چربی در ساقه و غوزه و برگ پنبه ظاهر میشود و مزرعه پنبه را بتدریج می خشکاند و از بین می برد. برای مبارزه با این سه آفت سموم مختلف کشف شده و با سمپاشی مزارع بوسیله آن با آفات مزبور مبارزه میشود.

د- کرم خاردار : خطرناکترین آفت پنبه کرم خاردار است و برعکس آفات فوق الذکر بعلت مخفی شدن کرمهای مزبور در داخل غوزه پنبه، مبارزه با آن مشکل و بی اثر است و تنها راه مبارزه با این آفت، آتش زدن پنبهزارها و موقوف ساختن کشت در منطقه بروز این آفت است. چندی پیش کرم خاردار در مزارع پنبه گرمسار پیدا شده و خسارت فراوانی به زارعین وارد ساخت، خوشبختانه سرمای یکی دو سال پیش از شدت عملیات این آفت کاسته و تا اندازه ای آفت مزبور را از بین برد. ولی در اثر تجسسی که از طرف اداره کشاورزی محل در مزارع پنبه گرمسار بعمل آمده آثار آن از وجود این آفت خطرناک مشاهده شده و بطوریکه گزارش شده اگ- چنانچه با آن مبارزه نشود در آینده تکثیرش بکلی مزارع گرمسار را نابود خواهد ساخت.

ه- از آفات بسیار خطرناک پنبه آفت بمزیا یا شته معلق در فضا است که تمام فضا را آلوده کرده و روی بوته ها می نشیند. شدت حملات این آفت در ماه شهریور

است و اغلب بعد از فاسد کردن پنبه به جالیز خربزه نیز منتقل میشود و مبارزاتی که تا کنون با این آفت شده نتیجه مفیدی نداده است. در سالیان اخیر آفت مزبور محصول خربزه گرمسار را بطرز فاحشی از بین برده است. بمزیا در زمستان خود را بروی بوته‌های گندم منتقل می‌نماید و در سالهایی که هوای زمستان سرد و یخبندان باشد این آفت از بین می‌رود.

خربزه کاری از چندی پیش در گرمسار متداول شده و روز بروز
۳ - خربزه
بر سطح کشت آن افزوده میشود. محصول خربزه گرمسار از نظر کمیت و کیفیت دارای اهمیت خاص است و هر ساله علاوه بر مصرف داخلی مقدار زیادی بتهران و سایر نقاط ایران حمل و بفروش میرسد.

نوع خربزه گرمسار مشابه خربزه ایوانکی و امروزه در ردیف بهترین نوع خربزه ایران قرار دارد. کشت این محصول در فصل تابستان و بصورت دیم انجام می‌پذیرد. دهقانان گرمسار دو آیش از زمین خود را بکشت محصولات شتوی و پنبه اختصاص میدهند و آیش سوم را که باید بلا استفاده بماند خربزه کشت می‌نمایند و این عمل علاوه بر اینکه عایدی سرشاری نصیب آنان می‌نماید، عمل شخم و زیرو رو کردن زمین بوسیله تراکتور که چندین بار تکرار میشود، همچنین کوبیدن و نرم کردن زمین و از بین بردن علفهای هرزه سبب میشود نور خورشید به اعماق زمین تابیده و مواد غذائی بیشتری در آن اندوخته شده و برای کشت بعدی آماده‌تر گردد.

در هر هکتار زمین بطور متوسط سه هزار بوته خربزه کاشته میشود و برای بهبود محصول از هر بوته بیش از یک عدد خربزه نمیگیرند و بعلت جمع شدن مواد غذائی بیشتر هر بوته خربزه‌ای بوزن ۸ تا ۱۰ کیلو بیار می‌آورد و بدین ترتیب بطور متوسط در آمد یک هکتار زمین خربزه معادل ۵۰۰۰۰ ریال است. اخیراً نوعی از خربزه در این ناحیه کشت میشود که بنام عباس شوری معروف است این نوع خربزه هم در برابر فشار و ضربه استقامتش زیاد و هم وزن آن نسبت بانواع دیگر خربزه بیشتر است و مدتها پس از چیدن از بوته دوام داشته و فاسد نمی‌شود و بهمین جهت

کشاورزان محصول خود را انبار کرده و در موقع مناسب با قیمت خوب بفروش می‌رسانند .

آفات خر بزه عبارتند از : مگس که بر روی گل خر بزه نشسته و میوه کوچک را فاسد می‌نماید .

کشاورزان برای جلوگیری از خطر حمله مگس، خر بزه کوچک را در زیر خاک نرم مخفی کرده و پس از بزرگ شدن و ضخیم شدن پوست، میوه را از خاک بیرون می‌آورند. آفت دیگر انواع شته‌ها هستند که بنوبه خود به بوته خر بزه صدمه می‌رسانند. نوعی آفت ویروسی بنام **بوته میری** در سالیان اخیر پیدا شده که مزارع خر بزه را به یکباره فاسد می‌نماید و کوشش وزارت کشاورزی و حتی متخصصین خارجی هنوز متمر ثمر واقع نشده است ولی در سالیانی که زمستان هواسرد و یخبندان میشود اثر عامل این آفت نیز چند سالی از بین می‌رود .

۴- محصولات متفرقه کشت هندوانه در گرمسار بصورت آبی معمول و آنرا در حاشیه مزارع خر بزه می‌کارند و محصول آن برای مصرف اهالی است .

قبل از برچیده شدن کارخانه قندسازی و رامین و تبدیل آن به کارخانه تصفید شکر، کشت چغندر قند نیز در گرمسار رواج داشت و محصول چغندر قند وسیله راه آهن به ورامین حمل میشد ولی امروزه فقط چغندر معمولی جهت خوراک اهالی و دامها کاشته میشود .

انواع بقولات از قبیل ماش و لوبیای چشم بلبلی و باقلا در کنار مزارع پنبه و باغات کشت میشود ولی سطح کشت این محصولات محدود و اغلب در داخل شهرستان بمصرف میرسد .

انواع سبزیجات در باغات گرمسار بعمل می‌آید. همچنین گوجه و بادنجان و کلم و کاهو و خیار و غیره در این منطقه کشت میشود و معمولاً این محصولات را نیز جهت مصرف داخلی می‌کارند .

۵ - درختان میوه

تاچندی پیش در گرمسار درخت خیلی کم و باغات هردهی منحصر بچند درخت کنارجوی آب و باغچه حیاط منازل بود. اخیراً

مردم این ناحیه بفکر کشت درختان مختلف افتاده اند و هر کس قطعه زمین وسیعی را انتخاب و در آن انواع درختان میوه غرس نموده اند، بطوریکه امروزه در هر نقطه ای از گرمسار که ده خانوار یا کمتر سکونت داشته باشند یکی دو باغ نیز احداث شده است. باغهای گرمسار دارای انواع و اقسام میوه جات از قبیل: انگور - زرد آلو - سیب - گلابی - هلو - حتی پسته و بادام نیز می باشند و این درختان همگی بخوبی میوه میدهند ولی تعداد این نوع درختان چندان زیاد نیست و میوه آنها فقط برای مصارف داخلی بکار میرود. مهمترین درخت میوه این منطقه عبارت از درخت انجیر و انار و سنجد است. درخت سنجد را در کنار خیابانها و حاشیه اطراف باغها میکارند و میوه درخت سنجد در این منطقه چندان اهمیت نداشته و اغلب از هیزم آن برای سوخت استفاده میشود.

انجیر مهمترین محصول درختی گرمسار را تشکیل میدهد، کشاورزان این ناحیه قسمت عمده حوائج زندگی خود را با فروش این محصول جبران می نمایند. انجیر گرمسار بدو صورت بفروش میرسد: میوه تازه آن در اواخر مرداد ماه بدست آمده و جهت فروش به تهران و نقاط دیگر کشور حمل میشود و قسمت دیگر را بصورت انجیر خشک در زمستان بفروش می رسانند. خشک کردن انجیر با دود گوگرد و طریقه کالفرنی اخیراً در گرمسار رایج شده ولی بعلت زحمت و مخارجی که این طریقه خشک کردن دارد، بطور شاید و باید معمول نشده است. مهمترین آفت انجیر نوعی کنه درختی است که برگ و میوه درخت را فاسد می نماید ولی خوشبختانه با کمی دقت و سمپاشی مداوم این آفت از بین میرود.

درخت انار نیز در گرمسار بخوبی میروید و یک قسمت از باغات به کشت درخت انار اختصاص داده شده. صادرات انار در گرمسار کمتر از انجیر آنست. آفت انار در این منطقه شته سبز است که بامبارزه بوسیله سموم از بین میرود. کشت موزین در گرمسار رایج بوده ولی توسعه زیادی ندارد و محصول انگور آن برای مصرف

داخل شهرستان است . آفت مهم این محصول سفیدك مو است كه بوسیله پاشیدن گرد گل گوگرد با این آفت مبارزه میشود .

درخاتمه باید یادآور شد بزرگترین آفت باغات گرمسار كم آبی است . بطوریکه در این چندسال اهالی علاوه بر اینکه موفق باحداث باغات جدید نشده اند يك قسمت از درختان میوه آنها نیز در اثر كمبود آب در فصل تابستان خشکیده و از بین رفته است .

جدول میزان کشت زراعتهای شتوی و صیفی و مقدار محصول آن

نام محصول	میزان کشت به هکتار	میزان عملکرد در هر هکتار	هزینه عملیات زراعتی در هر هکتار
۱- گندم	۶۶۰۰-۶۰۰۰	در حدود ۲/۲ تن	۲۸۰۰ ریال
۲- جو	۳۰۰-۵۰۰	« ۲/۵ «	« ۲۸۰۰
۳- پنبه	۲۵۰۰-۳۰۰۰	« يك تن	« ۲۸۰۰
۴- جالیز	۵۰۰-۴۰۰۰	« —	« ۴۵۰۰

فصل دوم

منابع طبیعی اقتصادی

الف - نباتات طبیعی یکی از انواع نباتات طبیعی گیاهان دهنی یا روغن-دار است که اقسام بسیار دارد و در گرمسار فقط کرچک و

کنجد کشت میشود. این نباتات را در فصل تابستان روی مرزهای پنبه میکارند و از لحاظ نوع محصول بسیار عالی است ولی از نظر کمیت چندان قابل توجه نبوده و رقم قابل ملاحظه‌ای را نشان نمیدهد. منداب نیز در کشتزارهای گرمسار میروید، اما استفاده‌ای از آن نمیشود.

از نباتات رنگی فقط روناس و کافشه در صحراهای گرمسار میروید. کافشه را در دباغی بکار میبرند و روناس را نیز اغلب ایلات این ناحیه برای رنگ کردن پوست‌های مخصوص جمع‌آوری ماست و سایر فرآورده‌های دامی و در رنگ آمیزی نخ برای بافت قالی و گلیم و منسوجات دستی بکار میبرند.

در جنوب گرمسار، بین کویرها در اثر فرسایش آب رودخانه‌های شور و عبور سیلابهای زمستانی، دره‌ها و پستی و بلندهائی ایجاد شده، درحاشیه این رودخانه‌ها و بستر سیلابها بیشه‌هایی وجود دارد که سرتاسر آنرا نیستانهائی با ارتفاع ۳ الی ۶ متر پوشانده است. در بعضی نقاط این نیزارها محوطه بزرگی از زمین را فرا گرفته‌اند.

قدری نزدیک‌تر از این نیزارها بوته‌ها ، و انواع درختان صحرائی چون گز و شور و غیره سطح زمین را پوشانده‌اند. اغلب این درختان و بوته‌ها را افراد ایلات و ساربانات بعنوان هیزم ریشه کن نموده و برای فروش بمرکز شهرستان می‌آورند و عده‌ای از اهالی از این طریق مخارج زندگی خود را تأمین می‌نمایند. نیزارها نیز توسط اشخاص محافظت شده و در فصل پائیز گل و خوشه نی‌ها را چیده و بصورت جاروب بفروش می‌رسانند و ساقه‌های طویل آنرا نیز بریده و به تهران حمل می‌نمایند ، مصرف عمده این ساقه‌های نی در حصیر بافی است .

ب - شکار حیوانات نیزارها و بیشه‌های جنوب گرمسار پناهگاه انواع حیوانات وحشی است که اهم آنها عبارتند از: آهو که بصورت

دسته‌جات متعدد دیده میشود. این حیوان روز را در نیزارها بسر برده و شب برای تغذیه به کشتزارهای دهات جنوبی گرمسار می‌آید. اهالی از موقعیت استفاده نموده شب را در گذرگاه مخصوص مخفی شده و آنرا شکار می‌نمایند. شکار آهو در تابستان کنار چشمه‌های آب در کویر و آبخوره منحصر بفرد این حیوانات صورت می‌گیرد. در فصل بارانی زمستان نیز آهو بطرز دیگری شکار میشود ، این شکار بوسیله سگهای شکاری معروف به تازی انجام می‌گیرد. در سالیان اخیر بعلت شکار زیاد نسل آهو در حال نابودی است و کانون شکار صید آنرا ممنوع اعلان نموده و متخلفین طبق قانون جریمه و مجازات میشوند. در دامنه‌های سیاه کوه نوع دیگری از آهو بنام جیسر وجود دارد که از لحاظ جنه از آهو کوچکتر است .

حیوانات وحشی دیگر از قبیل روباه و شغال و خرگوش و گرگ و کفتار و سنجاب نیز در بوته‌زارها و بیشه‌های جنوب گرمسار وجود دارد و اهالی این حیوانات را بعلت زیانهای آنها بدامها و حیوانات اهلی از بین می‌برند و حتی از پوست انواع خرگوش و روباه نیز هیچ گونه استفاده مادی نمی‌شود.

در کوههای شمال گرمسار بز کوهی فراوان است. شکارچیان گرمسار دامنه فعالیت خود را حتی تا سیاه کوه در جنوب کویرهای گرمسار توسعه داده‌اند، در این

کوه‌ها شکارهای عظیم الجثه مانند نوعی بز کوهی بسیار بزرگ و گورخر و غیره یافت می‌شود و اهالی برای استفاده از گوشت و پوستشان آنها را شکار می‌نمایند .

انواع پرندگان وحشی بصورت دستجات مختلف در نزارها و آبهای جنوب گرمسار وجود دارند . از پرندگان مهاجر غاز و انواع مرغابی در فصل زمستان در این ناحیه بحد وفور وجود دارد. پرندگان دیگری از قبیل: درنا، آهو بره، زنگوله‌بال، حواصیل و آنقوط (نوعی مرغابی برنگ حنائی) در گرمسار فراوان است . كبك و تيهو نیز در کوه‌های گرمسار یافت می‌شود. شکار كبك در گرمسار فصل زمستان بعلت سرمای شدید در ارتفاعات و مهاجرت پرندگان مزبور از نواحی ییلاقی به این منطقه انجام میگیرد .

فصل سوم

دامپروری

دامپروری نیز یکی از طرقی است که مردم این سامان برای رفع حوائج زندگی به آن اشتغال میورزند. در گرمسار نیز مانند سایر نقاط ایران دامپروری در حالت متوسط دیده میشود و اغلب دامداران این ناحیه را ایلات تشکیل میدهند. قسمتی از احشام گرمسار به صاحبان املاک و زارعین تعلق دارد و چوپانان در مقابل دریافت مزد دامها را جمع آوری می نمایند ولی اغلب افراد طبقه دامدار ایلات هستند که خود مستقیماً در نگهداری و پرورش دامها نظارت دارند و فرآورده های حیوانی را که عبارت از کمره و روغن و پنیر و پشم و کشک و غیره است در بازارهای محل بفروش رسانده و هر ساله با فروش تعدادی از احشام و در آمد حاصله از فرآورده های دامی، مایحتاج خویش و غذای دامها را تهیه می نمایند.

دامداران گرمسار برای تعلیف تابستانی احشام مراتع کوهستانی را اجاره می نمودند. هزینه متوسط خوراک هر دام در فصل تابستان معادل ۳۰ ریال بود، حالیه با ملی شدن مرتع تقریباً تعلیف تابستانی برای آنان مخارجی ندارد. در فصل پائیز دامهارا در مزارع گندم و پنبه (پس از برداشت محصول) می چرانند، در فصل زمستان بعلت ریزش باران و برف و کمبود علف در صحرا احشام را بطور دستی غذا می دهند

خوراك گوسفندان در این فصل عبارت از گاه وجو است و گاهی نیز از خرمنهای علف خشك و خار که در فصل تابستان جمع آوری شده استفاده میشود . تهیه آذوقه و تأمین آن بطریق فوق تا اوایل فروردین ماه ادامه دارد . با فرارسیدن ایام بهار و رویش مجدد علف ، ایلات باردیگر بهمرأه گوسفندان خود روانه کوههای سرسبز و خرم اطراف میشوند .

مرغداری و پرورش طیور بصورت علمی هنوز در گرمسار رواج نیافته ولی بخشی از مشغله زنان روستایی را پرورش مرغ تشکیل میدهد و روستائیان با پرورش مرغ و جوجه کشی بطریق قدیم و ارائه جوجه و تخم مرغ بازار محل قسمتی از حوائج زندگی خود را تأمین می نمایند . بروز امراض گوناگون در سالیان اخیر بطور قابل ملاحظه ای از تعداد مرغهای این منطقه کاسته است .

بیماریهای دامی در این شهرستان عبارتند از :

۱- سیاه زخم ۲- آبله ۳- زردی ۴- بیماری علفی .
۵- كبلك ۶- ذات الریه بز (شش) ۷- آگالا کسی ۸- سُم درد
بعضی از امراض فوق هنگام بروز ، تلفات شدیدی بدامهای این منطقه وارد می آورند . از آفات دیگر دامی یکی کنه دامی و دیگر حیوانات درنده چون گرگ می باشد .

از امراضی که سبب تلفات مرغ در این ناحیه هستند ، شبه طاعون مرغی (نیوکاسل) و کرم روده و حصه و دیفتیری مرغی را می توان نام برد .

دامپزشکی گرمسار اخیراً اقدامات مفیدی در زمینه بهداشت حیوانات و سایر امور مربوط به حفظ و نگهداری دامها بعمل آورده است و مردم نیز بعکس گذشته پی به محاسن طرق مختلف مبارزه با آفات دامی برده و جهت وا کسینه کردن احشام بر علیه انواع بیماری از وجود کارکنان این اداره استفاده می نمایند .

-
- | | | |
|-----------------|----------------|-----------------|
| 1- Charbon | 2- Clavelb | 3- Piroplasmose |
| 4- Entrtoncemie | 5- Distomatose | 6- Pleuro - |
| Pneumanie | 7- Agalaxi | 8- Pietin |

فصل چهارم

کانها و صنایع

الف - کانها

وجود کوههای دوران سوم با تشکیلات گچی و آهکی ، گرمسار را بصورت منطقه‌ای فقیر و فاقد منابع زیرزمینی مفید در آورده است . تعداد معادن مختلف این منطقه از شمار انگشتان تجاوز نمی نماید و امروزه بیش از یکی دو نمونه آن استخراج نشده و بقیه بحال دست نخورده و بدون استفاده باقی است . اهم معادن موجود در گرمسار عبارتند از :

۱- نمك - يك نگاه سطحی بدیواره کوههای شمالی و غربی گرمسار وجود کانهای نمك را آشکار می سازد . جاری شدن آبهای شور و غیر قابل شرب از دامنه این کوهها دلیلی بارز و آشکار بر وجود صخره‌های عظیم نمکی است که در دل این ارتفاعات نهفته است . بهره برداری از کانهای نمك در این ناحیه از سالیان پیش آغاز شده و علاوه بر مصرف داخلی مقدار زیادی نیز بوسیله راه آهن و اتوبیل به تهران و سایر نقاط ایران حمل میگردد .

نمک‌هایی که در گرمسار استخراج میشود همگی از نوع بسیار عالی و خالص است و دارای رنگ کاملاً سفید و شفاف بوده و برای استفاده در غذا و مصارف دیگر

مناسب میباشد. امروزه از سه معدن بزرگ گرمسار باسامی: معدن نمک سرده، معدن نمک راه راهک و معدن بن کوه نمک استخراج میشود.

۲- سرب - سرب در کوههای اطراف بن کوه وجود دارد لیکن هنوز بهره برداری از آن آغاز نشده است.

۳- نفت - نفت نیز در بعضی از نقاط گرمسار وجود دارد، از جمله در شمال گرمسار در محلی موسوم به نفت دره و در منطقه ای از کویرهای جنوب گرمسار واقع در کنار جاده سنگ فرش آثار مواد نفتی در سطح زمین نیز کاملاً مشهود است.

۴- گوگرد - معدن گوگرد در کوههای جنوب شرقی گرمسار در محلی موسوم به کوه گوگرد قرار دارد. در ناحیه مزبور کوره استخراج گوگرد بنا شده و محصول این معدن را پس از تصفیه به نقاط مختلف حمل می نمایند.

۵- سنگ آهک و سنگ گچ - معادن گچ و آهک در گرمسار فراوان و سنگهایی از جنس گچ و آهک مخصوصاً در دامنه کوههای شمالی بحد وفور در سطح زمین وجود داشته و اهالی آنها را در کوره های مخصوص پخته و بصورت گچ و آهک خالص در ساختمان بناها بکار میبرند.

۶- آهن - طبق تحقیقاتی که کارکنان دفتر فنی ارتفاع بعمل آورده اند، نمونه هایی از سنگهای معدنی آهن از نوع هماتیت و لیمونیت^۱ در گرمسار بدست آمده است. معادن آهن گرمسار اغلب در ارتفاعات سیاه کوه در جنوب این منطقه قرار دارد و هنوز از آن استفاده ای نشده و بحال دست نخورده باقی است.

ب- آبهای معدنی

همچنانکه در بخش جغرافیای طبیعی گرمسار ذکر شد در فاصله ۴۸ کیلومتری جنوب این شهرستان بر جستگی هایی وجود دارد که جزء کوه های متفرد ایران و بنام سیاه کوه مشهور است. قسمت اصلی و هسته مرکزی این کوه از سنگ های

۱- لیمونیت $2\text{Fe}_2\text{O}_3 \cdot 3\text{H}_2\text{O}$ ؛ دانه ای یا نخودی خاکی رنگ یا قهوه ای تاسیاه است.

آتش فشانی از نوع تراکی - آندزیت (Trachy-andésite) تشکیل شده و اطراف آنرا طبقات رسوبی احاطه کرده اند . طبقات رسوبی این کوه ابتدا از ماسه سنگ و سنگ جوشی (Conglomérats) آغاز میشود و بتدریج بقشرهای سنگ آهک و مارن و سنگ گچ و سرانجام به طبقات مکرر مارن نرم سرخ رنگ و ژئپس دار که در فواصل آنها لایه های نازک ماسه سنگهای آهکی وجود دارد منتهی میشود . (نشریه شماره ۱ مرکز تحقیقات علمی مناطق خشک) .

در پایه شمالی سیاه کوه بسمت گرمسار در بین قشرهای رسوبی ، چشمه های آبی وجود دارند که اغلب از نوع آبهای معدنی هستند و اهم آنها عبارتند از :



منظره ای از سیاه کوه واقع در جنوب گرمسار

الف - چشمه شاه (شاه چشمه) - چشمه شاه در قشرهای رسوبی دامنه شمالی سیاه کوه و در دره ای کم عمق با جهت شمالی جنوبی و عرض تقریبی ۲۰ متر واقع شده است . آب از حوضچه طبیعی و دایره مانند بقطر دومتر خارج میشود و از مجرای باریکی عبور میکند و به حوضچه طبیعی دیگری بقطر تقریبی دومتر و عمق

یکمتر وارد میگردد و پس از عبور از این محل در زمینهای اطراف فرو میرود .
همانطور که در اوضاع طبیعی سیاه کوه گفته شد آب چشمه شاه در ایام گذشته
بوسیله مجرای سنگی به دو ساختمان واقع در ۶ و ۷ کیلومتری شمال این چشمه
بنامهای حرمسرا و قصر شاه عباسی هدایت میشده است . در طول این نهر سنگی
حوضهایی برای جمع آوری و ذخیره آب وجود داشته که آثار آن حالیه نیز دیده
میشود . مجرای سنگی فوق بسیار جالب و زیبا است و از تخته سنگهایی با طولی
در حدود یکمتر بنا گردیده و این سنگها ناومانند و بشکل مجرائی با عرض تقریبی
بیست و عمق ده سانتیمتر تراشیده شده و برای جلوگیری از بهدر رفتن آب انتهای
سنگها بصورت قفل و بست بهم متصل گردیده است .

ب - چشمه عین الرشید - چشمه دیگر بنام عین الرشید معروف است و در
شمال غربی چشمه شاه و سه کیلومتری جنوب غربی ساختمان شاه عباسی ، در جنب
بنای قصر عین الرشید واقع شده . چشمه مذکور در جنوب غربی قلعه عین الرشید
قرار دارد و آب آن از دو نقطه خارج میگردد و در سرازیری تپه جریان می یابد و
در مسیر خود چند حوضچه کوچک طبیعی بوجود آورده و سرانجام در زمینهای اطراف
قلعه فوق فرو میرود .

ضمن بررسی های محلی آزمایشهایی از آب چشمه شاه و عین الرشید در همان
محل بعمل آمده و برای ادامه آزمایشها در آزمایشگاه آب شناسی - دانشکده دارو-
سازی دانشگاه تهران، آب این دو چشمه نمونه برداری شده که نتیجه در جدول ضمیمه
خلاصه شده است (مطالعات دکتر محمد جواد جنیدی و همکاران) .

نتیجه : آب چشمه شاه و عین الرشید در ردیف آبهای معدنی کلسیم و سولفات-
کلسیک و منیزین است . باقیمانده خشک آب عین الرشید در حدود سه برابر باقیمانده
آب چشمه شاه می باشد . چون آبده این دو چشمه کم و دسترسی بآنها مشکل است ،
از نظر بهره برداری و استفاده درمانی قابل توجه نمی باشند .

خلاصه آزمایش آب چشمه شاه و عین الرشید

عین الرشید	چشمه شاه	آزمایش
۴۵/۳/۶	۴۵/۳/۶	تاریخ نمونه برداری
۱۰۰۰ متر	۱۰۸۰ متر	ارتفاع از سطح دریا
بیرنگ و زلال	بیرنگ و زلال	رنگ و منظره
ندارد	ندارد	بو
کمی شور و تلخ	کمی ملحی	مزه
۲۰ لیتر در دقیقه	۵ لیتر در دقیقه	آبده چشمه
۲۵ درجه سانتی گراد	۲۳ درجه سانتی گراد	درجه حرارت آب در چشمه
۳۲ « (ساعت ۱۲-)	۳۱ « (ساعت ۱۰-)	درجه حرارت محیط
آفتابی	آفتابی	PH در سرچشمه (با کاغذ اندیکاتور مرکب)
۶/۳	۶/۴	هدایت الکتریکی در سرچشمه برای
۶۰۰۰	۲۳۰۰	۲۰ درجه حرارت
منفی	منفی	هیدروژن سولفور در سرچشمه
		سنگینی بر حسب کربنات کلسیم (میلی گرم در لیتر)
۱۰۹۱	۳۰۳	تام
۹۳۳	۱۷۴/۵	دائم
		قلیائی « « « « «
۱۸۰	۱۸۰	تام
۱۷/۵	۳۷/۵	دائم
		بیکربنات های قلیائی خاکی بر حسب
		$(\text{CO}_3\text{H})_2$ --
۱۹۳	۱۵۷	(بامحاسبه) (میلی گرم در لیتر)
۱۵۷۳	۵۶۴	کلورها بر حسب Cl^- « «
۱۱۱۰	۲۴۴	سولفات ها بر حسب SO_4^{--} « «
۲۹۶/۵	۶۶/۵	کلسیم بر حسب Ca^{++} « «
۸۴	۳۳	منیزیم بر حسب Mg^{++} « «
۱۴	۱۰	سیلیس بر حسب SiO_2 « «
منفی	۰/۲	آهن بر حسب Fe^{++} « «
منفی	آثار	نیترات
منفی	منفی	نیتريت
منفی	منفی	آمونیاك
۴۳۸۰	۱۴۴۳	باقیمانده خشك در ۱۸۰ درجه حرارت (میلی گرم در لیتر)

ج - صنایع

۱- **صنایع دستی** - صنایع دستی از قدیم در گرمسار رایج بوده ، حتی بعضی از انواع آن شهرت بسزائی داشته و نظر نویسندگان و دانشمندانی را که از این منطقه میگذشتند کاملاً بخود جلب کرده است ، چنانکه **مقدسی** دربارهٔ صادرات این ناحیه نوشته : «دستمالهای سفید نخی کوچک و بزرگ ساده و حاشیه‌دار در اینجا تهیه می کنند چنان خوب و گرانبها است که قیمت بعضی از آنها به دوهزار درهم بالغ میشود . گلیم و پارچه‌های پشمی و انواع طیلسان^۱ که روی سر می اندازند نیز در اینجا تهیه و صادر میشود» .

ابن حوقل خوار را جزء ری از ناحیه دیلم و طبرستان بحساب آورده و می نویسد : «اما نواحی قزوین ، شهرهای ابر و زنجان و طالقان بدان متصل اند و به نواحی ری نیز **خوار** ، شلنبه و بیمه^۲ (ویمه) متصل می باشند» . نویسنده مذکور پس از ذکر اسامی شهرها و قراء ری اضافه می نماید که : « از ری پنبه و پارچهٔ دوپوده (تاروپود دار) و برد و پوشاک به عراق و آذربایجان و جاهای دیگر می برند » .

۱- **طیلسان** : جامهٔ گشاد و بلندی که بدوش اندازند . نوعی شل کوتاه سبز پشمی و دارای کلاه که بزرگان و دانشمندان پارسی وزر دشتی می پوشیدند نظیر پرنس مسیحیان . این کلمه را معرب «تالسان» یا طالشان دانسته و برطیالسه جمع بسته اند و در عربی «یا بن الطیلسان» نوعی ناسزا است یعنی ای بیگانه ، ای عجمی . رک : المعرب جوالیقی و منتهی الادب .

۲- **بیمه** در صفحه (۱۲۶) از کتاب صورة الارض : ویمه و همچنین در حدود العالم و معجم البلدان و ترجمه المسالك والممالك اصطخری ویمه آمده است . و اما **شلنبه** در نسخهٔ بدل صورة الارض بصورت فوق و در حاشیه متن عربی آن شلمیه است و این نسخهٔ بدل قطعاً در اصل شلمیه بهاء بوده چنانکه در معجم البلدان شلمیه و شلنبه هر دو صورت را آورده و گوید : نخستین صحیح و مطابق تلفظ مردم است . اما ابن حوقل گوید : «**ویمه و شلنبه**» نیز دوشهر کوچک و کوچکتر از خوار و از ناحیهٔ دماوند هستند ، ویمه بزرگتر از شلنبه است و هر دو کشتها و آبها و باغها و انگور فراوان دارند . شلمیه را که فعلاً قریه‌ای نزدیک شهر دماوند است اغلب کتب از بلاد بزرگ قدیمه شمرده اند این شهر بوسیله زلزله ویران شده است . ولی نام فیروزکوه امروزی در گذشته ویمه بوده چنانکه در معجم البلدان یا قوت حموی مذکور است که فیروزکوه قلعه‌ای در بلاد طبرستان در نزدیکی دماوند و مشرف بر بلدهٔ موسوم به ویمه می باشد (برای اطلاع بیشتر به کتاب دماوند تألیف ع . صفائی مراجعه شود) و این نام در پاره‌ای کتب دیمه هم ذکر شده است .

امروزه نیز صنایع دستی گرمسار از نوع صنایع نساجی است که از پشم گوسفندان و پنبه تهیه میشود ، اهم صنایع نساجی این شهرستان عبارتند از :
۱- بافت جاجیم‌های پشمی و پنبه‌ای در گرمسار از قدیم متداول بوده و از نظر ظرافت و نقش دارای انواع مختلف است و نوعی از آن بی‌اندازه ظریف و خوش-نقش بافته میشود و دارای ارزش بسیار زیادی می‌باشد .

۲- بافت گلیم نیز در این ناحیه معمول است و گلیم‌های گرمسار بیشتر پشمی است و بافت نوع پنبه‌ای آن نیز اخیراً رایج گردیده است .

۳- در دهات گرمسار کارگاه‌های کوچک قالی‌بافی وجود دارد که توسط زنان ایلات اداره میشود و محصول این کارگاهها بیشتر قالیچه است ، که نقش آن توسط زنان قالیباف طرح‌ریزی میشود . طرز بافتن قالی در این منطقه بوسیله دستگاه‌های زمینی انجام میگردد و اگرچه از نظر مرغوبیت جنس بپایه قالیهای کرمان و کاشان نمیرسد ولی از لحاظ استحکام و ثبوت رنگ و سایر مشخصات تا اندازه‌ای قابل توجه است .

۴- منسوجات دستی دیگر گرمسار عبارتند از : بافتن خورجین و جوال و جوراب پشمی و شالهای پشمی مردانه و غیره که اغلب آنان بدست زنان ایلات و دامداران بافته میشود.

۲- **صنایع جدید و ماشینی** - صرفنظر از چند موتور کوچک که در مرکز شهرستان و بعضی از دهات گرمسار بمنظور تأمین برق برای روشنایی و تهیه آرد مورد استفاده قرار گرفته ، صنایع جدید را باید در وجود کارخانه تصفیه پنبه این منطقه خلاصه کرد .

کارخانه پنبه گرمسار تا سال ۱۳۱۵ وابسته بشرکت سهامی پشم و پوست و پنبه بود، بعداً جزء وزارت دارائی شد و پس از چندی از این وزارتخانه منتزع و به وزارت اقتصاد ملحق گردید و بالاخره اداره آن بوزارت کشاورزی محول شد و پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ کارخانه مزبور جزء بانک صنعتی شد و اینک پس از چند سالی که این کارخانه وابسته بسازمان برنامه و وزارت اقتصاد بود در جزء سازمان کارخانجات

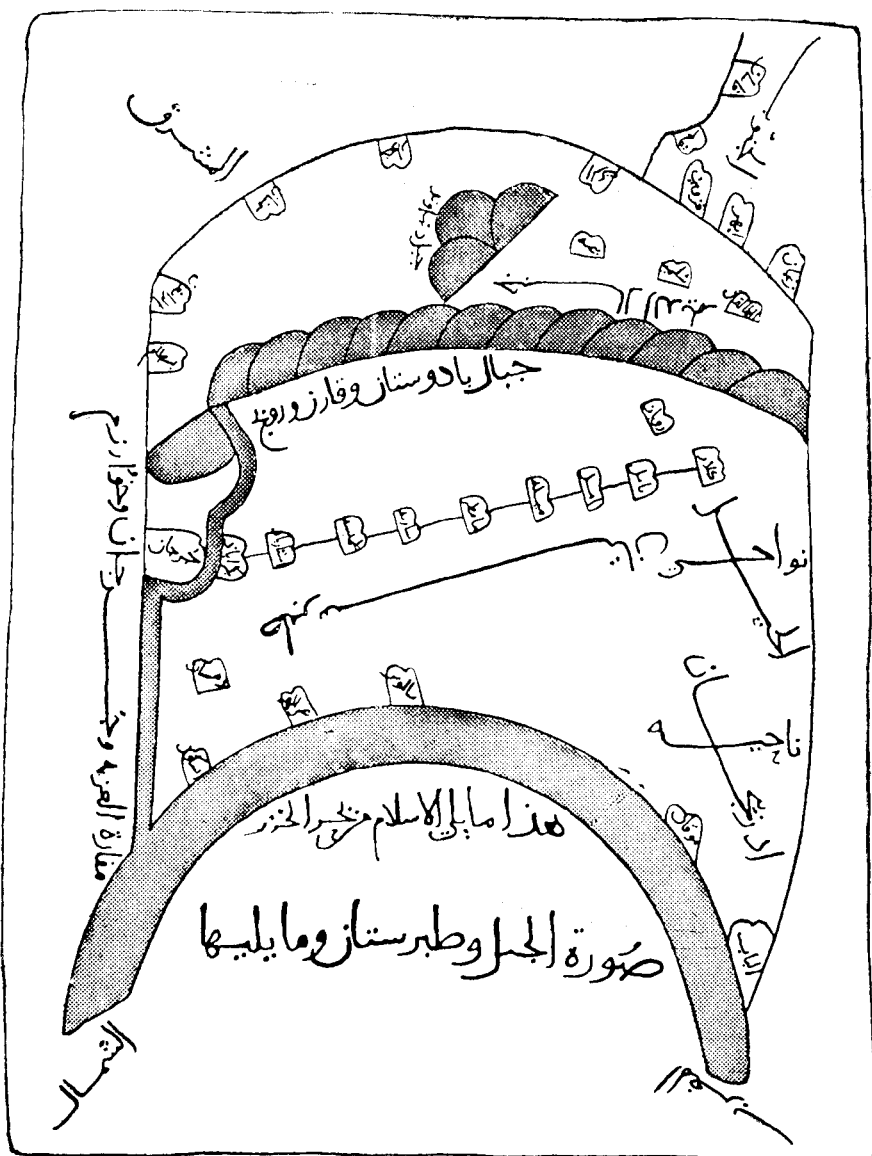
دولتی ایران درآمده است .

کار این کارخانه تهیه بذر مرغوب و تحویل آن به کشتکاران پنبه و همچنین پرداخت مساعده نقدی و جنسی از قبیل کودشیمیائی و قماش کارخانجات نساجی دولتی و خریدش از زارعین با نرخ بازار آزاد است و وجوهات پرداختی کارخانه بعنوان مساعده بدون دریافت سود در سه نوبت در اختیار کشاورزان قرار میگیرد که بترتیب برای تهیه زمین و شخم آن، وچین کردن مزارع پنبه و برداشت و جمع آوری محصول بمصرف میرسانند و در نتیجه از سلف فروشی زارعین که سبب فروش جنس به نیم بها است جلوگیری شده و محصول آنان بموقع و نرخ عادله خریداری میشود .

محصول پنبه گرمسار که معادل ۳۰۰۰ تن است قسمت اعظمش بوسیله کارخانه پنبه خریداری میشود و بقیه توسط تجار و دلالهای محل خریداری و به تهران حمل میشود. محصول پنبه خریداری شده توسط کارخانه مزبور تصفیه شده و منحصرأً برای مصرف کارخانجات نساجی دولتی ارسال میشود و تخم پنبه آن نیز پس از تأمین بذر محل مازادش بکارخانه روغن کشی و رامین حمل میگردد .

تعداد پیمانکاران این کارخانه قبل از تقسیم دهات خالصه گرمسار و اجرای قانون اصلاحات ارضی بالغ بر ۲۰۰ نفر بود ولی حالیه تعداد این پیمانکاران به ۱۷۰۰ نفر میرسد. قبلاً فقط عده محدودی از مالکین با کارخانه قرارداد می بستند اما اکنون کلیه کشتکاران گرمسار جزء پیمانکاران مؤسسه مزبور می باشند .

اقتباس از کتاب صورة الارض



نقشه ديلم و طبرستان (ص ۳۷۴ متن عربي)

شرح نامها و مندرجات نقشه دیلم و طبرستان :

در پائین نقشه «صورة الجبل و طبرستان و مایلهها» و بالای همین عبارت جمله : «هذا مایلی الاسلام من بحر الخزر» نوشته شده ، و این دو نوشته را شکلی نیم دایره که نماینده دریا است احاطه کرده است . در گوشه راست در منتهای دریا «المغرب» و در گوشه چپ «الشمال» درج شده و در ساحل دریا از طرف راست شهرهای الباب (در بند) موقان (مغان) شالوس (چالوس) عین الهم و ابسکون ، و در بالای آن در قسمت خشکی «دهستان» است . در طرف چپ ابسکون مصب رودی است که از بالا می آید و در طرف چپ این رود به طور موازی جمله : «مفازة الغزیه و جرجان و خوارزم» مندرج است و در جایی که رود بطرف راست می پیچد شهر جرجان بدان پیوسته است و در برابر آن از سمت راست رودخانه شهر بکر آباد قرار دارد و از بکر آباد راهی است به سمت راست و در آن شهرهای استار آباد (استرآباد) طمیس ، ساریه (ساری) ، مامطیر ، میله ، امل (آمل) ، ناتل ، کلار واقع است و در بالای دو شهر اخیر رویان قرار دارد و در سرزمین واقع در زیر این راه طبرستان و در طرف راست طبرستان نواحی الجبل صلیب وار نوشته شده و در پائین آن نیز به شکل صلیب «ناحیه آذربایجان» مندرج است و سلسله جبالی در بالای این سرزمین رسم شده و در نیمه چپ آن «جبال بادوسبان و قارن و روینج» و در نیمه راست آن بالای کوهها «جبل الدیلم» درج گردیده است و در قسمت واقع در بالای کوهها خطی منحنی دیده میشود که در روی خط از راست به چپ شهرهای زنجان ، ابهر ، قزوین ، الری (ری) ، خوار ، سمنان ، الدامغان (دامغان) و بسطام مندرج است و در وسط این سرزمین جبل دنهاوند (دماوند) ترسیم شده و در طرف راست آن شهرهای بیمه ، شلمبه و الطالقان قرار دارد . از طرف چپ قزوین راهی بسوی بالا آغاز میشود و قم و کاشان (قاسان) در آن راه واقع است و در گوشه راست نقشه «الجنوب» و در گوشه چپ «المشرق» نوشته شده است .

فصل پنجم

راه‌ها و وسایل و طرق ارتباطی

بطوریکه در مبحث کشاورزی گفته شد وسایل ارتباطی و حمل و نقل یکی از عوامل مهم ترقی امور اقتصادی در هر منطقه محسوب میشود. کشاورزی در ناحیه‌ای توسعه مییابد که دارای راههای مجهز و طرق ارتباطی منظم باشد. بستگی این دو عامل بقدری است که هیچ یک را نمیتوان جدا از دیگری ذکر نمود.

شهرستان گرمسار از دیرباز در مسیر راه‌های کاروان-

روی مهم قرارداداشت و قدیمترین راه بزرگ ایران باستان

از بابل آغاز و پس از عبور از ناحیه ایران غربی و ری از

تاریخچه راه‌های قدیم گرمسار

گرمسار گذشته و به باکتریا در مشرق ایران ختم میشد، در دوره بعد از اسلام نیز راه‌های مهم ارتباطی شهرستانهای مرکزی ایران چون اصفهان وری باطبرستان و خراسان از این ناحیه میگذشت. بدین ترتیب گرمسار از نظر ارتباطی و نظامی دارای اهمیت خاص و ممتازی بوده و نام خوار در بیان جنبه‌های مختلف تاریخی و جغرافیائی آن زمان کراراً یادآوری شده است.

تعاقب داریوش سوم در مسیر ری بدامغان - جاده شوسه فعلی تهران مشهد

از قدیم الایام و بخصوص از عصر هخامنشیان یکی از مهمترین راه‌های ارتباطی بین

شرق و غرب محسوب میشده . حتی داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی در این خط از جلوی اسکندر مقدونی عقب‌نشینی میکند و مورخین در ذکر جریان عبور دارا از این راه ازمحلی بنام **پیل کاسپین** یا کلید بحر خزر نام برده‌اند که نظر محققین و مورخین براینست که این محل بدون شك همان سر دره خوار است .

سرپرسیسا کس در صفحات ۳۵۱ و ۳۵۲ جلد اول تاریخ ایران جریان امر را چنین آغاز مینماید : اسکندر با قشونی زبده و نیرومند بتعاقب داریوش شتافت و امید داشت که او را در «**راگا**» یعنی سرزمین ری که خرابه‌های آن در چند میلی جنوب تهران واقع است بدست بیاورد . او مدت ۵ روز در ری قشونش را راحتی داد و بعد از امتداد راهی که امروزه راه پست تهران مشهد است بسمت مشرق رهسپار شد . این راه تماماً اذمانه‌های جنوبی سرایشب يك زنجر کوهی میگذرد که در آن زمان به **تاروس** (بعد از اسلام این محل که بین لاسگرد و عباس آباد فعلی قرار داشت بنام قومس یا کومش نامیده شده است .) معروف بوده است و بندرت اتفاق میافتد صحرای کبیر ایران که تقریباً سرتاسر آن متصل بکوه است نمایان نباشد و آن در تمام ادوار خط سیر راه بزرگی بوده که اکباتان و باختر را بهم وصل مینموده است .

اول منزل او به **در بندهای خزر**^۱ رسید و روز دوم از آنجا گذشت . البته سرپرسیسا کس در باره این محل دیگر ذکری نکرده و دنباله ماجرا را تا کشته شدن داریوش در حوالی دامغان مفصلاً بیان مینماید (برای مطالعه دنباله مطلب به صفحه ۳۵۲ تاریخ ایران مورخ مذکور مراجعه شود) . اما مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان (جلد اول) در باره جریان تعاقب داریوش بحث مفصل نموده و

۱- گرزن در کتاب خود موسوم بایران محل مزبور را دقیقاً زیر نظر گرفته و بتفصیل

در آن صحبت داشته است . ویلیام جاکسون در این مسئله تحقیقات مخصوصی دارد و در نتیجه گرزن این محل را همان گردنه سر دره دانسته و گردنه‌ای است که آریا ذکر کرده است و موافق آن می‌باشد .

نوشته مورخ فوق در بخش تاریخچه گرمسار این کتاب نقل شده است .

جاده قدیمی ری بخراسان و شرح مراحل و مسافات آن - یکی از راههای

بزرگ ایران قدیم که بلاد غرب ایران را به شرق متصل میساخته جاده ای بوده که پس از عبور از ری از گرمسار و سمنان (قومس) میگذشته است و بطوری که فوقاً اشاره شد این راه در زمان قدیم از بابل شروع شده و پس از عبور از کوه های زاگروس (پاطاق) در مغرب ایران به کرمانشاه و همدان رسیده و به سمت مشرق امتداد یافته و از ری گذشته و در امتداد دامنه جنوبی البرز به منطقه باکتریا میرفته و از دیرباز این خط محل ارتباط بین شرق و غرب محسوب میشد ، زیرا در جنوب آن کویر و بیابان واقع است و راهی که از دامنه شمالی البرز و بحر خزر نیز میگذشت بواسطه موانع طبیعی بسیار صعب العبور بوده است .

از بحث فوق چنین استنباط میشود که از قدیم راه شوسه حالیه تهران مشهد که اکنون نیز دایره است ، مهمترین راه ارتباطی بین خاور و باختر ایران بوده است .

در کتب جغرافیائی قدیم مانند احسن التقاسیم و المسالك و الممالك اصطخری و نزهت القلوب حمداله مستوفی و صورة الارض ابن حوقل از این شاهراه نام برده شده و اصطخری مراحل آنرا از ری تا نیشابور چنین بیان نموده: از ری تا آفرندین^۱ يك مرحله و از آنجا تا کهنده (اصطخری کهنده آورده) يك مرحله و از کهنده تا خوار يك مرحله و از خوار تا دیه نمک (قریه الملح) يك مرحله و از دیه نمک تا رأس الکلب يك مرحله و از رأس الکلب تا سمنان يك مرحله و علی آباد (ابن حوقل علیاباذ

۱- این نام در متن عربی صورة الارض ابن حوقل و المسالك و الممالك اصطخری و در معجم البلدان یا قوت حموی : آفرندین و در نسخه فارسی صورة الارض آفریدین ذکر شده و بطوریکه در حاشیه المسالك و الممالك ذکر شده : «در اعلاق النفیسه» تألیف ابن رسته (ص ۱۶۹) «آفریدون» ضبط شده . این محل همان قریه آفرین فعلی نزدیک شریف آباد ورامین است (نگارنده).

نوشته) يك مرحله و تا جرمجوی يك مرحله و تا دامغان يك مرحله و از دامغان تا حداده^۱ يك مرحله و از حداده تا بدیش (اصطخری و ابن حوقل بذکر کرده اند) يك مرحله و از بدیش تا سورجان (در کتاب صورة الارض مورجان آمده) يك مرحله و از سورجان (مورجان) تا هقدر يك مرحله و از هقدر تا اسدآباد يك مرحله و از اسدآباد از اعمال نیشابور است. (واسدآباد در ابتدای اعمال نیشابور قرار دارد. صفحه ۱۲۶ صورة الارض ابن حوقل).

حمدالله مستوفی این جاده را از محل عبور راه آهن فعلی بحساب آورده و از ورامین تا رباط خمارتگین يك مرحله و بفاصله شش فرسخ نام برده (فعلاً از این رباط اثری برجای نیست) و از آنجا تا ده نمك را مرحله دیگر نام برده و متذکر شده که این مرحله از محله باغ بفاصله شش فرسخ از محل اولی عبور می نماید (محله باغ یکی از دهات گرمسار است).

ذکر بعضی از طرق بیابان خراسان و فارس: قبل از بیان جاده سنگ-

فرش یا راه شاه عباسی لازم بود شرحی از طرق منطقه فلات مرکزی ایران پیش از احداث این جاده که در واقع دنباله راههای مذکور محسوب میشود بیان گردد. بنظر نگارنده شرح این راهها توسط **ابن حوقل** در اواسط قرن چهارم هجری در بخش بیابان میان فارس و خراسان از کتاب صورة الارض بنحو شایسته ای بیان شده، لذا ما قسمتهائی از توصیف راههای مزبور را عیناً درج می نمایم.

شرح بیابان میان فارس و خراسان با استفاده از متن کتاب اصطخری در بخش جغرافیای طبیعی این کتاب نوشته شده و بطور خلاصه باید گفت قسمتی از این منطقه از احوال خراسان و قومس بوده و بخش دیگری از آن از اعمال سیستان و بخشی هم از اعمال کرمان و فارس و اصفهان و قم و کاشان و ری محسوب میشده که در هر بخش

۱- حداده - در نسخه بدل صورت الارض ابن حوقل حداره و در معجم البلدان یا قوت و المسالك والممالك اصطخری (ص ۱۲۶) و نیز جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی (ص ۲۹۳) حداده ذکر شده. نویسندۀ نزهة القلوب آنرا مهمان دوست نامیده است.

شهرهائی وجود داشته و ابن حوقل از جمله شهرهای مشهور ناحیه جبال در مجاور این بیابان، قم و کاشان (قاشان) و دزه و سواد ری و **خوار ری** را نام برده و اضافه می نماید :

در بیابان فارس و خراسان جز به راه شناسی و آگاهی از منازل و رباطهائی که برای راه پیمایان وقف شده است نمی توان مسافرت کرد . این منزلها در سرمای سخت و برف و نیز در گرمای توان فرسا پناهگاه عابران اند و در آن، جز در اطرافش آبادی بسیار و سکنه دیده نمیشود و بعلاوه در این بیابان با اسب نمی توان رفت و با شتر باید آنجا را طی کرد . اما ستوری که بار داشته باشد جز از راهها و آبهای معروف نتوانند رفت و اگر کسی از راه معین تجاوز کند می میرد، و من دوبار آنجا را طی کردم ، يك بار سوار بر شتر و بار دیگر با شتران بار کش .

ابن حوقل در قسمت ذکر طرق و مسافات می نویسد : راه معروف این بیابان ، راه اصفهان به ری است که نزدیکترین راهها است (چون راه شاه عباسی دنباله این راه و بعدها از آن منشعب شده ذیلاً شرح مراحل آن باختصار بیان میگردد .) و راه دیگر از کرمان به سیستان و دو راه دیگر از فارس و کرمان به خراسان است و نیز راه یزد درمرز فارس و راه شور و راه زاور و راه خبیص از کرمان به خراسان و راهی به نام راه جدید از کرمان به خراسان است ، اینها راههای معروف اند و جز این راهی مسلوك نمی شناسم . راه دیگری که جز در هنگام ضرورت، آن هم به گمان و راهنمایی ستاره ، در آن نمی روند راه اصفهان به کومش است (گویا همین شعبه راه شاه عباسی باشد که از مشرق گرمسار از حاشیه کوه گوگرد میگذرد) .

اما راه ری باصفهان چنین است : از ری به شهر دزه يك منبر ورود کوچکی دارد يك منزل از دزه به دیر حص يك منزل و از دیر حص تا کاج نیز يك منزل است و از کاج تا قم يك منزل و از قم به قریه زردشتیان (مجوس) يك منزل و از آنجا تا کاشان يك منزل است و از کاشان تا قلعه دزه دو منزل و از دزه به رباط ابوعلی بن رستم يك منزل بزرگ و بیابانی است . از این رباط تا قریه بزرگ و آباد **دانجی** يك

منزل و از آنجا به اصفهان يك منزل سبك و راهی آباد است . (مختصر شده از کتاب
 صورة الارض صفحه ۱۴۳ و ۱۴۴ ترجمه دکتر شعار از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران).
 راه ری به اصفهان از میان سیاه کویه و کرکس کویه^۱ است و چنان است که
 کرکس کویه در طرف چپ مسافر و سیاه کویه در طرف راست وی قرار می گیرد .
 در سیاه کوه دزدان پناهگاههایی دارند و در نزدیکی آن آبادی نیست ، و از کرکس-
 کویه تا دیرجص چهار فرسخ و از آنجا تا سیاه کویه پنج فرسخ است . سیاه کویه
 کوهی سیاه و بدمنظر است و فاصله آن تا کرکس کویه که نه فرسخ است سراسر
 راه های دشوار گذر و تپه و دره است ، و از کرکس کویه تا دزه هفت فرسخ است .
 راههای این بیابان منظم و برپای یکدیگر است ، بدین ترتیب : راهی است از
 اصفهان تاری و پس از آن راه اردستان به طبسین است و راه کومش به دامغان (بطوریکه
 فوقاً اشاره شد گویا راه شاه عباسی در مشرق گرمسار باشد) نیز از همین راه آغاز
 میشود^۲ . . .

۱- سیاه کویه و کرکس کویه در حاشیه متن عربی صورة الارض و کتاب المسالك والممالك
 اصطخری : سیاه کوه و کرکس کوه ضبط شده .
 ۲- برای اطلاع بیشتر و مطالعه دنباله
 مطلب بصفحه ۱۴۸ کتاب صورة الارض از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران مراجعه شود .

شرح نامها و مندرجات نقشه :

در بالای نقشه عبارت « مفازة بين کرمان و مکران والسند و الهند » و در زیر عبارت « مفازة فارس » نوشته شده و در سمت راست به موازات نقشه کلمه کرمان و نیز فارس و همچنین در طرف چپ کلمه قوهستان و نیز نواحی سجستان مندرج است و به کلمه سجستان نیز شهر « زرنج » که در میانه دریاچه قرار دارد چسبیده، و در بالای دریاچه « مفازة سجستان و الملتان » درج شده و به خط قوهستان دو شهر « قاین » و « طبسین » متصل است و میان آن دو در طرف چپ ، ترشیز و در پائین آن در گوشه چپ شهر دامغان و در راست آن « سمنان » سپس در گوشه راست « اصفهان » است ، و در بالای آن « اردستان » به آخر کلمه فارس چسبیده است . در میانه نقشه محوطه ای است که در پیرامون آن چهار خط کشیده شده و به خط بالاتر « سبیج » و به خط راست نرماشیر ، فهرج ، خبیص ، زاور ، یزد و نائین ، و نیز به خط منحنی پائین کاشان ، قم ، ری ، دزه ، **خوار** و سهرج ، چسبیده و به خط طرف چپ « کری » و قریه مسلم متصل شده است. این نواحی بوسیله راههایی به یکدیگر می پیوندند، نخست از بالا راه جدید از سبیج به سمت چپ است ، سپس راه خبیص و قریه مسلم و راه زاور میان زاور و قاین و راه یزد میان یزد و کری و راه نائین میان نائین و طبسین و پس از آنها راه میانین (اوسط) بین اردستان و طبسین است ، و در بالای راه اخیر سلسله جبالیه رسم شده و نزدیک آن « سیاه کویه » درج گردیده است و در پائین آن سلسله جبال دیگری است به نام جبل کرکس کویه . از میانه این راه دوراه دیگر آغاز می شود یکی به سوی دامغان است که در آن « طریق قومس » نوشته شده و دیگری به سوی اصفهان .

جاده سنگ فرش یا راه کاروان روی شاه عباسی - این جاده راه کاروان روی وسیعی است که در دنباله جاده معروف اصفهان بهری ساخته شده و تاریخ بنای آن ۱۰۵۱ هجری قمری در عصر سلطنت سلسله صفویه ذکر شده است و بنام راه شاه عباسی یا جاده سنگ فرش معروف می باشد .

راه تاریخی شاه عباسی بین کویر خراسان و کویر مسیله احداث شده و کاشان و اصفهان را از طریق گرمسار به خراسان و فیروز کوه و مازندران مربوط میساخته و بصورت پشت ماهی بعرض ۴ تا ۵ متر با زیرسازی محکمی است که در زیر آن خرده ذغال ریخته شده و در سطح بالاتر بقطر قابل ملاحظه ای سنگ قرار داده اند .

جاده مزبور در سیاه کوه، واقع در جنوب گرمسار بدو شعبه تقسیم ، بخشی از کنار کوه های شرقی این ناحیه امتداد یافته و در حوالی ده نمک بجاده تهران مشهد یا راه خراسان قدیم می پیوست و رشته دیگر مستقیماً از کویر های جنوبی گرمسار گذشته و تا دهات جنوبی این شهرستان ادامه می یافت و سپس از این منطقه گذشته و بسمت شمال بجانب فیروز کوه میرفت . مسیر راه فوق سنگ فرش بوده و طول آن از دامنه سیاه کوه تا ده سندر ۴۸ کیلومتر است . در فصل زمستان عبور از کویر و باتلاقها امکان ندارد و جاده مذکور مهمترین راه برای آمد و رفت در این منطقه بشمار می رود . اکنون نیز دامداران در فصل بهار احشام خود را از این طریق به سیاه کوه می برند . در گذشته پلهای عظیمی بر روی رودخانه های مسیر جاده سنگ - فرش بنا شده بود که عبور از رودخانه ها را میسر میساخت . مهمترین این پلهاء عبارتند از : پل سفید و پل سیاه که فعلاً خرابه های آنها باقیست ، ولی پل سفید هنوز هم جهت عبور احشام و چارپایان قابل استفاده است .

در کنار جاده سنگ فرش آثار خرابه های کاروانسراهای قدیمی نیز بچشم میخورد . این بناها برای استراحت و بازانداز کاروانها احداث گردیده بود و در مسیر جاده ، میله های سنگی مرتفعی وجود داشت که از آنها بعنوان راهنما استفاده میشده .

مراحل مختلف این جاده‌ها از سیاه کوه تا گرمسار بشرح زیر است :

تپه‌های پای کوه معروف به کلود (از چشمه شاه سیاه کوه) ۱۲ کیلومتر

میله سفید در آغاز جاده سنگ فرش (انتهای دامنه سیاه کوه

۸ کیلومتر	و ابتدای کویر)
« ۴	پل سفید
« ۴	پل سیاه
« ۴	خوابه‌های قهوه‌خانه کنار جاده سنگ فرش
« ۳	رودخانه شور معروف به لات جمعه
« ۵	شکسته قاسم آباد
« ۴	شکسته علی آباد
« ۱۶	ده سندر در جنوب گرمسار در حاشیه کویر

جمع فواصل از سیاه کوه تا ده سندر (سنارد) ۶۰ کیلومتر

امروزه گرمسار از لحاظ وسائل حمل و نقل و طرق ارتباطی نسبتاً غنی است و صادرات و واردات آن با انواع وسایل حمل می‌گردد . راه شوسه تهران مشهد که یکی از طرق مهم ایران

راه‌های شهرستان گرمسار

بشمار میرود از مرکز این شهرستان می‌گذرد . همچنین گرمسار در محل تلاقی راه - آهن سرتاسری (شمال) و راه آهن مشهد قرار گرفته و ایستگاه گرمسار در محل برخورد این دو رشته راه در مغرب گرمسار يك سه راهی تشکیل داده است . راه آهن بندرشاه (سرتاسری) پس از عبور از ایستگاه بنکوه در شمال گرمسار در مسیر جبله رود امتداد یافته و راه آهن تهران مشهد نیز با جهت شرقی غربی از ایستگاه یاتری گرمسار عبور می نماید و منطقه کشاورزی گرمسار را با سه ناحیه مهم و آباد کشور مربوط میسازد . اهالی این شهرستان میتوانند بوسیله راه آهن با تهران و خراسان و مازندران تماس مستقیم داشته و محصولات کشاورزی خود را با صرف هزینه کم باسانی به نقاط مختلف حمل نمایند .

ولی از سال ۱۳۴۳ شمسی دستگاه تله‌تایپ در این شهرستان تأسیس و تلگرافات بوسیله دستگاه مزبور انجام میپذیرد. مجموع تلگرافات گرمسار سالانه در حدود ده هزار تلگراف است.

ج - تلفن - اداره تلفن گرمسار تابع اداره مکالمات مرکزی شرکت تلفن است. ارتباط تلفنی این شهرستان از طریق سیم طهران، ورامین، شاهرود صورت میگیرد. مکالمات تلفنی با خارج از شهرستان از ساعت ۷ صبح آغاز و در ساعتهای فرد روز انجام، و تا ساعت ۸ شب ادامه دارد. ضمناً ارتباط داخل شهر نیز بوسیله یک دستگاه صد شماره‌ای از ساعت ۶ صبح تا ۱۰ شب برقرار شده و همچنین سیم‌هایی نیز جهت مکالمه و ارتباط بین کارخانه پنبه و راه آهن و پمپ بنزین بامرکز شهر تأسیس گردیده است، تلفن داخلی مجموعاً ۹۷ مشترک داشته و سه شماره دیگر برای ارتباط داخلی اداره اختصاص دارد. اخیراً نیز اقداماتی برای اصلاح وضع تلفن شهر بعمل آمده و از آنجمله اضافه نمودن یک دستگاه چهل شماره‌ای دیگر برای رفاه حال مردم و اقدامی در زمینه دوسیمه کردن تلفن شهری برای تقویت صدا و مخلوط نشدن سیمها را میتوان نام برد.

علاوه بر مرکز تلفن شهر گرمسار شعبه‌ای از اداره تلفن در شهر ارادان تأسیس شده که وسیله ارتباط اهالی با شهرستانهای دیگر است. همچنین در شهر ارادان یک دستگاه تلفن داخلی پانزده شماره‌ای نصب و سیم‌هایی از آن به آموزشگاه عالی تربیت بخشدار وزارت کشور و دبیرستان داورآباد منشعب شده است.

☆ برای ایجاد مراکز خودکار در ۹۴ شهر جدید از جمله گرمسار که تلفن خودکار ندارند، از طرف وزارت پست و تلگراف و تلفن مشخصات فنی خرید دستگاه‌های لازم تهیه شده است. امید است بزودی کار نصب دستگاه مزبور در این شهرستان نیز بمرحله عمل درآید.

رشته کوه‌های نمکی که در مغرب گرمسار بشکل دیواره‌ای عظیم، این ناحیه را از صفحات ورامین جدا میکنند، موانع بزرگی در راه سیر امواج فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی شهر تهران میباشند. طبق تحقیقی که اخیراً بعمل آمده این رشته کوه‌های

**امواج رادیو و
تلویزیون**

نمکی بعلت تشعشعات خاصی که دارند در امور مذکور اخلاص ایجاد نموده تاجائی که صدای فرستنده‌های رادیوئی تهران در گرمسار کاملاً شفاف نبوده و گیرنده تلویزیون تصویری را نشان نمیدهد . بعلاوه بموجب اظهارات مسئولین فنی وزارت اطلاعات نرسیدن امواج بطور کامل به اینگونه مناطق اطراف تهران بعلت قرار داشتن آنتنهای فرستنده در زمینی پست در بین کوههای مرتفع است و این اشکال نیز خود دلیلی مهم در تأیید موضوع فوق میباشد .

فصل ششم

سازمانهای وابسته به امور اقتصادی گرمسار

۱- بانک کشاورزی - این بانک بدواً به نام نمایندگی بانک کشاورزی گرمسار در سال ۱۳۲۶ شمسی تأسیس و سپس در سال ۱۳۳۸ تبدیل به شعبه شده و تابع اداره مرکزی در تهران است و برای رفع مشکلات دهقانان و خرده مالکین در مواقع ضروری که احتیاج به تهیه و خرید بذر و کود یا سایر لوازم کشاورزی را دارند و همچنین بمنظور ازدیاد تولیدات کشاورزی با پرداخت وام بموقع کمکهای ذیقیمتی را می نماید . و با آشنا ساختن کشاورزان در زمینه مصرف انواع کودهای شیمیائی و حیوانی در زمینها و باغات و پرداخت انواع وامهای بموقع، تأثیری بس فراوان در بالا بردن سطح کشت و ازدیاد محصول سالیانه در سالهای اخیر داشته است و پرداخت این وامها سبب شده، کشاورزان باغات خود را اصلاح نموده و با غرس نهالهای مرغوب و دادن کودهای لازم بر میزان محصولات کشاورزی اضافه نمایند. ضمناً بانک مزبور با پرداخت وامهای دامداری بمنظور تهیه علوفه و خرید دام، موجب علاقه مندی دامداران نسبت باز دیاد دام و اصلاح امور دامپروری نیز گردیده است .

وامهای کشاورزی بصورت اعتبار در حساب جاری بمنظور رفع احتیاجات فصلی

کشاورزی و وامهای کوتاه مدت و وامهای متوسط و طویل المدت در اختیار کشاورزان و دامداران قرار میگیرد .

وام پرداختی این بانک در سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ بشرح زیر است :

الف - وامهای پرداختی سال ۱۳۴۳ :

۱- وام جهت حفر چاه نیمه عمیق يك حلقه ۱۸۰,۰۰۰ ریال (از محل اعتبار سازمان برنامه) .

۲- وام پرداختی جهت امور جاری کشاورزی و خرید بذر و غیره ۳۵۸۵ فقره ۶,۹۹۵,۰۰۰ ریال (از محل اعتبار سازمان برنامه) .

۳- وام پرداختی بصورت گندم دوفقره ۸۰۰,۰۰۰ ریال

۴- برای ایجاد باغات و نهال نشاندن و مرمت باغات ۳۴ فقره ۹۸۲,۰۰۰ ریال .

۵- برای کارهای جاری کشاورزی ۶۲ فقره ۱,۳۵۶,۰۰۰ ریال .

۶- برای خرید بذر ۵۰,۲۰۰ ریال .

۷- برای امور آبیاری و باقیمانده حفر چاههای عمیق ۷ فقره ۹۸,۰۰۰ ریال

جمع کل ۱۰,۴۶۱,۲۰۰ ریال

ب - وامهای پرداختی سال ۱۳۴۴ :

۱- وام جهت حفر چاه نیمه عمیق يك حلقه ۳۰۰,۰۰۰ ریال .

۲- وام پرداختی از محل اعتبار بانک ۱۴۰۵ فقره ۲۲,۶۲۶,۸۳۰ ریال .

۳- وام پرداختی بوسیله اکیپ سیار در ۱۲ قریه ۴۳۴ فقره ۲,۱۰۷,۰۰۰ ریال .

جمع کل ۲۵,۰۳۳,۸۳۰ ریال

ضمناً وجه حفر تعداد ۲۴ حلقه چاه عمیق ، ۱۹ حلقه آن در سال ۱۳۴۰ و پنج حلقه آن در سال ۱۳۴۲ در قراء گرمسار از محل اعتبار بانک بمبلغ ۴۵,۶۶۳,۸۰۰ ریال علاوه بر وامهای فوق الذکر جهت پروژه مخصوص آبیاری پرداخت گردیده است. از جمله

اقدامات مهمی که در سال ۱۳۴۳ در بانک کشاورزی آغاز شد تأسیس حساب پس انداز نوین بود و توسعه این حساب که بمنظور تجهیز سپرده ها و پس اندازهای کوچک مناطق روستائی چون گرمسار تشکیل گردیده در پیشرفت منابع اعتبارات کشاورزی کوتاه مدت مؤثر بوده است .

۲- صندوقهای روستائی - صندوق روستائی گرمسار در حدود سال ۱۳۲۰ بر طبق مقررات مربوطه تأسیس و با همکاری بانک کشاورزی بفعالیت خود ادامه داد و در ابتدا بدادن وام بکشاورزان کمکهای مؤثری در ترویج امور کشاورزی نموده و بعلت عدم برگشت وامهای پرداخت شده به صاحبان سهام موفقیت حاصل نکرده و این صندوق فعلاً فعالیتی ندارد و در حال انحلال است و در حال حاضر دارای ۵۱۳ عضو و مجموع سرمایه آن ۲۴۵،۳۰۰ ریال است .

۳- شرکت های تعاونی - شرکت های تعاونی که در سال ۱۳۳۸ برای اولین بار شروع بفعالیت نمود، از نظر جنبه اعتباری فعالیت آن در بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ رسماً آغاز شد . این شرکتها از جهت بر آوردن حوائج اولیه در زندگی مردم تأثیر بسیاری را دارد . شرکت های تعاونی تا تاریخ تیر ماه ۱۳۴۴ در ۲۵ قریه گرمسار بترتیب تشکیل شد و مجموع اعضاء این شرکتها در تاریخ مزبور ۴۰۹۸ نفر و مجموع سرمایه پرداختی این شرکتها بالغ بر ۶۲۵،۱۹۱،۳ ریال و مبلغ سهام خریداری شده برای هر سهم ۵۰ ریال تعیین گردیده است . شرکت های تعاونی گرمسار در سال ۱۳۴۵ با کمک دولت باین صندوق توانسته مبلغ ۱۰۱۰۵۸۸۰ ریال بصورت وام در اختیار اعضاء خود قرار دهد ، مدت این وامها برای يك دوره کشت است . ضمناً کمکهای نیز از طرف شرکت های تعاونی در زمینه تهیه بذر و آب و شخم و غیره باعضاء میشود و شرکت های تعاونی گاهی وامهای متوسط المدت برای تهیه ماشین آلات و حفر چاه نیز پرداخت می نماید ولی تا کنون در این مورد هنوز در گرمسار اقدامی بعمل نیامده است .

۴- بانک ملی - بانک ملی گرمسار ابتدا بصورت نمایندگی شعبه سمنان در

سال ۱۳۲۲ تأسیس و در سال ۱۳۴۲ بشعبه تبدیل شد. در حال حاضر اهالی در حدود ۲۷۰ حساب جاری و ۳۰۰۰ حساب پس انداز در این بانک مفتوح نموده اند. بانک ملی گرمسار در سالهای اخیر با قراردادن اعتبارات و وامهای مفید در اختیار اهالی و پیشه‌وران کمک شایانی بوضع اقتصادی محل نموده است، نوع وامهای مذکور عبارتند از: وام اصنافی که مخصوص پیشه‌وران و حداکثر تا ۱۵۰,۰۰۰ ریال و برای مدت دو سال است و همچنین وامهای متفرقه که در مقابل ارائه اموال غیر منقول باشخاص داده میشود و این وام از ۵۰۰۰ ریال بیالا و برای مدت چهار سال در اختیار اهالی قرار میگیرد. علاوه بر داد و ستد مردم گرمسار، کلیه معاملات پولی ادارات دولتی نیز توسط این بانک انجام میپذیرد.

۵- بانک صادرات - افتتاح شعبه بانک صادرات در تاریخ ۱۳۳۸/۱۲/۱۱ و تأسیس نمایندگی این بانک در ارادان از نظر اقتصادی و تسهیل در امر مبادله پول، کمک قابل توجهی به اقتصاد شهرستان گرمسار نموده. اهالی در این بانک ۲۶۶ حساب جاری و ۳۸۵۰ حساب از انواع پس انداز باز نموده اند. بانک صادرات با دادن وامهای مختلف کمکهای مفیدی در پیشرفت امور اقتصادی و بخصوص در بهبود وضع مالی پیشه‌وران جزء نموده است. از انواع وامهایی که این بانک در اختیار اهالی قرار میدهد عبارتند از: وام اصناف و پیشه‌وران که مخصوص کسبه جزء است و مبلغ آن از ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ ریال برای مدت یک تا دو سال است. در سال گذشته بانک مزبور وامی بنام کار گشائی عید مخصوص کارمندان دولت پرداخت نمود، که مبلغ آن از ۲۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال بود و وام مزبور گشایش زیادی در وضع زندگی کارمندان دولت در عید نوروز نمود، مخصوصاً تسهیلاتی بانک در این زمینه قائل شد و وجه مزبور را در مدت ۱۰ ماه با بهره ۰.۶٪ در سال با قسط از کارمندان دریافت نمود. اعتباراتی که بانک صادرات در سال ۱۳۴۴ در اختیار اشخاص گذاشته جمعا در حدود ۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال بود که اغلب با بهره ۰.۱۰٪ در سال بمتقاضیان پرداخت گردیده است.

۶- دارائی - اداره دارائی گرمسار در بدو تاسیس جزء دارائی دماوند بود و بعداً تابع دارایی ورامین شد و از سال ۱۳۳۸ مستقل شده و امروز تابع اداره کل وصول تهران است. اداره دارائی علاوه بر پرداخت حقوق کارمندان دولت و مخارج ادارات وصول مالیات و درآمدهای مختلف که ذیل درج شده راهم بعهده دارد. وجوه پرداختی از خزانه داری کل وزارت دارائی باین دارائی حواله شده و وصولی این اداره نیز بحسابهای خزانه داری کل منتقل میگردد.

میزان درآمد وصولی سالانه دارائی گرمسار در سال ۱۳۴۴ بشرح زیر است :

- ۱- مالیات مزروعی ۱۷۵،۶۱۴ ریال
- ۲- مالیات حقوقی ۰/۳٪ بهداشت مؤسسات اقتصادی (بانک ملی- بانک کشاورزی کارخانه پنبه و سازمان تعاون روستائی و غیره) ۲۱۵،۳۸۸ ریال
- ۳- مالیات ۰/۳٪ حقوق کارمندان دولت جمعاً « ۸۶۷،۹۶۰
- ۴- اداره ثبت بابت تمبر « ۴۶۸،۲۵۶
- ۵- دادگاه بخش گرمسار « ۲۴۲،۶۴۳
- ۶- پست و تلگراف « ۳۱۵،۷۴۲
- ۷- تمبر سفته و غیره « ۱۶۶،۸۳۹
- ۸- ثبت احوال « ۱۲۷،۶۸۵
- ۹- مالیات مستغلات « ۱۶،۵۰۰
- ۱۰- مالیات اجاره داری « ۱۳۱،۶۹۷
- ۱۱- مالیات محاضر « ۱۷،۰۹۶
- ۱۲- مالیات پیشه‌وران « ۵۶،۴۱۲
- ۱۳- ضمناً سالانه مبلغی نیز بعنوان مالیات متفرقه عاید صندوق میشود « ۵۸،۹۱۶/۴۰

جمع کل وصولی یکساله ۴۴ ۲،۸۶۰،۷۴۸/۴۰ ریال

علاوه بر مالیات وصولی مبلغی پول توسط خزانه‌داری کل بابت هزینه‌ی ادارات و پرداخت حقوق کارمندان دولت حواله می‌شود، که بطور متوسط ماهیانه مبلغ ۶۰۰۰،۰۰۰/ ریال از این بابت توسط دارائی گرمسار بسه بازار این شهرستان وارد می‌شود.

۷- اداره عمران - اداره عمران گرمسار فعالیت خود را از سال ۱۳۴۳ آغاز نموده و تابع اداره عمران استان مرکزی وابسته بوزارت کشور میباشد و کارکنان آن تحت نظر فرماندار محل انجام وظیفه مینمایند. وظیفه عمده این اداره رسیدگی بانجام کارهای عمرانی دهات تابعه و نظارت درتشکیل انجمنهای ده و راهنمایی اعضاء این انجمنها است. اداره عمران گرمسار تا کنون اقداماتی در زمینه‌های فوق انجام داده که اهم آن عبارتند از: ساختمان حمام دوش درنوده خالصه که بنای آن در سال ۱۳۴۴ آغاز و مخارج بنای فوق جمعاً بالغ بر ۴۰۰/ هزار ریال است، که مبلغ- ۱۰۰،۰۰۰/ ریال آن از بودجه سازمان برنامه بعنوان کمک بلاعوض توسط اداره عمران استان تأمین و ۳۰۰،۰۰۰/ ریال بقیه نیز توسط اهالی محل پرداخت گردیده است. همچنین ساختمان آب انبار قریه سنرد که بنای آن در سال ۱۳۴۴ آغاز و مخارج آن بالغ بر ۲۰۰ هزار ریال برآورد شده که از این مبلغ ۷۰،۰۰۰ ریال توسط سازمان برنامه کمک شده و بقیه را اهالی از محل ۰.۲٪ عمران ده مزبور تأمین نموده اند.

اداره عمران در سال ۱۳۴۴ جمعاً ۱،۰۹۸،۳۰۳ ریال از بابت ۰.۲٪ عمرانی از ۶۵ قریه گرمسار وصول و در بانکهای محل در حساب مخصوص متمرکز نموده که تقریباً ۷۰۰،۰۰۰ ریال آن صرف عمران پاره‌ای از قراء این شهرستان در زمینه‌های تعمیر و تبدیل حمامها بدوش و جاده سازی و پل سازی و همچنین ساختن آب انبار و ساختمان دبستانهای دهات مزبور گردیده است. این اداره تا کنون در ۸۲ قریه گرمسار موفق به تشکیل انجمن عمرانی دهات گردیده و در حدود ۱۳ قریه نیز در اثر بُعد مسافت و علل دیگر فاقد انجمن هستند، که در آتیه تشکیل انجمن در دهات مزبور نیز عملی خواهد شد.

آمار ضمیمه

توضیح : آمار زیر مربوط به سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ است و در آن اسامی دهات و مزارع دهستان های گرمسار به تفکیک مشخص شده و جمعیت دهات نیز بر حسب خانوار تعیین گردیده . چون آمار تعداد افراد دهات تا کنون توسط مرکز آمار ایران استخراج و منتشر نشده ، لذا متنی است برای بدست آوردن جمعیت تقریبی قراء تابعه این منطقه آمار خانوار که ذیلاً درج شده در عدد پنج (جمعیت متوسط يك خانوار) ضرب شود .

تعداد ده و تعداد خانوار دهستان قشلاق بزرگ بخش حومه شهرستان گرمسار

تعداد خانوار	نام ده	شماره ردیف	تعداد خانوار	نام ده	شماره ردیف
۶	غیاث آباد	۲۶	۵۷	چهار قشلاق	۱
۴	فسکان	۲۷	۱۱	ابه لرها	۲
۱	مرزی آباد (مزرعه) (تپه غول آباد)	۲۸	۷۵	ساروزن بالا	۳
۴۶	ناسار (نه حصار)	۲۹	۱۳۵	لجران (لاریجان)	۴
۹	سه برادر (سه برار)	۳۰	۵۸	ساروزن پایین	۵
۸	کوشک اربابی	۳۱	۷	شاهبوداغ پایین	۶
۱۲۰	کوشک بالا (کوشک خالصه)	۳۲	۲۷	کوشک پایین	۷
۱۰	حصارک	۳۳	۴	ملک آباد	۸
۱۵	شاهبوداغ بالا	۳۴	۴۸	کهنک	۹
۱۷	منگر	۳۵	۲	همت آباد	۱۰
۳۰	محلہ باغ حاج صادق خانی	۳۶	۹۵	سند	۱۱
(۲)	امامزاده محلہ باغ	۳۷	۱۲	امامزاده اسماعیل و شمس الدین	۱۲
۱۸	محلہ باغ پائین (محلہ باغ فتح الله می)	۳۸	—	حسن آباد	۱۳
۸	قلعه خالیدی (ماشینخانه خالیدی)	۳۹	—	افر ایسایجان	۱۴
۴۳	فرور	۴۰	—	عبدل آباد	۱۵
۲۴	کرند	۴۱	—	پمپ بنزین	۱۶
—	قلعه آقا کوچک (قهوه خانه آقا کوچک)	۴۲	۶۲	حسین آباد حاجی تقی	۱۷
۴	معدن نمک راه رامک	۴۳	۴۱	قلعه نو	۱۸
۶	ایستگاه راه آهن کویر	۴۴	۲	قلعه محمد حسین (قلعه آقا کوچک)	۱۹
۹۵	ایستگاه راه آهن گرمسار	۴۵	۱۳	ابه نو - مزرعه	۲۰
—	نیم ایستگاه کویر - شاه عباس،	۴۶	(در آمار قید نشده)		
۵	کارخانه پنبه	۴۷	۴۶	نوده خالصة	۲۱
۵	کوره آجر پزی	۴۸	—	نوده اربابی	۲۲
۱	قصر بهرام (قصر شاه عباسی)	۴۹	۹	شترخونی (بخرو به)	۲۳
			۹	بنی آدمی (مزرعه) (ساختمان)	۲۴
			۹	کس بخجانی - مزرعه	۲۵

تعداد ده و تعداد خانوار دهستان ریکان بخش حومه شهرستان گرمسار

تعداد خانوار	نام ده	شماره ردیف	تعداد خانوار	نام ده	شماره ردیف
۱۹	محمودآباد بهادری	۲۲	۷۴	حاجی آباد (آتشگاه)	۱
۱۲	محمودآباد جعفری	۲۳	۱۵	ملیجان بالا (ملیجان علیا)	۲
۱۸	محمودآباد اسدی	۲۴	۱۳	ارجلان پائین (ارجلان دیهیم)	۳
۱۴۶	ریکان	۲۵	۲	ارجلان قدیم	۴
۲۳	سر آسیاب ریکان	۲۶	۱	علی آباد شاه حسینی - مزرعه	۵
۲۶	ملیجان پائین	۲۷	۱۰	ارجلان سیدجلال	۶
۹۳	قاطول	۲۸	۳	پائین قلعه	۷
۲۰	اله وردی آباد	۲۹	۳۱	ناروهه	۸
۱۴	امامزاده سر باز	۳۰	۳۴	بن کوه	۹
۳۲	مندولک پائین	۳۱	۶۱	ایستگاه بن کوه	۱۰
۱۷	مندولک بالا	۳۲	۵	استا - مزرعه	۱۱
۲۹	سید صادق خانی (سه دانگه موقوفه)	۳۳	۱۰۵	محمدآباد	۱۲
۱۳	قندرقه	۳۴	۳۱	سر آبرود	۱۳
۲۸	جوادآباد	۳۵	۶۹	کردوان	۱۴
-	علی آباد (مخروبه)	۳۶	۳۶	سر آسیاب کردوان	۱۵
-	ابو عباس	۳۷	۴۷	قشلاق نفر	۱۶
-	امامزاده شاهزاده حسین	۳۸	۳۷	قلعه چک	۱۷
-	نیم ایستگاه ناروهه	۳۹	۱۲۳	رشمه	۱۸
-	ساختمان	۴۰	۵۸	سعد آباد	۱۹
۱	نیم ایستگاه یاتری	۴۱	۶	نصیر آباد	۲۰
۱۲	امامزاده	۴۲	۲	علی آباد ایزدی - مزرعه	۲۱

تعداد ده و تعداد خانوار دهستان یاتری بخش حومه شهرستان گرمسار

شماره ردیف	نام ده	تعداد خانوار	شماره ردیف	نام ده	تعداد خانوار
۱	امامزاده قوشه (امامزاده رحمان)	۴	۲۷	حاجی آباد سهرابخانی (زرین کمر)	۲۷
۲	امامزاده علی اکبر (جهان آباد)	۲۵	۲۸	عدل آباد	۲۸
۳	امیر آباد	۲۴	۲۹	ده پیران (پیر آباد)	۲۹
۴	ابه صفر علی	۳	۳۰	کبوتر آباد	۳۰
۵	هاشم آباد و احمد آباد	۳۳	۳۱	حاجی ماضی	۳۱
۶	محمود آباد موقوفه	۲۵	۳۲	ده سلطان (قلمه نو)	۳۲
۷	حسن آباد	۵	۳۳	دولت آباد	۳۳
۸	سلمان	۶۰	۳۴	هفت چشمه	۳۴
۹	شه سفید	۱۴۰	۳۵	کوبیر آباد	۳۵
۱۰	نورالدین آباد	۵۱	۳۶	حسین آباد سهرابخانی (زرین کمر)	۳۶
۱۱	ده نقش	۴	۳۷	اکبر آباد داستانی	۳۷
۱۲	قشلاق آقا اسماعیل - قشلاق حاجی	۲۸	۳۸	یاتری علیا	۳۸
۱۳	محمود آباد کردها	۱۹	۳۹	تقی آباد	۳۹
۱۴	مهندسی زراعی	-	۴۰	آلوفک	۴۰
۱۵	محمود آباد خانها	۶	۴۱	دزماران	۴۱
۱۶	هادی آباد مخروبه - هادی آباد صادقیه	-	۴۲	داور آباد (سر مشقی)	۴۲
۱۷	رستم آباد	۹۷	۴۳	حسین آباد کردها	۴۳
۱۸	یاتری سفلی	۴	۴۴	امامزاده عبدالله (حسن آباد)	۴۴
۱۹	تقی آباد سوداگران	۳	۴۵	ایستگاه یاتری	۴۵
۲۰	باغ اربابی	۲	۴۶	کبوتر آباد	۴۶
۲۱	سوداگران	۴۷	۴۷	امیر آباد	۴۷
۲۲	مگس تپه	۳۸	۴۸	محمود آباد موقوفه	۴۸
۲۳	باقر آباد	۳	۴۹	ده نقش سرهنگی	۴۹
۲۴	پنج تن	۱۰	۵۰	مهندسی زراعی	۵۰
۲۵	فند	۱۰۸	۵۱	هادی آباد مخروبه	۵۱
۲۶	امامزاده ذوالفقار	۲۴			

تعداد ده و تعداد خانوار دهستان ارادان بخش حومه شهرستان گرمسار

تعداد خانوار	نام ده	شماره ردیف	تعداد خانوار	نام ده	شماره ردیف
۳	شتر چشمه	۲۳	۱۰۶	ده نمک	۱
۱۵	رمضان قره	۲۴	۱۳	علی کائیها (الیکائیها)	۲
۱۸۶	فروان	۲۵	۸۲	علی آباد معتمدی (علی آباد پائین)	۳
۲۴۲	کهن آباد	۲۶	-	حسین آباد خرابه	۴
۴	سر آسیاب وکیل	۲۷	-	محمد آباد خرابه	۵
۳	قهرمانی	۲۸	-	هادی آباد	۶
۶	اسماعیل طلائع	۲۹	-	مراد آباد	۷
۳۱۲	ارادان	۳۰	-	عبدالصمد	۸
۲۱	مهدی آباد	۳۱	-	قاسم آباد خرابه	۹
۳۳	قلعه خرابه	۳۲	۹	عباس آباد	۱۰
۱۲۳	پاده (پائین ده)	۳۳	۱	چاه قل قل	۱۱
۱۳	پنجهزاری	۳۴	۶۱	علی آباد بالا (جمال آباد - جلیل آباد)	۱۲
۹	ابه علی کائیها (الیکائیها)	۳۵	۱۱	اکبر آباد	۱۳
۳	امامزاده خلیل الله	۳۶	۶۶	ده سراب	۱۴
۵۵	ماشین خانه	۳۷	۱	ده قاضی - مزدعه	۱۵
۱۳۱	کندقلخان (کند)	۳۸	۲۵	سر آسیاب	۱۶
۱۵۰	هشت آباد	۳۹	-	قلعه شهر آباد مخروبه	۱۷
۱۱	عیرزا علی آقائی	۴۰	۲	قلعه مشهدی صفرقلی	۱۸
-	ممدن نمک مقصود آباد	۴۱	۱	چشمه ملک	۱۹
-	ممدن نمک حسین آباد	۴۲	۲	احمد آباد	۲۰
-	قهوه خانه حسین آباد	۴۳	۲۶	گندل (کهن تل)	۲۱
۷	ایستگاه ده نمک	۴۴	۴۱	خلخال آباد (خلخالیه)	۲۲

منابعیکه در تنظیم این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

نام کتاب	مؤلف
۱- جغرافیای مفصل ایران (سه جلد)	مسعود کیهان استاد دانشگاه تهران
۲- مطالعات و تحقیقات دکتر احمد مستوفی استاد دانشگاه تهران	
۳- تقسیمات اقلیمی ایران	دکتر محمد حسن گنجی استاد دانشگاه تهران
۴- استفاده از تحقیقات پروفیسور تاکائی استاد دانشگاه توکیو	
۵- فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد اول)	از انتشارات اداره جغرافیائی ارتش
۶- اسامی دهات ایران (جلد اول)	« « « آمار کل کشور
۷- نزهت القلوب	حمدا لله بن ابی بکر مستوفی قزوینی
۸- معجم البلدان	یا قوت حموی شهاب الدین
۹- بستان السیاحه	حاجی زین العابدین شیروانی
۱۰- ریاض السیاحه	« « «
۱۱- الانساب سمعانی	ابوسعید عبدالکریم مروزی شافعی
۱۲- الممالك والمسالك	اصطخری ابو اسحق ابراهیم
۱۳- تاریخ تهران	عبدالعزیز جواهر کلام
۱۴- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم	ابوعبدالله مقدسی
۱۵- تذکره جغرافیای تاریخی ایران	استاد واسیلی ولادیمیروویچ بارتلد مستشرق روسی
۱۶- حدود العالم من المشرق الى المغرب	نوشته شده در سال ۳۷۲ ه.ق
۱۷- مطلع الشمس	محمد حسن خان صنیع الدوله
۱۸- مرآت البلدان	« « «
۱۹- جغرافیای طالقان	« « «
۲۰- صورة الارض	ابن حوقل - ترجمه دکتر جعفر شعار

نام کتاب

مؤلف

- ۲۱- سفرنامه از خراسان تا بختیاری
 ۲۲- سفرنامه ناصرالدینشاه
 ۲۳- سفرنامه ناصرالدینشاه درسفر بخراسان
 ۲۴- جغرافیای کشاورزی ایران
 ۲۵- مجله شکار وطبیعت (شماره های ۷۷، ۷۸ سال ۱۳۴۵)
 ۲۶- مطالعات هیئت علمی فرانسه
 ۲۷- فرهنگ لغت نفیسی
 ۲۸- « آندراج
 ۲۹- « شمس اللغات
 ۳۰- « نظام
 ۳۱- « رشیدی
 ۳۲- برهان قاطع
 ۳۳- جغرافیای دماوند
 ۳۴- مجله هنر ومردم
 ۳۵- شاهنامه
 ۳۶- چهار مقاله
 ۳۷- کیانیان
 ۳۸- تاریخ درالتمیجان فی تاریخ بنی اشکان
 ۳۹- « ایران باستان
 ۴۰- « ایران
 ۴۱- « کرد
 ۴۲- « طبری
 ۴۳- « گزیده
 ۴۴- « جهان گشای جوینی
 ۴۵- « ایران
 ۴۶- « احسن التواریخ
 ۴۷- « جهان گشای نادری
 ۴۸- « عالم آرای عباسی
 ۴۹- « بیهقی
 ۵۰- « از عرب تا دیالمه
 ۵۱- « جهان آرا
 ۵۲- « حبیب السیر
 ۵۳- « کامل ابن اثیر
- هائری رنه دالمانی فرانسوی
 ناصرالدینشاه
 -
 دکتر تقی بهرامی استاد دانشگاه تهران
 از انتشارات کانون شکار ایران
 ژاک دومرگان
 دکتر علی اکبر ناظم الاطباء
 محمدپادشاه متخلص به (شاد)
 مستر جوزف
 سید محمدعلی داعی الاسلام
 ملا عبدالرشید تتوی
 محمدحسین بن خلف تبریزی
 ع- صفائی
 از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر
 حکیم ابوالقاسم فردوسی
 نظامی عروضی
 کریستن سن دانمارکی
 اعتمادالسلطنه
 مشیرالدوله پیرنیا
 سر پرسی سایکس
 استاد رشیدیاسمی
 محمد جریر طبری
 حمدالله مستوفی
 عظاملك جوینی
 لارنس لكهارت
 حسن بیک روملو
 میرزا مهدیخان
 اسکندر منشی
 ابوالفضل بیهقی
 عباس پرویز
 قاضی احمد غفاری قزوینی
 خوندمیر
 -

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیشگفتار
۸	مطالبی چند درباره این کتاب

بخش نخست - اوضاع طبیعی

فصل اول - حدود و موقع و ساختمان زمین

۲۷	۱- حدود و موقع و مشخصات طبیعی
۲۹	۲- وضع ساختمان زمینها و دیرین شناسی گرمسار
۳۲	۳- کویر

فصل دوم - بستی و بلندی

۳۸	کوهها :
۳۹	۱- کوههای غربی
۴۰	سردره خوار
۴۲	۲- کوههای شمالی
۴۴	۳- کوه های شرقی

فصل سوم - مشخصات جغرافیائی ناحیه سیاه کوه

۴۵	سیاه کوه
۴۶	ساختمان و وضع دیرین شناسی سیاه کوه
۴۷	چشمه های آب و آب سنگ در سیاه کوه
۴۸	غار دق کشکولی یازندان افغان
۵۲	قصرهای متروک و شگفت انگیز در پهنه خاموش کویر
۵۷	پوشش نباتی و منابع اقتصادی سیاه کوه

فصل چهارم - آب و هوا و رودها

۵۹	۱- آب و هوا
۶۱	۲- بادها
۶۲	۳- رودخانه ها

بخش دوم - جغرافیای انسانی

فصل اول - جغرافیای تاریخی - مختصری از وقایع تاریخی

۶۷

گرمسار یاسرزمین خورشید درخشان

وقایع مهم تاریخ درخوار از کیانیان تا پایان سلسله قاجار

۷۱

سخنی چند از کیانیان

۷۱

نگاهی به هفت خوان رستم

۷۹

قوم آریا در جلگه خوار

۸۰

مبارزات آریاها و آشوریها در سرزمین آری و پتوش آری

۸۳

خوار در عهد فرمانروائی مادها

۸۴

پادشاهی هخامنشیان و وقایع روزهای آخر زندگی داریوش سوم

۸۵

دوره تسلط جانشینان اسکندر

۸۶

تشکیل دولت پارتی اشکانیان

۸۹

خوار در عهد ساسانیان

۹۰

دور نمای گرمسار در قرون اولیه بعد از اسلام

۹۱

صفاریان

۹۱

حکومت سامانیان

۹۲

دوره غزنویان

۹۳

عصر سلجوقیان (نفوذ فرقه اسمعیلیه و آل باوند درخوار)

۹۴

انقراض سلجوقیان و تأسیس دولت خوارزمشاه

۹۶

خوارمقارن حمله مغول

۹۷

کشمکش ایلخانان مغول و امرای سر بدار در جلگه خوار

۹۷

یورش های امیر تیمور گورکانی

۹۸

شاه اسماعیل صفوی و سرکوبی حسین کیا

۹۹

نبرد نادرشاه افشار و اشرف در سر دره خوار

۱۰۶

ذکر چند واقعه از دوره قاجاریه

فصل دوم - خوار در دوره بعد از اسلام

۱۰۹

خواری

۱۱۲

شرح مختصری از آثار باستانی گرمسار

۱۱۴

منسویین خواری

فصل سوم - خصوصیات کنونی جامعه گرمسار

۱۱۸	مختصری از نحوه استقرار جمعیت گرمسار
۱۲۰	جمعیت شهر و توابع
۱۲۳	موضوع مهاجرت اهالی و علل آن
۱۲۴	نژاد - زبان - مذهب
۱۲۷	مسکن

ایلات و طوایف

۱۳۰	الف - طوایف
۱۳۱	ب - ایلات
۱۳۷	نموداری از مشخصات زندگی ایلاتی گرمسار
۱۴۳	خانواده و مبانی تشکیل آن
۱۴۶	آداب و اخلاق - عقاید و افکار
۱۴۷	اختلاف و دو دستگی و علل آن
۱۴۹	دستگاه قضائی و نحوه رفع اختلافات

فصل چهارم - بهداشت و آموزش و پرورش

۱۵۲	بهداشت و تشکیلات بهداشتی
۱۵۹	تاریخچه آموزش و پرورش در گرمسار
۱۶۴	فعالیت سپاهیان دانش
۱۶۵	کتابخانه عمومی فرهنگ

فصل پنجم - تشکیلات اداری و دوایر دولتی شهرستان گرمسار

۱۶۶	
۱۷۱	شهرداریها
۱۷۴	اداره برق شهر گرمسار

فصل ششم - مراکز عمده و تقسیمات داخلی

۱۷۵	الف - مراکز عمده
۱۸۳	ب - تقسیمات داخلی
۱۹۸	صورت و اسامی مزارع جدید الاحداث
۱۹۹	مزارع و املاك موقوفه

بخش سوم - اوضاع اقتصادی

فصل اول - کشاورزی

۲۰۳	مقدمه
۲۰۴	روش کشاورزی
۲۰۷	زمینهای قابل کشت و جنس خاک
۲۰۸	موانع ومشکلات ازدیاد سطح کشت
۲۰۹	طرق مبارزه باموانع ومشکلات - امکان ازدیاد سطح کشت
۲۱۱	وضع مالکیت اراضی
۲۱۳	قراردادها و طرز تقسیم محصول
۲۱۴	زمینهای خالصه و طرز اداره دهات و برداشت محصول قراء مزبور در گذشته
۲۱۷	آبیاری
۲۲۲	محصولات کشاورزی

فصل دوم - منابع طبیعی اقتصادی

۲۳۱	الف - نباتات طبیعی
۲۳۲	ب - شکار حیوانات
	فصل سوم - دامپروری



فصل چهارم - کانهها وصنایع

۲۳۶	الف - کانهها
۲۳۷	ب - آبهای معدنی
۲۴۱	ج - صنایع
	فصل پنجم - راهها و وسایل و طرق ارتباطی
۲۴۶	تاریخچه راه های قدیم گرمسار
۲۵۵	راه های شهرستان گرمسار
۲۵۶	پست وتلگراف وتلفن
۲۵۷	امواج رادیو وتلوویزیون

فصل ششم - سازمانهای وابسته بامور اقتصادی

۲۵۹	
۲۶۵	آمار ضمیمه

لطفاً قبل از مطالعه اشتباهات چاپی زیر را اصلاح بفرمائید .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱	اول	سیاه کوه	سیاه کوه
۳۷	۴	فزوده می میگردد	افزوده میگردد
۴۴	۱۳	کوه‌های شرقی	کوه‌های شرقی
۴۶	۲۳	ته‌نشته‌های	ته‌نشست‌های
۵۷	۱۶	فیروزه کوه	فیروز کوه
۶۲	۱۱	برزگی	بزرگی
۶۳	۵	بسمت مغرب	بسمت مشرق
۶۹	۸	پست	پس
۸۷	۲	راشک	ارشک
۱۰۰	۶	سوارن	سواران
۱۰۵	۲۲	تهراونری	تهران وری
۱۰۷	۲۰	محمد السلطان	رشیدالسلطان
۱۱۸	۸	مالاریا رخیز	مالاریا خیز
۱۱۹	۹	اومرا و بنام فراش	اوامر او بنام فراش
-	-	نامید میشدند	نامیده میشدند
۱۱۹	سطر آخر	خواهد شده	خواهد شد
۱۲۱	۱۶	موجب	موجب
۱۲۶	۳	جزء	جز
۱۵۴	۹	بازدیافنوس	بازدید نفوس
۱۵۶	۴	رکورد اقتصادی	رکود اقتصادی
۱۵۶	۱۰	اخبر	اخیر
۱۸۳	سطر آخر	جاد شوسه	جاده شوسه
۱۹۶	سطر آخر	درا یجا	در اینجا
۲۴۸	۸	شزق	شرق



نمونه‌ای از جوی‌ها و دریاچه آهنی آن در محل تقسیم آب حبله رود
(مربوط به آبیاری صفحه ۲۳۰)



تصویری از پل سفید در جاده سنگ فرش سیاه کوه گرمسار
(مربوط به تاریخچه راه‌ها صفحه ۲۵۴)